

بازنچ پوشت که در علم

بارن او عیون بر او نام

بارن چو پیر عظم از کزین

بی خوب جا تا عمرش

این صبح میرشد از کجا

کاران و بی تمام است

کویا و عیون از کجا

کاش

- ♦ مصاحبه با آیت الله اراکی؛ ارتباط انقلاب خمینی علیه السلام با قیام حسینی علیه السلام
- ♦ مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین رفیعی؛ سوژه‌های سخن محرم
- ♦ مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین جوشقانیان؛ محورهای شهدایی دهه محرم
- ♦ مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین میرزا محمدی؛ مبانی و شیوه‌های مرثیه خوانی
- ♦ طراحی و تولید مرثیه از آغاز تا فرجام
- ♦ روضه‌های دهه اول محرم
- ♦ نقش اصحاب سیدالشهدا علیه السلام در تحقق عزت و افتخار حسینی
- ♦ پیشینه تاریخی استفاده از مناسبت‌های مذهبی در فعالیتهای سیاسی
- ♦ در امتداد یک قیام، فتنه اقتصادی
- ♦ شبهات ماه محرم و عزاداری
- ♦ احکام محرم و عزاداری

ویژمنامه محرم الحرام

شماره هفتم - سال ۱۴۰۳

ویژه نامه محرم

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
 با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
 گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
 و مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه محرم

ضمیمه ماهنامه مبلغان:

ویژه نامه هفتم

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه؛ اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

ویژه‌نامه هفتم:

محرّم

ضمیمه ماهنامه مبلغان

مرکز پژوهش‌های تبلیغ _ مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

هیئت تحریریه: محمود مقدمی، علیرضا زنگویی،
رضا زند وکیلی، مصطفی آزادیان، نصر الله درویشی،
محمدرضا نیکوکلام

چاپ: تابستان ۱۴۰۳
شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۴	مقدمه
	مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین رفیعی:
۶	سوژه‌های سخن محرم
	مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین جوشقانیان:
۱۶	محورهای شهدایی دهه محرم
	مصاحبه با آیت‌الله اراکی:
۳۰	ارتباط انقلاب خمینی <small>علیه‌السلام</small> با قیام حسینی <small>علیه‌السلام</small>
	مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین میرزا محمدی:
۳۸	مبانی و شیوه‌های مرثیه خوانی
۴۷	طراحی و تولید مرثیه از آغاز تا فرجام
۵۵	روضه های دهه اول محرم
۹۰	نقش اصحاب سیدالشهدا <small>علیهم‌السلام</small> در تحقق عزت و افتخار حسینی
۱۱۸	پیشینه تاریخی استفاده از مناسبت‌های مذهبی در فعالیت‌های سیاسی
۱۳۹	در امتداد یک قیام ، فتنه اقتصادی
۱۴۱	شبهات ماه محرم و عزاداری
۱۵۷	احکام محرم و عزاداری

سال گذشته در چنین روزهایی، در استقبال از ماه محرم، مبلغان با رهبر عظیم الشان انقلاب، حضرت امام خامنه‌ای حفظه الله دیدار کردند. در این دیدار معظم له بحث مفصلی راجع به دستگاه تبلیغی حوزه و وظایف مبلغان گرامی داشتند؛ به گونه‌ای که اگر فرموده‌های ایشان به درستی تبیین و به آن‌ها عمل شود، می‌تواند منشأ و زمینه‌ساز تحولی عظیم باشد؛ تحولی که نه تنها باعث تغییر وضعیت فعلی دستگاه تبلیغ دینی خواهد شد، که زمینه‌ساز تحولی عمیق در تمامیت نظام آموزشی، پژوهشی و حتی تهذیبی حوزه نیز خواهد بود؛ بیاناتی که هرچند موضوع اصلی آن نظام تبلیغی حوزه بود، ولی در حقیقت برنامه تحولی حوزه و تغییر ساختار فکری حوزه بود. در این سخنرانی یک ساعته به همه جوانب تبلیغ در حوزه، از روش‌های سنتی و بعضاً فراموش شده تبلیغی تا روش‌های نوین و حتی آینده‌پژوهی روش‌های تبلیغی، پرداخته شد؛ تاریخچه تبلیغی حوزه، از فقها و بزرگان دینی صاحب‌سبک در تبلیغ تا کتاب‌های «تبلیغ مکتوب» عربی و فارسی، از مخاطب‌شناسی تا دشمن‌شناسی در تبلیغ، از انواع موضوعات تبلیغی تا انواع ابزارهای جذب مخاطب در تبلیغ، همه و همه مورد توجه ایشان قرار گرفت. در یک بررسی اولیه بیش از ۳۲ موضوع اصلی و ۸۰ موضوع فرعی برای تحقیق از فرمایش‌های ایشان استخراج شده است و مدیران ارشد و مبلغان برتر و محققان عزیز مشغول بحث و بررسی و کارشناسی این موضوعات هستند تا راهکارها و دستورالعمل‌های مختلف را از آن استخراج کنند و در اختیار مدیران و مبلغان قرار دهند. در همه این مباحث، یکی از جملات معظم له عجیب و حتی برای عده‌ای باورنکردنی می‌نمود؛ آنجا که فرمودند: «تبلیغ مرتبه اول است... یک هدف نهایی داریم که عبارت است از اینکه ما را در مسیر خلیفه‌اللّهی، در مسیر انسان کامل، ارتقا بدهد، بالا ببرد. حالا هرچه ظرفیت داشته باشیم - این هدف نهایی دین است. هدف‌های میانی و ابتدایی هم وجود دارد... هر کدام از این‌ها را که شما نگاه کنید، وسیله و ابزار رسیدن به آن، تبلیغ است. بدون تبلیغ نمی‌شود.»

همان طور که ملاحظه می‌فرمایید، امام خامنه‌ای عزیز تأکید داشتند که رتبه تبلیغ در حوزه اول است؛ یعنی حتی بالاتر از فقه و اصول و دیگر مباحث مهم حوزوی. مبلغ مجاهد در خط مقدم است و فقها و دانشمندان و پژوهشگران و همه تولیدکنندگان علم و گسترش دهندگان معرفت تلاش می‌کنند تا دست این رزمنده و مجاهد خط مقدم بر ماشه باشد و خشابش پُر. از این رو امروز مبلغان گرامی با درک اینکه کارشان و جایگاهشان در بالاترین رتبه‌ها در نظام ارزشی حوزه است، با احساس مسئولیت بیشتر و بالاتری به وظیفه خود عمل می‌کنند. مبلغان عزیز به این نکته هم دقت دارند که حضرت آقا فرموده‌اند: «هم به تبلیغ احتیاج داریم، هم به موعظه احتیاج داریم، هم به تحقیق احتیاج داریم. اگر تبلیغ ما مثکی به تحقیق نباشد، خنثی و ابتر خواهد شد.» پس با دستی پر و عزمی استوار و قلبی مطمئن و نیتی خالص و توحیدی به خط مقدم «جهاد تبیین» می‌رویم.

چهار نهاد مهم تبلیغی، یعنی مرکز پژوهش‌های تبلیغ، تأمین محتوای دفتر تبلیغات، تولید محتوای سازمان تبلیغات و مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات (وابسته به حوزه علمیه) تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا با مصاحبه‌ها و مقاله‌هایی از مدرسان و محققان و صاحب‌نفسان حوزه، ویژه‌نامه تبلیغی محرم را تولید کنند و در دسترس مبلغان گرامی قرار دهند. امید است همه ما مشمول دعا‌های حضرت ولی عصر عجل الله فرجه قرار بگیریم.



مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین رفیعی

سوژه‌های سخن محرم



ناصر رفیعی محمدی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی محمدی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۴ ش در محمدیه (یکی از مناطق شهرستان نایین استان اصفهان) دیده به جهان گشود. ظرف پنج سال دوره سطح را تا پایان «کفایة الاصول» به پایان رساند. هنگامی که در پایه پنجم حوزه به تحصیل مشغول بود، رتبه اول آزمون شورای مدیریت حوزه را کسب کرد و به این خاطر از سوی امام خمینی رحمته الله علیه یک دوره کامل «بحار الانوار» هدیه گرفت.

ایشان دروس سطح را نزد حضرات آیات: وجدانی فخر، اعتمادی، پایانی، دوزدوزانی، صلواتی، راستی کاشانی و ستوده رحمته الله علیه گذراند و در درس خارج فقه حضرات آیات: فاضل لنکرانی رحمته الله علیه و حسین مظاهری رحمته الله علیه شرکت کرد و در سایر دروس حوزه نیز از محضر آیات عظام: سبحانی، جوادی آملی، صالحی مازندرانی، معرفت و استادی بهره برد.

ایشان همزمان با تحصیل در حوزه، به تحصیلات دانشگاهی نیز پرداخت و دوره کارشناسی الهیات را از دانشکده باقرالعلوم علیه السلام و ارشد این رشته را از دانشگاه قم اخذ نمود و در سال ۱۳۷۳ ش در آزمون دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پذیرفته و در سال ۱۳۷۷ ش با دفاع از رساله خود، موفق به اخذ دکتری با رتبه عالی شد. نوشتار حاضر، مصاحبه



با ایشان است که به صورت متن ویرایش شده در اختیار مبلغین گرامی قرار می‌گیرد.

شاخصه‌های منبر تأثیرگذار

قبل از هر چیز از فرصتی که در اختیار ما گذاشته‌اید، تشکر می‌کنم. به عنوان اولین سؤال، می‌خواهیم بدانیم برای انتخاب موضوع یک منبر تأثیرگذار، توجه به چه شاخصه‌هایی اهمیت دارد؟

در این زمینه کتاب زیاد چاپ شده است. ویژگی‌های اصلی موضوع سخنرانی: اولاً باید کاربردی باشد و فضایی نباشد؛ یعنی مشکلی را حل کند. دوم این که موضوع نو باشد، نه تکراری، تا مردم را جذب کند. سوم این که موضوع، محتوای مناسب برای یک دهه را داشته باشد؛ یعنی بشود برایش یک دهه را برنامه‌ریزی کرد. مثلاً سخنرانی‌های بیت رهبری علیه السلام چاپ شده که هر سال یک سوژه‌ای را انتخاب کرده‌ام و معتقدم که حتماً نهادهای تبلیغی باید دور هم بنشینند و برای ایام تبلیغی موضوع تعریف کنند و به طلاب و مبلغین بدهند. اکثر طلاب، حتی برخی شخصیت‌های مطرح، در رابطه با موضوع‌آفرینی مشکل دارند؛ چون تبلیغ سه عنصر اساسی دارد: موضوع، محتوا و چگونگی القا. مثلاً:

۱. ویژگی‌های شخصیتی امام حسین علیه السلام

راجع به امام حسین علیه السلام، برخی فقط موضوع عاشورا را بحث می‌کنند؛ اما پنجاه و هفت سال امام حسین علیه السلام قبل از عاشورا را فراموش کرده‌ایم. بنابراین، یکی از موضوعات سخنرانی، ویژگی‌های شخصیتی خود امام حسین علیه السلام جدای از عاشورا است. آقای مدرس بستان‌آبادی کتابی نوشته است، به نام «امام حسین علیه السلام قبل از عاشورا»، آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه «پرتویی از عظمت امام حسین علیه السلام» را نوشته‌اند. مردم امام حسین علیه السلام را بیش‌تر با شجاعتش می‌شناسند، پس اوصافی مثل: سخاوت، عبادت، دعا، عرفان، مهربانی، علاقه به همسر؛ «أَتَى أَحَبَّ دَارًا فِيهَا رُبَاب: من خانه‌ای را دوست دارم که در آن رباب باشد.»، همسررداری و... می‌توانند موضوع باشند. شاید یکی از بهترین آثار، همین کتاب آیت‌الله صافی رحمته الله علیه باشد که خصوصیات و ویژگی‌های اباعبدالله علیه السلام را بیان کرده است؛



۲. ملاقات‌ها و نامه‌های امام حسین علیه السلام و شخصیت‌شناسی

نکته دوم در مورد محرم که به مبلغین محترم تأکید می‌کنم، این است که از موضوع امام حسین علیه السلام نباید خارج بشوید؛ چون برخی می‌آیند دهه محرم یک بحث قرآنی یا تفسیر مطرح می‌کنند. یکی از موضوعات پرجاذبه‌ای که استاد نظری منفرد کتابی در این رابطه نوشته است، بحث ملاقات‌ها و نامه‌های امام حسین و شخصیت‌شناسی حضرت می‌باشد که خیلی مهم است برای مردم گفته شود.

آقای صادق نجمی نیز کتابی علیه السلام در این رابطه دارد «از مدینه تا کربلا» که امام حسین علیه السلام با چه کسانی ملاقات کرده و چه فرموده است؟ یا حضرت چطور شخصیت‌شناسی کرده‌اند؟ مثلاً یک‌جا به ام سلمه یک جوابی داده، به عبدالله بن عمر جوابی دیگر داده، ابن عباس، عبیدالله بن حر جعفی و... یا بعضی‌ها را مفصل جواب داده است، بعضی‌ها را مختصر. بنابراین، شناخت شخصیت‌هایی که از مدینه تا کربلا با امام ملاقات داشتند و نوع کلام و برخورد امام، برای مردم کاربردی است. هرکدام را می‌شود دسته‌بندی کرد که این‌ها چه کسانی بودند؟ چه شخصیت‌هایی داشتند؟ امام به اقتضای آنان چه جوابی داده است؟ به بعضی‌ها فرموده استخاره و طلب خیر می‌کنم، ببینم چه می‌شود؛ یعنی اصلاً آن‌ها رد کرده است.

۳. آیات قرآنی مورد استناد امام حسین علیه السلام

موضوع دیگری که از اباعبدالله علیه السلام، مخصوصاً در محرم به بوتۀ فراموشی سپرده می‌شود، آیات قرآنی است که حضرت به آن‌ها استناد کرده‌اند. امام در طول حرکت خویش، پشتوانۀ کارشان را با قرآن بستند. وقتی از مدینه بیرون می‌آمدند، چه آیه‌ای را خواندند؟ مثلاً وقتی وارد مکه شدند: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» آیه‌ای که حضرت موسی علیه السلام وارد مدین شد، خواندند. وقتی یارانش به میدان می‌رفتند: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱. وقتی علی اکبر علیه السلام به میدان رفت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ

ویژه نامه مثل ابراهیم: رئیس جمهور الگوهای ریاست جمهوری



۱. قصص، آیه ۳۰

۲. احزاب، آیه ۲۳

إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ^۱! این حرکت تا آنجا ادامه دارد که حتی سر بریده امام حسین نیز آیاتی را انتخاب می کند، حساب شده: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا^۲» یا: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^۳». خود این موضوع، کتابی شده است تحت عنوان «امام حسین علیه السلام و قرآن». آیت الله کریمی جهرمی نیز کتابی به این نام دارد. کتابی هم خود ما در جامعه المصطفی چاپ کرده ایم.

هرکدام از این آیات می تواند سوژه یک شب محرم باشد که بحث خیلی زیبا و مغفولی است؛ اما اینجا می شود روی این قصه کار کرد.

۴. صفات و ویژگی های یاران امام حسین علیه السلام

یکی از کارهایی که اصلاً روی آن کار نشده یا کم کار شده است، صفات و ویژگی های یاران امام حسین علیه السلام است. طبیعتاً شرح حالی از هر کدام داده شود. مثلاً مردم جناب خُر، زهیر یا حبیب را می شناسند؛ اما چه کسی می داند «سويد بن عمرو خثعمی» کیست؟ یا کسانی که خیلی ها آن ها را نمی شناسند. یا اگر از مردم سؤال کنید: برادران حضرت عباس علیه السلام در کربلا چه کار کردند؟ چه رجزی خواندند؟ ابوبکر بن حسن چه کسی بود (بزرگ تر از قاسم بن الحسن علیه السلام و ۱۷ ساله بوده است) و چه کرد؟

از این رو، پیشنهادم این است که درباره اصحاب خیلی کار کنید. کتاب «۷۲ تن و یک تن» که آقای کوه کمره ای نوشته است یا کتابی را آقای سنگری، به نام «آینه داران آفتاب» و دانش نامه امام حسین علیه السلام از مرحوم ری شهری، خیلی مؤثر است. یا کتاب «چهره ها»، کتاب خیلی خوبی است که آقای پورامینی نوشته است. به هر حال، این هم از موضوعاتی است که می شود به آن پرداخت.

۵. تحول آفرینی در نهضت عاشورا

موضوع مهم دیگری که بنده پارسال در بیت مقام معظم رهبری علیه السلام مطرح کردم و

۱. آل عمران، آیه ۳۳

۲. کهف، آیه ۹

۳. شعرا آیه ۲۲۷



خیلی مورد توجه حضرت آقا واقع شد، بحث تحول آفرینی در نهضت عاشورا است. امام حسین علیه السلام چه تحولاتی را موجب شدند؟ یکی از آن‌ها تحول جناب حُرّ است؛ ده جلد کتاب در کویت چاپ شده است، تحت عنوان «المتحولون»؛ کسانی که تحول پیدا کردند. مؤسسه آل البیت علیهم السلام نیز چند جلد چاپ کرده است به نام «المستبصرون» آن‌هایی که به خاطر امام حسین علیه السلام عوض شدند. یکی از آن‌ها شخصی به نام «آنتوان بارا» است که خودش نیز کتابی به نام «امام حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت» نوشته است.

بحث تحول آفرینی امام حسین علیه السلام که حضرت چه تحولاتی را در جامعه خودش ایجاد کرد و ما چگونه می‌توانیم امروز در جامعه تحول ایجاد کنیم؛ بحث خوبی است. از بحث‌های مهم این است که ما به جوان می‌گوییم: شما ده شب می‌آیید گریه می‌کنید و می‌روید؛ چه چیزی در شما حاصل می‌شود؟ آیا دختر خانم حجابش درست می‌شود؟ جوان نماز خوان می‌شود؟ فساد و گناه را کنار می‌گذارد؟ تحول آفرینی در نهضت عاشورا، یکی از موضوعات بسیار زیبایی است که می‌شود یک دهه روی آن صحبت کرد.

۶. موضوع امید

بحث امید، بحث مهم دیگری که در مباحث شب‌های محرم مفید است و مقام معظم رهبری علیه السلام روی آن خیلی تأکید دارند. امام حسین علیه السلام امیدوار بود؛ با این‌که همه چیزش را از دست داده بود، صبح عاشورا دعا کردند: «انت رجایی فی کل حال، انت ثقتی»^۱ هرگز ناامید نشد. در گودی قتلگاه و آخرین لحظات عمر شریفش، عرض کرد: «الهی! رضاً بقضائک».

امید امروز نیاز جامعه است و ملت باید با این امید زنده بماند. این یکی از موضوعات قابل تأمل و توجه است که می‌تواند خیلی زیبا مورد بحث واقع شود. مثلاً عوامل امید، عوامل ناامیدی و یأس، چطور می‌شود انسان در زندگی امید پیدا کند؟ توکل امید می‌آورد، توجه به وعده‌های الهی امید آفرین است، توجه به نقاط ضعف دشمن و مراجعه به تاریخ زندگی بزرگان امید ایجاد می‌کنند.

از آن طرف، عوامل ناامیدی نیز مطرح شود؛ چون در مردم ما یأس زیاد شده است. بعضی به خاطر شکست شغلی، طلاق، مصیبت، اولاد، اعتیاد، گناه و... مثلاً شراب خورده است، می‌گوید: خدا دیگر مرا نمی‌بخشد. بعضی به خاطر عدم اجابت دعاهایشان، بعضی به خاطر نرسیدن به حاجت‌هایشان، هرکدام از این‌ها می‌توانند یکی از موضوعات باشند. خود کربلا یکی از عوامل امیدآفرینی است. تحلیل خطبه‌های امام حسین علیه السلام و پیام آن‌ها موضوع خوبی است. سخنان امام حسین علیه السلام توسط دارالحدیث چاپ شده است. همین دانش‌نامه امام حسین علیه السلام را چاپ کرده که حضرت در مسیر خطبه‌هایی که خواندند، هر کجا با توجه به نوع مخاطب و شخصیت‌شناسی، نوع خطبه‌ها متفاوت بوده و این غیر از بحث قبل است که نامه‌ها و ملاقات‌ها بود؛ اینجا بحث خطبه‌هاست. مردم باید با کلمات و سیره امام حسین علیه السلام آشنا شوند.

۷. آموزه‌های اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی عاشورا

موضوع دیگر، آموزه‌های اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی عاشورا است که هرکدام یک دهه بحث لازم دارند. کربلا آموزه‌های اعتقادی مثل: یاد معاد، توحید، توکل، مثل امامت و... دارد. مثلاً در نامه‌ای به مردم کوفه نوشت: «من الإمام الأعمش بالکتاب!»؛ امام کیست، جز عامل به قرآن؟».

کربلا آموزه‌های اخلاقی دارد: ایثار و فداکاری. آموزه‌های اجتماعی دارد: توجه به همدیگر، صلۀ رحم، توجه به فرزند و خانواده. مثلاً امام حسین علیه السلام آخرین لحظه آمد علی اصغر علیه السلام را ببوسد، این توجه به خانواده است. آموزه‌های خانوادگی و حتی سیاسی دارد. این‌ها از موضوعاتی هستند که می‌شود به آن‌ها پرداخت.

۸. موضوع دینداری و عوامل گریز از دین

موضوع دیگری که یک دهه روی آن می‌شود بحث کرد، بحث دینداری و عوامل گریز از دین است؛ چگونه «الدین لعق علی السنتهم»^۲ می‌شود؟ چگونه دین خفیف می‌شود؟ بحث مفصلی راجع به آثار دینداری، نشانه‌های دینداری، عوامل گریز از دین

۱. الارشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۷

۲. تحف العقول ج ۱ ص ۲۴۵



می شود مطرح کرد و به آن با توجه به نهضت عاشورا پرداخت.

۹. موضوع اصلاحات

در کتاب‌هایی که از بنده چاپ شده، بیش از این موضوعات هست؛ اما اینجا خلاصه کردیم. مثلاً راجع به اصلاحات: «ان ارید الا الاصلاح» یا «إِنِّي خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي^۱». انواع اصلاحات: فردی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی.

بنده ۱۲ نوع اصلاحات را بحث کردم که تمام این‌ها را می‌شود با مسئله روز، مثل غزه ارتباط داد. مثلاً وقتی آموزه‌های سیاسی مطرح می‌شود، ظلم‌ستیزی، دفاع از مظلوم و... آیات قرآن، مثل: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۲ هر کدام از این بحث‌ها را می‌شود با رویکرد ظلم‌ستیزی، غزه و دفاع از مردم غزه، استکبارستیزی و... مطرح کرد.

استاد گرامی اگر صلاح می‌دانید در رابطه با بحث شیوه‌ی مطرح کردن محتوا نیز مباحثی را مطرح نمایید؟

بحث شیوه نیز خیلی مهم است که متأسفانه اغلب مبلغین در این رابطه ضعیف عمل می‌کنند. یک طلبه باید بتواند براساس موضوعی که دارد، محتوا درست کند. محتوا نیز باید با تاریخ، آیات، روایات، اشعار و مانند این‌ها باشد. دانستن تاریخ خیلی مهم است. طلبه باید مخاطبش را نگاه کند، بعد شیوه ورود به بحث را تعیین نماید. کسی که در روستا صحبت می‌کند، با کسی که در مسجد اعظم قم یا مسجد بزرگ شهر صحبت می‌کند، فرق دارد. شیوه انتقال مطالب آن‌ها باید با توجه به مخاطب باشد. پیشنهاد من این است که افراد در هر منبرشان اقلماً دو سه آیه، چند حدیث و داستان تاریخی داشته باشد. خود این‌ها ۷۰ درصد از منبر می‌شود، ۳۰ درصد نیز با مباحث روز ارتباط داده شود و نگاه‌هایی که می‌شود استفاده کرد.

مثلاً بحث حجاب را نباید مستقیم وارد شد؛ بلکه باید مثلاً تحت عنوان: اهمیت ارزش‌های دینی، تعظیم شعائر، تقیّد به ظواهر دینی یا حدیثی از امام حسین علیه السلام

۱ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و شیخ عباس قمی؛ نفس المهموم، ص ۶۹

۲. شعرا، آیه ۲۲۷

مثل: «الدین لعق...»، پرسیم دین چیست؟ دین سه چیز است: اعتقادات، اخلاق و معارف (احکام). بخش اعتقادات می گوید عقیده ات درست باشد. اخلاق می گوید دروغ نگویند، غیبت نکنید و... در حوزه احکام، یکی از بحث ها بحث حجاب است. همیشه در بحث احکام، باید یکی از گزینه ها حجاب باشد. یا در بحث منکر از دیدگاه امام حسین علیه السلام، یا به عنوان نظارت اجتماعی و یا ذیل عنوان بازدارندگی از گناه مطرح شود که منکر سه نوع است: منکر عقلی، منکر شرعی و منکر عرفی. چطور ماشین را جلوی خانه یا در پارکینگ دیگران نباید پارک کنیم یا در صف نانوایی نوبت را رعایت می کنیم، این ها عرفی است. شرع نیز قوانینی دارد که رعایت آن معروف است و ترکش منکر.

در بحث حجاب نباید فرافکنی باشد. کسی که سرطان دارد با شخصی که سرما خورده است، سرماخورده را رها نمی کنیم به سرطانی برسیم؛ بلکه هردو را درمان می کنیم. اگر می گویند: اختلاس، دزدی و گرانی، بله، این ها منکر هستند؛ اما اختلاس را من نمی توانم جلوی خود را بگیرم؛ قوه قضاییه باید بگیرد، پس نمی توانم در آن ورود کنم. لذا باید بگوییم توصیه ما به مردم این است که کم فروشی نکنند، دروغ نگویند، تهمت نزنند. یکی از سفارش ها نیز حفظ حجاب شرعی است که باید در ضمن این ها پرداخته شود.

موضوع دیگر این که ما نباید در بحث اقتصادی وارد بحث تخصصی شویم؛ کار ما نیست. باید وارد کار توصیه بشویم. مثلاً به مردم توصیه قناعت، پرهیز از اسراف و... بشود. توصیه به خیرین برای همدلی و به همدیگر رسیدگی کردن. به دولت توصیه صداقت شود. با شلوغ کاری کاری پیش نمی رود. در مسائل اقتصادی، برخی ناسزا می گویند، بحران ایجاد می کنند، شعار می دهند. قرآن می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ این «بین ذلک» را باید پیدا و تبیین کرد. چقدر در خیابان ماشین تک سرنشین داریم؟! در تالارها و حتی عزاها، چقدر اسراف می شود! باید مصرف را مدیریت کرد. مصرف انرژی ما با هند مطابق است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انی ما اخاف علی امتی الفقر ولکن اخاف علیهم سوء التدبیر؛ من بر مردم از



فقر نمی ترسم، از سوء تدبیر می ترسم».

خصوصاً منبرهای شب تاسوعا و عاشورا. تاسوعا مخصوص حضرت ابوالفضل علیه السلام است. بهترین منبر سوژه‌هایی است که در زیارت‌نامه حضرت نقل شده است: «اشهد انک... بالتسلیم» تسلیم در مقابل امام، وفا و وفاداری، اقسام وفاداری و... در شب عاشورا که جمعیت زیادتری می‌آیند و همیشه حاضر نیستند، بهترین کار، تبیین کلیدی‌ترین آموزه‌های کربلاست. یکی از آن‌ها نماز است. امام حسین علیه السلام برای چهار چیز شب عاشورا از دشمن مهلت گرفت: نماز، قرآن، دعا و استغفار. در رابطه با آموزه‌های فراموش شده جامعه می‌شود خوب کار کرد.

منبر مطلوب

به نظر شما لازمه‌ی یک منبر مطلوب در بحث مطالعه، نوع چینش و توسلات قبل از اجرا چیست؟

در بحث مطالعه، نوع چینش و توسلات قبل از اجرا؛ اصل منبر، مطالعه است. ابتدا باید خوب مطالعه کرد، سپس مطالب را خوب چید. مرحوم آقای فلسفی رحمته الله به خاطر چینش مطالبش، یک ساعت قبل از منبر کسی را نمی‌پذیرفت. چینش خیلی مهم است. توسل، یاد اهل بیت علیهم السلام و روضه نیز بسیار مؤثر است. شاید یک غیر مسلمان هم خوب مطالعه کند، هم خوب سخنرانی کند. مثلاً یک مسیحی خیلی زیبا صحبت کند؛ چون مطالعه‌شان بالاست؛ ولی توسل و توکل برای تأثیرگذاری است. اگر می‌خواهیم منبر در دل مردم واقع شود؛ وضو داشتن، تربت همراه داشتن، توسل و مانند این‌ها مؤثر است.

چینش با نگاه به مخاطب باید انجام شود. شروع می‌تواند با یک جمله تحریک‌آمیز، پرسشی یا داستانی باشد.

آقای راشد تربتی که فوت کرد، منبری معروفی بود. در رادیوتلوویزیون نیز صحبت می‌کرد. آقای نوری همدانی می‌فرمایند: ایشان یک شب بیست و یکم ماه رمضان منبر رفتند، آن قدر جمعیت بود که به زور وارد جلسه شدند؛ از پشت‌بام ایشان را پایین آوردند و روی منبر نشاندند. وقتی شروع کرد، این‌طور گفت: دیشب چشمانی از کار افتاد که هیچ شبی را تا صبح نخواید. دیشب قلبی از کار افتاد که کانون محبت خدا بود. دیشب دستانی به زیر خاک رفت که دستگیر مستمندان بود. دیشب زبانی از

سخن ایستاد که امیر کلام بود. دیشب علی به شهادت رسید. ایشان با این شکل ورود پیدا کرد.

گاهی پرسشی شروع می‌کنند، مثلاً روزی پیغمبر ﷺ فرمودند: «الا اخبرکم بأحبکم الیّ و اقربکم منّی مجلساً یوم القیامة» بگویم چه کسی روز قیامت به من نزدیک‌تر است؟ مثل ماشینی که اول جاده باید پر گاز برود، اول سخنرانی باید پر مطلب و پرجاذبه باشد، نه شل و خسته کننده. اگر انتخاب موضوع با توجه به تفکر، تأمل و نیاز جامعه باشد، چینش خوب نداشته باشد، نتیجه‌بخش نخواهد بود. من خودم موضوع می‌آفرینم، آن هم با نگاه کردن به کتاب‌ها و آثار؛ مثل پایان‌نامه‌ها، عین یک رساله می‌گردم و مقدمه، چکیده، سؤالات و... را پیدا می‌کنم. منبر باید این‌طوری چینش داشته باشد.

کلام آخر

توصیه شما به مبلغان چیست؟

آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله خطاب به مبلغین می‌فرمود: شما غیر از حوزه تبلیغ، ده‌ها حوزه دیگر را نیز باید رعایت کنید؛ چون یک منبر نیم‌ساعته می‌روید؛ اما ۲۴ ساعته در روستا هستید. اگر بچه کسی مریض شد، بروید به او سر بزنید و آداب بیمار را رعایت نموده، برایش دعا کنید. بالاخره مبلغین باید علاوه بر منبر، بین مردم قرار گیرند. رفتار، برخورد و سلوک شما مبین مطالب منبر شما باشد. مثلاً وقتی روی منبر از همدلی و صلّه رحم می‌گوییم، بعد پایین آمدیم، نکند کسی مرا می‌بیند، محل نگذارم. مبلغین، مخصوصاً مبلغینی که در محل می‌مانند، بخش عمده‌ای از تأثیر تبلیغ‌شان، تبلیغ چهره به چهره است. در مدرسه، کوچه و خیابان و... همیشه به مربیان پرورشی سفارش می‌کنم: سخنرانی سر صف انبوه‌سازی است؛ اما شما باید با تک‌تک این بچه‌ها بنشینید و حرف بزنید. مبلغین علاوه بر انبوه‌سازی، کادرسازی نیز بکنند.

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین جوشقانیان

محورهای شهادتی دهه محرم



مهدی جوشقانیان

استاد گرامی در ابتدای سخن از شما بابت اینکه فرصت مُغتنم تان را در اختیار ما قرار دادید ممنون هستیم، در رابطه با نگاه تمدنی شهدای عزیز به فرهنگ جهاد و شهادت است با تأثیر پذیری از سیدالشهدا و یاران آن حضرت مطالبی بفرمایید؟

در ابتدا در رابطه با نگاه تمدنی شهدای عزیز به فرهنگ جهاد و شهادت و تأثیرپذیری از سیدالشهدا و یاران آن حضرت علیه السلام مقدمتاً این نکته را باید توجه داشت که هدف اصلی امام حسین علیه السلام از قیام این نبود که چهار صباح حکومت کوفه را صاحب شوند؛ بلکه نگاه حضرت گاهی کاملاً تمدنی بود، برخلاف نگاه برخی دیگر؛ هم چون ابن عباس ها. ابن عباس چه می گفت؟ به امام حسین علیه السلام عرض کرد: به کوفه نرو! دیدی با پدر و برادرت چه کردند؛ با تو هم همان می کنند. غایت نگاه او چه بود؟ اما امام حسین علیه السلام فرمودند: «أريد أن أمر بالمعروف»^۱ معروفی که حضرت می دیدند، چه بود؟ پایه گذاری حکومت حق و در حقیقت، شکل گیری پایه های حکومت جهانی امام زمان علیه السلام؛ طبق آن روایتی که امام باقر علیه السلام نقل می کنند: اباعبدالله علیه السلام به خیمه پدرم آمدند و فرمودند: فردا روزگار مهدی ما علیه السلام خواهد آمد؛ انتقام این خون ها را می گیرد و حکومت حق تشکیل می دهد؛ یعنی نگاه



اباعبدالله علیه السلام به قیام و فلسفه آن، پایه‌گذاری حکومت جهانی حق بوده است. شهدای عزیز نیز با تاسی به شهدای کربلا، از زمان و منافع خودشان فراتر رفتند و برای تمدن عظیم اسلامی هزینه کردند و به فکر قدرت جهان اسلام بودند. شهدای جبهه مقاومت یا شهید سلیمانی رحمته الله علیه نیز همین‌طور؛ در عرصه منطقه‌ای و جهانی انجام وظیفه می‌کردند. شهید کاظمی آشتیانی تمام مزیقه‌ها را به جان خرید. با این که می‌توانست در جاهای دیگر اندوخته‌های مالی پیدا کند؛ اما در مؤسسه رویان ماند. رفیق ایشان می‌گوید: چیزی نداشت بخورد، من یک شیشه مربا آوردم و چندین روز فقط از همان ارتزاق می‌کرد. در حالی که کاظمی آشتیانی دانشمند سلول‌های بنیادی مؤسسه رویان بود؛ اما نگاه این است که جهان اسلام باید شکل و قدرت بگیرد. به تاریخ این نگاه تمدنی را دارد و به فکر قدرت جهان اسلام است که: «العِلْمُ سُلْطَانٌ»^۱.

شهید تهرانی مقدم رحمته الله علیه و تهرانی مقدم‌هایی که از دهه ۶۰، از همان سال‌های آغازین دفاع مقدس، موشک‌هایی که از بعضی‌ها عمل نکرده بودند، مهندسی معکوس می‌کند، بعد خودش موشک راه‌اندازی کرد که روی آن می‌نوشت: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۲؛ یعنی ما نیستیم، هر چه هست، خداست. تهرانی مقدم تا کجا و تا چه افقی ما را جلو برد؟ با عملیات وعده صادق معلوم شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «قدر الرجل علی قدر همته»^۳ ارزش آدمی به اندازه همت اوست. «همت شهدای ما عاشورایی بود؛ برای پایه‌گذاری تمدن عظیم اسلامی. به فکر چه بودند؟ با تاسی به امام خمینی رحمته الله علیه که می‌فرمود: جنگ ۸ ساله ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، یا می‌فرمود: ما تمام سنگرهای کلیدی دنیا را فتح خواهیم کرد. نگاه امام این نبود که فقط شاه برود و مشروب‌خانه‌ها بسته شود. این‌ها لازم و ضروری هستند؛ اما نگاه امام این بود که باید رأس و شاخ فتنه و نظام سلطه را شکست و هیمنه صدساله آمریکایی‌ها در منطقه و جهان بعد از جنگ جهانی دوم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۲. انفال / ۱۷.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹.



ریخت.

امام فرمودند: فریاد اسلام خواهی بسیاری از کشورها و آفریقا، از جنگ هشت ساله ماست؛ یعنی این خون های مقدس، اثر تمدنی و جهانی خواهند داشت؛ چراکه نیت آن ها این بود که پرچم این انقلاب را به دست امام زمان علیه السلام بدهند و می دهند. این خیلی مهم است که ما از لاک خود و منافع خودمان بیرون بیاییم. در وصایا و سخنان شهدا از این نگاه های مهدوی و تمدنی تاریخی و جهانی کم نداریم. نگاه، نیت و ایده شهدای عزیز ما، تمدن سازی و تمهید بستر برای تمدن جهانی بود.

شهید حسن باقری رحمته می گوید: نباید کاری کنیم امکاناتی که در خاک دشمن است، نابود شود؛ یعنی نباید به دنبال زدن پایگاه های نظامی و تأسیساتی دشمن باشیم؛ چون این ها را برای جهان اسلام می خواهیم. این حرف خیلی مهم است. گاهی می گوئیم غنایمی که به دست می آیند، مال ماست و منفعتش برای ماست؛ اما گاهی می گوئیم ولو در خاک دشمن است؛ ولی آن ها را نابود نکنید؛ چون در آینده که به نفع جهان اسلام تصاحب شود، برای صدور انقلاب اسلامی باید از همین امکانات بهره بگیریم. این نگاه تمدنی و تاریخی نیست؟ شهید تهرانی مقدم به نابودی اسرائیل می اندیشد، تا منطقه و جهان را از این غده سرطانی نجات دهد. این ها شاگردان مکتب روح الله رحمته هستند.

بنابراین، اولین ویژگی شهدا که می خواهیم به آن بپردازیم، این است که آن ها دارای نگاه تمدنی و مهدوی بودند و خود را در امتداد عاشورا می دیدند؛ یعنی بین آن مبدأ و مقصد. با نگاه عاشورایی هم خود را برای ظهور تقویت می کردند، هم تمام آلف و الوف یا عده و غده و امکانات را در مسیر ظهور و دادن پرچم به دست صاحب اصلی آن هزینه می کردند. الگوهای فاخر این ها، شهدای عاشورا و کربلا؛ یعنی اباعبدالله الحسین و اصحاب حضرت علیه السلام بود. یاران امام حسین علیه السلام به قطع و جزم می دانستند که از پیروزی ظاهری خبری نیست. هر چه جلوتر می روند، دایره محاصره تنگ تر و به گودی قتلگاه نزدیک تر و تحریم صددرد صد بیشتر می شود؛ اما می دانستند که در پی گودال قتلگاه فردایی خواهد بود.

با خطبه های طنین انداز حضرت سجاد و زینب کبری علیهما السلام در کوفه و شام که با آن کاخ یزید ویران شد، بنیان یک حکومت جهانی پایه گذاری می شود. با این نگاه،

شهدای عزیز کربلا حاضر به شیدایی و جان فشانی برای اباعبدالله الحسین علیه السلام شدند. شهدای کربلا می دانستند که عاشورا برای همیشه تاریخ می ماند و دین خدا احیا می شود، گرچه دنیای آن ها می رود.

شهدای انقلاب، دفاع مقدس و جبهه مقاومت نیز همین نگاه را داشتند. بسیاری از شهدا از همین منافع مادی به سهولت گذشتند تا انقلاب را صادر کنند و یکی از معانی صدور انقلاب دقیقاً همین است که جنس این شهدا در منطقه و جهان تکثیر شد. فرهنگ ایستادگی، پایداری، استقامت و ظلم ستیزی در منطقه، جبهه مقاومت و... گسترش یافت. در لبنان، پدر شهیدان اشمد (محمد و علی شهدای ۱۸ و ۱۶ ساله؛ علی ۱۶ سال و محمد ۱۸ سال داشت) می گوید: پسرانم به شهید محمد حسین فهمیده شما تاسی کردند. روحیه شهادت طلبی در یمن، فلسطین و... مگر حماس و فلسطینی ها در عملیات طوفان الاقصی چه می گویند؟ می گویند ما از عملیات والفجر ۸ شما کپی برداری کرده ایم؛ چون امکان نداشت رزمندگان ما از آن رودخانه وحشی عبور کنند. امکان نداشت مقابل رادارهای رازیت آمریکایی که هیچ جنبنده ای از نگاهش در امان نبود، مقابل آن پروژکتورهایی که منطقه را مثل روز روشن کرده بودند و دوربین های دید در شب، بتوانند عبور کنند؛ ولی شما رفتید.

فلسطینی ها از ۱۱ لایه امنیتی صهیونیست ها عبور کردند و در عمق ۲۵ کیلومتری خاک دشمن افسر اطلاعاتی صهیونیست را دستگیر کردند. این آموزه ها را از کجا آوردند؟ امام مگر نفرمود: جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت؟ خود آن ها هم می گویند از والفجر ۸ شما الگو گرفتیم، شهدای ما می گویند که از عاشورا الگو گرفته اند؛ یعنی اگر در عملیات معجزه آسای طوفان الاقصی بچه ها توانستند از موانع عبور کنند، با تاسی از شهدای انقلاب بوده. پس شهدای ما تمدن ساز هستند؛ چه نیروها و هسته های مقاومتی در دل عالم تربیت کردند!

امروز تمام آزادگان عالم، محوریت و رهبری مقاومت را ایران اسلامی می دانند. امروز در دانشگاه های آمریکا با زبان فارسی شعار مرگ بر اسرائیل سر می دهند. این از برکت خون شهدای ما نیست؟ صدور انقلاب به برکت این خون های مقدس و پاک نیست؟ امروز به برکت خون مقدس هزاران شهید ما، هیمنه صدساله ابرقدرت مطلق جهان؛ یعنی آمریکا شکسته شده است. امروز بیش از ۲۴۰ فروند هواپیمای آمریکایی،



انگلیسی و فرانسوی، روی آسمان صهیونیست‌ها، نتوانستند مانع عملیات وعده صادق ما شوند. موشک‌های نقطه‌زن ما به لطف خدا، با قدرت بلند شدند و در نقطه هدف نشستند و کار خودشان را انجام دادند.

بنابراین، شهدای عزیز ما با ایثار، در بعد تمدنی و جهانی‌سازی حرکت کردند و خون‌شان ثمره و برکات زیادی داشت. مبلغین ما باید برای مردم تبیین کنند که خون‌های مقدس هدفمند، در مسیر اقامه حدود الهی، برای رسیدن به تمدن عظیم اسلامی و به لطف خدا بوده است. مگر امروز قدرت از غرب عالم به شرق عالم در حال انتقال نیست؟ نقش راهبردی جمهوری اسلامی با این همه خون‌های مقدس در این قضیه چیست؟ محوریتش واضح است؛ ما در منطقه و دنیا داریم این انتقال را به عینه لمس می‌کنیم. افق نگاه شهدای عزیز ما، نجات کل بشریت و رفع فقر و محرومیت از تمام مستضعفان عالم بود.

در وصایا، سخنان و عمل‌شان در منطقه و کشور، الی ماشاءالله نشان می‌دهد که شهدا برای یک نقطه خاص و گوشه‌ای از دنیا نیستند. نگاه کاملاً داخل پازل جهان اسلام و مأموریت، مأموریت جهانی است. امروز لایلی خواب کودکان ما باید قصه شهدا باشد؛ این ابرقهرمان‌های جبهه توحید. سیر و سیرت‌شان باید پخش شود. امروز درس‌های آموزش و پرورش باید از این معرفت پر باشد. متأسفانه این مفهوم در متون آموزشی ما کم‌رنگ است. باید مطالعه احوال شهدا، زمزمه جان، سروده لب و ذکر هر روزمان، ترنم نام شهدای عزیز باشد. در مدارس، پیش‌دبستان یا سایر مجامع، باید عطر یاد شهدا و خاطره آن‌ها جاودانه شود.

این نکته باید مکرر یادآوری شود که شهدای ما در راستا و تداوم آن حرکت تمدنی عاشورایی اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب حضرت حرکت کردند و تابلوهایی که برای اقامه حکومت حق در سطح کل گیتی در دست گرفتند، امام رحمته الله و رهبری عزیز رحمته الله نیز همین را می‌گویند و برای انقلاب دقیقاً پنج مرحله را تصریح می‌کنند که مرحله پایانی آن، ایجاد تمدن عظیم اسلامی است.

یکی دیگر از باورهای شهدا، بی‌معنی بودن شکست در مکتب آنان بوده است. در باور الهی، توحیدی، دینی و قرآنی شهدای عزیز ما، اصلاً شکست معنا ندارد. شکست برای دنیای مادیات و اهداف مادی است؛ وقتی به آن اهداف نرسد، شکست می‌خورد.

این برای اردوگاه سکولار، نظام سلطه، دنیای غرب و اردوگاه شیاطین است؛ اما در تربیت حماسی-عاشورایی جهاد و شهادت، هدف تصاحب قدرت و دنیا نیست؛ بلکه هدف، جلب رضایت حضرت حق و انجام تکلیف الهی است؛ چه شهادت باشد، چه فتح ظاهری. هرکدام باشد، پیروزی است. «احدی الحسنیین»^۱ تفاوت ماهوی و جوهری ما با تمام دنیای سلطه و غرب است.

ما پیروزی را در رسیدن به اهداف و آرمان‌ها می‌دانیم. در شام یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: دیدی شکست خوردید؟ امام فرمودند: گوش کن مؤذن چه می‌گوید؟ وقتی «اشهد ان محمداً رسول الله» را گفت، آن‌گاه می‌فهمی چه کسی پیروز است؛ چون تمام تلاش اردوگاه امویان، هدم نام پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. با قیام اباعبدالله علیه السلام این نام اقامه و احیا شد. دشمن به فکر این است که با تحریم ما را به محدودیت‌های خاص برساند؛ اما امروز ما نه تنها از تحریم‌ها عبور کرده‌ایم؛ بلکه قطب منطقه در پزشکی شده‌ایم و در بسیاری از عرصه‌های بین‌المللی رتبه‌های اول، دوم، سوم تا پنجم و در برخی زیر دهم عالم هستیم. این طور نیست که دشمن توانسته باشد با ضربه‌های اقتصادی، محوریت نظام اسلامی در سلطه‌ستیزی را بگیرد. تمام آزادگان عالم این را پذیرفته و قبول کرده‌اند که ما در جایگاه فتح هستیم.

بنابراین، یکی از مباحثی که لازم است در محرم و عاشورا بر آن اصرار بورزیم و تبیین کنیم، تبیین فرهنگ جهاد و شهادت و اهتمام به این فرهنگ و اکسیر اعظم در منبر است؛ در ابعاد زندگی، اقتصاد، سیاست، تربیت، معاشرت و در تمام ابعاد زندگی این فرهنگ می‌تواند راه‌گشا باشد. صدها آیه قرآن متضمن این معناست و به فرهنگ جهاد و شهادت پرداخته و دنیای غرب و نظام سلطه از این مکتب ضربه خورده است. آن‌ها عظمت فرهنگ جهاد و شهادت را خوب می‌شناسند؛ زیرا مکتب جهاد و شهادت هم بازدارنده است، هم وادارنده؛ بازدارنده از بدی‌ها، زشتی‌ها و پلشتی‌ها، وادارنده به خوبی‌ها، زیبایی‌ها، فضایل و مکارم. مکتب جهاد و شهادت است که مقابل تمام دنیای نظام سلطه صف‌آرایی کرده، حقاً به آن‌ها پهلوزده و فائق شده و فاتحانه بیرون آمده است.

۱. اشاره به آیه ۵۲ سوره توبه دارد.



غربی‌ها در منطقه غرب آسیا هفت یا هشت تریلیون دلار هزینه کردند. نتیجه آن چه شد؟ خروج آمریکا با استیصال و حقارت از منطقه و پیروزی ژنرال دوستاره ما بر ژنرال چهارستاره آمریکایی. نتیجه آن شکستن هیمنه پوشالی صدساله آمریکایی‌ها در منطقه است. نتیجه این شد که ۷۰۰ پایگاه نظامی آمریکایی در سطح دنیا نتوانستند اقتدار آمریکا را در منطقه حفظ کنند. این شد که ۱۷۳ هزار نیروی آمریکایی در سطح منطقه و جهان، نتوانستند سلطه آن نظام سلطه در منطقه و خاورمیانه را تداوم ببخشند. حرف جمهوری اسلامی دارد به لطف خدا جلو می‌رود. ۴۰ کشور غربی ۴۴ سال است که می‌خواهند منطقه را تصاحب کنند و کشورها را در نقطه مقابل ایران قرار بدهند؛ اما چنین نشد؛ بلکه بسیاری از آنان برای خرید سلاح‌های ما و ارتباط‌گیری با ما صف‌آرایی کردند؛ یعنی این همه سال تحریم جواب نداد. این‌ها به برکت فرهنگ جهاد و شهادت و فرهنگ مجاهدت است. ما هر کجا کاستی داریم، چون از این فرهنگ دور شده‌ایم و هر کجا این فرهنگ بوده، به زیبایی تمام جلو رفته‌ایم.

تربیت حسینی

محور دیگر بحث شهدا و ارتباط آن با محرم برای مبلغین و راویان عزیز، بحث تربیت حسینی، شهدایی و حماسی است، خصوصاً در مباحث خانواده. با اخلاق‌ترین، مهربان‌ترین و زیباترین فضایل را در شهدا می‌بینیم. با این‌که حاج قاسم رحمته نظامی است و طبیعتاً باید اهل تحکم و خشک باشد؛ اما مهربان‌ترین است. در صف نماز از آن فرزند شهید، آن شاخه گل را می‌گیرد. جایی دیده‌اید که از لب حاج قاسم رحمته جدا شود؟ او «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» است. وقتی می‌آید، گویی چند لشکر آمده است؛ دشمن به هم می‌ریزد؛ ولی در اردوگاه خودی برایش سر و دست می‌شکنند. حتی «جان کری» وزیر خارجه وقت آمریکا، می‌گوید: من مشتاق بودم با حاج قاسم جلسه‌ای داشته باشم و از نزدیک او را ببینم و صدایش را بشنوم؛ یعنی حتی دشمن معترف فضایل ایشان است. در نزد خودی‌ها، تشییع جنازه ایشان را ببینید!

روز عاشورا بدترین جنایات در اردوگاه یزیدیان شکل گرفت؛ هر جنایتی که فکر کنید، مرتکب شدند؛ اما کوچک‌ترین مسئله در اردوگاه امام حسین علیه السلام که خلاف مروت و انسانیت باشد، سراغ نداریم. نه سری از تن کسی جدا کردند، نه لباسی از کسی ربودند؛ ابدأ. ۸۴ زن و فرزند ۴۰ منزل، از کربلا به کوفه و از کوفه به شام تا



مدینه، در چنگ یزیدیان اسیر بودند؛ اما جایی داریم کوچک‌ترین حرفی که خلاف رضای الهی باشد، بزنند؟ هرگز. این زیبایی‌ها در مکتب جهاد و شهادت است؛ قمقمه آبش را اول به دشمن اسیرش می‌دهد، نمی‌خورد. در اردوگاه دشمن بربریت، درندگی، پلشتی، سر بریدن و بالای نیزه کردن و... هست؛ اما این طرف؟ حتی همین داعشی‌هایی که بچه‌ها را می‌گرفتند. آن قدر با آن‌ها صحبت می‌کرد که حقایق را به آن‌ها منتقل کند تا نگاه‌شان نگاه الهی و صراط مستقیم شود. لذا در اردوگاه حسینیان، کوچک‌ترین مسئله ضداخلاقی سراغ نداریم. تاریخ نیز چنین چیزی ثبت و ضبط نکرده است.

در مکتب جهاد و شهادت، کودک شش ساله فلسطینی که پدر و مادرش را کشته‌اند، خودش مجروح شده، درد دارد؛ اما نمی‌گوید پدرم، مادرم؛ می‌گوید: الله اکبر! این فرهنگ جهاد و شهادت است. در این فرهنگ است که مثل عباس بابایی رحمته وقتی می‌خواهد به دزفول برای پادگان مرکز برود؛ جایی که خودش مسئولیتش را دارد، می‌بیند پیرمردی کنار پیاده‌رو بوی تعفن گرفته، نیاز به استحمام دارد، نگاهی به ساعتش می‌کند، می‌بیند وقت دارد، می‌تواند این پیرمرد را سریع به حمام برده، شست‌وشو بدهد، برمی‌گردد پیرمرد را روی دوشش می‌اندازد که ببرد، رفیق عباس بابایی از راه می‌رسد و او را می‌شناسد؛ کلاه را پایین کشیده است که کسی او را نبیند؛ ولی او می‌شناسد و به عباس می‌گوید: این کیست که بوی تعفن می‌دهد؟! می‌گوید: ایشان نیاز به استحمام دارد. دارم می‌برم او را بشویم. این‌ها را در کدام فرهنگ سراغ دارید؟

در این فرهنگ است که حاج قاسم رحمته در خاک دشمن، نامه می‌نویسد که من در خانه شما نیامده‌ام به قصد تصاحب و غضب. آمده‌ام دشمن را بیرون کنم؛ ولی هر خسارتی به خانه شما وارد شده، این شماره تلفن من است، زنگ بزنید شماره حساب بدهید تا من خسارت را جبران کنم. سرلشکر یکم مملکت، این‌گونه به شرع ملتزم است.

در این فرهنگ حاج قاسم رحمته با آن رتبه نظامی‌اش، در سیل خوزستان از ماشین پیاده می‌شود، تا بالای زانو در آب می‌رود، خم می‌شود دست آن پیرمرد خوزستانی را می‌بوسد. با محرومین و مستضعفین دم‌ساز و فروتن بود. خوبی‌های فرهنگ جهاد و



شهادت را برای مردم بگوییم. به مادرها این جنس تربیت زیبا را نشان دهید تا به فرزندان خود بگویند که با نام و یاد شهدا آشنا شوند. اگر شهید ابراهیم هادی رحمته را بشناسند، الگوی دیگری برای خودشان انتخاب نمی کنند.

در این فرهنگ زیباست که شهید مصطفی ردانی پور رحمته شب عروسی ۱۴ کارت دعوت برای ۱۴ معصوم علیهم السلام می دهد و آن ها را دعوت می کند و در ضریح حضرت معصومه و امام رضا علیهما السلام می اندازد؛ یعنی اعتقاد به این که اهل بیت علیهم السلام زنده هستند. فرهنگی که حاج قاسم از شهید حاج علی محمدی رحمته، فرمانده گردانش نقل می کند که حاج علی می گفت: برادر بعثی عراقی! اگر مرا به شهادت برسانی، به خاطر توفیق شهادت، شفاعت می کنم؛ یعنی با دشمن این گونه سخن می گوید؛ ولی فرهنگ مقابل، فرهنگ سبعیت، پلشتی و دنیای مادی، چنین نیست. فرهنگ جهاد و شهادت نه تنها فرهنگ خشونت نیست؛ بلکه اگر لطیف ترین، ظریف ترین و زیباترین فرمول های محبت انسانیت را بخواهید سیر کنید، باید در این فرهنگ ببینید.

سرلشکر زاهدی که روز شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در سوریه، به دست شقی ترین افراد؛ یعنی صهیونیست ها به شهادت رسید، کسی بود که از زمان جنگ هر هفته دوشنبه ها و پنجشنبه ها روزه اش ترک نمی شد و به خاطر تمدن عظیم اسلامی، گاهی مأموریتش شش ماه طول می کشید. ایشان کسی بود که هر روز سه جزء قرآن می خواند. از زمان دفاع مقدس، هر روز زیارت عاشورایش با صد لعن و صد سلام، ترک نشد. کجای عالم این نظامی ها هستند؟! نظامی های آمریکا در زندان ابوغریب را ببینید، چه جنایاتی کردند! نظامیان صهیونیست که کودک می کشند و افتخار می کنند. نظامی های داعشی را ببینید! نظامی های ما را هم ببینید که چه رأفت و محبتی با دشمنان داشتند، تا چه رسد به دوستان.

این فرهنگ، زیباترین تربیت ها را به عالم عرضه و تقدیم کرده است. اگر بخواهید نمونه ای از حق فرزند نسبت به پدر و مادر در عالم معرفی کنید، باید شهید حججی رحمته را معرفی نمایید. پدر و مادر را با خرج خودش به مشهد می برد. آنجا کف پای مادر را می بوسد و می گوید که مرا حلال کن و از امام رضا علیه السلام شهادت را برایم بخواه! اگر بخواهید مصداقی زیبا از برخورد با همسر را بگویید، باز شهید حججی را باید معرفی



کنید. می‌گوید: در طبقه چندم آپارتمان ساکن بودیم. برای سحر بلند می‌شد، چراغ را روشن نمی‌کرد و گاهی سحری نمی‌خورد. می‌گفت: اگر چراغ را روشن کنم، شما بیدار می‌شوید و برای شما مزاحمت ایجاد می‌شود.

کفش‌هایش را به دست می‌گرفت، از طبقه چهارم، در سرما، پله‌ها را پابرنه تا پایین می‌آمد، می‌گفت: اگر کفش بپوشم، صدای آن همسایه‌ها را اذیت می‌کند. همان پایین می‌پوشم. این محصول فرهنگ جهاد و شهادت و تربیت‌شده مکتب عاشورا، مکتب ولایت فقیه، مکتب امامین انقلاب، مکتب حماسه و شهادت است.

عبدالله میثمی رحمته قبل از انقلاب در زندان ساواک، می‌گفت: با خود گفتم طبق قرآن به نماز تمسک و توسل داشته باشم.^۱ نماز که خواندم، در رکعت دوم بلندگو صدایم زد، مرا بردند و تا حد مرگ شکنجه کردند. گفتم: خدایا! همه نماز می‌خوانند، راه علاج و خلاصی پیدا می‌کنند؛ ما نماز خواندیم، بیش‌تر شکنجه شدیم. دوباره خواندم. این بار رکعت اول بلندگو صدا زد، بردند و بدتر زدند. بار سوم گفتم نماز بخوانم، تا نماز خواندم، مرا به زندان دیگر بردند، انقلاب شد و آزاد شدم. رفتم بررسی کردم، دیدم هر که در آن زندان بوده، صهیونیست شده است. ما نماز می‌خواندیم، پرونده ما به جریان می‌افتاد و همین نماز باعث نجات جان ما شد. پدرش می‌گوید: وقتی شهید شد، کسی می‌خواست منبر برود، به قرآن استخاره کرد که چه آیه‌ای را محل بحثش قرار دهد، این آیه آمد: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ...﴾؛^۲ بعد می‌گوید: من به آن منبری گفتم: وقتی که به دنیا آمد، می‌خواستیم برایش اسم بگذاریم، از قرآن مدد گرفتیم، همین آیه آمد.

حقاً عبد خدا بود؛ صالح و سالک الهی. فرهنگ جهاد و شهادت حَرّ درست می‌کند و مدال می‌گیرد. حَرّی که یزیدی بود، حسینی شد. شاهرخ ضرغام، طیب حاجی رضایی و... شهید ولایت می‌شوند، با این فرهنگ، در مکتب امام خمینی رحمته. شهادت و شهادت‌طلبی، انتخاب مرگ تاجرانه و فاخرانه و در حقیقت، انتخاب یک حیات ابدی

۱. طبق آیه ۳۵ سوره مائده.

۲. مریم / ۳۰.



است. اصلاً مرگ نیست؛ قرآن می گوید: ^۱مپندارید که مرده اند «و لا تحسبن» حرفش را هم نزنید؛ «بل احياء» این ها زنده اند، حتی «عند ربهم يُرزقون» خدا به آن ها حیات مضاعفی عنایت می کند.

ارکان تربیت

تربیت خوب، ارکانی لازم دارد:

الف) متون درسی

یکی از ارکان تربیت حسینی، متون درسی است؛ چراکه متون درسی شهدای عزیز ما قرآن، روایات و ادعیه بود. مآثوراتی که در قالب صحیفه سجادیه، نهج البلاغه و سایر متون دینی داریم. درس نامه اساسی شهدا این ها بود؛

ب) معلم

معلمین چه کسانی هستند؟ امامین انقلاب. مبلغین عزیز می توانند به زیبایی به آن ها پردازند. مثلاً ببینند امام عظیم الشان چه کرد؟ یکی از کرامات و کارهای بزرگی که انجام داد، این بود که سطح و سن مبارزه را پایین آورد. ۱۰۳ سال پیش انگلیسی ها به منطقه ای از خوزستان حمله کردند. عشایر آنجا مجاهدت، ایثار و مقاومت داشتند، ۵۰۰ نفر از عشایر شهید شدند؛ اما یک شهید زیر ۴۰ سال آنجا نیست. همه بالای ۴۰ سال دارند؛ ولی در دفاع مقدس، چند شهید دانش آموز داریم که میانگین سنی آن ها ۱۳،۱۴ سال باشد؟

۳۶ هزار شهید دانش آموز

امام خمینی رحمته سن مبارزه را پایین آورد؛ اما سطح معرفت را بالا برد. شهید پناهی ۱۲ ساله وصیت نامه ای نوشته است که گویی استاد پناهیان نوشته؛ یعنی شعور در اوج است. مهرداد عزیزاللهی در ۱۴ سالگی مصاحبه کرد، ۱۷ سالگی شهید شد. هنوز یک مو در صورتش نبود. خبرنگار می پرسد: کجا بودی؟ می گوید: روی میدان مین معبر می زدیم. پرسید: نه حادثه ای، نه انفجاری؟ گفت: ده ها گلوله و خمپاره زدند، خواست خدا یک ترکش هم به ما نخورد. سفارش می کرد والدین مانع نشوند بچه ها به جبهه بیایند. جبهه به ما نیاز ندارد، ما به جبهه نیاز داریم.



اگر تصویر و صدا را نداشته باشید، فکر می‌کنید آیت‌الله بهجت، بهاء‌الدینی یا عارفی دارد صحبت می‌کند. این سطح فهم و عرفان را چه کسی به این‌ها داد؟ این‌ها فقط در مکتب جهاد و شهادت دیده می‌شود. معلمش امام رحمته است که می‌فرماید: تنها فرهنگی که می‌تواند مقابل فرهنگ کفر و مادیات بایستد، فرهنگ جهاد و شهادت است.

در تربیت حسینی، به واسطه معلمین بزرگ انقلاب، امام رحمته و رهبری الله، حاج قاسم عزیز رحمته می‌گوید: شکر که خداوند عمر مرا در عصر عبد صالحی به نام امام رحمته و زمانه عبد صالح دیگری به نام خامنه‌ای الله قرار داده است.

ج) رزق حلال

بحث دیگر، تربیت با رزق حلال است. از مهم‌ترین ارکان تربیت این است که باید به روزی حلال و حرام توجه داشته باشیم؛ محرّمات الهی را ترک و حلال الهی را ارتزاق کنیم. در فرهنگ جهاد و شهادت، رعایت حدود الهی شرط اصلی است. رزمندگان ما در والفجر ۸ در خاک دشمن، شهر بندری فاو، از روحانی گردان سؤال کردند: آیا می‌توانیم اینجا نماز بخوانیم؟ ایشان گفت: چرا نتوانیم؟ گفتند: اینجا خاک دشمن است. ایشان می‌گفت: خوب ببینید! خط‌های بین‌المللی را صهیونیست‌ها گذاشته‌اند. در عصر غیبت کبری، زعامت امور به دست ولی فقیه است؛ ایران و عراق ندارد.

ولی نفس این سؤال که می‌خواستند مشروع باشد و مشروعیتش محرز شود، خیلی مهم است. هر عملی را مرتکب نشویم، حتی آنجایی که قوت لایموت نیاز داشتند، اجازه می‌گرفتند. آیا می‌توانیم میوه‌ای که در این خانه است، برای بقای حیات مان بخوریم یا نه؟ از دعاهایی که سر سفره مقید بودند: «اللهم ارزقنا رزقاً حلالاً طیباً و اوسعاً؛ خدایا روزی حلال و وسیع روزی ما کن!» ما به دنبال حرامش نیستیم.

در کربلا چه کسانی امام‌کش شدند؟ در اردوگاه امویان دو دسته بودند: حرامزادگان و حرام‌خوارگان؛ کسانی که حرامزاده بودند، برای کشتن امام آمدند؛ اما همه که حرامزاده نبودند. از آن طرف، در اردوگاه حسینی همه سر سفره حلال الهی نشسته بودند. رزق حلال است که شهید محمدرضا شفیعی را به عالم تحویل می‌دهد. شغل پدرش آزاد است، در این فضای اجتماعی، تحصیلاتی هم ندارد، مادرش خانه‌دار است؛ ولی هردو حدود الهی را رعایت می‌کنند.



پدر حاج قاسم چه کسی است؟ یک کشاورز ساده. مادرش کیست؟ یک خانه‌دار که سوادى نداشتند. محصول تربیت دینی و رزق حلال آن‌ها چه می‌شود؟ حاج قاسم می‌شود. با تأکید بر این قصه، این مصداق‌ها را بگوییم. ضرورت دارد مگر فقط از شیخ طوسی، آیت‌الله بهاء‌الدینی، امام، رهبری، علما، فقها و عرفا بگوییم؟ جوان احساس می‌کند با این قله‌ها فاصله دارد. می‌گوید: اگر بخواهم به قله برسم، باید از دامنه بروم. دامنه کیست؟ شهدا هستند. مثل ما بودند؛ خیلی از شهدا قبلاً اهل گناه بودند؛ یعنی این‌طور نبوده که معصوم بوده باشند؛ ولی مبدأ میل‌شان عوض شد. پس ما هم می‌توانیم مبدأ میل خود را عوض کنیم.

یکی از شب‌ها را به حورهای انقلاب و دفاع مقدس و جبهه مقاومت اختصاص بدهیم. مثل شاهرخ زرقام، علی ماشاء‌اللهی و... از این مصداق در هر شهر و دیار یا کوی و برزنی وجود دارد. از شهدای بومی خودشان بگویید. از شهدای شاخص بگویید تا بررسی و رصد کنند شهدایی که از این جنس بودند، گاه ابراز می‌کردند ما گذشته بدی داشتیم؛ اما خیلی زیبا حرکت کردند و خود را به مبدأ نور رساندند و عوض شدند. شهید علی ماشاء‌اللهی در حمام با لباس زیر دوش می‌رفت. گفتند: لباس را در بیاور. گفت: تمام بدنم خالکوبی است، خجالت می‌کشم. قبری نزدیک حسینیه لشکر آماده کرده بود، شب‌ها آنجا ضجه می‌زد که: خدایا! اگر مرا نبخشی، می‌خواهی با من چه کنی؟ همه را به گریه می‌انداخت. در کربلای ۵ به آرزویش رسید.

استاد رحیم‌پور ازغدی نقل می‌کرد که در جبهه دیدم اخوی‌ام نشسته است، جلوی رویش دو تا پا، از زانو به پایین متلاشی شده، پر از خون. گفتم: پاها برای کیست؟ گفت برای آن لوتی است. هفت شهر عشق را طی کرده، ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم. این‌ها را باید بگوییم. گاهی ما شهدا را قدسی و غیرقابل دسترس جلوه می‌دهیم؛ ولی اگر این مصداق‌ها را بگوییم، می‌فهمند که شهدا هم مثل ما بودند؛ ولی به لطف خدا و اراده‌ای مصمم، بدی‌ها را کنار گذاشتند، خوبی‌ها را جلب کردند، در رفتارشان عمل صالح ایجاد کردند و با حسن عاقبت و شهادت رفتند.

یکی از گنجینه‌های موجود که از شهدای عزیز برای ما به یادگار مانده، وصایای آنان است و مباحثی که با موضوعات روز جامعه امروز ما نیز مرتبط است. شهدا دغدغه جامعه را داشتند. مثلاً در اکثر وصایای آن‌ها سفارش به حجاب و ارزش‌های متعالی

بوده است. چقدر وصیت‌نامه شهید داریم که می‌گویند: خواهرم! سیاهی چادر تو از سرخی خون من مؤثرتر است؟

در کربلا و عاشورا ببینید به چه میزان بر حجاب، عفاف و پوشش اهتمام داشتند که حتی دختر بچه‌ها نیز در مقابل دشمن روسری خود را نگذاشتند کنار برود. از مهم‌ترین راهبردهای ابلیس، شیطان و شیطان‌صفتان، ترویج برهنگی و زدودن حجاب و ارزش‌های متعالی است. اردوگاه ولایت طاغوت علائمی دارد؛ اردوگاه ولایت توحید نیز علائمی. از نشانه‌های آشکار و قطعی اردوگاه ابلیس و طاغوت، زدودن عفت، حجاب و پوشش؛ بلکه برهنگی است. شهدا بر پوشش اسلامی تأکید و اهتمام داشتند و می‌گفتند: ما رفتیم که چادر از سر تو نرود. جان از گلوگاه من برود، همه دنیا من برود؛ اما دین و حجاب تو نرود. این‌هایی که شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می‌دهند، بدانند که خاستگاه اصلی این شعار، حزب کومله است. کومله کیست؟ در کردستان ببینید این‌ها با زن چه کردند! دروغ می‌گویند. اصل اقامه‌گر زن، زندگی، آزادی، شهدای عزیزند که حاضر شدند برای صیانت و حفاظت از زنان ما، برای مقام، عظمت و شرافت ناموس ما، جان خود را بدهند.

در دهه ۶۰، در کردستان، شهید یوسف داورپناه، کومله دستگیرش کردند و جلوی چشم مادرش سر او را بریدند. بعد بدنش را قطعه قطعه کرده، با مادرش درون اتاق حبس کردند، بعد گفتند: خودت باید دفنش کنی. زن، زندگی، آزادی در نگاه این‌ها این است.

مصاحبه با آیت الله اراکی

ارتباط انقلاب خمینی با قیام حسینی علیه السلام



آیت الله اراکی

آیت الله محسن محمدی اراکی متولد سال ۱۳۳۴ در نجف اشرف، نماینده مردم استان مرکزی در پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری است. ریاست دادگاه‌های انقلاب اسلامی آبادان، خرمشهر و خوزستان، مسئولیت نمایندگی ولی فقیه در نیروهای سپاه بدر و دبیرکلی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از جمله مسؤلیت‌ها و سوابق اجرایی آیت الله اراکی است. وی سابقه نمایندگی مردم خوزستان در دوره دوم مجلس خبرگان رهبری را در کارنامه خود دارد.

استاد گرامی برای فرصتی که در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم، یکی از مشکلات مبلغان خصوصاً مبلغان جوان، انتخاب موضوع خوب برای منبرهایشان است لطفا نسبت به موضوعات مناسب و محتوای شایسته برای تبلیغ محرم راهنمایی بفرمایید؟

یکی این که قیام سیدالشهدا علیه السلام حلقه ای از زنجیره سنت‌های الهی است که بر تاریخ و جامعه حاکم‌اند. کتابی عربی که ترجمه فارسی نشده، به نام «سنن القيادة الالهية فی التاريخ» وجود دارد که سنت‌های مربوط به رهبران الهی و خود رهبری الهی در تاریخ، از جمله جایگاه قیام سیدالشهدا علیه السلام در این سلسله سنت‌های الهی را بررسی کرده است که چه سنت‌هایی بر این رهبران الهی حاکم می‌باشد؟! رهبران الهی، از آغاز تا پایان تاریخ، براساس این سنت عمل می‌کنند.

قیام سیدالشهدا علیه السلام در این سلسله سنت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. از مهم‌ترین ترازهای مربوط به این جایگاه آن است که جامعه اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی انحطاط پیش رفت، تا جایی که فساد در جامعه اسلامی فراگیر شد. جای‌گیری فساد این است که ریشه‌دار می‌شود، به طوری که نسل اندر نسل در همین فساد گرفتار می‌مانند. اگر چنین چیزی در جامعه الهی حاکم شود، عذاب الهی حاکم می‌شود و جامعه طبق سنت‌های الهی محکوم به انقراض خواهد شد، همان‌طور که خداوند به حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾. تنها این نیست که این‌ها فاسدند؛ بلکه در آینده نیز هیچ جامعه‌ای که از فسادها عاری باشد، به وجود نخواهد آمد.

سنت عدل یا فرصت عدل

هر جامعه بشری باید جامعه‌ای باشد که عدل بر آن حاکم شود یا اگر عدل بر آن حاکم نشد، فرصت عدل در آن وجود داشته باشد؛ یعنی طوری باشد که هر نسلی بعد از نسل قبلی بتواند لاقبل برای پیدایش یک جامعه عادل هسته باشد. اگر هر دو از بین رفتند، دیگر این جامعه توجیهی برای بقایش در سنت‌های الهی وجود ندارد و باید از بین برود و منقرض شود. تمام جوامعی که منقرض گشته‌اند و بر آن‌ها عذاب نازل شده، محکوم به همین سنت بوده‌اند.

ضرورت تشکیل جامعه تراز

محور دیگر، مسئله برقراری حکومت است. این اولین وظیفه انبیا علیهم السلام بوده و حتی وظایف دیگرشان مقدمه‌ای برای این بوده است که حکومت تشکیل دهند. سیدالشهدا علیه السلام جامعه اسلامی را از انقراض نجات داد و فرصت عدل را در جامعه به وجود آورد؛ یعنی جامعه را به شکلی متحول نمود که همیشه به دنبال عدل باشد. اگر ظلمی بر آن حاکم شود، ظلم ناپذیر باشد. قیام‌ها و انقلاب‌ها یا شورش‌های اجتماعی علیه ظلم در جامعه اسلامی تداوم دارد تا نوبت به قیام امام زمان علیه السلام برسد. همان چیزی که ما از آن به فرصت عدل تعبیر می‌کنیم.

وقتی می‌گوییم: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و...» را تبلیغ می‌کردند؛ بلاغ مبین‌شان تبلیغ همین مسئله بوده است که در سوره نور می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ



وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»
بعد می فرماید: ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ تبلیغ مبین؛ یعنی این که حاکم
باید رسول خدا ﷺ باشد.

«اطیعوا الله» یعنی فرمانده و حاکم باید خداوند باشد. آن شخصی که مطاع است؛
یعنی فرمانش رواست؛ چرا به حاکم «فرمانروا» می گوئیم؟ چون آن شخصی که
فرمانش رواست، حق دارد که به مردم فرمان دهد و مردم نیز فرمان او را اطاعت کنند.
حال فرمانروایی باید در اختیار خدا و پیامبر ﷺ باشد. بلاغ مبین رسل و اوصیای
رسل ﷺ نیز همین است. با حاکمیت بنی امیه بر جامعه اسلامی، این حاکمیت
اسلام و عدل الهی و کلاً ایده حکومت اسلامی و این که حاکم باید اقامه عدل کند و
حکم خدا را اجرا نماید، در معرض خطر جدی قرار می گیرد.

امام حسین علیهما السلام با قیامش این رویه را زنده کرد. در نامه‌ها، سخنرانی‌ها و
خطبه‌های حضرت دارد که امام نیست «الا الحاکم بالقسط...» تمام این‌ها در همین
راستا است. این که حاکمیت روی زمین باید از آن خدا و منصوبان خدا باشد. این ایده
را سیدالشهدا علیهما السلام زنده کرد.

حدود ارزشمندی حکومت

مسئله سوم این که برقراری حکومت خدا ایده‌ای ارزشمند است که مثل
سیدالشهدا علیهما السلام و همه خوبان عترت رسول خدا ﷺ در این راه باید شهید شوند.
این که حتی دشمن از سیدالشهدا علیهما السلام و اصحاب حضرت تعریف کرده است؛ اما
در باره کسانی که در جیش بنی امیه بودند، می گفتند: «رجالهم غیر رجال...»؛ چنین
مجموعه‌ای که گل سرسبد جامعه بشری بودند و شاید بتوان گفت اصلاً در کل تاریخ
بشر چنین مجموعه‌ای که دارای این صفات متعالی باشند، نیامده؛ یعنی هر فرد از
افراد این مجموعه خود قله کمال بی نظیر یا کم نظیری بودند، همگی با
سیدالشهدا علیهما السلام به کربلا آمدند و امام راضی شد آن‌ها را فدا کند تا اسلام، پیام خدا،
قرآن کریم و ارزش‌های متعالی زنده بماند، به خاطر ارزشمندی حکومت اسلامی بوده
است.

اگر قیام سیدالشهدا علیهما السلام نبود، وضعیتی که بنی امیه بر جامعه آن روز حاکم کرده

بودند، به جایی می‌رسید که ظلم، خیانت، سرقت، جنایت، شهوترانی، هوسرانی و... در جامعه ارزش متعالی می‌شود و ارزش‌های متعالی کلاً نابود می‌گردند؛ یعنی اگر کسی در جامعه اسلامی می‌خواست پاکدامن باشد، این پاکدامنی برایش ضدارزش می‌شد. اگر کسی جنایت مرتکب نمی‌شد و از طریق جنایت بر دیگران حکمرانی نمی‌کرد، به عنوان آدم بی‌عرضه و بی‌فایده، محکوم به انزوا می‌شد.

با قیام سیدالشهدا علیه السلام ارزش‌ها احیا شد؛ یعنی حتی آن مردمی که زیر بار ظلم رفته بودند، می‌دانستند که این ظلم‌پذیری درست نیست و نباید زیر بار ظلم بروند. همه می‌فهمیدند که ظلم حاکم در اسلام محکوم است و حاکم نباید ظالم باشد. همه می‌دانستند که اسلام با این رویه مخالف است و این دستاورد خیلی بزرگی است.

تفاوت دیگر این که با قیام سیدالشهدا، مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در جامعه اسلامی جا افتاد، نه خلفای بنی امیه. در اسلام حاکم مرجع دینی و سیاسی بوده، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم دین می‌گرفتند، هم سیاست. خلفا نیز حضرت امیر علیه السلام را هم مرجع سیاسی می‌دانستند، هم مرجع دینی. جا افتاده بود که دین را از حاکم اسلامی باید گرفت. این را سیدالشهدا علیه السلام دوباره به اهل بیت علیهم السلام برگرداند. به همین دلیل زمینه فراهم شد که به تدریج مدرسه‌ای برای امام باقر و امام صادق علیهم السلام شکل بگیرد. قبل از ایشان، حتی امام زین العابدین علیه السلام چون اختلاف شدید و اختناق حاکم بود، این کار آغاز شد؛ اما توسعه پیدا نکرد.

وقتی موقعیت فراهم شد، همه پای منبر امام صادق علیه السلام آمدند و گفته می‌شود در مکتب ایشان چهارهزار تا شش هزار شاگرد تلمذ کردند. این‌ها دلیل همین آثار قیام سیدالشهدا علیه السلام بود که مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را برای تبیین اسلام جا انداخت. اگر کسی در تاریخ تحقیق کند، این مقدار اسلامی که حتی در غیر مذهب شیعی باقیمانده نیز متأثر از قیام سیدالشهدا علیه السلام و تلاش ائمه علیهم السلام است. این فرازهای مهم تاریخ است که باید روی آن‌ها تکیه شود.

سوال دوم اینکه انقلاب امام خمینی با قیام حسینی چه ارتباطی دارند؟

امام خمینی رحمته الله علیه تئوری انقلابش را از قیام سیدالشهدا علیه السلام گرفت. آنچه مردم را به قیام علیه شاه واداشت، همین راه و روشی بود که در کربلای سیدالشهدا علیه السلام رقم خورد. این روش قبل از امام، در شیعه بوده، منتها موفق نشدند. قیام‌های بعد از واقعه



عاشورا، مانند قیام توابین، قیام علویین، قیام زید بن علی، قیام حسین صاحب فخ و قیام‌های دیگری که به نظر من، حتی قیام بنی الحسن که در روایت ما در مورد آن عبارت‌های منفی آمده است؛ ولی به نظر می‌رسد این قیام نیز به شکلی طبق برنامه‌ای بوده که مورد تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. هر چند به ظاهر حضرت می‌فرمایند ما این قیام‌ها را قبول نداریم؛ ولی به این شکل نبوده؛ بلکه می‌گفتند دنبال این قیام‌ها نروید و اصحاب خود را نهی می‌کردند و سر آن این بوده که اگر عامه جامعه به سمت قیام علیه حکومت هدایت شوند، همین چند عدد شیعه اندکی که بودند، اگر از بین می‌رفتند، دیگر کلاً تشیع از بین می‌رفت. هم‌چنین بنا نبود این قیام‌ها پای ائمه علیهم‌السلام حساب شود. این نکته خیلی مهم است؛ نقشه این بود که این قیام‌ها انجام بگیرد؛ ولی به پای ائمه علیهم‌السلام نوشته نشود؛ و الا راه ائمه علیهم‌السلام مسدود می‌شد و حتی ایشان را از بین می‌بردند و کلاً امامت را ریشه‌کن می‌کردند؛ چون با این همه ظلم‌هایی که در حق ائمه اطهار علیهم‌السلام انجام گرفت، فرصت فعالیت در جامعه پیدا کرده، با حضور خود، شیعیان را تربیت کردند.

یکی از دلایلی که ائمه علیهم‌السلام توانستند در این حد فعالیت کنند، این بود که ذهن حاکمیت را از خودشان و اتباع و شیعیان خودشان دور کردند و علی‌الظاهر تأکید داشتند که ما قیام و بنای جنگ مسلحانه علیه شما را نداریم؛ اما معنی آن این نبود که دیگران نداشته باشند. خود ائمه اطهار علیهم‌السلام دیگران را تشویق می‌کردند که قیام کنند؛ ولی خودشان قیام نمی‌کردند تا خود و شیعیان از خطر نابودی و انقراض به وسیله حاکمان محفوظ باشند. دیگران قیام کنند تا نفس امام در جامعه زنده بماند و وقتی شرایط فراهم شود، خود ائمه اطهار علیهم‌السلام بیایند؛ یعنی خود امام زمان علیه‌السلام.

این روش متعارف ائمه ما علیهم‌السلام در دوران انقلاب و قبل از پیروزی بوده؛ اما شرایط روز را بر شرایط کربلا تطبیق دادند. واقعاً این نکته مهم است و امروز باید بدانیم که یزید زمان ما چه کسی یا کسانی هستند؟ چه کسانی ظلم می‌کنند؟ آمریکا و صهیونیست‌ها یزیدهای زمان ما هستند؛ چون یزید تنها شخص نبوده؛ بلکه یک مسلک، سیره و جریان بوده است و ما امروز وظیفه داریم نسبت به این‌ها عکس‌العمل نشان داده، در مقابل‌شان ایستادگی کنیم.

سوال دیگر در رابطه با فن روضه خوانی است که معمولاً در بخش پایانی سخنرانی

طلاب اجرا می شود در مورد این مهارت موثر، مباحثی را بیان بفرمایید؟

من خودم بر این فن مسلط نیستم؛ اما دلم می خواهد طلاب واقعاً به فن روضه خوانی مسلط باشند. ما باید علاوه بر تبلیغ مطالبی که مربوط به قیام سیدالشهدا علیه السلام گفته شد، دو عنصر مهم دیگر را در منبرها رعایت کنیم؛ یکی منبر باید وعظ باشد و واقعاً نیاز است که خطبای ما از آغاز، خطبه‌ای با متن وعظی از «نهج البلاغه» و متون دیگر آغاز کرده، آن را شرح دهند؛ چون ما در تراث اسلامی هیچ مجموعه وعظی غنی‌تر از نهج البلاغه نداریم، حتی مواعظ ائمه اطهار علیهم السلام به شکلی همراه و همگام با نهج البلاغه است. این میراث وعظی با این غنا، قربت، قدرت تأثیر و محتوا را باید پاس بداریم و بخشی از منبرمان را به آن اختصاص دهیم و به این مطلب توجه کنیم که مخاطب را در این راستا تربیت نماییم.

عصر دوم و مسئله دیگر این است که حتماً بخش پایانی منبر را به روضه خوانی اختصاص دهیم. ما نباید روضه خوانی را کلاً به مداحان واگذار کنیم؛ آن چیزی که امروزه انجام می‌گیرد و قدم نادرستی است. ما واقعاً به کسانی مثل مرحوم کافی نیاز داریم، در عین این که سخنران خوبی بود، روضه نیز خوب می‌خواند. روضه خوان موفق کسی است که با صدا و لحن حزین روضه بخواند و این را باید ترویج کنیم. این که علما روی منبر گاهی روضه‌ای مختصر بخوانند، خیلی خوب است؛ اما معنی اش آن نیست که همه این طوری باشند. فرض کنید عالمی، مرجع تقلیدی مثل آقایان نوری همدانی یا مکارم، روضه کم می‌خوانند، فرق می‌کند تا یک طلبه جوان منبری که می‌تواند شعر خوب بخواند. نباید به مداح واگذار کنیم. اگر دوره‌هایی داشته باشیم که فقط روضه خوانی تمرین بشود، خیلی خوب است.

بنابراین، روی روضه خوانی تأکید بشود، خیلی مهم است؛ زیرا آنچه که مردم را بیش تر جذب می‌کند، روضه امام حسین علیه السلام است. ائمه علیهم السلام خیلی کار کردند تا توانستند روضه امام حسین علیه السلام در مجالس شیعی ریشه بدواند. با زیارت‌نامه‌ها، زیارت قبر امام حسین علیه السلام، زیارت بقیه ائمه علیهم السلام، کم‌کم این روضه جا افتاد. چه کسی راه انداخت؟ از امام زین العابدین علیه السلام شروع شد و بعد توسط امام باقر و امام صادق علیهم السلام با تشویق شعرا و برپایی مکرر مجالس روضه، جا افتاد. می‌گفتند روضه بخوانید! حتی می‌خواستند روضه بخوانند، اگر شعرها را دکلمه‌ای می‌خواندند، امام



می فرمودند: نه، همان طوری که پیش خودتان روضه می خوانید، برای ما هم بخوانید! کاری کردند که روضه خوانی جا بیفتد. من هر وقت این روایت را می شنوم، از حکمت ائمه علیهم السلام دچار دهشت می شوم که چه کردند؟! «خالد بن عقبه» می گوید: شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، حضرت به این مضمون فرمودند که: پدر خوبی داشتی! روزی نزد ما آمد و گفت: خادماهی دارم که شیعه نیست و چیزی هم از تشیع نمی داند؛ ولی وقتی می خواهد قسم بخورد، به امام حسین علیه السلام سوگند می خورد. این گونه جا انداختند! اگر کسی با تاریخ آشنا باشد، می داند که در کل تاریخ حادثه‌ای مهم‌تر از کربلا وجود ندارد و این روضه خوانی‌ها و گریه کردن‌ها به یک جریان انسان ساز و جامعه ساز تبدیل شده که ما امروز آثارش را در راه پیمایی های میلیونی اربعین، عزاداری های میلیونی و شور و هیجانی که در تمام دنیا به راه می افتد، می بینیم. راه پیمایی اربعین در کربلا شعار شیعه شده است.

عاشورا تمام مرزهای تاریخ در نوردید و تمام حجاب‌ها را از بین برد؟ تمام ظلم‌ها، طاغوت‌ها، حاکمیت‌ها و اتفاقات مثل این است که امروز اتفاق افتاده که مردم این طوری با آن رفتار می کنند. کربلا و فرهنگ عاشورا در وجدان مردم زنده است. شما کاری مهم‌تر از این کار در کل تاریخ بشر پیدا می کنید؟ این‌ها را منبری‌ها باید برای مردم، خوب توضیح بدهند. فضیلت گریه کردن را بگویید، با حکمت و آدابش. یکی از چیزهایی که مبلغین باید به مردم بگویند، این است که هر کار دینی و مذهبی که باید برای خدا انجام بگیرد، آداب دارد و اگر کار را با آدابش انجام ندهید، خاصیت آن از بین می‌رود. یکی از آداب این است که وقتی می‌خواهیم روضه سیدالشهدا علیه السلام را بخوانیم، طبق موازین شرعی باشد؛ یعنی چیزی که می‌خواهیم بگوییم، واقعاً در کتب معتبر آمده باشد که اگر کسی ایراد گرفت، بگوییم در فلان کتاب معتبر یا فلان راوی معتبر آمده است.

اگر هم زبان حال می‌خواهی بگویی، بگو که زبان حال است. منبری گاهی حرف برخی مداح‌ها را سر منبر نگوید. مثلاً می‌خواهند روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوانند، مداحی می‌گفت: حضرت امیر علیه السلام، وقتی ابوالفضل علیه السلام ده ساله بود، دست‌هایش را بست و روی اسب گذاشت. اسب را تازاند که حضرت ابوالفضل علیه السلام از روی اسب با دست بسته بیفتد و زمین بخورد تا یادش بدهد اگر در کربلا دست‌هایش را



قطع کردند، چگونه از روی اسب بیفتند. این مزخرفات از کجاست؟ این توهین به حضرت امیر علیه السلام است. وقتی مردم این دروغ را بشنوند، می‌گویند این چه پدری بوده که این طور با پسرش برخورد می‌کرده؟ این نوعی اهانت به امام است.

یا مثلاً از خال و ابروی حضرت ابوالفضل علیه السلام شعر بخوانیم؛ گرچه جمال داشتن از ارکان جاذبه شخصیتی است؛ اما شما دارید حضرت عباس علیه السلام را در چشم و ابرو و خال خلاصه می‌کنید و این واقعاً پایین آوردن شخصیت ایشان است. یاد بگیریم که از زیارت‌نامه‌ها استفاده کنیم. این زیارت‌نامه‌ها از لحاظ محتوا خیلی غنی هستند. مثلاً زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام. این که امام صادق علیه السلام در مورد عموی بزرگوارشان این‌گونه صحبت کرده‌اند، این که یک امام معصوم این‌گونه در مقابل حضرت ابوالفضل علیه السلام ایستاده و چنین صحبت می‌کند؛ این‌ها را برای مردم توضیح بدهیم، مردم هم بیش‌تر لذت می‌برند و هم بیش‌تر تربیت می‌شوند.

در نوحه‌ها متأسفانه امروزه ما حتی از عراقی‌ها نیز عقب افتاده‌ایم، در حالی که جلوتر بودیم. عراق این چند سال اخیر خیلی رشد کرده است. نوحه‌ها را به شاعران برجسته و علما می‌دهند، تمام نوحه‌ها و شعرها عالمانه و پرمحتوا هستند. هر بار نوحه‌سرایان معروف عراقی می‌خوانند، گویا شعرشان جدید است. آن‌ها در کل سال کار می‌کنند تا برای دههٔ محرم نوحهٔ جدید درست کنند؛ چون این مکتب آدم را تربیت می‌کند.

اگر بتوانید، مسابقه‌هایی ترتیب بدهید. در عراق این کار را راه انداخته‌اند. البته برنامهٔ حسینیّهٔ معلی کار شده است، هرچند از عراق تقلید شده. قبل از محرم مداح‌ها و نوحه‌خوان‌ها را جمع کنید تا کسانی که بهتر می‌توانند نوحه بخوانند، معرفی شوند، مردم به سراغ آنان بروند. خداوند به شما توفیق دهد!

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین میرزا محمدی

مبانی و شیوه‌های مرثیه‌خوانی



محمد میرزا محمدی

اشاره

حجت الاسلام محمد میرزا محمدی متولد ۱۳۵۲ در استان تهران، از سخنرانان و مرثیه خوانان فعال و توانمند کشور است.

فعالیت ایشان در زمینه پاسخگویی به شبهات مقاتل، سیره و تاریخ زندگی اهل بیت ، آموزش فن رثا به طلاب است، همچنین فعالیت بلند مدت در زمینه تبلیغ در مناطق اهل سنت را در کارنامه خود دارد.

پیشینه مداحی و ستایش‌گری

استاد گرامی از این که فرصتی برای مصاحبه گذاشتید تشکر می‌کنم. یکی از مهمترین سؤالاتی که ناظر به مبانی ستایش‌گری است در رابطه با پیشینه مداحی و ستایش‌گری است که مربوط به چه زمانی است؟ لطفاً در این رابطه مطالبی ذکر بفرمایید؟

در این باره افراد زیادی صحبت کرده‌اند و حتی بعضی خواسته‌اند جایگاه عظیم مرثیه‌خوانی را بزنند. مثل آقای سروش و دیگران، قائل به این بودند که پیشینه‌اش مربوط به عصر صفویه است؛ چون حکومت صفویه، حکومت شیعی بود، عده‌ای خوش صدا که فن بیان نیز داشتند، مردم را با یک سری داستان‌ها و حوادث تاریخی سرگرم کردند، به جهت این که برای خودشان یک اشتغالی و درآمدی بیافرینند.



اولاً این ادعا و نظر، غلط است؛ چون پیشینهٔ مداحی و مرثیه‌خوانی به دورهٔ صفویه برنمی‌گردد؛ بلکه به دوران خود ائمه علیهم‌السلام برمی‌گردد که اگر بخواهیم بر مبنای روایات سخن بگوییم، از این هم پا را فراتر می‌گذارد و به دوران خود انبیا علیهم‌السلام برمی‌گردد که پروردگار عالم تمام انبیا علیهم‌السلام را هم با امام حسین علیه‌السلام و جایگاه سیدالشهدا علیه‌السلام در نظام آفرینش درگیر کرده، هم با مصائب سیدالشهدا علیه‌السلام و کربلا آشنا فرموده است. لذا گاهی دستور می‌گرفتند که به کربلا بروند و آنجا در مصائب امام حسین علیه‌السلام شریک شوند. مثلاً برای پذیرش توبهٔ حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام با امام حسین علیه‌السلام آشنا شدند و گاهی به جهت تقرب الی الله بوده که مثلاً از پروردگار عالم دربارهٔ نردبان تقرب الی الله می‌پرسیدند، ندا آمده که یکی از عوامل تقرب به من خدا، عاشورا و کربلای امام حسین علیه‌السلام است. مثل ماجرای حدیث قدسی حضرت موسی علیه‌السلام. گاهی نیز انبیا علیهم‌السلام از کربلا رد می‌شدند، مبتلا به یک آسیب بدنی شده، می‌پرسیدند: اینجا کجاست؟ که سیدالشهدا علیه‌السلام و کربلا معرفی شده و از این طریق و با این بهانه، با مصیبت امام حسین علیه‌السلام آشنا می‌شدند.

گاهی هم مثل ماجرای حضرت نوح علیه‌السلام مأمور توسل به خمسهٔ طیبه علیهم‌السلام شدند، به جهت نجات از طوفان که در ادامه نام حضرت و جریان کربلا برای آنان توضیح داده شده است، پس اگر بخواهیم بگوییم پیشینهٔ مرثیه‌خوانی، خصوصاً در مورد سیدالشهدا علیه‌السلام به چه زمانی برمی‌گردد، در واقع به همان اول آفرینش برمی‌گردد، چنان که برخی از بزرگان ما، مثل علامه شیخ جعفر شوشتری رحمته‌الله به این روایت امام جواد علیه‌السلام اشاره کرده‌اند که: خدا بود و لوح و قلم؛ اولین چیزی که به امر خدا بر لوح با قلم صنع الهی ثبت شد، مرثیه بر سیدالشهدا علیه‌السلام بود که جبرئیل علیه‌السلام مأمور می‌شود این مرثیه را برای تک‌تک انبیا علیهم‌السلام بازگو فرموده، آن‌ها را گرفتار مصائب سیدالشهدا علیه‌السلام بکند.

باز در درون این دسته از روایات که علامه میرجهانی رحمته‌الله در کتاب «البکاء» و شیخ جعفر شوشتری رحمته‌الله در «الخصائص الحسینیة» می‌آورند، دسته‌ای از احادیث قدسی را می‌بینیم که پروردگار عالم انبیا علیهم‌السلام را با جریان امام حسین علیه‌السلام آشنا کرده که در لابه‌لای معرفی سیدالشهدا علیه‌السلام و بیان مصائب، کارهای روشی هم می‌بینیم که بنده



قائلم ما روش مرثیه خوانی را نیز از این قالب الهی گرفته ایم؛ قالبی که معصومین علیهم السلام برای ما ترسیم کرده اند.

- این بحث مرثیه خوانی، بحثی مهارتی است؛ اما ما در مرثیه خوانی چه باید بکنیم؟
۱. معرفی مقتول یا مظلوم: اول با فضایل و مناقبش شروع می کنیم، بعد می گوییم که این شخصیت با این مرتبه و جایگاه، در غربت و مظلومیت کشته شده است؛
 ۲. سرزمین و مکان کشته شدن را اشاره می کنیم؛
 ۳. زمان و کیفیت قتل را مورد اشاره قرار می دهیم؛
 ۴. به قاتلین و غاصبین اشاره کرده، آن ها را لعن می کنیم یا به خلود آن ها در آتش جهنم و نفرین الهی می پردازیم.

این قالب ها را می گوییم روش مرثیه خوانی که مصطلح نیز همین است و هر که می خواهد مداحی و مرثیه خوانی کند، ابتدا شعری مدحی می خواند و در مدح، صاحب روضه را به فضایل و مناقب معرفی می کند، بعد مثل سیدالشهدا علیه السلام، وارد مقتل آن صاحب روضه و بیان ابعاد مظلومیت و جلوه های غربت او می شود که این مظلوم، مقتول واقع شده است.

در ورود به مقتل صاحب روضه نیز این مقدمات را مداح می چیند: گاهی در مقام نثر، گاهی در مقام شعر و نظم، گاهی در مقام نقل روایات و مقاتل، وارد کیفیت قتل می شود و بعد اسم قاتل و ظالم را می آورد که ما در تمام اشعار مرثیه این را روش می بینیم.

مثلاً وقتی می خواهد مقتل حضرت زهرا علیها السلام را بخواند، ابتدا چند بیتی در مدح و منقبت آن حضرت می خواند، سپس می گوید: این فاطمه ای که کوثر قرآن و حبیبه الله است، بین در و دیوار گذاشتند... پس مکان آسیب آن مظلوم و حوادث پیرامونش را بیان می کند و به ضاربین و ظالمین اشاره می نماید. مثلاً:

گردیده بود قنغذ هم دست با مُغیره این با غلاف شمشیر، او تازیانه می زد
ضاربین را اسم می برد، کیفیت مرثیه و مقتل را نیز مطرح می کند که مثلاً بازو شکست؛ پهلو شکست؛ محسن بن علی سقط شد و... که در تمام مرثیه های اهل بیت علیهم السلام این کار روشی را می بینیم که گفته شد این قالب روشی و مهارتی را دقیقاً از محتوای احادیث قدسی می گیریم. به تعبیر دیگر، همان قالبی است که پروردگار

عالم برای انبیا علیهم السلام ترسیم کرده است.

خود ائمه علیهم السلام نیز مرثیه خوانی کرده اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام تا وجود مقدس امام زمان علیه السلام؛ آن هم در همین چارچوب. مثلاً در «امالی» شیخ صدوق رحمته الله، مجلس بیست و چهارم، آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت زهرا علیها السلام روزه خواند. ابتدا حضرت فاطمه علیها السلام را در ۱۵ فراز معرفی می کند که فاطمه من این است: «هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي، بَضْعَةٌ مِنِّي...»، این ها فضایل و مناقب است، بعد اشاره می کند به مظلومیت فاطمه «فَتَقَدِمْتُ عَلَيَّ بَعْدِي»، بعد از من به من ملحق می گردد، بعد وارد کیفیت مقتل می شود که فاطمه مرا بین در و دیوار قرار می دهند: «وَ هِيَ تُنَادِي وَ اُمْحَمَدَاهُ...» بعد به شکستن پهلو و سینه، قتل محسن بن علی علیه السلام و... اشاره می کنند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله روزه می خواند، دقیقاً چارچوبی تعریف می کند: معرفی فاطمه علیها السلام، بیان فضایل و مناقب و بعد ورود به مرثیه. ما چون طلبه ایم، مدل پیامبر صلی الله علیه و آله را در دو بخش پیاده می کنیم: نخست بیان فضایل و مناقب در قالب منبر و سخنرانی، سپس مرثیه خوانی؛ چه با صدا و چه به صورت دکلمه. پس امروز ما دقیقاً داریم همین قالب را پیاده می کنیم، منتهی سلاقی متفاوت است؛ عزیزی سلیقه اش این است که با روایت شروع می کند، عزیز دیگری با سلام به اهل بیت علیهم السلام ورود پیدا می کند، دیگری با حرف زدن، مثلاً می گوید: امشب شب شهادت حضرت زهراست. بریم در خانه حضرت و... عزیزی سلیقه اش این است که با شعر وارد می شود و خلاصه آن که قالب همین است؛ ولی روش شروع مرثیه فرق می کند.

بنابراین، پیشینه مرثیه خوانی به این تاریخچه برمی گردد. مثلاً طولانی ترین مرثیه مربوط به ماجرای حضرت موسی علیه السلام است یا در مرثیه ای که درباره عطش سیدالشهدا علیه السلام برای حضرت آدم علیه السلام خوانده شده، خداوند از هنر رسانه استفاده می کند که امروزه ما نیز می گوییم که روزه باید سمعی و بصری باشد؛ یعنی روزه باید در دو عرصه خوانده شود: در مقام سمعی این است که می فرماید: «هذا ولدك يصاب



بمصیبة تصغر عندها المصائب^۱» وقتی حضرت آدم علیه السلام پرسید: این پنجمین اسمی که در طریق قسم دادن خدا آوردم، که بود؟ «فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و تسیل عَبرتی»^۲ که هم دلم شکست و هم اشکم جاری شد؟ ندا آمد: این پسر توست، به مصائبی دچار می شود که سایر مصیبت ها نزد این مصیبت کوچک است.

این روزه سمعی است؛ یعنی جبرئیل علیه السلام به صورت سوم شخص برای حضرت آدم علیه السلام روزه می خواند؛ اما در ادامه روزه بصری می شود. ما هم در مرثیه خوانی می گوئیم که چشم سر را ببند، چشم دل را باز کن، ببین کربلا چه خبر است. همین روش را خداوند به واسطه جبرئیل برای حضرت آدم علیه السلام استفاده می کند و می گوید: «لَو تَرَاهُ يَا أَدَمُ؛ اگر بودی و می دیدی»، با این که می دانیم حضرت آدم علیه السلام مسبوق بر اباعبدلله الحسین علیه السلام است، لا اقل از حیث خلقت ظاهری؛ ولی گویی جبرئیل دست حضرت آدم علیه السلام را می گیرد و کنار قتلگاه می برد: «وَهُوَ يَقُولُ: وَأَعْطَشَاهُ! وَآ قِلَّة ناصِره» دائم اظهار عطش می کند؛ اما: «فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِسُيُوفٍ»^۳ اینجا مانور روی روزه عطش است.

ضرورت روزه خوانی

استاد بزرگوار، سوال دوم، در رابطه با روزه خوانی طلاب و ضرورت آن است آیا لازم است طلاب هم روزه بخوانند یا آن را به مداحان واگذار کنند؟

خدا آیت الله گلپایگانی رحمته را رحمت کند. نقل شده ایشان شهریه را بر طلبه ای که منبر برود و روزه نخواند، حرام کرده بودند. نگاه این مرجع را ببینید! فرمایش امام امت رحمته که دیگر حجت را بر ما تمام کرده این است که فرمودند: «ما هرچه داریم، از این روزه خوانی ها و سینه زنی هاست. تا می توانید، روزه بخوانید!»

بنابراین، طلاب روزه خوانی را کسر شأن ندانند. برخی مراجع چنان با حسرت گریه می کردند. آیت الله گلپایگانی رحمته در وصیت نامه خود فرمودند: دوست دارم وقتی مُردم، بگویند سید محمد رضا، روزه خوان حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفته است.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۲. همان

۳. همان



میرزا جواد آقای تبریزی، آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله و... همه حسرت می‌خوردند. در وصیت‌نامه این بزرگواران هست. گاهی در برخی افواه نقل می‌شود که ما روضه‌خوان را ملا و عالم نمی‌دانیم! آن ترازوی که باید مرا امضا کند، امام زمان علیه‌السلام است، نه دیگران. ما آمده ایم که برای آن حضرات علیهم‌السلام نوکری کنیم. گاهی در جهت تدریس، تألیف و تبلیغ و گاهی هم در جهت روضه‌خوانی. این سیره بزرگان ما بوده است که متأسفانه برخی این سیره را فراموش کرده‌اند.

بینید محمدون ثلاث که صاحب کتب اربعه هم هستند، همگی مقتل داشتند؛ چرا شیخ طوسی رحمته‌الله مقتل نوشته است؟ چرا باید شیخ صدوق رحمته‌الله مقتل بنویسد؟ یعنی نگارش مقتل از رسالت‌های علما و فقها بوده است. در عصر حاضر، حضرات آیات: وحید خراسانی، صافی گلپایگانی، علوی گرگانی و... هم تبلیغ و منبر می‌رفتند، هم روضه می‌خواندند. در خاطرات و زندگی‌نامه ایشان هست و معروف است. امروز طلبه‌ای که به مناطق تبلیغی می‌رود، باید رسالت خودش را انجام دهد و مرثیه‌خوانی کند. اگر برخی صدا ندارند، باید در طول سال یک‌سری مهارت‌ها را یاد بگیرند، کلاس بروند، آموزش ببینند، آموزش‌ها را مدیریت کنند، استاد ببینند، تا در ایام تبلیغی، روضه بخوانند.

جایگاه ستایش‌گری نزد اهل بیت علیهم‌السلام

استادگرامی، جایگاه ستایش‌گری نزد اهل بیت را چگونه می‌بینید؟ در خصوص جایگاه، ارزش و منزلت ستایش‌گری عزیزانی که در زمان ائمه علیهم‌السلام و زمان حاضر موفق و متنعم به نعمت مداحی و روضه‌خوانی هستند، وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که ائمه علیهم‌السلام نسبت به مداح و مرثیه‌خوان که گاهی در قالب شعر مرثیه‌ای، محضر امام می‌خواندند، آنان را مورد تمجید و قدردانی قرار می‌دادند و گاهی امام به آن‌ها صله یا یک مدال معنوی عطا می‌کردند که نشان می‌دهد جایگاه یک مداح و ستایش‌گر کجاست.

بعضی از آن‌ها به قدری مورد نظر ائمه علیهم‌السلام بودند که امام برایشان دعای خصوصی یا استغفار می‌کردند و یا سال‌ها بعد مرگشان از آن‌ها ذکر خیر می‌نمودند. مثل جناب «کمیت بن زید اسدی» که شاعر زبردستی بود. سال‌ها بعد مرگش، فردی نزد امام کاظم علیه‌السلام شعری را می‌خواند، امام می‌پرسند که این شعر از کیست؟ ایشان می‌گوید:



شعر از کمیت است. امام دعا می کنند: «اللهم اغفر للکمیت»^۱ این شخص به محضر امام کاظم عرضه می دارد که کمیت فلان گناه را انجام می داد. امام باز اشاره می کنند: «اللهم اغفر للکمیت». بار سوم که ایشان دوباره تکرار می کند، امام می فرمایند: «اللهم اغفر للکمیت ما تقدّم من ذنبه و ما تأخر»^۲.

امام نمی خواهند اینجا تشویق به گناه کنند یا گناه کمیت را کوچک بشمارند؛ بلکه می خواهند جایگاه رفیع و منزلت هنر مرثیه خوانی و منصب ستایش گری کمیت را مشخص بفرمایند.

یا وقتی در محرم جناب «دعبل خزاعی» محضر امام رضا علیه السلام می رسد، تعبیر ایشان این است که امام مجلس عزایی برگزار کرده بود و من محضرشان رسیدم. قبل از این که امام به من بگویند: «ارث للحسین»^۳ تمام قد بلند شدند، مرا کنار خودشان جا دادند، از من تفقدی کردند و این تعبیر را به کار بردند: «مرحبا بک یا دعبل! مرحبا بناصرنا بیده و لسانه»^۴ جناب دعبل رزمنده نبود یا به قول ما، مالک اشتر امام رضا علیه السلام نبود، فرمانده لشکر و سپهسالار امام نیز نبود؛ چون امام رضا علیه السلام قیامی نکردند که بگوییم ایشان مالک اشتر امام زمانش بوده است و امام بگویند که تو با جنگاوری و شجاعت خود ما را یاری کردی؛ ایشان یک شاعر است؛ اما چون امام شناس بوده، در اشعارش جایگاه رفیع امامت را بیان می کند و نقطه مقابل، در برابر خصم و طاغوت زمانه، از امام زمانش و حریم ولایت و ابطال دشمنان با این اشعار دفاع می کند، امام چنین رفتار می کنند.

این شاعر که در لسان اهل بیت علیهم السلام به عنوان مداح مطرح بوده، به مدال و مقام نصرت امام می رسد، پس امروز یک شاعر، مداح و روضه خوان، می تواند در مقام ستایش گری اهل بیت علیهم السلام به این مدال و جایگاه برسد و این مدال، آخرین آرزوی بزرگان ما بوده؛ این همانی است که در زیارت نامه ها می گوییم: «و نصرتی لکم معدّة»^۵

۱. کفایة الأثر، ج ۲، ص ۹۴۱.

۲. عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۵ ص ۲۶۲

۳. بحار الانوار، مجلس، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

۴. مستدرک الوسائل، نوری، ۱۰، ص ۳۸۶

۵. فرزای از زیارت اربعین.



که وقتی به عنوان زائر به زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام مشرف می‌شویم، متن زیارت‌نامه یعنی شناسنامه اعتقادی زائر که من مؤمنم، به حاضر و غایب شما اعتقاد جازم دارم و به امام غایب، مثل امام حاضر ایمان دارم و... به رجعت شما ایمان دارم: «مؤمنٌ برجعتکم، مبطلٌ لما ابطلتم، محققٌ لما حققتم»^۱ هر چه را شما روی آن دست بگذارید، حق می‌دانم: «المعروف ما امرتم به» آنچه شما از آن نهی کنید، منکر می‌دانم: «و المنکر ما نهیتم عنه».

شناسنامه اعتقادی من زائر به تو مزور است که در محضر شما به عنوان زائر مشرف شده‌ام، اواخرش می‌گویم: «و نصرتی لکم معدة»؛ یعنی کاملاً آماده نصرت و یاری شما هستم. گاه ادعا می‌کنیم که: «انا ناصر الحسین» این صرف ادعاست، دلیل می‌خواهد؛ اما گاه امام روی شاگردان و اصحاب خود دست می‌گذارند که: «انت ناصرنا» مثل مدالی که امام باقر و صادق علیهم‌السلام به جناب هشام بن حکم دادند و فرمودند: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه»^۲ این هشام با وجود این که سیزده سال بیش‌تر نداشت؛ اما چون از حریم امامت دفاع می‌کند و در مناظرات با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام پیروز می‌شود، امام می‌فرمایند که ناصر ما اهل بیت هستی.

همین مدال را امام رضا علیه‌السلام به جناب دعبل می‌دهند و می‌فرماید: «انت ناصرنا»^۳؛ اولین مدالی که دادند، مدال نصرت است. پس یک مداح و روضه‌خوان، می‌تواند به مقام نصرت امام برسد و به نظر مراجع و بزرگان ما، این بالاترین مدالی است که ائمه علیهم‌السلام می‌دهند. این مدال، مورد حسرت و آرزوی بزرگان، از علما و فقهای ما بوده است که سال‌ها در لباس طلبگی باشند و به اهل بیت علیهم‌السلام خدمت کنند.

امام آخر عمر به ما بگوید: مرحبا به شما! شما با این کار، با این قلم، با این نفس، با این کتاب‌ها، مرثیه‌خوانی، مناظرات و... به مقام نصرت ما اهل بیت علیهم‌السلام رسیده‌ای. بنابراین، عزیزانی که روضه می‌خوانند، این قله را ببینند و در مقام مرثیه‌خوانی، اگر اخلاص به خرج بدهیم و با قدم صدق جلو برویم، می‌توانیم به این جایگاه برسیم.

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۷۲

۳. بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۲۵۷

طراحی و تولید مرثیه از آغاز تا فرجام



محمدرضا نیکو کلام

فرآیند روضه‌نویسی

هرسال با فرارسیدن ایام تبلیغ، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های برخی از طلاب و مبلغان، بخش پایانی سخنرانی؛ یعنی مرثیه‌خوانی است. اهمیت چشم‌گیر روضه در تبلیغ، خصوصاً در ایام محرم و صفر تا بدان جاست که در برخی مناطق و استان‌ها عیار کار مبلغ را با آن می‌سنجند و اگر طلبه‌ای نتواند روضه بخواند، چه بسا اقبال از برنامه‌های سخنرانی او کم خواهد بود. گاهی برخی طلاب به سبب آن که نمی‌توانند روضه بخوانند، منبر و تبلیغ نمی‌روند که سبب آن، توقعی است که مخاطبان از آنان دارند. این در حالی است که با آموزش چند روش و تکنیک ساده، مهم و کاربردی، این نگرانی برطرف خواهد شد.

معمولاً یکی از سؤالات متداول مبلغان در موضوع مرثیه‌خوانی این است که چگونه از ابتدا تا انتهای روضه را چینش و طراحی کنیم؟ در این مقاله سعی داریم به صورت مختصر و کاربردی به پاسخ این سؤال بپردازیم. تردیدی نیست اگر روش‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود، به صورت صحیح اجرا شوند، دیگر هیچ مبلغی دغدغه نوشتن مرثیه، آن هم به صورت کاربردی را نخواهد داشت و با این شیوه می‌توان روضه‌های سه تا سی دقیقه‌ای را طراحی و اجرا نماید؛ اما قبل از آن درخواست می‌شود تمامی مراحل را دقیق روی فایل ورد یا برگه‌های A4 بنویسید تا به اثرگذار بودن این روش

بیش تر پی ببرید با به کار بستن این روش ها می توانید از ۳ دقیقه تا ۳۰ دقیقه محتوای روزه و مرثیه تولید کنید.

از آغاز تا پایان مرثیه

۱. موضوع و مخاطب مرثیه را مشخص نمایید: گام نخست برای تدوین یک

مرثیه، این است که مشخص شود قرار است برای کدام شخصیت یا مناسبت مرثیه بخوانید. اگر قرار است در دهه اول محرم برنامه اجرا کنید، مشخص کنید قرار است مرثیه کدام شب را طراحی نمایید؛ زیرا در شب های محرم، هر منطقه از حیث نام گذاری شب ها به یکی از کربلائیان، آداب و رسوم خاص خود را دارند؛ اما در اکثر مناطق و استان ها ترتیب به شکل زیر است:

شب اول: مسلم بن عقیل علیه السلام؛ شب دوم: ورودیه کاروان به کربلا؛ شب سوم: حضرت رقیه علیها السلام؛ شب چهارم: فرزندان حضرت زینب علیها السلام؛ شب پنجم: حر رضی الله عنه یا حضرت عبدالله بن الحسن علیه السلام؛ شب ششم: حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام؛ شب هفتم: حضرت علی اصغر علیه السلام؛ شب هشتم: حضرت علی اکبر علیه السلام، شب نهم: تاسوعا (حضرت ابوالفضل علیه السلام)، شب دهم: عاشورا (امام حسین علیه السلام)؛ شب یازدهم: شام غریبان؛ شب دوازدهم: امام سجاد علیه السلام.

اما درباره مخاطب نیز باید مشخص کنید که قرار است برای چه کسانی مرثیه بخوانید! به عبارت دیگر، مخاطبان شما (مانند عموم مردم) عام هستند یا خاص، مانند: جوانان و نوجوانان هیئتی، دانش آموز یا دانشجوی، طلاب و... حتی جنسیت و سطح دانش مخاطب نیز در نوع طراحی مرثیه اهمیت دارد. مثلاً برای بانوان، بار احساسی آن بیش تر است یا مرثیه خوانی در جمع عالمان و فرهیختگان مستند و مستدل تر است.

در این مرحله فرض کنید شب اول محرم، مرثیه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام را انتخاب می کنیم.

۲. با سلام و صلوات آغاز کنید: در این مرحله که سرآغاز مرثیه خوانی است و با

اتمام سخنرانی شروع می شود، چند نکته اهمیت دارد:

الف) برخی علاقه دارند هر شب را با مناجات با امام زمان علیه السلام آغاز کنند، بنابراین باید سلام ابتدایی را به محضر حضرت حجت علیه السلام تقدیم نمایند. هم چنین می توان



دعای سلامتی حضرت (اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ) را خواند؛ اما اگر قرار است مرثیه همان شب را بخوانید (مثلاً مرثیه حضرت علی اکبر علیه السلام) سلام را به محضر همان شخصیت تقدیم کنید؛

(ب) سلام باید مأثور؛ یعنی از کتب معتبره، زیارت نامه‌ها، ادعیه و... باشد؛
 (ج) عبارات سلام را دقیق یادداشت کنید که اعراب آن را صحیح بخوانید و قبل از اجرا چند مرتبه تکرار و تمرین نمایید تا در تلفظ واژگان دچار لغزش و اشتباه نشوید؛
 (د) سلام را با نغمه و سبکی حزین اجرا کنید و اگر قرار است بدون سبک بخوانید، آن را شمرده شمرده و حالتی حزین بخوانید.

۳. شعر مناسب انتخاب کنید: پس از آن که سلام ابتدایی را طراحی کردید، در این مرحله نوبت انتخاب اشعار است. در انتخاب شعر به این موارد توجه کنید:
 (الف) هر شعری معلوم نیست مناسب شأن اهل بیت علیهم السلام یا آن شخصیت باشد؛
 (ب) شعر علاوه بر احساسی بودن، باید با اصول دینی و گزارش‌های تاریخی در تعارض نباشد؛

(ج) شهرت شاعر به این معنا نیست که حتماً شعر او نیز سالم یا مناسب باشد؛
 (د) هر شعری که توسط وعاظ و مداحان مشهور خوانده می‌شود نیز به این معنا نیست که حتماً صحیح باشد؛

(ه) تعداد ابیات شعر را متناسب با مدت زمانی که وقت دارید، انتخاب کنید. لازم نیست شعرتان طولانی باشد؛ اما برای احتیاط شعرهای زیادی داشته باشید که در صورت نیاز، از ابیات بیش‌تری بهره‌مند شوید؛

(و) قالب اشعاری که در ابتدای مرثیه‌خوانی استفاده می‌شود، معمولاً دوبیتی یا رباعی، قصیده و مثنوی می‌باشد؛

(ز) برای انتخاب اشعار می‌توانید با مراجعه به برخی سایت‌ها و کانال‌های مجازی، مانند سایت: شعر هیئت، امام هشتم علیه السلام، مدح و مرثیه، حدیث اشک، شهید آوینی و... اشعار را در موبایل خود ذخیره کنید؛

(ح) هرچه اشعار انتخابی روان و ساده‌تر باشند، مخاطب بهتر ارتباط می‌گیرد.
۴. مقدمه‌سازی کنید: حساس‌ترین و اصلی‌ترین مرحله طراحی مرثیه از حیث تحریک احساس مخاطب، مربوط به این بخش است.

گاهی برخی طلاب و مادحین گلابه می‌کنند که چرا مخاطبان ما هنگام مرثیه‌خوانی حس و حال گریه ندارند؛ اما با اجرای دیگر افراد متأثر می‌شوند؟ یا چرا برخی شب‌ها روضه ما اثرگذارتر از شب‌های دیگر است؟

در پاسخ به دو سؤال بالا باید نوشت: یکی از دلایل این تأثیرگذاری آن است که قبل از ورود به متن اصلی مرثیه، خوب مقدمه‌سازی نمی‌شود و به اصطلاح، دل مخاطب از قبل آماده شنیدن مرثیه نشده. تجربه نشان داده است که هر قدر این بخش دقیق‌تر و هوشمندانه‌تر اجرا شود و برای آن وقت بیش‌تری بگذارید، اثرگذاری مرثیه بیش‌تر می‌شود.

بعد از آن که شعر را خواندیم و قبل از آن که متن مرثیه و مقتل پیاده شود، می‌توانیم از این چند روش برای مقدمه‌سازی مرثیه استفاده کنیم:

الف) داستان و حکایت: شاید بهترین روش در مقدمه‌سازی مرثیه برای مجالس عمومی، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان، این است که از داستان‌ها و کرامات اهل بیت علیهم‌السلام مطالبی نقل شود؛ اما در بحث داستان به این چند نکته توجه کنید:

- داستان‌ها مستند و معتبر باشند؛

- در اذهان مخاطبان غلوآمیز و اسطوره‌ای نباشند؛

- زیبا طراحی شده، با واژگان احساسی نقل شوند.

برای استفاده از داستان‌ها به کتاب‌هایی که در باب کرامات اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده است یا اساتیدی مثل حجج اسلام: هاشمی‌نژاد، انصاریان، مؤمنی و... که از این روش استفاده می‌کنند، مراجعه کنید.

ب) نقل آیات و تفسیر: گاهی می‌توان برای مقدمه‌سازی مرثیه، از برخی آیات و تفسیر آن‌ها استفاده نمود. مثلاً برای مرثیه حضرت علی اصغر علیه‌السلام از آیاتی که نگرانی‌های مادر موسی علیه‌السلام را بیان می‌کند یا ماجرای ذبح حضرت اسماعیل علیه‌السلام استفاده نمود. برای آشنایی با این روش می‌توانید از کتاب: نهضت حسینی در پرتو قرآن (روضه‌های قرآنی) اثر استاد قرائتی رحمته‌الله استفاده کنید!

ج) روایات: گنجینه روایات شیعه نیز یکی از بهترین منابعی است که می‌توان مقدمه‌های روایی و احساسی را از آن استخراج کرد. در این باب توجه کنید که حتماً متن روایت را ببینید و به صرف نقل برخی اساتید، اکتفا نکنید.



چند نکته:

- بخشی از عبارات عربی را نقل نمایید؛
 - ترجمه صحیحی از عبارات را متناسب با سطح دانش مخاطب بیان فرمایید.
 در استفاده از این روش، به کتاب‌های ارزشمند «کامل الزیارات» ابن قولویه قمی، «امالی» شیخ صدوق، «بحار الانوار» علامه مجلسی، «البکاء» علامه میرجهانی رحمته الله و «قتیل العبرة» استاد میرباقری رحمته الله مراجعه کنید.

د) حرف دل: گاهی قبل از خواندن متن اصلی مرثیه، چند جمله‌ای درد دل کردن یا مناجات با اهل بیت علیهم السلام مؤثر است، به شرط آن که از قبل برنامه‌ریزی شده باشد؛ چراکه بداهه‌گویی کاری مشکل است که شاید هرکسی از عهده آن برنیاید. هرچه حرف دل با زندگی مخاطب اتصال بیش‌تری داشته باشد و زبان حال مستمعان باشد، اثرگذاری آن بیش‌تر خواهد بود. در این بخش می‌توان: پشیمانی از گناهان، میل به بازگشت به درگاه اهل بیت علیهم السلام، شوق زیارت و دوری از کربلا، امید به برآورده شدن حاجات و دعوات، لطف اهل بیت علیهم السلام و... استفاده کرد؛

ه) تلفیقی: با ذوق و تدبیر می‌توان از ترکیب روش‌های فوق برای مقدمه مرثیه استفاده کرد، به شرط آن که مقدمه از ذی‌المقدمه (متن اصلی مرثیه) طولانی‌تر نشود و محور قرار نگیرد؛ چراکه قرار است با این مرحله، قلوب مخاطبین آماده شنیدن اصل مصیبت شود.

۵. متن اصلی مرثیه از مقاتل استخراج شود: تدوین این مرحله نیز همیشه یکی از دغدغه‌های متداول طلاب بوده، نمی‌دانند از کجا و چگونه متن اصلی مرثیه را از کتب تاریخی و مقاتل پیاده کنند. اگر بخواهیم منابع مورد استفاده در این بخش را بشماریم، کتب مختلفی وجود دارد؛ اما برخی مهم‌ترین عبارت‌اند از: لهوف سید بن طاووس، قمقام زخار و صمصام بتار نوشته فرهاد میرزا، خصائص الحسینیة شیخ جعفر شوشتری، نفس المهموم محدث قمی، مقتل مقرر، ابصار العین علامه سماوی، فرسان الهیجاء شیخ ذبیح‌الله محلاتی، مقتل ثارالله عندلیب همدانی، مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام استاد مهدی پیشوایی، دانش‌نامه شهادت امام حسین علیه السلام آیت‌الله ری‌شهری، قصه کربلا استاد نظری منفرد.

پس از معرفی برخی مقاتل، حال سؤال این است که چگونه متن مرثیه را از درون

این منابع استخراج کنیم؟ برای این کار کافی است با کمک خلاقیت و هنر خود، مراحل زیر را انجام دهید:

الف) متن کامل گزارش مقتل در رابطه با موضوع (مثلاً حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام) مطالعه کنید و تمام گزارشات را از ابتدا تا انتها بررسی نمایید؛

ب) انتخاب بخش‌هایی که قرار است به عنوان مرثیه استفاده شود، مثلاً در متن مقتل حضرت مسلم علیه السلام بخش‌های مختلفی وجود دارد؛

عبارات ارزشمند، مرثیه و گریه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حضرت مسلم علیه السلام که به جناب عقیل فرمودند، انتخاب او توسط امام حسین علیه السلام و عبارات مهمی که در وصف او به کار بردند، ورود او به کوفه و بیعت گرفتن، بیعت شکنی کوفیان و تنهایی مسلم علیه السلام، حضور در خانه طوعه، هجوم دشمنان برای دستگیری مسلم علیه السلام، زخمی شدن مسلم علیه السلام و آوردن او نزد عبیدالله، طلب آب نمودن مسلم علیه السلام، وصیت مسلم علیه السلام، مسلم علیه السلام بالای دارالاماره، جدا کردن سر مسلم بن عقیل علیه السلام، خبر دادن شهادت مسلم علیه السلام به امام حسین علیه السلام و بخش‌های دیگری که هر کدام به تنهایی می‌توانند متن اصلی مرثیه را تشکیل دهند، به شرط آن که با خلاقیت پرورش داده شوند.

نکته: اگرچه می‌توان تمام این گوشه‌ها را در مرثیه بعد از سخنرانی اجرا نمود؛ اما اگر قرار است مداحان عزیز بعد از فیض منبر برنامه اجرا کنند، باید تنها بخشی از مرثیه را بخوانند؛

ج) پس از انتخاب گوشه‌ای از مرثیه، عین عبارت مقتل را در فایل یا کاغذی یادداشت کنید، آن‌گاه ساده‌نویسی نمایید؛ یعنی عبارت‌های دشوار و حالت نوشتاری آن را به عبارات گفتاری و روان تبدیل کنید؛

د) پس از ساده‌نویسی متن، می‌توانید برخی عبارت‌های زیان حال و برداشت‌های صحیح یا تطبیق حوادث کربلا با وقایع روز را در این بخش اضافه کنید تا متن اصلی مرثیه شکل بگیرد.

۶. اوج مرثیه انتخاب شود: این بخش حزن‌آورترین و اصلی‌ترین بخش مرثیه خوانی است که برای طراحی و اجرای آن باید به چند نکته توجه شود:

الف) در قسمت اوج، اصلی‌ترین و حساس‌ترین بخش مرثیه را انتخاب کنید و با گام



و نُتْ بالا یا به عبارت دیگر، با صدایی رساتر اجرا نمایید؛

(ب) بهتر است در این بخش با استناد به منابع و مقاتل، عبارات حزن انگیز عربی آورده شود. مثلاً در مرثیه حضرت علی اکبر علیه السلام یکی از نقاط اوج با این عبارت خوانده می شود: «فَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَى حَدِّهِ؛ بابا صورت روی صورت علی گذاشت.»؛

(ج) گاهی در این بخش عبارتهای محرک احساس استفاده می شود، مانند: یا صاحب الزمان معذرت می خوام، سادات منو ببخشند، این جمله رو بگم و از همه التماس دعا...؛

(د) گاهی در این بخش اشعار زمزمه ای نیز خوانده می شود. مثلاً: جوانان بنی هاشم بیایید، یا گلی گم کرده ام... البته با همت شاعران بزرگوار، اشعار زمزمه ای فراوانی سروده شده است.

۷. فرود از مرثیه: در این مرحله با خواندن چند بیت کوتاه یا عباراتی مثل: و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ مرثیه را به پایان می بریم. بعد از آن اگر افراد دیگر قصد ادامه برنامه را داشتند، مانند مداح، مجلس را به آن ها تحویل می دهیم، وگرنه «اَمَّنْ يَجِيب...» و دعای پایانی انجام گیرد.

در ادامه یک مرثیه کوتاه ۳ تا ۵ دقیقه ای طبق اسلوب فوق تقدیم می شود:
شروع با سلام و شعر: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ»!

بهار من، گل من، بوستان پرپر من چه کرد با تو خزان پیش دیده تر من
محاسنم به کف دست بود و اشک به رخ نگاه کردم و دیدم تو رفتی از بر من
خدا گواست که تنها شدم، غریب شدم بین چه آمده با کشتن تو بر سر من
کسی که گریه کند در شهادت پسر من کند شفاعت از او روز حشر مادر من

مقدمه روضه: شب هشتم محرم هم رسید. هرچقدر خدا رو شکر کنم، نمی تونم شکر درک و حضور در این شبها رو به جا بیارم. الحمدلله دوباره رزقم شد که شب هشتم محرم رو ببینم. من بیچاره کجا و این مجالس کجا؟! آقا جان! یا ابا عبدالله! کاش توی این دهه کمکم کنی بساط گناهامو جمع کنم. تو این شبها تا اربعین چله عاشقی بگیرم. مولا جان! شما که می دونی، من با همه بدی هایی که دارم؛ اما بلدم تو روضه های شما خودمو خرج کنم. می تونم برای مصایب شما گریه کنم. بلدم برای

مظلومیت شما و بچه‌ها و اصحاب شما بلند بلند گریه کنم و ناله بزنم. من این طوری گریه کردنا رو از خود شما یاد گرفتم.

متن روضه: آخه شنیدم تا صدای نالهٔ جوانت، علی اکبر بلند شد و ناله زد: «یا أبتاه علیک منی السلام» بابا حسین! عُمر پسرت تمام شد، خداحافظ! حال شما متغیر شد. مقاتل نوشتن: «فصاح الحسین علیه السلام و قال: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا» شما بلند بلند گریه می کردی و ناله می زدی که: پسر من! خدا لعنت کنه کسانی رو که داغت رو بر دلم گذاشتن. حالا که روضه رسید به اینجا ادامه اش رو هم بگم، همه ناله بزنیم، با امام زمان هم ناله بشیم. یا صاحب الزمان! از شما معذرت می خوام.

اوج مرثیه: دل ها بسوزه برای اون آقایی که با هر زحمتی که بود، خودش رو کنار بدن قطعه قطعه فرزندش رسوند. نشست کنار بدن اربابای پسر. اجازه بدید به یاد همهٔ قدیمیا این جوری روضه بخونم: حضرت هر کاری کرد دل داغدیدش آروم بشه، نشد؛ سر غرق به خون علی رو به دامن گرفت؛ اما دلش آروم نشد. سر رو در آغوش گرفت و به سینه جسباند؛ باز آروم نشد؛ اما یه کاری کرد که تا قیامت دل شیعه رو آتش زد، خم شد: «فَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَى حَدِّهِ؛ صورت رو صورت پسر گذاشت».

فرود از مرثیه:

تو تنت تا شده و تا شده من هم کمرم مثل تو درد گرفته همهٔ بال و پرم

ترسم این است که زن های حرم جان بدهند گر ببینند که افتاده ای از پا پسر من

عبارت پایانی: «و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

دعای پایانی: «أَمِّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا...» «اللهم عجل لوليک الفرج»

روضه‌های دهه اول محرم



جعفر واضحی

اشاره

حجت الاسلام جعفر واضحی متولد ۱۳۴۳ در استان از سخنرانان و مرثیه خوانان موفق کشور است. ایشان درس مقدمات را زیر نظر آیت الله مجتهدی شروع کردند سپس برای ادامه تحصیل به قم آمدند و از محضر آیات عظام اعتمادی، پایانی، محامی و اشتیاردی استفاده کردند، ۱۴ سال درس خارج فقه و اصول را زیر نظر آیت الله مرحوم تبریزی خواندند ۵ سال درس تفسیر آیت الله جوادی را درک کردند و از سال ۶۵ رسماً منبر و تبلیغ را شروع کردند و در سال ۷۲ در حرم حضرت معصومه و مسجد مقدس جمکران کار تبلیغی و دعا خوانی را شروع کردند و در سال ۸۰ در مراکز تخصصی حوزه و رشته های مقتل شناسی، سخنرانی، درس اخلاق، آموزش مداحی، انتقال تجارب تدریس کرده است.



برادران و خواهران مبلغ
می‌توانند سبک اشعار روضه‌های
ذیل را از لینک مقابل دریافت
کنند.

مرثیه اول: حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ
الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُرَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجَلْمِ وَ أُصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ
النَّعْمِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»^۱

از آسمان منادی ماتم رسیده است فَاَبِكِ عَلَيِ الْحُسَيْنِ! محرم رسیده است
از آسمان بیار که دل ها گرفته است خون گریه کن که قافله غم رسیده است
مشکی به تن کنید که احرام نوکری است ایام شور و نوحه و سر دم رسیده است

ره وا کنید، دست به سینه، ادب کنید
زهرا علیها السلام ز عرش با کمر خم رسیده است
با گریه بر غم تو به معراج می رویم
این ارث مادری است، دمام رسیده است
نام تو ای مُبْدَلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ
هر جا به داد توبه آدم رسیده است
والفجر کربلای تو قبل از طلوع عشق
تا ابتدای سوره مریم رسیده است
ای وای ردّ نیزه و شمشیر کیست این
تا بوسه گاه حضرت خاتم صلی الله علیه و آله رسیده است
تا زنده ام بر غم تو گریه می کنم
شکر خدا به زخم تو مرهم رسیده است
از غیر خط کرب و بلا دم زدن چرا
از جانب حسین علیه السلام مگر کم رسیده است
حالا زمان یاری مظلوم کربلاست
هل من معین خطاب به ما هم رسیده است
مانده است ایمن از فتن آخرالزمان
هر کس که در حوالی پرچم رسیده است

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۰، زیارت جامعه کبیره.



«قال أبو عبد الله عليه السلام: يا زُرارة! ما من عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَا عَبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَّى حَقًّا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِئَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحَسِينِ؛^۱ امام صادق عليه السلام فرمودند: ای زراره! هیچ چشمی و اشکی نزد خداوند محبوب تر از چشم گریان و اشک ریزان بر امام حسین عليه السلام نیست. هیچ کس بر او نمی گرید، مگر آن که به حضرت زهرا علیها السلام پیوند می خورد و حضرت را یاری می کند و به پیامبر خدا ﷺ پیوند می خورد و حق ما را ادا می کند و هیچ بنده ای نیست که روز قیامت محشور شود، جز این که چشمانش گریان است، مگر کسی که بر جد ما حسین عليه السلام گریه کرده است.»

به شهر کوفه غریبم من و پناه ندارم به غیر دربه دری ها پناهگاه ندارم

شب گذشته به هر خانه جای بود مرا، لیک

به هیچ خانه در این شام تیره راه ندارم

ز خستگی ست به دیوار طوعه تکیه زدم من

وگر نه جز به خداوند تکیه گاه ندارم

کشند جانب دارا لاماره با چه گناهم

عزیز فاطمه جز عشق تو گناه ندارم

به زیر تیغم و بالای بام وقت شهادت

حسین از تو جز امید یک نگاه ندارم

به راه عشق تو سر می دهم که وای به حال

اگر که حرمت عشق تو را نگاه ندارم

سلام بر تو دهم لیک با زبان اشارت

نگاه من به تو و طاقت نگاه ندارم^۲

صدای اسبها و هیاهوی دشمن را شنید، اسبش را زین کرد، لباس رزم پوشید،
عمامه بر سر گذاشت، شمشیر به دست گرفت و صدا زد: ای نفس! خارج شو به سوی
مرگی که هیچ چاره ای از آن نیست و فریاد زد:

۱. کامل الزیارات، ص ۸۰؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار الاحیاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۰۷.

۲. شعر از: سید رضا مؤید خراسانی.

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرّاً وَإِنْ رَأَيْتَ الْمَوْتَ شَيْئاً نُكْرًا^۱

«قسم خورده‌ام که جز آزاده کشته نشوم، گرچه مرگ را چیز ناپسندی می‌دانم». از منزل طوعه، این بانوی بزرگوار، برای نبرد خارج شد و مدت زیادی جانانه و مردانه جنگید، تا این که او را محاصره کردند. یکی به گردنش زد، دیگری به لب‌هایش، آن یکی به سینه و کمر مسلم، ناگهان ملعونی چنان ضربه‌ای از پشت سر به مسلم زد که از بالای اسب به زمین افتاد، سپس دستگیرش کردند!^۲

وارد قصر ابن زیاد شد. به او گفتند: چرا به امیر سلام نمی‌کنی؟ فرمود: او امیر من نیست «امیری حسین». ابن زیاد گفت: چه سلام کنی، چه سلام نکنی، کشته خواهی شد. فرمود: بدتر از تو بهتر از مرا کشته است. ابن زیاد شروع به جسارت کرد، سپس دستور داد مسلم علیه السلام را بالای دارالاماره ببرند و گردنش را بزنند و بدنش را به دنبال سرش پایین بیندازند. شخصی که مسلم علیه السلام را بالای قصر می‌برد، دید حضرت تکبیر می‌گوید، استغفار می‌کرد و بر انبیا و ملائکه درود می‌فرستد.^۳

ز بام کوفه می‌کنم تو را نظاره

تو هم مرا نظاره کن، به یک اشاره

سرو به خون نشسته‌ام، زائر دست‌بسته‌ام

سلام می‌فرستم، از لب پاره^۴

در حالی که عده‌ای بیرون دارالاماره منتظر بودند، ببینند با مسلم علیه السلام چه خواهند کرد، ناگهان دیدند: «وَصَرَبَ عُنُقَهُ وَرَمَى بِرَأْسِهِ وَجَسَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ؛^۵ سر از بدنش جدا کرده، از بالای قصر به زمین پرتاب کردند و سپس بدن بی‌سر او را به زمین انداختند.» شاعر عرب می‌گوید: ای مسلم! در حالی که دست تو را بسته بودند، از بالای قصر به زمین افتادی، آیا چیزی از اعضای بدنت سالم ماند؟

در کوفه وقتی سر از بدن مسلم علیه السلام جدا کردند، فرزندان او نبودند که ببینند

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۵۵.

۲. الملهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۲۰.

۳. نخل میثم، غلامرضا سازگار.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۶۳.



چگونه سر از بدن بابا جدا می کنند؛ اما عصر عاشورا در کربلا، بچه های حسین علیه السلام دیدند: «و شَمْرٌ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ مُوَلِّعٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ»^۱.

و الشمر جالس نفس انبیا گرفت
خورشید تیره گشت و دوباره هوا گرفت
دارد تمام عرش خدا می خورد زمین
و الشمر جالس همه عالم عزا گرفت

والشمر جالس همه جا زیرو رو شده خنجر به روی حنجر آقای ما گرفت^۲

شب دوم: مرثیه ورود کاروان حسینی به کربلا

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَّنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳.

کاروان، کاروان شوراور	کاروان، اشتیاق، سرتاسر
همه در حالت سفر از خود	همه بی تاب چون نسیم سحر
همه دل باخته چو پروانه	همه بر پای شمع، خاکستر
پدران از تبار ابراهیم	مادران از قبیله هاجر
عارفان قبیله عرفات	شاعران عشیره مشعر
سروهایی به قامت طوبی	چشمه هایی به پاکی کوثر
همرکاب حماسه های عظیم	در گذر از هزار و یک معبر
در دل و جان کاروان اکنون	می تپد این نهیب، این باور
مرحبا بر سلاله زهرا	هان فَصَلْ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ^۴

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَحَدْتُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ: مَرْحَبًا وَ ضَمَّهُ وَ قَبَّلَهُ وَ قَالَ: حَفَّرَ اللَّهُ مَنْ حَفَّرَكُمْ وَ انْتَقَمَ مِمَّنْ وَ تَرَكْتُمْ وَ حَذَلَ اللَّهُ مَنْ

۱. زیارت ناحیه مقدسه.
۲. شعر از: وحید محمدی.
۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰، زیارت جامعه کبیره.
۴. شعر از: حجت الاسلام والمسلمین شیخ جواد محمدزمانی.



حَدَلَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ، فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَ بُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ: يَا أَبَابَصِيرِ! إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أُمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ، يَا أَبَابَصِيرِ! إِنَّ فَاطِمَةَ لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمَ زَفْرَةً؛^۱ ابوبصیر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام مشغول صحبت بودیم که ناگهان یکی از فرزندان ایشان وارد اتاق شد. حضرت رو به او فرمود: خوش آمدی! سپس او را بغل کرد، بوسید و فرمود: خداوند ذلیل کند کسانی را که شما را تحقیر کردند، انتقام بگیرد از آنان که به شما ظلم کردند، لعنت کند آن‌ها را که شما را کشتند. همانا زنان بسیار بر شما گریه کردند و انبیا و صدیقین و شهدا و فرشتگان آسمان‌ها بر شما گریستند، پس خود حضرت نیز گریه کرده، فرمودند: ای ابوبصیر! وقتی به فرزندان حسین علیه السلام نگاه می‌کنم، به خاطر ظلمی که به آن‌ها و پدرشان شده، حالتی به من دست می‌دهد که طاقت نمی‌آورم. ای ابوبصیر! همانا فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنان بر آن‌ها گریه کرد و ضجه زد که از گریه او جهنم فریاد کشید».

پرسید از قبيله که این سرزمین کجاست این سرزمین غم‌زده در چشمم آشناست
این خاک بوی تشنگی و گریه می‌دهد گفتند: غاضریه و گفتند: نینواست
دستی کشید بر سر و بر یال ذوالجناح آهسته زیر لب به خودش گفت:
کربلاست^۲

کاروان از منزل‌گاه بنی‌مُقَاتِل عبور کرد، در حالی که حرّ با هزار نفر کاروان را تعقیب می‌کند. نامه‌ای از ابن زیاد به حرّ رسید که: بر حسین علیه السلام سخت بگیر و او را در جایی بی‌آب و علف متوقف کن! به منطقه‌ای رسیدند، حضرت فرمودند: «ما اسمُ هَذَا الْمَكَانِ؟ اسم این سرزمین چیست؟» بعضی گفتند: قادسیه. فرمود: آیا نام دیگری دارد؟ گفتند: نینوا. فرمود: نام دیگری دارد؟ گفتند: طفّ هم می‌گویند. فرمود: آیا اسم دیگری هم دارد؟ «قَالُوا لَهُ: كَرْبَلَاءُ» آقا جان! اینجا را کربلا هم می‌گویند. تا اسم کربلا را شنید، فرمود: «ذاتُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ؛ اینجا زمین بلا و گرفتاری است.» بعد حضرت شروع به گریه کرد و فرمود: وقتی پدرم با یارانش برای جنگ صفین از اینجا

۱. کامل الزیارات، باب ۲۶، ص ۸۲، ح ۷.

۲. شعر از: مریم سقلاطونی.



عبور می کردند، من هم با ایشان بودم. اینجا که رسیدند: «قَدِ اغْرُورَقتَ عَيْنَاهُ وَ يَبْكِي؛ چشمانش پر از اشک شد و گریه کرد» و گویا با دست اشاره کرد و فرمود: «هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ، هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ، هِيَهُنَا مُهْرَاقُ دِمَائِهِمْ، طُوْبِي لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيهَا تُهْرَاقُ دِمَاءُ الْأَحْبَةِ؛^۱ اینجا محل نگهداری شتران آن هاست. اینجا محل قرار گرفتن بارهای آن هاست. اینجا محل ریخته شدن خون های آن هاست. خوشا به حال تو ای خاکی که بر تو خون دوستان ریخته می شود».

آقا جان! یا امیرالمؤمنین! شما جای ریخته شدن خون حسینت را دیدی، طاقت نیاوردی و گریه کردی؛ اما نبودی کربلا بینی با حسینت چه کردند: «الْسَّلَامُ عَلَي الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ، الْسَّلَامُ عَلَي الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ، الْسَّلَامُ عَلَي الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ، الْسَّلَامُ عَلَي الْمُرْمَلِ بِالدَّمَاءِ، الْسَّلَامُ عَلَي الْمَنْحُورِ فِي الْوَرَى؛^۲ سلام بر خون های جاری شده! سلام بر بدن های قطعه قطعه شده! سلام بر آن پیکرهای برهنه...» یا امیرالمؤمنین! هم حسینت را سر بریدند، هم بدنش را قطعه قطعه کردند، هم پیکر نازنینش را پامال اسبها ساختند.

از هجمه تواتر شمشیر و تیر و تیغ حتی توان و قدرت ناله زدن نداشت
 از بس که پیکرش شده پامال اسبها یک جای سالم و بی جراحت، بدن نداشت^۳
شب سوم: حضرت رقیه عليها السلام

«الْسَّلَامُ عَلَي أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ دَوَى النُّهَى وَ أَوْلَى الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»^۴.

عمری است در هوای غمت گریه کرده ام	با گریه های محتشمت گریه کرده ام
من روضه خوانم و غم تو می کشد مرا	با داغ و درد، با آلمت گریه کرده ام
خیر الامور زندگی ام روضه تو شد	در زیر سایه علمت گریه کرده ام
هم دست داده ای و هم انگشتی حسین	از این سخاوت و کرمت گریه کرده ام

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الاخبار الطوال، ص ۲۵۱.

۲. المزار، شیخ مفید، زیارت ناحیه مقدسه؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷.

۳. شعر از: یوسف رحیمی.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ زیارت جامعه کبیره.

ابن شیبب روضه داغت شدم چقدر
از غصه سپاه کمت گریه کرده ام
مَنْ بَكَتِ السَّمَاءَ شَنِيدِم و بعد با
اهل خیام محترمت گریه کرده ام^۱

در حدیث است: وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر شهادت و مصائب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام داد، بی بی خیلی گریستند و عرض کردند: ای پدر! کی اتفاق می افتد؟ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: زمانی که نه من هستم، نه تو و نه علی. پس گریه حضرت مادر بیش تر شد و عرض کرد: ای پدر! پس چه کسی بر حسینم می گرید و برایش عزا اقامه می کند؟ فرمود: فاطمه جان! زنان امت من بر زنان خانواده من گریه می کنند و مردان آن ها بر مردان اهل بیتم و نسل اندر نسل در هر سال عزاداری می کنند. فاطمه جان! روز قیامت تو زنان آنان را شفاعت می کنی و من مردان آن ها را.^۲

انتقامش را گرفت این گونه با اعجازِ آه
آو او شد خطبه او، روز دشمن شد سیاه
قصه کرب و بلا را دختری تغییر داد
کاخ ها ویرانه شد، ویرانه اش شد بارگاه
چادرش دست نوازش بر سر صحرا کشید
سبز شد خارِ مگیلان و فدک شد هر گیاه
دختر این قوم تکلیف حجابش روشن است
ادر او تار و پودی دارد از خورشید و ماه
دختر اِنَا فَتَحْنَا اشک می ریزد؛ ولی
گریه های او ندارد رنگ زاری هیچ گاه
بر سرش می ریخت خاک از بام ها، می سوختند
دختران زنده در گور عرب از این گناه
بین طوفان، غنچه و گل سر در آغوش هم اند
او به زینب یا که زینب می برد بر او پناه
تا شود زهرا، فقط یک کار باقی مانده داشت

۱. شعر از: روح الله قناعتیان.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.



شانه زد بر آن پریشانِ تنور و قتلگاه
 چون زبانش بند می آمد، خجالت می کشید
 با سرِ بابا سخن می گفت؛ اما با نگاه
 آه بابا! پا به پایت سوختم، خوردم زمین
 رنگ گیسویم دلیل و زخم پهلویم گواه
 ماند داغِ ناله من بر دل دشمن، فقط
 خیزران وقتی که خوردی، زیر لب می گفتم آه
 جنگ پایان یافت بعد از تو چهل منزل؛ ولی
 عمه می جنگید با دستان بسته، بی سلاح
 اربعین من نیستم از او سراغم را نگیر
 این امانتدار را شرمنده تر از این خواه
 بعد از این هر جا که رفتی، با تو می آیم پدر
 پای من زخمی ست؛ اما روبه راهم، روبه راه^۱

محدث قمی رحمته می نویسد: بعد از حادثه عاشورا، زنان اهل بیت علیهم السلام تا می توانستند، شهادت پدرها را از بچه ها پنهان می کردند و می گفتند: پدرتان به سفر رفته است. وقتی نازدانه اباعبدالله علیه السلام نیمه شب در خرابه شام از خواب بیدار شد، گویا به این طرف و آن طرف خود نگاه کرد و پدرش را صدا زد که: «أَيْنَ أَبِي الْحُسَيْنِ فَإِنِّي رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ مَضْطَرِباً شَدِيداً»^۲ پدرم حسین کجاست؟ در خواب دیدم که بسیار ناراحت و نگران بود.» با گریه این نازدانه، همه از خواب بیدار شدند.

در این مواقع که بچه ای یتیم، مخصوصاً دختر بچه، بهانه می گیرد، چه باید کرد؟ عمه سادات علیهم السلام چگونه این دختر را آرام کند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ»^۳ بچه ها را دوست بدارید و به آنان محبت کنید! زینب کبری علیها السلام به فکر آرام کردن نازدانه بود که ناگهان دید به دستور یزید نانجیب، سر بریده اباعبدالله علیه السلام را

۱. شعر از: سید حمیدرضا برقعی.

۲. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۹.

وارد خرابه کردند. مقابل دیدگان دختر! رقیه عَلَيْهَا نگاهی به سر بابا کرد و نگاهی به عمه، صدا زد:

عمه بیا که میهمان بهر تو از در آمده اگر که پای آمدن نداشت با سر آمده
به من نوید می دهد نگاه غمگنانه اش که با سر بریده اش در بر خواهر آمده
سر را در آغوش گرفت و شروع کرد با پدر درد دل کردن: «یا اَبْتَاهُ مِنَ الَّذِي خَضَبَكَ
بِدِمَائِكَ يَا اَبْتَاهُ مِنَ الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ يَا اَبْتَاهُ مِنَ الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَي صِعْرِ سِنِّي؛^۱ بابا!
چه کسی محاسنت را به خونت رنگین کرده؟ ای پدر! چه کسی رگ های گردنت را
بریده؟ بابا! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرده است؟»؛ ولی گویا نازدانه درخواستی
از بابا دارد، صدا بزند: حال که به دیدن من در خرابه آمدی، منم با خودت ببر که دیگر
طاقت ماندن ندارم. رو به عمه صدا زد:

عمه دگر ز چشم من سرشک غم نمی چکد که نور چشم من کنون به دیده تر آمده
لب به لبش نهاده ام که جان نثار او کنم که او به نقد بوسه ای بریده حنجر آمده
عمه بابایم آمده تا مرا ببرد. نمی دانم این درد دل کردن چقدر طول کشید و چه
کرد؛ ولی ناگهان خم شد و صورت بر صورت بابا گذاشت. شاید لب های کوچکش را بر
لبان بابا گذاشته بود که طولی نکشید، زینب کبری عَلَيْهَا دید نه تنها دیگر صدایی از
نازدانه نمی آید؛ بلکه دختر کنار سر بابا، جان به جان آفرین تسلیم کرده است:

لطفی که تو کرده ای به من، مادرم نکرد ای مهربان تر از پدر و مادرم، حسین

شب چهارم: مرثیه فرزندان حضرت زینب عَلَيْهَا

«السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْزَمَ وَ الصَّفَا السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالْدمَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ
الْخِبَاءِ السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ اصْحَابِ اَهْلِ الْكِسَاءِ السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَامُ عَلَى
شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ».^۲

دو خورشید جهان آرا، دو قرص ماه، دو اختر

دو آزاده، دو دل داده، دو رزمنده، دو هم سنگر

دو یاس ارغوانی نه، بگو دو آیه قرآن

۱. نفس المهموم، ص ۴۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

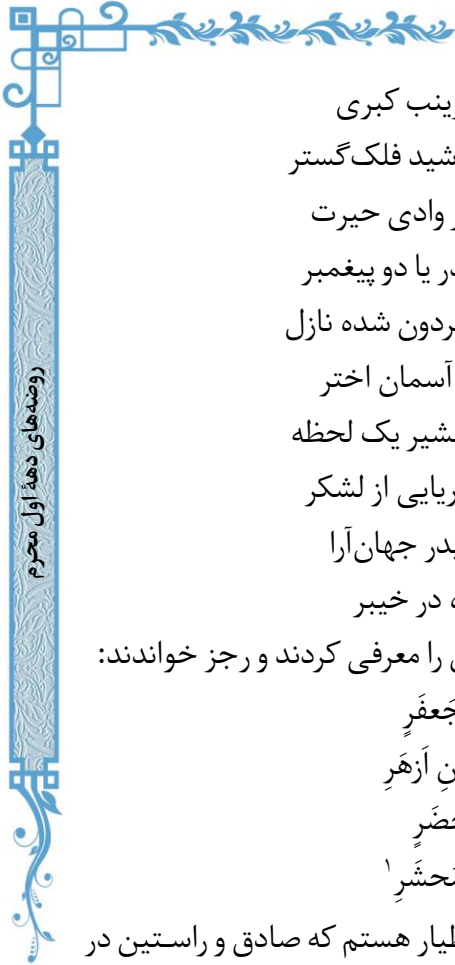


گرفته چون دو قرآن دخت زهرا هر دو را در بر
 به سر شور و به رخ اشک و به کف تیغ و به دل آتش
 به سیرت، سیرتِ قاسم، به صورت، صورتِ اکبر

«لَمَّا سَقَطَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَدَفَعَتْهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ النَّبِيُّ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَاقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ يَمُصُّهُ، فَقَبَّلَ النَّبِيُّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا هُمْ قَاتِلُونَكَ يَا بَنِي! يَقُولُهَا ثَلَاثًا؛ اِصْفِيهِ، عَمَهُ يَغْمِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»
 می‌گوید: وقتی حسین علیه‌السلام به دنیا آمد، او را نزد پیامبر ﷺ بردم، حضرت زبانش را در دهان حسین علیه‌السلام گذاشت، حسین علیه‌السلام زبان جدش را می‌مکید. پیغمبر ﷺ پیشانی فرزندش را بوسید و او را به من داد؛ ولی شروع به گریه کرد و سه بار فرمود: خدا لعنت کند آن‌هایی را که تو را می‌کشند».

گرفته دستشان را برده با خود زینب کبری
 که قربانی کند در مقدم تارالله اکبر
 بگفت ای جان جان، جان دو فرزندم به قربانت
 تو ابراهیمی و اینان دو اسماعیل ای سرور
 دو اسماعیل نه، دو ذبح کوچک، نه دو قربانی
 قبول درگهت کن منم بگذار بر خواهر
 سفارش کرده عبدالله جعفر بر من ای مولا
 که این دو شاخه گل را کنم در مقدمت پرپر

گویا دو جوان رعنا زینب علیها السلام لباس رزم به تن کردند، شمشیر به دست گرفتند، عمه سادات علیها السلام با پسران رشیدش نزد برادر آمد: داداش! به بچه‌های من اجازه بده خودشان را فدای شما کنند! حسین علیه‌السلام صدا بزند: خواهر عزیزم! همین که خودت آواره من شدی، تو را بس است. همین که زندگی‌ات را برای برادر گذاشتی، ممنونتم. دیگر طاقت شهادت بچه‌هایت را ندارم؛ ولی خواهر اصرار کرد. فرزندان خواهر التماس می‌کنند: دایی جان! اجازه بده ما هم مثل اکبر و قاسم فدای شما شویم. با اصرار، دایی حسین‌شان را راضی کردند.



به اذن یوسف زهرا دو ماه زینب کبری
 درخشیدند در میدان، چو خورشید فلک گستر
 فلک در آتش غیرت، ملک در وادی حیرت
 که رو آورده در میدان، دو حیدر یا دو پیغمبر
 یکی می گفت دو خورشید، از گردون شده نازل
 یکی گفتا دو مه تابیده یا دو آسمان اختر
 خروشیدند هم چون شیر با شمشیر یک لحظه
 دو حیدر حمله‌ور گشتند بر دریایی از لشکر
 تو گفתי در احد تابیده دو بدر جهان آرا
 و یا دو حیدر کرار رو آورده در خیبر

یکی پس از دیگری به میدان رفتند. اول خودشان را معرفی کردند و رجز خواندند:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا بِنُ جَعْفَرٍ
 شَهِيدٌ صِدْقٍ فِي الْجَنَانِ أَزْهَرِ
 يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرِ
 كَفَى بِهَذَا شَرَفًا فِي الْمَحْشَرِ^۱

«اگر مرا نمی شناسید، بدانید که من پسر جعفر طیار هستم که صادق و راستین در

بهشت پرنور است. او در بهشت با بال‌های سبز پرواز می کند و همین شرافت برای روز
 محشر او کافی است.».

جانانه و شجاعانه جنگیدند؛ اما چه شد:

یک نانجیب دشنه بر ابرویشان کشید
 یک بی حیا دو نیزه به پهلویشان کشید
 یک ناصبی که چکمه سر و رویشان کشید
 یک پیرمرد پنجه به گیسویشان کشید
 آن که دو چشم او شده خوناب زینب است^۲

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. شعر از: حسن لطفی.



آن‌ها را محاصره کردند؛ یکی با نیزه می‌زد، دیگری با شمشیر، آن یکی تیر می‌زد. نمی‌دانم چقدر طول کشید که روی زمین افتادند و حسین علیه السلام را صدا زدند:

به خاک افتاد جسم پاکشان ناگاه چون قرآن
دریغا ماند زیر دست و پا دو سوره کوثر
چو بشنید از حرم فریادشان را یوسف زهرا
به سرعت آمد و بگرفت هم چون جانشان در بر
چو دید از قتلگه آرند آن دو سرو خونین را
درون خیمه زینب گشت پنهان با دو چشم تر
نهان شد در حرم کو را نبیند یوسف زهرا
مبادا چشم حق گردد خجل ز آن مهربان مادر^۱

این شاعر چه زیبا می‌گوید: وقتی پسران زینب را می‌بردند، عمه سادات علیها السلام از خیمه بیرون نیامد تا مبادا برادر از خواهر خجالت بکشد:

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت
آری آن جلوه که فانی نشود، نور خداست

شب پنجم: حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَرْكَيَاءُ السَّلَامُ عَلَيَّ
يَعْسُوبِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةِ السَّادَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الْجُيُوبِ الْمَصْرَجَاتِ»^۲.

عاشق حضرت حق بود و سراسر بخشید
هر چه را داشت، نه با حوصله، با سر بخشید
تا ابد لنگر کشتی نجات خود را
متمایل به حیا کرد و به خواهر بخشید
دست چین کرد خدا محض طواف رویش
آن زمانی که به ما رتبه نوکر بخشید

۱. شعر از: غلامرضا سازگار.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.



متولد شده بودیم چه گریان ما را
 مادرش آمد و با گریه به مادر بخشید
 زینت دوش نبی بود و برای اثبات
 همهٔ سینه‌زنان را به پیمبر بخشید
 عده‌ای را وسطِ روضه و بعد از توبه
 عده‌ای را وسطِ صحنهٔ محشر بخشید
 زیرِ قبه، شب جمعه، کرمش عام شد و
 زائرانِ حرمش را دو برابر بخشید
 اربعین یادِ غریبیِ حسن با گریه
 خیل زوَّار خودش را به برادر بخشید^۱

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ شَيْعَتَنَا! شَيْعَتَنَا وَ اللَّهُ الْمُؤْمِنُونَ فَقَدْ وَ اللَّهُ شَرِكُونَا فِي الْمُصِيبَةِ بِطَوْلِ الْحُزْنِ وَ الْحَسْرَةِ»^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: رحمت خداوند بر شیعیان ما! به خدا قسم شیعیان ما به خداوند ایمان دارند. به خدا قسم با گریه‌ها و اندوه‌های طولانی در مصیبت‌های ما با ما همراهی کردند».

روح‌والای عبادت به ظهور آمده بود یا که عبدالله در جبههٔ نور آمده بود
 کربلا بود تماشاگر ماهی کز مهر یازده لیلۀ قدرش به حضور آمده بود
 یازده برگ، گل یاسِ حسن بیش نداشت که به گلزار شهادت به ظهور آمده بود
 یوسف دیگری از آل علی، کز رخ او چشم یعقوب زمان باز به نور آمده بود
 باغبان در ورقِ چهرهٔ گرم‌زده‌اش گلشنِ حُسنِ حَسَن را به مرور آمده بود
 صورتش صفحهٔ برجستهٔ قرآن کریم صحبتش ناسخِ تورات و زبور آمده بود
 بی‌کلاه و کمر از خیمهٔ چو قاسم بشتافت بس که از تاب تجلی به سرور آمده بود
 قتلگهٔ طور و حسین بن علی چون موسی به تماشای کلیم الله و طور آمده بود
 به طواف حرم عشق ز آغوش حرم دل ز جان شسته به شیدایی و شور آمده بود
 طفل نوح‌خاسته بر خاسته از جان و جهان آسمان زین همه غیرت به غرور آمده بود

۱. شعر از: مرضیه عاطفی.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۱۷.



بر دل و پهلوی این عاشق و معشوق، دریغ نیزه و تیر ز نزدیک و ز دور آمده بود دست شد قطع ولی دل ز عمو قطع نکرد طفل این طایفه یا رب چه صبور آمده بود گرچه لب تشنه به دامان امامت جان داد بر سرش فاطمه با ماء طهور آمده بود^۱ ظاهراً کوچک‌ترین سرباز اباعبدالله علیه السلام بعد از حضرت علی اصغر علیه السلام، این آقازاده ده، یازده ساله امام مجتبی علیه السلام بود. آقایی که یک سال بیش تر نداشت، داغ پدر دید و از کوچکی در دامان عمویش حسین علیه السلام بزرگ شده بود. حسین علیه السلام هم عمویش بود و هم پدرش. معلوم است که عمو او را خیلی دوست دارد؛ اما وقتی شمر ملعون و لشکرش امام حسین علیه السلام را محاصره کردند، هر کسی با شمشیر و نیزه قصد حمله به عمو دارد:^۲

لب گودال زمین خورد و به دریا افتاد آنقدر نیزه تنش دید که از پا افتاد
سنگ‌ها از همه سو سمت عمو آمده‌اند یک نفر در وسط معرکه تنها افتاد^۳
عبدالله دست در دست عمه، چشمش به نانجیبی افتاد که شمشیرش را بلند کرده
تا بر سر عمو حسین علیه السلام بزند. دستش را از دست عمه رها کرد و به طرف میدان دوید.
هرچه زینب علیها السلام التماس کرد که برگردد، قبول نکرد.^۴

دیگر تحملش به سر آمد، برابرش دارد ز دست می‌رود عمه، عمو سرش^۵
رو به دشمن صدا زد: به خدا قسم عمویم را تنها نمی‌گذارم «يَا بَنَ الْخَبِيثَةِ اتَّقَتْلُ
عَمِّي؛ ای فرزند خبیث! آیا می‌خواهی عمویم را بکشی؟»

«فَصْرَبَهُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهُ الْعُلَامُ بِيَدِهِ فَاطَّهَرَهَا إِلَّا الْجَلْدَةَ» عبدالله دست نازنینش را
سپر ضربه دشمن کرد، شمشیر دست او را از آرنج قطع کرد که از پوست آویزان شد:
«فَنَادَى الْعُلَامُ: يَا أُمَاهُ! يَا عَمَاهُ! فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ فَصَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ» گویا اول عبدالله
مادرش را صدا کرد و بار دوم صدا زد: عمو حسین! به فریادم برس. سیدالشهدا علیه السلام

۱. شعر از: سید رضا مؤید خراسانی.
۲. مثیر الاحزان، ص ۷۳.
۳. شعر از: علیرضا لک.
۴. اللهوف، ص ۱۷۳.
۵. شعر از: حسین ایزدی.

عبدالله را بغل کرد و به سینه چسباند، سپس فرمود: یادگار برادر! بر این سختی‌ها و بلاها صبور باش و بدان خیر است. به زودی پدر و اجداد صالحت را ملاقات می‌کنی. در حالی که عبدالله در دامان عمویش حسین علیه السلام بود، تیری آمد و او را به بدن حضرت دوخت و به شهادت رساند.^۱

من که یتیمم، بابا ندارم
 روی تو باشد، روی بابایم
 روی دامت، سر می‌گذارم
 از تو می‌آید، بوی بابایم
 ای عموجانم، ای عموجانم

خوب شد کشته شدم، اهل حسد ننوشتند
 پسر مرد جمل، از شهدا جا افتاد

شب ششم: حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَاوَى».^۲

آه از روزی که از این روزه‌ها دورم کنند
 زندگی یعنی محرم، زندگی یعنی حسین
 یا زبانم لال از شال عزا دورم کنند
 مرگ من روزی است کاز کربلا دورم کنند
 ای طیب هر دل جا مانده از کرب و بلا
 اربعین مگذار از دار الشفا دورم کنند
 آتش دوزخ ندارد هیچ فرقی با بهشت
 گر بنا باشد که از خون خدا دورم کنند
 آفتاب هجر سوزان است، می‌میرم اگر
 لحظه‌ای از سایه ایوان طلا دورم کنند
 با پر و بالی شکسته آمدم، مگذار که
 کبوترهای در صحنه رها دورم کنند
 دوری از هر چیز را راحت تحمل می‌کنم
 آه از روزی که از این روزه‌ها دورم کنند^۳

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَرَجَعُوا فِي الْأَسْتِئْذَانِ وَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ عُبْرٍ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۴ امام صادق علیه السلام

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

۳. شعر از: احسان نرگسی.

۴. کامل الزیارات، ص ۱۱۹، ج ۵.



می فرمایند: چهار هزار فرشته در کربلا فرود آمدند و خواستند همراه سیدالشهدا علیه السلام با دشمن بجنگند؛ ولی بار اول به آن‌ها اجازه داده نشد، پس برگشتند و برای بار دوم کسب اجازه کردند، به آن‌ها اجازه داده شد؛ اما وقتی در کربلا فرود آمدند که اباعبدالله علیه السلام کشته شده بود، پس آن‌ها ژولیده و خاک آلوده کنار قبر حضرت ماندند و تا روز قیامت برای امام گریه می کنند».

با رجزهای خودش لرزه به لشکر انداخت
 با شکوهش همه را یاد پیمبر انداخت
 حسنی زاده در این دشت چه جولان می داد
 هر که آمد به مصافش ز برابر انداخت
 سپه نیزه و شمشیر هم‌وردش نیست
 آن چنان بود که تاب از تب خنجر انداخت

خدمت عموحسین علیه السلام رسید: «ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الْغُلَامُ لِلْحَرْبِ» اجازه میدان رفتن گرفت: «فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ اعْتَنَقَهُ؛ تا چشم امام به برادرزاده افتاد، او را در بغل گرفت: «و جَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهِمَا؛ عمو و برادرزاده با هم گریه کردند تا هردو غش کردند: «فَأَبَى عَمُّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَنْ يَأْذَنَ لَهُ، فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يَقْبَلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ؛ امام اجازه نمی داد؛ اما قاسم علیه السلام به دست و پای عمو افتاد و پاهای حضرت را می بوسید و التماس می کرد.» با اصرار قاسم، حضرت علیه السلام اجازه داد. وارد میدان شد، هنوز اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری بود:^۱

بی هوا بود که افتاد ز مرکب به زمین
 نیزه سنگ‌دلی از نفس آخر انداخت
 گرگ‌ها دور تنش تشنه خونش بودند
 هر که آمد به تنش چنگ مکرر انداخت

دشمن دید نوجوان ماه‌پاره‌ای به سمت میدان آمد، خودش را معرفی کرد، مانند پدرش، امام حسن علیه السلام چه زیبا شمشیر می زند. عده‌ای دورش را گرفتند و محاصره اش کردند. یکی از لشکر دشمن صدا زد: «وَاللَّهِ لَأَشَدَّنَّ عَلَيْهِ؛ به خدا قسم

۱. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷.



حملة سختی به او خواهم کرد.» رفیق هم‌رزمش گفت: «سبحان الله و ما تُریدُ اِلی ذلک؛ از او چه می‌خواهی؟» این‌هایی که او را محاصره کرده‌اند، برای کشتنش کافی هستند؛ ولی او گفت: من می‌خواهم داغش را به دل مادرش بگذارم. نانجیب به قاسم علیه السلام نزدیک شد: «فَمَا وَآلِی حَتَّى صَرَبَ رَأْسَهُ بِالسَّیْفِ فَوْقَ الْعُلَامِ لَوَجْهَهُ، فَقَالَ: يَا عَمَّاهُ؛ چنان بی‌هوا با شمشیر بر سر مبارک قاسم زد که با صورت به زمین افتاد و صدا زد: ای عمو! به فریادم برس!»

جان دادم عمو جان، دارد بسی تماشا پا می‌کشم ز غربت، بر روی خاک صحرا
این جمله‌ام عمو جان، گردیده ذکر دائم دیگر کسی نباشد، دیده به راه قاسم
عمو عمو حسین جان

سیدالشهدا علیه السلام به سرعت خودش را بالای سر قاسم علیه السلام رساند و او را در حالی که پاهایش روی زمین کشیده می‌شد، در بغل گرفت و به خیمه شهدا آورد و کنار بدن فرزند رشیدش، علی اکبر علیه السلام قرار داد.^۱

بدنش را به سوی خیمه عمو برد؛ ولی داغ او شعله به کاشانه مادر انداخت
شب هفتم: حضرت علی اصغر علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَی حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی آبَائِكَ الطَّاهِرِیْنَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی آبَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِیْنَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی ذُرِّیَّتِكَ النَّاصِرِیْنَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی الْمَلَائِكَةِ الْمُصَاحِبِیْنَ».

با تو مستم، با تو هشیارم، عزیزم یا حسین
بی تو بیمارم، گرفتارم، عزیزم یا حسین
هر طپش در سینه‌ام فریاد هجر کربلاست
هر طپش چون ابر می‌بارم، عزیزم یا حسین
سینه می‌سوزد ز هجران، تربتت کو تا به اشک
روی چشم و سینه بگذارم، عزیزم یا حسین
نسخه درمان هر دردی که دارم، خاک توست
بر تو و خاکت بدهکارم، عزیزم یا حسین

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۷.



درد از پا تا به سر دارم؛ ولی حالم خوش است
 چون هوایت را به سر دارم، عزیزم یا حسین
 چرخ عمرم خوب می‌گردد به لطف یک نگاه
 شد نگاهت رونق کارم، عزیزم یا حسین
 بس که گفتم از تو و حسن مرامت شیخ گفت
 شاعر مخصوص دربارم، عزیزم یا حسین
 هر چه می‌خواهد بگوید خلق تو دانی و من
 در گلستان تو من خارم، عزیزم یا حسین
 دست از دنیا اگر بردارم و فانی شوم
 نیست ممکن از تو بردارم، عزیزم یا حسین^۱

«يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَأَحْزَنْ لِحُزْنِنَا
 وَ أَفْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲

رفت تا بلکه پشیمان بکند لشکر را	بست بر روی سر عمامه پیغمبر را
یادتان نیست نوشتید بیا؟ آمده ام	من به مهمانی تان سوی شما آمده ام
پشت تو لشکر انبوه فراهم کردیم	ننوشتید بیا کوه فراهم کردیم
باغ‌ها مان همه دور از نفس پاییزند	ننوشتید زمین‌ها همه حاصل خیزند
در فراوانی این فصل تو را کم داریم	ننوشتید که ما در دلمان غم داریم
نامه نامه لک لبیک اباعبدالله	ننوشتید که هستیم تو را چشم به راه
چشمه‌هاتان همگی از ده بالا گل بود	حرف‌هاتان همه از ریشه و بن باطل بود
آیه‌ها را همه با هلهله پاسخ دادند	باز در آینه، کوفی صفتان رخ دادند
که شکم‌ها همه از مال حرام آکنده	نیست از چهره آئینه کسی شرمنده
بین این لشکر وامانده دگر حزی نیست	بی‌گمان در صدف خالی شان درّی نیست
قیمت یوسف زهرا دو سه من گندم بود	بی‌وفایی به رگ و ریشه آن مردم بود
فقط از آن همه یک پاسخ آری می‌خواست	آی مردم! پسر فاطمه یاری می‌خواست



۱. شعر از: داریوش جعفری.

۲. امالی صدوق، ص ۱۳۰.



چه بگویم به شما، هست زبانم قاصر
در سکوتی که همه مُلک عدم را برداشت
همه دیدند که در دشت هم‌آوردی نیست
آیه آیه رجز گریه تلاوت می‌کرد
گاه در معرکه آن کار دگر باید کرد
عمق این مرثیه را مشک و عَلم می‌دانند
بعد عباس دگر آب سراب است، سراب / غیر آن اشک که در چشم رباب است، رباب
مرغ در بین قفس این در و آن در می‌زد / هی از این خیمه به آن خیمه زنی سر می‌زد
آه بانو! چه کسی حال تو را می‌فهمد
می‌رسد ناله آن مادر عاشورایی
کمی آرام که صحرا پر گرگ است، علی
کودک من به سلامت سفر آهسته
پسرم می‌روی آرام و پر از واهمه‌ام
پسرم شادی این قوم فراهم نشود
تیر حس کردی اگر سوی پدر می‌آید
خطری بود اگر، چاره خودت پیدا کن

دشت لبریز شد از جمله «هل من ناصر»
ناگهان کودک شش‌ماهه علم را برداشت
غیر آن کودک گهواره‌نشین مردی نیست
با همان گریه خود غسل شهادت می‌کرد
گریه برنده‌تر از تیغ عمل خواهد کرد
داستان را همه اهل حرم می‌دانند
دست‌ها را در چشم رباب است، رباب
علی از فرط عطش سوخت، خدا می‌فهمد
زیر لب زمزمه دارد: پسرم! لایلی
و خدای من و تو نیز بزرگ است، علی
می‌روی زیر عبا پدرت آهسته
بیش‌تر دل‌نگران پسر فاطمه‌ام
تاری از موی حسین بن علی کم نشود
کار از دست تو، از حلق تو بر می‌آید
قد بکش حنجره‌ات را سپر بابا کن^۱

«لَمَّا رَأَاهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُصْرَبِينَ عَلَى قَتْلِهِ، أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَ نَشَرَهُ وَ جَعَلَهُ عَلَى رَأْسِهِ
و نادى: بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ وَ جَدِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَا قَوْمُ! بِمِ تَسْتَحِلُّونَ
دَمِي؟! فَالْتَفَتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِطِفْلِ لَهُ يَبْكِي عَطْشًا، فَأَخَذَهُ عَلَى يَدِهِ وَ قَالَ: يَا
قَوْمُ! إِنْ لَمْ تَرَحْمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ...؛ وقتی امام دید که دشمن بر کشتن او
پافشاری می‌کند، قرآنی روی دست گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد، پس فریاد
زد: کتاب خدا و جدم پیغمبر ﷺ بین من و شما قضاوت کنند. ای مردم! برای چه
ریختن خون مرا حلال می‌شمارید؟! ناگهان چشمان حسین علیه السلام به فرزند
شیرخواره اش افتاد که از تشنگی گریه می‌کند. حضرت آن بچه را بر سر دست گرفت و
رو به لشکر دشمن، فرمود: ای قوم! اگر به من رحم نمی‌کنید، بر این کودک رحم

۱. شعر از: سید حمیدرضا برقی.



کنید!» مگر یک بچه شیرخواره چقدر آب نیاز دارد؟

وقتی می خواهند به بچه‌هایی که تازه به دنیا آمده‌اند، آب بدهند، قاشق کوچکی را مرطوب می‌کنند و به دهان طفل می‌گذارند، او سیراب می‌شود. آیا بچه حسین را همین مقدار آب دادند و سیراب کردند؟ نه، والله!

ناگاه یک سه شعبه سراسیمه سر رسید

تا عرش رفت مرثیه سرخ حنجرش جبریل روضه خواند و خدا هم عزا گرفت

از شرم چشم‌های پر از حسرت رباب

قنداقه را به زیر عبا در بغل گرفت^۱

«فَرَمَاءَ رَجُلٍ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ»، حرمه نانجیب گویا چنان تیرش را تیز کرده و با قدرت رها کرد که با شدت تمام بر گلوی نازک علی اصغر علیه السلام نشست که امام حسین علیه السلام دید سر از بدن طفلش جدا شده: «فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْنَا يَبْكِي وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ دَعَوْنَا لِيُنصِرُونَا فَفَقْتَلُونَا فَنُودِيَ مِنَ الْهَوَا: دَعُهُ يَا حُسَيْنُ! فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ؛ صدای گریه امام حسین علیه السلام بلند شد و عرضه داشت: خدایا! بین ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را کمک کنند؛ ولی ما را کشتند، خودت قضاوت کن! ناگهان از آسمان ندا رسید: ای حسین! او را واگذار که او را در بهشت شیر می‌دهند».^۲

بر حال من امام زمان گریه می‌کند

آن منتقم به خون من و هم برادرم

شب هشتم: حضرت علی اکبر علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحَمَاةِ وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولَى الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحُزْبِهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ».^۳

این حسین کیست که در قلب همه جا دارد

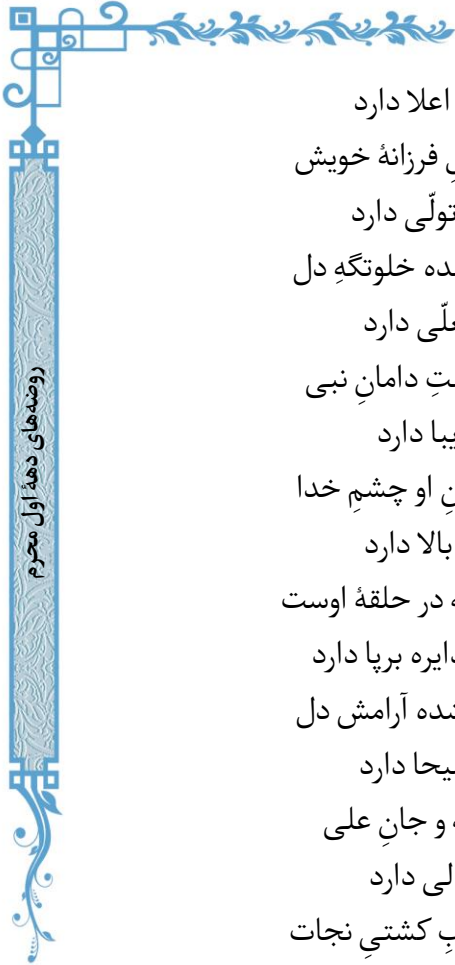
این همه عاشق دیوانه و شیدا دارد

این حسین کیست که نام کرمش در دو سرا

۱. شعر از: یوسف رحیمی.

۲. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص ۲۵۲.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰، زیارت جامعه کبیره.



این چنین پیشِ خدا رتبهٔ اعلا دارد
این حسین کیست که با مشعلِ فرزانهٔ خویش
عالمی سر به سر از نور و تولی دارد
این حسین کیست حریمش شده خلوتگهٔ دل
حرمِ دیگری در عرشِ مُعلی دارد
این حسین کیست که شد زینتِ دامانِ نبی
از لبِ پاکِ نبی بوسهٔ زیبا دارد
این حسین کیست که از کشتنِ او چشمِ خدا
اشکِ خون از حرمِ عالمِ بالا دارد
این حسین کیست دو عالم همه در حلقهٔ اوست
این چه شوری است در این دایره برپا دارد
این حسین کیست که نامش شده آرامشِ دل
نفسی پاک‌تر از جانِ مسیحا دارد
این حسین است دلِ فاطمه و جانِ علی
ریشه در باغِ خداوندِ تعالی دارد
این حسین است، همان صاحبِ کشتیِ نجات
نامِ او چون پدرش حُرمتِ والا دارد
این حسین است گلِ سرسبدِ هر دو جهان
مادری فاضله چون حضرتِ زهرا دارد
این حسین است که در عشقِ خدا غوطه‌ور است
کربلایش ثمر از آن شبِ احیا دارد
این حسین است فروغِ ازلی و ابدی
قطره از برکتِ او وسعتِ دریا دارد
بنویسید به قبرم که دلم روشن از این
که حسین بر من بی‌مایه مدارا دارد^۱



«عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: أَنْشِدْنِي فَأَنْشِدْتُهُ فَقَالَ: لَا كَمَا تُنْشِدُونَ وَ كَمَا تَزِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ. قَالَ: فَأَنْشِدْتُهُ، قَالَ: فَلَمَّا بَكَى أَمْسَكْتَ أَنَا، فَقَالَ: مَرٌّ فَمَرَزْتُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي زِدْنِي، قَالَ: فَأَنْشِدْتُهُ، قَالَ: فَبَكَى وَ تَهَاجَى النَّسَاءُ، قَالَ: فَلَمَّا أَنْ سَكَنْتَنَ قَالَ لِي: يَا أَبَاهَارُونَ! مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَأَبْكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ ثُمَّ جَعَلَ يَنْقُصُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى بَلَغَ الْوَاحِدَ، فَقَالَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَأَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ ذَكَرَهُ فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ! ابوهارون مكفوف می گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمودند: برایم مرتبه بخوان! پس خواندم، حضرت فرمودند: نه، این گونه نخوان؛ همان گونه ای بخوان که کنار قبرش می خوانی. پس خواندم و حضرت گریه کردند، پس سکوت کردم و نخواندم، فرمود: بخوان، پس خواندم، دوباره فرمود: بیش تر بخوان! باز هم بخوان! من هم خواندم و حضرت گریه کرد و زن های حاضر در مجلس صدا به گریه بلند کردند. وقتی ساکت شدند، حضرت فرمودند: ای ابوهارون! کسی که برای حسین عليه السلام بخواند و ده نفر را بگریاند، بهشتی می شود، سپس یکی یکی کم کرد تا به یک نفر رسید، پس فرمود: کسی که در مورد حسین عليه السلام شعری بخواند و یک نفر را بگریاند، بهشتی است، سپس فرمود: کسی که یاد حسین عليه السلام کند و خودش گریه کند، بهشتی است».

می رود بر لبه تیغ قدم بردارد

درد را یک تنه از دوش حرم بردارد

مثل یک ماهِ پسیِ ابر عبورش زیباست

بارها گفته ام این قصه مرورش زیباست

پسری با دلِ پر خون به دل دریا زد

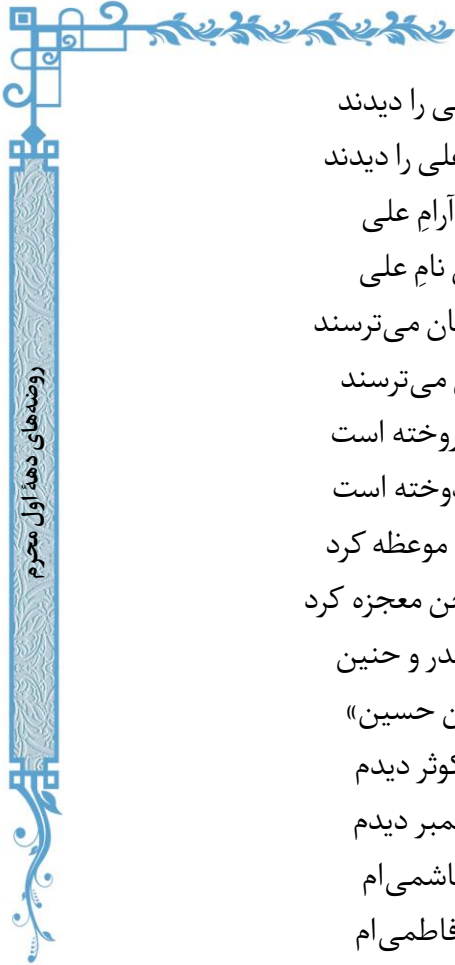
پشت پا بر همه خوب و بد دنیا زد

ماه می خواند پس از رؤیت او سوره شمس

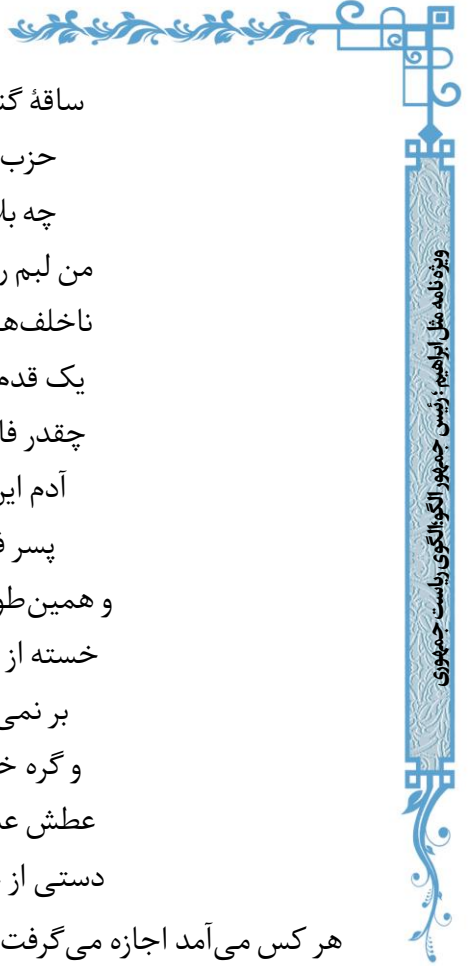
سایه انداخته بر صورت او سوره شمس

در دل سنگ دلان قصد شکفتن دارد

پسری جای زره، آینه بر تن دارد



چشم‌واکرده و در پیش، یلی را دیدند
پرده از چهره که برداشت، علی را دیدند
ترس دارند از این چهره آرام علی
لرزه انداخته بر پیکرشان نام علی
پیر جنگ‌اند؛ ولی از دل و جان می‌ترسند
از رجز خوانی سردار جوان می‌ترسند
پیش می‌آید و رخساره برافروخته است
تیر هم چشم به زیبایی او دوخته است
مثل بابای خود، اول همه را موعظه کرد
لافتی خواند و به شمشیر سخن معجزه کرد
آی لشکر، منم اینک پسر بدر و حنین
پسر سوره والفجر «علی بن حسین»
بارها بر لب خود زمزم و کوثر دیدم
خویش را در دل آیین، پیمبر دیدم
آمدم با قد و بالای بنی‌هاشمی‌ام
وای اگر باز شود حنجره فاطمی‌ام
چه خیالات محالی است که در سر دارید
دست از ریختن خون خدا بردارید
گرچه در معرکه کرب و بلا حق تنهاست
باکی از کشته شدن نیست، اگر حق با ماست
گر نمی‌خواست پدر جام بلا سر بکشد
شمر کوچک‌تر از آن بود که خنجر بکشد
ما بخواهیم، ملائک به کمک می‌آیند
ابر و باد و مه و خورشید و فلک می‌آیند
سپر محکمی از چادر خاکی دارند
پسران علی از جنگ چه باکی دارند
غرق در خون بشود لقمه نان شبستان



ساقه گندم ری خشک شود بر لبستان
 حزب بادید که با سکه باد آورده
 چه بلایی سرتان این زیاد آورده
 من لبم روضه رضوان و شما خاموشید
 ناخلف‌ها خودتان را به جوی نفروشید
 یک قدم بین شما تا حرم ما راه است
 چقدر فاصله باطل و حق کوتاه است
 آدم این قدر طمع کرده دنیا باشد
 پسر فاطمه در معرکه تنها باشد
 و همین طور رجز خواند و به سوگند رسید
 خسته از جنگ به آغوش خداوند رسید
 بر نمی خیزد و برخاسته آه پدرش
 و گره خورده نگاهش به نگاه پدرش
 عطش عشق علی بود که بی تابش کرد
 دستی از غیب برون آمد و سیرابش کرد^۱

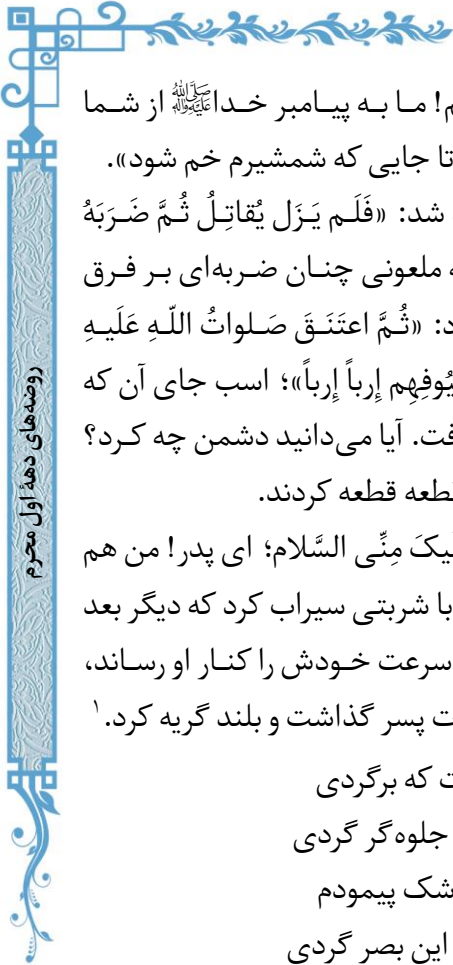
هر کس می آمد اجازه می گرفت، اول ابی عبدالله علیه السلام اجازه نمی داد؛ اما با اصرار از حضرت اجازه می گرفتند. وقتی علی اکبر علیه السلام آمد، عرضه داشت: پدر! اجازه بده جانم را فدای شما کنم! سیدالشهدا علیه السلام بلافاصله اجازه داد: «فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيسٍ مِنْهُ وَ أَزْحَى عَيْنَهُ وَ بَكَى؛^۲ ولی وقتی علی اکبر علیه السلام به میدان می رفت، امام به قد و بالای پسر نگاه مایوسانه ای کرد، چشمانش را به زیر انداخت و گریه کرد.»
 علی اکبر علیه السلام وارد میدان نبرد شد، ابتدا خودش را معرفی کرد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
 أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَنْتَنِي^۳

۱. شعر از: جعفر عباسی.

۲. اللهوف، صص ۱۶۱-۱۶۶.

۳. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۲، ص ۱۱۴.



«من علی فرزند حسینم. به خانه خدا قسم! ما به پیامبر خدا ﷺ از شما نزدیک‌تریم. آن قدر با این شمشیرم با شما می‌جنگم تا جایی که شمشیرم خم شود». شجاعانه مدت زیادی جنگید؛ ولی خسته و تشنه شد: «فَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلْ ثُمَّ ضَرَبَهُ مُنْقِذُ بْنُ مَرَّةٍ عَلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ ضَرْبَةً صَرَعَتْهُ؛ تا این که ملعونی چنان ضربه‌ای بر فرق مبارک علی اکبر ﷺ زد که علی روی یال اسب افتاد: «ثُمَّ اعْتَنَقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَسَهُ فَاحْتَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى عَسْكَرِ الْأَعْدَاءِ فَقَطَعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبَاءً إِرْبَاءً؛ اسب جای آن که به سمت لشکر خودی برود، به سمت لشکر دشمن رفت. آیا می‌دانید دشمن چه کرد؟ با شمشیرها چنان ضرباتی بر این بدن زدند که او را قطعه قطعه کردند.

علی اکبر ﷺ با صدای بلند فریاد زد: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَام؛ ای پدر! من هم رفتم، خداحافظ!» این جدم رسول الله ﷺ است. مرا با شربتی سیراب کرد که دیگر بعد از آن تشنگی نیست. تا امام صدای علی را شنید، به سرعت خودش را کنار او رساند، خودش را روی بدن انداخت، خم شد صورت بر صورت پسر گذاشت و بلند گریه کرد.^۱

ز اشکم آب پاشیدم به دنبالت که برگردی
همی ساعت شماری کرده‌ام تا جلوه گر گردی
مسیر خیمه را تا نعش تو با اشک پیمودم
دو لب واکن که سیراب از فرات این بصر گردی

شب نهم: حضرت ابوالفضل العباس ﷺ

«السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرَضَاةِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ النَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نُهْيِهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ».^۲

عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز نهضت مایه الهام جهان است هنوز
در فداکاری مردانه‌ات ای رهبر عشق چشم ایام به حیرت نگران است هنوز
کربلای تو پیام‌آور خون است و خروش مکتب راهنمای همگان است هنوز
تا قیامت ز قیامت تو قیامت برپاست از قیامت تو پیام تو عیان است هنوز

۱. الفتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۱۴.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰، زیارت جامعه کبیره.



همه ماه، محرم، همه جا کرب و بلاست در جهان موج جهاد تو روان است هنوز
 جاودان بینمت استاده به پیکار، دلیر لا اری الموت تو را ورد زبان است هنوز
 باغ خشکیده دین را تو ز خون دادی آب نه عجب گر که شکوفا و جوان است هنوز
 تربت پاک تو ای اسوه آزادی و عشق سرمه دیده صاحب نظران است هنوز
 خون گرمت زند آتش به سیه خرمن ظلم که به خون تو دود صد شعله نهان است هنوز
 انقلاب توبه ما درس فضیلت آموخت نقش اخلاص تو سرمشق جهان است هنوز^۱

«فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾^۲ أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَأَسْمَاءَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَنَهُ جِبْرِيْلُ قُلْ: يَا حَمِيْدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِمَةُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ ﷺ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَانْحَشَعَ قَلْبُهُ...»^۳

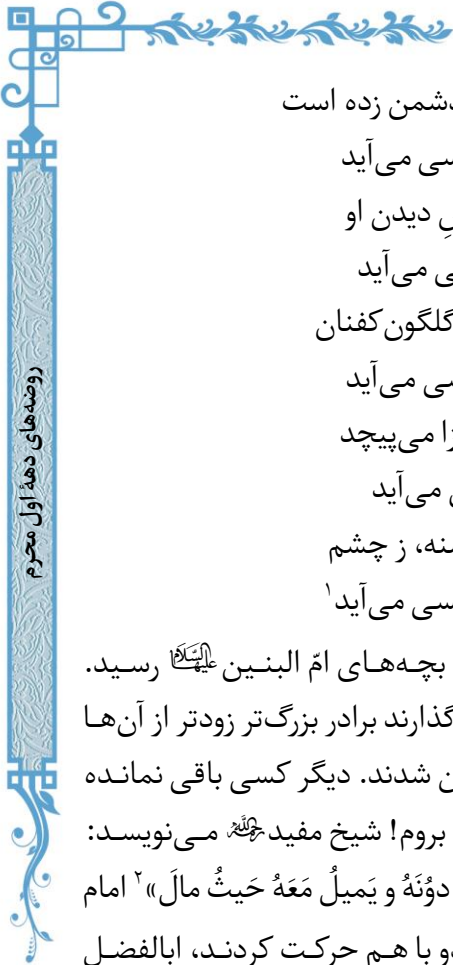
وقتی پروردگار عالم اراده فرمود توبه حضرت آدم ﷺ را قبول فرماید، پرده از جلوی چشم حضرت برداشت و او در ساق عرش، اسامی پنج تن آل عبا ﷺ را دید. سؤال کرد: ای جبرئیل! آنان را چگونه بخوانم؟ گفت: بگو: «یا حَمِيْدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِمَةُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ! يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ! وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ.» حضرت سؤال کرد: چرا در موقع بردن نام حسین ﷺ قلبم شکست و اشکم جاری شد؟! جبرئیل عرض کرد: چون برای فرزندت مصیبتی رخ می دهد که تمام مصایب در کنار آن، کوچک است. حضرت پرسید: آن مصیبت چیست؟ جبرئیل گفت: او با لب تشنه کشته می شود، در حالی که غریب و تنهاست و یار و یاورى ندارد. ای آدم! اگر او را در آن روز ببینی، می گوید: وای از تشنگی و کمی یار و یاور. تشنگی چنان بر او غلبه می کند که آسمان به چشمش تیره و تار می آید، مثل این که دود فاصله شده است».

گوش کن گوش، صدای نفسی می آید
 مشک بر دوش، از آن دور، کسی می آید

۱. شعر از: محمدحسین بهجتی (شفق).

۲ البقرة: ۳۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۰، ص ۲۴۵.



کیست این مرد که این گونه به دشمن زده است
که ز هر گوشه صدای جرسی می آید
این قدر موج نزن در عطش دیدن او
آخر ای علقمه! فریادرسی می آید
بس که خفتند در این بادیه گلگون کفنان
موسی این جا به امید قَبسی می آید
سیدی بر کمرش، شال عزا می پیچد
گوییا از سر بالین کسی می آید
بعد پرپر شدن ساقی لب تشنه، ز چشم
اشک از دیده بسی رفت و بسی می آید^۱

بیش تر یاران اباعبدالله علیه السلام را کشتند، نوبت به بچه‌های امّ البنین علیها السلام رسید. چهار پسر رشید این مادر؛ اما برادران کوچک تر نمی گذارند برادر بزرگ تر زودتر از آن‌ها به میدان برود. یکی یکی رفتند و فدای امام زمان شان شدند. دیگر کسی باقی نمانده بود. عباس علیه السلام جلو آمد: برادر! اجازه بده به میدان بروم! شیخ مفید رحمته الله می نویسد: «بَقِيَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِمًا أَمَامَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يُقَاتِلُ دُونَهُ وَيَمِيلُ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ»^۲ امام نگذاشت عباس به تنهایی به طرف علقمه برود. هر دو با هم حرکت کردند، ابالفضل العباس در رکاب برادر حرکت می کرد و با دشمن می جنگید. حضرت به هر طرف که می رفت، عباس نیز می رفت. در یک طرف امام می جنگید و در طرف دیگر عباس علیه السلام. گاهی امام تکبیر می گفت و گاهی عباس، با تکبیر جواب حضرت را می داد و خبر زنده بودنش را به برادر اعلام می کرد. چند بار این تکبیرها رد و بدل شد؛ ولی نمی دانم چقدر طول کشید که دشمن عباس را محاصره و از برادر جدایش کرد: «وَ أَحَاطَ الْقَوْمُ بِالْعَبَّاسِ فَأَقْتَطَعُوهُ عَنْهُ فَجَعَلَ يُقَاتِلُهُمْ وَحْدَهُ»^۳ به تنهایی با آن‌ها می جنگید! امام تکبیر می گوید؛ ولی هر چه صبر کرد که صدای تکبیر عباس بیاید، نیامد؛ چون چنان با

۱. شعر از: هادی منوری.

۲. الاخبار الطوال، ص ۲۵۷؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۸.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹.



عمود آهنین بر فرق مبارکش زدند که قمر بنی هاشم از بالای اسب بر زمین افتاد. ناگهان امام صدای برادر را شنید که فریاد زد: «عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ»^۱ امام بالای سر برادر آمد، چه کرد؟

برادری به زمین بود و بال و پر می زد برادری به سرش بود و هی به سر می زد
 برادری به زمین از لبش جگر می ریخت برادری به سرش داد از جگر می زد
 چقدر چین و چروک است روی این صورت کنار هلهله ها دست بر کمر می زد
 رشید بودن او کار دست زینب داد گره به معجز طفلان بی خبر می زد^۲

شب دهم: امام حسین علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَبْنَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُصَاحِبِينَ»^۳.

بهشت گوشه‌ای از کربلای توست حسین
 بهشت من حرم باصفای توست حسین
 به خون پاک تو سوگند ای خدا را خون
 که خون بهای تو تنها خدای توست حسین
 کنار نعش عزیزان خود نریزم اشک
 تمام گریه من در عزای توست حسین
 هر آنچه روی نهادم به کعبه دیدم باز
 دلم به جانب کرب و بلای توست حسین
 فرات، تشنه لب‌های خشک توست هنوز
 همیشه گریه آب از برای توست حسین^۴

عَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْمُنْشِدِ قَالَ: مَا ذَكَرَ الْحُسَيْنُ عليه السلام عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي يَوْمِ قُتِّ

۱. مقتل الحسين مقوم، ص ۲۶۹.

۲. شعر از: حسن لطفی.

۳. المزار الكبير لابن المشهدی، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

۴. شعر از: غلامرضا سازگار.

فَرَّيْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ وَكَانَ يَقُولُ: الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ؛^۱ ابوعمارهُ شاعر می گوید: هرگاه نام سیدالشهدا علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام برده می شد، تا شب تبسم بر لبان حضرت دیده نمی شد و دائم می فرمود: حسین علیه السلام اشک مؤمنین است.»؛ یعنی نام و یاد امام حسین علیه السلام اشکها را جاری می کند

یکی با تیر بر بازوی او زد

یکی با نیزه بر پهلو او زد

یکی شمشیر بر ابروی او زد

یکی بر سینه اش افکند تیری

یکی از دور سنگ بر پهلو او زد

یکی زخمی به کتفش وارد آورد

یکی با خنجری بر روی او زد^۲

یکی بنشست روی سینه او

فَوَقَفَ يَسْتَرْيْحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيَّنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثُّوبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ.» بدن خسته و لبها تشنه، مدت زیادی مشغول جنگیدن است. در گوشه‌ای از میدان ایستاد تا استراحتی کند که نانجیبی سنگی به پیشانی مبارک امام زد. پیشانی شکست و خون جاری شد. امام لباسش را بالا آورد که خون‌ها را کنار بزند، تیر سه شعبه زهرآلوده بر قلب مبارک و نازنین حجت خدا نشست، پس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَالَ إِلَهِي أَنْتَ تَعَلَّمْنَا أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِهِ ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَأَنْبَعَثَ الدَّمُ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ فَضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ»^۳.

سر مبارک را به سمت آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! تو می دانی این مردم کسی را می کشند که روی زمین پسر دختر پیغمبری غیر از او نیست. دست مبارک را برد و از پشت کمر تیر را بیرون کشید، خون مثل ناودان جاری شد. دیگر توان جنگیدن ندارد. دشمن آقا را محاصره کرده، بدن پر از ترکش تیر و نیزه و شمشیر است: «لَمَّا أُتْحِنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْجِرَاحِ» ناگهان بینند «فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَرْسِهِ إِلَى

۱. کامل الزیارات، ص ۱۰۸.

۲. شاعر ناشناس.

۳. الملهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۲۰.



الأَرْضِ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ^۱ امام از بالای اسب با صورت بر زمین افتاد. هر که هر چه در دست داشت، بر حجت خدا می‌زد:

تیر از بس که خورده بود، حسین	بر تنش مثل پیرهن شده بود
نیزه‌هاشان تمام شد کم کم	موقع سنگ ریختن شده بود
هر چه کردند رو به قبله نشد	یعنی آن قدر پاره تن شده بود ^۲
هر کسی بر کسی بود عاشق	عشق ما هم تویی امام حسین
دوست دارم که لحظه آخر	با تو عمرم شود تمام حسین

شام غریبان امام حسین علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ السَّادَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الشُّفَاهِ الدَّابِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ»^۳

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را	به خون نشانده دل دودمان آدم را
غم تو موهبت کبریاست در دل من	نمی‌دهم به سرور بهشت این غم را
غبار ماتم تو آبرو به من بخشید	به عالمی ندهم این غبار ماتم را
زمان به یاد عزایت محرم است، حسین	اگر چه شور دگر داده‌ای محرم را
اگر بناست دمی بی تو بگذرد عمرم	هزار بار بمیرم، نبینم آن دم را
گدای دولت عشقم که فرق بسیار است	گدای دولت عشق و گدای درهم را
به نیم قطره اشک محبت ندهم	اگر دهند به دستم تمام عالم را
محبت تو بود رشته نجات مرا	رها نمی‌کنم این ریسمان محکم را
به عاشقان تو نازم که بهر جانبازی	گزیده‌اند همیشه خط مقدم را
گناهکارم و یک عمر چشم گریانم	به زخم‌های تو تقدیم کرده مرهم را
به یمن گریه برای تو روز محشر هم	خموش می‌کنم از اشک خود جهنم را

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. شعر از: علی اکبر لطیفیان.

۳. المزار لابن المشهدی، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.



سخن زسوز دلت با که می توان گفتن که سوختی دل بیگانه را و محرم را^۱

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا أَبَا عُمَارَةَ أَنْشَدْنِي فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ فَبَكَى ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ فَبَكَى ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ فَبَكَى قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا زِلْتُ أَنْشُدُهُ وَبَيْكِي حَتَّى سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنَ الدَّارِ؛^۲ امام صادق علیه السلام به ابوعمارۀ شاعر فرمودند: از حسین برایم بخوان! ابوعمارۀ می گوید: شروع به خواندن مرثیۀ اباعبدالله علیه السلام کردم، حضرت گریه کرد. دوبارۀ خواندم، حضرت گریستند، بار سوم خواندم، باز حضرت گریه کردند تا این که صدای گریۀ زنان خانه امام نیز بلند شد.»

دستی بزن به قلبم، تا آن که جان بگیرم
گر می روی دعا کن، من در حرم بمیرم
ای بود و هست زینب، آتش مزین به هستم
قرآن من گرفتم، قرآن به روی دستم
گوییم به چشم خونبار، حسین خدانگهدار
حسین خدانگهدار، حسین خدانگهدار
ببین کنار خیمه، در پرده عفافم
تو کعبه ای و من هم، دور تو در طوافم
تو یار و مقتدایم، تو ذکر و تو دعایم
تو مشعر و منایم، تو زمزم و صفایم
گوییم به چشم خونبار، حسین خدانگهدار
حسین خدانگهدار، حسین خدانگهدار^۳

«لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَأَحْبَبَتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَنَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا، هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَاتِنَا، فَازْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ؛^۴ وقتی اباعبدالله علیه السلام دید

۱. شعر از: غلامرضا سازگار.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۵.

۳. شاعر ناشناس.

۴. الملهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: فهری، ص ۱۱۶.



تمام دوستان و یاران و جوانانش به شهادت رسیده اند، تصمیم گرفت خودش به میدان برود و با صدای بلند فریاد زد: آیا کسی هست از خاندان پیغمبر ﷺ دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که در مورد ما از خدا بترسد؟ آیا کمک کننده ای هست که به خاطر خدا به فریاد ما برسد؟ اینجا صدای گریه زن ها بلند شد.»

«فالتفت إلى الخيمة» امام رو به خیمه کرد: «و نادى: يَا سَكِينَةَ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلثُومٍ عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ؛^۱ و صدا زد: ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای ام کلثوم! من هم رفتم. خدا حافظ.» وقتی به میدان می رفت، مدتی می جنگید و عده ای را به خاک هلاکت می افکند، بعد به خیمه ها برمی گشت و صدا می زد: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲ تا صدای امام را می شنیدند، به هم می گفتند: بابای ما هنوز زنده است. نمی دانم چند بار حضرت رفت و برگشت؛ امام زمان ﷺ در زیارت ناحیه مقدسه عرضه می دارد:

«و أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا، وَ إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْمَجِمًا بَاكِيًا، فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا، وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُودِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ، عَلَى الْخُدُودِ لِأَطْمَاتٍ؛ اسب سواری ات، شیهه کشان و گریان به طرف خیمه ها آمد. وقتی اهل خیمه اسب را دیدند که با زین واژگون برگشته است، گمان کردند اباعبدالله ﷺ کشته شده، در حالی که امام هنوز زنده بود. با پریشانی از خیمه ها بیرون دویدند، در حالی که به صورت هایشان سیلی می زدند.»

ولی ای کاش بیرون نمی آمدند؛ زیرا در گودی قتلگاه دیدند: «وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ؛^۳ شمر روی سینه امام نشسته، محاسن حضرت را گرفته، نیزه اش را در گلوی حسین ﷺ فرو کرده است.» همه ریختند اباعبدالله ﷺ را غریبانه کشتند و حتی پیراهنش را نیز غارت کردند.

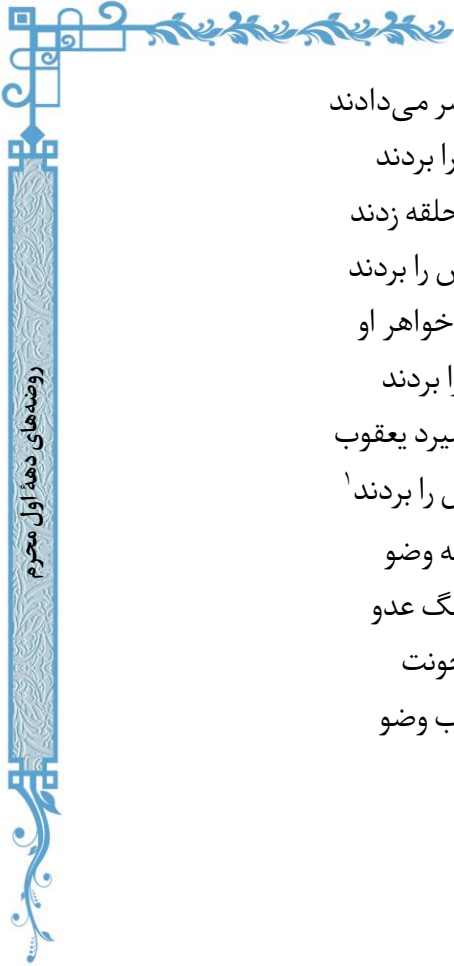
بادها عطر خوش پیرهنش را بردند

سوختند و خبر سوختنش را بردند

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۲. الملهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: فهری، ص ۱۱۹.

۳. المزار لابن المشهدی، صص ۵۰۴-۵۰۵.



نیزه‌ها بر عطشش قهقهه سر می‌دادند
زخم‌ها لالهٔ باغ بدنش را بردند
دشنه‌ها دور و بر پیکر او حلقه زدند
حلقه‌ها نقش عقیق یمش را بردند
بادها سینه‌زنان زودتر از خواهر او
تا مدینه خبر آمدنش را بردند
یوسف آهسته بگویی که نمیرد یعقوب
گرگ‌ها یوسف گل‌پیرهنش را بردند^۱
ای ز خون جبین گرفته وضو
وی تو را مهر سجده سنگ عدو
ای درود و سلام بر خونت
که شدت آب غسل و آب وضو

نقش اصحاب سید الشهداء علیهم السلام در تحقق عزت و افتخار حسینی

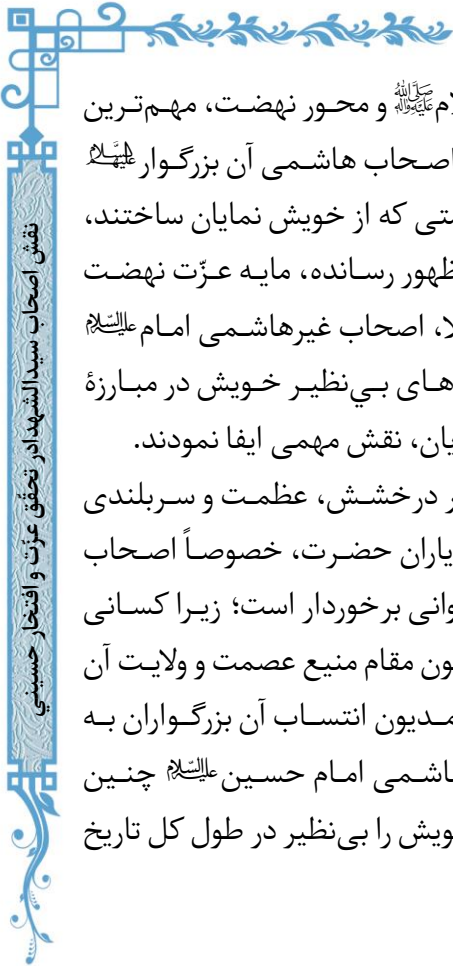


جواد سلیمانی

مقاله حاضر که حاصل قلم حجت الاسلام و المسلمین جواد سلیمانی است با کمی دخل و تصرف برای ارائه در قالب چند منبر آماده شده تا مبلغان محترم بتوانند محتوای لازم برای یک دهه از محرم را از آن تامین نمایند البته ارتباط آن با مسایل روز خصوصا بحث مقاومت و عزت اسلامی در صحنه بین الملل برای مبلغان عزیز کار سختی نیست.

یکی از جلوه‌های شگفت‌انگیز و جذاب نهضت عاشورا، سربلندی امام حسین علیه السلام در عین شکست ظاهری آن حضرت در روز عاشورا است. به رغم این که حضرت از سوی مردم زمان خود حمایت نشد و روز عاشورا حرمت آن بزرگوار و خانواده‌اش مورد هتک قرار گرفت و سرانجام به دست شقی‌ترین انسان‌ها به خاک و خون کشیده شد و زنان و کودکانش اسیر گردیدند؛ اما هرگز ذلیل و خوار نشدند و احدی نگفت که آن بزرگواران در فلان مرحله از نهضت خود، به ضعف و زبونی مبتلا شدند. این امور موجب گردید سیدالشهداء علیه السلام مظهر عزت و افتخار و تجسم کرامت و فخر بشریت گردد.

اکنون برای ما مهم است که ریشه‌های این عزت را با دقت بجوییم، تا از آن به عنوان الگویی برای مبارزه با مستکبران عصر حاضر بهره بگیریم. بی‌تردید عزت و افتخار نهضت سیدالشهداء علیه السلام معلول عوامل مختلفی بوده که برخی به طور مستقیم و برخی دیگر غیرمستقیم در تحقق این عظمت دخیل بوده‌اند؛ ولی میان آن‌ها شخص امام



حسین علیه السلام به عنوان رهبر معصوم و نوّه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و محور نهضت، مهم‌ترین رکن عزّت‌آفرین به حساب می‌آید. پس از امام نیز اصحاب هاشمی آن بزرگوار علیه السلام دومین رکن مهمی بودند که با ایثار جان خود و مقاومتی که از خویش نمایان ساختند، موجی از فضایل و کرامات والای انسانی را به منصف ظهور رسانده، مایه عزّت نهضت ابي عبدالله علیه السلام شدند. سومین رکن عزّت‌بخش کربلا، اصحاب غیرهاشمی امام علیه السلام هستند که با حمایت، مقاومت و از خودگذشتگی‌های بی‌نظیر خویش در مبارزه پیروزمندانۀ سیدالشهدا علیه السلام علیه ظلم و جهالت امویان، نقش مهمی ایفا نمودند.

بدیهی است مجموع افراد حاضر در سپاه حق در درخشش، عظمت و سربلندی این قیام تأثیر مستقیمی داشته‌اند؛ اما بررسی نقش یاران حضرت، خصوصاً اصحاب غیرهاشمی، در عزّت و افتخار آن قیام، از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا کسانی ممکن است افتخارات ناشی از ایستادگی امام را مرهون مقام منیع عصمت و ولایت آن بزرگوار بدانند و استقامت جوانان بنی‌هاشم را مدیون انتساب آن بزرگواران به اهل بیت علیهم السلام برشمردند؛ اما در مورد اصحاب غیرهاشمی امام حسین علیه السلام چنین چیزهایی مطرح نبود. از این‌رو، امام علیه السلام اصحاب خویش را بی‌نظیر در طول کل تاریخ معرفی کردند.

تأملی در مفهوم و انواع عزّت

«عزّت» در لغت، متضاد «ذلت» بوده، به حالتی که مانع از شکست خوردن می‌شود، ترجمه شده است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «حالة مانعة للانسان من أن يغلب؛ حالتی است در انسان که مانع مغلوب شدنش می‌شود.» ولی از آنجا که لازمه چنین حالتی، سیادت و بزرگی است، برخی آن را به ارجمندی و کرامت ترجمه و برخی دیگر با توجه به این که قاهریت و غالب گردیدن فرع بر قدرت و توانایی است، عزّت را به قوّت معنا کرده‌اند. بنابراین، در معنای عزیز، مفاهیمی چون: شکست‌ناپذیری، غالب، بزرگ و سید، صاحب کرامت و قوّت نهفته است.

در فرهنگ قرآن عزّت به دنبال مُلک و پادشاهی خداوند مطرح گردیده است؛ اما از آنجا که مُلک و پادشاهی گاه حقیقی و گاه مجازی هستند؛ یعنی گاهی مفهومی واقعی و گاهی ریشه‌ای غاصبانه و کاذب دارد، مفهوم عزّت نیز به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. عزّت راستین تنها مختص خدا، اولیا و مؤمنان بوده، سیادت سایر



زورمندان، زرسالاران و مزوران، سیادتی دروغین و مجازی است؛ چراکه تنها خداوند و مؤمنان به خدا، به اذن خداوند مالک واقعی هستی هستند. از این رو، عزت واقعی نیز از آن آنان است، با این تفاوت که عزت خدا ذاتی است؛ ولی عزت مؤمنان عرضی. به همین دلیل، در روایات شیعه، هر عزت غیرالهی، خواری شمرده شده است. چنانچه می‌فرماید: «كُلُّ عِزٍّ لَيْسَ بِاللَّهِ فَهُوَ ذَلٌّ؛ هر عزتی که منشأ الهی نداشته باشد، در حقیقت ذلت است.»^۱ یا در برخی روایات، عزت غیرالهی به عزت تصنعی و اظهار عزت تعبیر شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَدَّلَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ أَعَزُّ مِمَّنْ تُعَزَّرُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ هر که نفس خود را در راه اطاعت خدا ذلیل کند، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزت ظاهری می‌رسد».

بسیاری از مردم در همان حال که نسبت به کفار، منافقان و جبّاران اظهار تواضع و فروتنی می‌کنند، در دل به آن‌ها ناسزا می‌گویند و اگر مجالی یابند، يك لحظه بزرگی آنان را بر نمی‌تابند. چنین بزرگی و افتخاری تصنعی و هر لحظه در آستانه فروپاشی است و در حقیقت چیزی جز حقارت نیست. اکنون با توجه به مفهوم عزت حقیقی، عوامل مؤثر در تحقق عزت و افتخار امام حسین علیه السلام را به‌طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نگاهی به عوامل مؤثر در عزت و افتخار حسینی

عظمت و بزرگی امام حسین علیه السلام در دل‌های مسلمانان بر احدی پوشیده نیست، به‌طوری که می‌توان گفت هیچ يك از امامان شیعه علیهم السلام به اندازه امام حسین علیه السلام در دل‌ها جا نکرده است. علامت آن این است که بسیاری از شیعیان در ایام محرم دست از کار و کسب می‌کشند و ساعت‌ها به سوگواری برای آن حضرت می‌پردازند و مخارج هنگفتی را در راه رونق بخشیدن به مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام صرف نموده، آن بزرگوار را الگوی خویش در حیات متعالی انسانی می‌دانند. حتی گاه غیرمسلمانان نیز به آن حضرت به دیده تقدس و احترام می‌نگرند.

اما پرسش اساسی این است که چه عواملی موجب گردیده است تا چهارده قرن پس از تحقق نهضت عاشورا، آن هم در يك مکان و زمان محدود، این قدر زنده و جاوید





بماند؟ مؤلفه‌هایی که در تکوین عزّت و افتخار حسینی نقش داشته‌اند، کدام‌اند؟ اگر صرفاً عصمت و ولایت امام حسین علیه السلام را عامل تحقق عزّت و سربلندی آن نهضت بدانیم، این پرسش پیش می‌آید که جدّ، پدر و برادر حضرت نیز از این منزلت والا بهره داشته‌اند، پس چرا جنگ‌های آن بزرگواران با جریان کفر و نفاق، به اندازه نهضت عاشورا زنده و جاوید نماند؟

بی‌گمان عناصر گوناگون و متعددی در تکوین عزّت و افتخار حسینی نقش داشته‌اند که برخی از آن‌ها به عملکرد شخص حضرت به عنوان ولی خدا و پیشوای قیام بر می‌گردد و برخی دیگر به شرایط اجتماعی و مقتضیات زمانی و مکانی نهضت ربط پیدا می‌کند و بعضی دیگر به ویژگی‌ها و عملکرد اصحاب آن حضرت مرتبط می‌شود که ما قصد داریم در این مقاله کوتاه به این مسئله بپردازیم و در ادامه بحث، به صفات و ویژگی‌های عزّت‌آفرین در سبک زندگی اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام می‌پردازیم.

ویژگی‌های عزّت‌آفرین در اصحاب امام حسین علیه السلام

هر قدر مسلمانان از اخلاق والا و سیره حسنه برخوردار باشند، نشانگر حقانیت و عظمت تعالیم اسلام بوده، عزّت اسلام را در پی خواهد داشت. بزرگی و کمالات پیروان اهل بیت علیهم السلام نیز موجب عظمت و سربلندی آن بزرگواران خواهد شد. وقتی به صحنه عاشورا می‌نگریم، در سپاه یزید انسان‌های فرومایه، پست و لا ابالی را می‌بینیم که در زندگی اهل بی‌وفایی، خیانت، ناسپاسی، بی‌حرمتی به میهمان و فروختن شرافت دینی و انسانی به متاع ناچیز دنیا هستند؛ اما وقتی به سپاه امام حسین علیه السلام نظر می‌کنیم، انسان‌های متعالی و الهی و مردانی عمیق و باشرافت را می‌بینیم که در پایبندی به کرامات و فضایل انسانی سوابق درخشانی داشته، مایه زینت و فخر امام حسین علیه السلام بوده و هستند، چنانچه خود حضرت در سخنرانی شب عاشورا، در وصف آن‌ها فرمود: «من یارانی باوفاتر و برتر از یاران خود سراغ ندارم».

اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام در علم، عمل و اخلاق برجستگی‌های فراوانی داشتند که در گرایش و وفاداری‌شان به امام نقش تعیین‌کننده‌ای داشته، موجب عزّت قیام آن حضرت شده است. از این رو، ما به برخی از ویژگی‌های برجسته و سوابق درخشان آن‌ها اشاره می‌کنیم تا از این رهگذر نقش آنان در عزت ابی‌عبدالله علیه السلام روشن گردد.

ایمان راسخ به آخرت و آینده‌ای روشن و سعادت‌بخش



اطمینان به وعده‌های الهی و اعتقاد راسخ به روز واپسین، از امتیازات یاران سیدالشهدا علیه السلام بود. آنان یقین داشتند که به محض شهادت، به سعادت و رستگاری نایل آمده، جایگاه رفیعی در انتظارشان است. این معنا بارها در اشعار و سخنان آنان در روز عاشورا مطرح شده، از جمله «عمرو بن خالد» هنگام جنگ، زندگی راحت اخروی را به خود بشارت می‌داد و بدین وسیله، سختی جهاد را بر خود آسان کرده، می‌گفت:

الیک یا نفس الی الرحمن فأبشری بالروح و الريحان

«ای نفس! بر تو باد حرکت به سوی خدای رحمان. تو را به راحتی و زندگی آسان بشارت باد! آن روز (رستاخیز) به نیکی پاداش داده خواهی شد.^۱ پسرش نیز هنگام عزیمت به میدان، پدر شهید خود را چنین خطاب نمود:

یا ابتا قد صرت فی الجنان فی قصر درّ حسن البنیان^۲

«ای پدر! بی گمان تو وارد بهشت شده، در قصر فراخ و زیبایند منزل گزیده‌ای». آنان با تکیه بر ایمان به آخرت، مرگ را بر خود آسان می‌کردند و در برابر زخم‌های سوزناک شمشیرها و نیزه‌ها و در حلقه محاصره صدها نیروی سراپا مسلح، صبر و استقامت به خرج می‌دادند. «عبدالرحمن ارحبی»، کسی که همراه حضرت مسلم، نامه سیدالشهدا علیه السلام را از مکه برای کوفیان برده بود، وقتی کثرت شمشیرها و نیزه‌های دشمن را دید، با نفس خود چنین سخن می‌گفت:

صبراً علی الأسیاف و الأستة صبراً علیها لدخول الجنة

«[ای نفس!] برای دخول در بهشت، در برابر شمشیرها و نیزه‌ها بردباری کن!^۳»
 «زیاد بن عریب» پس از مدتی نبرد خدمت امام علیه السلام رسید و این شعر را خواند:
 أبشر هُدیّت الرّشد یابن احمداً فی جنة الفردوس تعلوا سعداً

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۸؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن علی بن شهر آشوب، دار الأضواء، بیروت، ج ۴، ص ۱۰۱ (با کمی تغییر).
 ۲. همان.
 ۳. ابصار العین فی انصار الحسین، محمدطاهر سماوی، تحقیق: محمدجعفر الطیسی صص ۱۳۲-۱۳۵.



«مژده باد که به راه راست هدایت یافته‌ام و در بهشت فردوس مقام والایی دارم».^۱
 «سعد بن حنظلة» که با پسرش به یاری سیدالشهدا علیه السلام شتافته بود، هنگام جهاد خود را به آرامش و آسودگی ابدی نوید داده، می‌گفت:

صبراً علی الاسیاف و الاسنة
 صبراً علیها لدخول الجنة
 یا نفس للراحة فاجهدنه
 و فی طلاب الخیر فارغبته

«ای کسی که خواهان دخول در بهشت هستی! در برابر شمشیرها و نیزه‌ها خویشتن‌داری کن. ای نفس! برای آسودگی تلاش کن و در طلب خیر راغب باش».^۲
 شواهد مزبور به خوبی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های بارز شهدای کربلا، یقین به حیات اخروی و اعتماد به وعده‌های الهی، درباره‌ی صالحان و مجاهدان راه حق بوده است؛ چیزی که در بسیاری از مردم آن عصر یافت نمی‌شد. گویا هرگز سخن حضرت نوح علیه السلام به قومش را در قرآن نخوانده بودند که قوم خود را از عذاب روز قیامت بیم داده، می‌فرماید: «ای قوم من! خدا را که جز او معبودی به حق نیست، پرستید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما ترسانم.» مردم آن روزگار بیش از آن که به آخرت بیندیشند، به دنیا فکر می‌کردند و پیش از آن که در پی تضمین سعادت اخروی خود باشند، در تکاپوی تأمین معاش دنیوی‌شان بودند.

ابن سعد برای رسیدن به ملک ری، به جنگ سیدالشهدا علیه السلام آمد^۳ و اشراف کوفه با گرفتن رشوه، به ابن زیاد پیوستند.^۴ قرآن کریم در وصف چنین کسانی می‌فرماید: «کافران بسان چارپایان می‌خورند و بهره می‌جویند و دوزخ جایگاه آن‌هاست.»^۵ در چنین فضایی که همه چیز با معیارهای مادی سنجیده می‌شد، اصحاب و یاران اباعبدالله علیه السلام اعمال خود را با مقیاس‌های اخروی سنجیدند. همین امر، آنان را بر مسلمانان معاصر خود برتری و امتیاز بخشید.

۱. همان.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳. رک: تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۵، صص ۴۰۴-۴۰۹.

۴. همان.

۵. محمد/۱۲.



بسیاری از آنان که برای کشتن سیدالشهدا علیه السلام به کربلا آمده بودند و راه امام را در کربلا سد کردند، امام را خوب می شناختند؛ ولی دنیاپرستی آنان را به این کار واداشته بود. گویا اعتقادی به قیامت نداشتند. تا جایی که گفته شده، هنگامی که حرامیان به خیمه ها حمله کردند و خیام را آتش زدند، طلاهای کودکان را نیز غارت می کردند و برخی، وقتی گوشواره را از گوش ها می کشیدند، گریه می کردند و می گفتند: اگر من نبرم، دیگری می برد.

۲. «بصیرت» و برخورداری از معیاری صحیح برای شناخت نفاق

با دقت در سخنان شهدای کربلا معلوم می شود که آنان منافقان و دشمنان پنهان دین را براساس نحوه برخوردشان با امام حسین علیه السلام شناسایی می کردند. ایشان با مقایسه دشمنان سیدالشهدا علیه السلام با دشمنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام، بی درنگ پی به نفاق آن ها می بردند. نافع بن هلال [یا هلال بن نافع] خطاب به حضرت می گوید: ای فرزند رسول خدا! تو خود می دانی جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نتوانست دوستی خود را در دل همه مردم جای دهد و آنان را مطیع خود سازد. میان مردم منافقانی بودند که به او وعده نصرت می دادند؛ ولی در دل مکر می کردند. با سخنانی شیرین تر از عسل، پیش روی آن حضرت زبان می گشودند؛ ولی پشت سر ایشان با اعمالی تلخ تر از حنظل رفتار می کردند، تا آن که خدای تعالی روح مقدس او را قبض کرد. پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بود؛ مردمی به یاری او برخاستند و در راه او با ناکثین، قاسطین و مارقین مردانه جنگیدند؛ ولی گروهی تا امام زنده بود، با او دشمنی و مخالفت ورزیدند تا آن که اجلش رسید و به رحمت و رضوان خدا پیوست. تو نیز امروز نزد ما همان حالت را داری؛ هرکس عهدش را شکست و بیعتش را نقض کرد، جز به خود، به کسی ضرر نرسانید و خدا از او بی نیاز است.^۱

سخنان نافع، حاکی از آن است که وی رهبران دینی و الهی، اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام را بهترین معیار برای ارزیابی سلامت جریان های سیاسی و اجتماعی می دانست و معتقد بود، برای ارزیابی خلوص افراد، باید به میزان التزام عملی شان به دستورهای رهبران الهی توجه نمود. از منظر نافع، ملاک نفاق،

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.



تنها تناقض در گفتار یا تهافت گفتار با نیات باطنی نبود؛ بلکه یکی از روشن‌ترین مظاهر آن، تأیید زبانی در کنار مخالفت عملی با رهبران دینی جامعه بود. از این‌رو، وی وقتی پیمان شکنی عملی شیعیان کوفه با امام علیه السلام را مشاهده کرد، بدون هیچ‌گونه تردیدی آنان را با منافقان عصر نبوی صلی الله علیه و آله و حکومت علوی علیه السلام مقایسه نمود.

«عبدالله بن عمیر کلبی» از دوستان و محبان امام حسین علیه السلام در کوفه نیز چندی پیش از عاشورا دید لشکری وارد نُخَیله، پادگان نظامی کوفه، شد. مقصد آنان را پرسید، گفتند: به جنگ حسین علیه السلام، فرزند فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌روند. تا این جمله را شنید، فوراً آنان را به مشرکان تشبیه کرده، گفت: به خدا قسم! من آرزو داشتم در راه خدا با اهل شرک بجنگم. اکنون امیدوارم ثواب جنگ با این مردمی که برای کشتن پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله آماده می‌شوند، نزد خدا از ثواب جنگ با مشرکان کم‌تر نباشد.^۱ به دنبال این سخن، خود و همسرش شبانه از کوفه بیرون آمدند و شب هشتم محرم خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و روز عاشورا به شهادت رسید.^۲

مؤمنان پاکدل مسائلی را می‌بینند که از دیگران پنهان می‌ماند و این حقیقتی است که هم در قرآن مجید به آن اشاره شده و هم در روایات اسلامی. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۳ «اگر تقوا پیشه کنید، خداوند وسیله شناخت حق از باطل را برای شما قرار می‌دهد و به وسیله نور تقوا می‌توانید حق و باطل را در پنهان‌ترین چهره‌هایش بشناسید.» پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ از هوشیاری مؤمن بپرهیزید که او با نور خدا می‌بیند».

از ویژگی‌های بارز شهدای کربلا این بود که ولایت را محور تشخیص حق از باطل قرار می‌دادند و همواره عیار مردم را با گفتار و کردارشان نسبت به اهل بیت علیهم السلام می‌سنجیدند. وقتی می‌دیدند برخی، گفتار زیبا و حق‌مدارانه دارند؛ ولی در عمل، خلاف ولایت حرکت می‌کنند، نفاق‌شان را کشف می‌کردند و به نیرنگ و خبث طینت آنان پی می‌بردند. از این‌رو، می‌بینیم شهید یازده ساله کربلا، عمرو [یا عمر] بن

۱. تاریخ الامم و الملوك (طبری)، ج ۵، ص ۴۲۹؛ ابصار العين في انصار الحسين، ص ۱۷۹.

۲. تاریخ الامم و الملوك، طبری

۳. انفال / ۲۹.



جُناده، در رجزهای خود، سپاه به ظاهر مسلمان کوفه را افرادی رذل، دشمن قرآن و فاسق توصیف می‌کند که برای کنار زدن قرآن، به یاری دولت‌مردان فاسق خود برخاسته‌اند:

و الیوم تخضب من دماء اراذل
 و الله ربّی لا ازال مضارباً
 رفضوا القرآن لنصرة الأشرار
 فی الفاسقین بمهرف بتّار^۱

«امروز از خون کسانی که برای یاری اشرار، قرآن را کنار زده‌اند، رنگین می‌شود. قسم به خدا! پیوسته فاسقان را با شمشیری تیز و بزّان می‌زنم».

حقایق جهان پرده‌ای ندارد و این ما هستیم که به خاطر هوا و هوس‌ها و وسوسه‌های شیطانی، در برابر چشم قلب خود پرده می‌افکنیم و اگر با نور تقوا و ایمان این پرده‌ها کنار بروند، همه چیز آشکار می‌شود. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أولاً أَنْ الشَّيَاطِينِ يَحْوُمُونَ إِلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنْظُرُوا إِلَى الْمَلَكُوتِ؛^۲ اگر شیاطین دل‌های فرزندان آدم را احاطه نکند، آدمی می‌تواند به عالم ملکوت [و باطن این جهان] نظر بیفکند».

حقیقت سرایی است آراسته
 هوا و هوس گرد برخاسته
 نبینی که هر جا که برخاست گرد
 نبیند نظر، گرچه بیناست مرد

۳. حَبّ اهل بیت علیهم السلام و عشق وافر به امام حسین علیه السلام

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یاران اباعبدالله علیه السلام، عشق فزاینده آنان به آن بزرگوار است. چنان‌که گذشت، بسیاری از مسلمانان عصر امام حسین علیه السلام به آن بزرگوار ارادت می‌ورزیدند؛ ولی ارادت اصحاب اباعبدالله علیه السلام به آن حضرت، از مرز محبت‌های معمولی به مراتب فراتر رفته بود، به گونه‌ای که در برابر آن بزرگوار، خود را فراموش کرده، برای یاری ایشان از جان، مال و آبروی خویش گذشتند و جلب رضایت آن بزرگوار، برای آنان از همه چیز لذیذتر بود. این ارادت در جملات آنان در شب عاشورا، آن‌گاه که امام علیه السلام از آنان خواست، تاریکی شب را مرکب قرار داده، او را با

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۸.
 ۲. همان، ج ۶۷، ص ۵۹ (باب القلب و صلاحه).



سپاه کوفه تنها بگذارند، نمایان گشت. سعید بن عبدالله حنفی گفت: والله! اگر بدانم کشته می‌شوم، سپس زنده گردیده، زنده زنده سوزانده می‌شوم و سپس تکه‌تکه می‌گردم و این عمل ۷۰ بار با من انجام می‌شود، از شما جدا نمی‌شوم، تا در کنار شما با مرگم خدا را ملاقات کنم.^۱

زهیر گفت: والله! دوست داشتم کشته می‌شدم، سپس دوباره زنده شده، بعد کشته می‌شدم، تا جایی که هزار بار این چنین کشته می‌شدم، تا خداوند بدین وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت علیهم‌السلام شما دور می‌گرداند.^۲

آن‌گاه یاران به صورت گروهی گفتند: به خدا قسم! از شما جدا نمی‌شویم. جان‌های ما به فدایت، با گلوها، پیشانی‌ها و دست‌های خود شما را حفظ می‌کنیم و اگر کشته شویم [به عهدمان] وفا کرده ایم.^۳

بی‌تردید این سخنان، از عقل حسابگر، عاقبت‌اندیش و معامله‌گر برنمی‌خیزد؛ بلکه از دل‌هایی آکنده از عشق به سیدالشهدا علیهم‌السلام برخاسته و تا کسی شیدای امام خود نباشد، هرگز نمی‌تواند چنین عاشقانه نسبت به حضرت اظهار وفاداری کند. شاید این سخنان مبالغه‌آمیز به نظر آید؛ ولی شهدای کربلا روز عاشورا نشان دادند که به امام خویش وفادارند. آنان در سخت‌ترین لحظات و آخرین دقایق عمر، به خود نمی‌اندیشیدند و همواره نگران امام حسین علیهم‌السلام بودند. «مسلم بن عوسجه» هنگام جان سپردن، با دست به سوی ابا عبدالله علیهم‌السلام اشاره نمود و به «حبیب بن مظاهر» سفارش کرد: همه وصیت من آن است که در راه این مرد کشته شوی.^۴

برخی از یاران سیدالشهدا علیهم‌السلام خود را سپر تیرهای پرتاب شده به سمت آن بزرگوار قرار دادند تا مبدا تیری بر بدن حضرت اصابت کند. افرادی چون: سعید بن عبدالله حنفی، حنظله بن اسعد شبامی و عمرو بن قرظة انصاری. برخی از مورخان نوشته‌اند: وقتی سعید بن عبدالله به زمین افتاد، به جز زخم‌های شمشیر و نیزه‌ها، سیزده تیر بر

۱. همان، صص ۴۱۹-۴۲۰؛ الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، ج ۲، صص ۹۲-۹۳.
 ۲. تاریخ الامم و الملوک، الارشاد، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، همان.
 ۳. همان.
 ۴. همان، ص ۴۳۵؛ همان، ج ۲، ص ۱۰۳.



بدنش نشسته بود.^۱ حنظلّه نیز خود را جلوی امام قرار داد و با صورت و گلویش تیرها، نیزه ها و شمشیرها را از آن بزرگوار دور می کرد.^۲

طبری می نویسد: وقتی اصحاب امام حسین علیه السلام دیدند دشمنان زیاد شده اند و آنان نمی توانند جان امام و خودشان را حفظ کنند، برای کشته شدن پیش روی حضرت بر هم سبقت می گرفتند.^۳ شواهد موجود نشان می دهد، برخی از آنان به علت نگرانی از تنهایی حضرت، در سبقت جستن در شهادت تردید می کردند. ابوثمامه صائدی بعد از ظهر عاشورا می خواست به میدان برود؛ ولی تنهایی حضرت سخت او را آزار می داد. از یک سو، میل به شهادت او را به میدان جهاد می کشید و از سوی دیگر، عشق به امام مانع می شد حتی چند ساعت حضرت را تنها بگذارد. عاقبت تردیدش را با خود حضرت در میان گذاشت و پس از نماز ظهر خدمت حضرت رسید و گفت: قصد دارم به دوستان شهیدم بپیوندم؛ ولی فکر تنهایی شما و خانواده ات مرا رنج می دهد. حضرت فرمودند: قدم در راه شهادت بگذار که من هم پس از ساعتی به تو ملحق خواهم شد. او با شنیدن این جمله دلش آرام گرفت و به میدان رفت.^۴

محبت شدید اصحاب به سیدالشهدا علیه السلام سبب شد در روزگاری که شخصیت های نامدار و با سابقه در اسلام، در درستی حرکت آن حضرت به شبهه و تردید دچار شده بودند، آنان نجات یافته و در فضای تاریک و مه آلود دوران خود، پا جای پای امام زمان خویش بگذارند. آنان با منطق عشق و عرفان به مقام والای اهل بیت علیهم السلام به مسائل می نگریستند. شاید بسیاری از آنان نمی توانستند درباره فلسفه نهضت و کیفیت تأثیر آن در احیای دین و هدایت امت تحلیل روشنی ارائه دهند؛ اما با چراغ عشق حق را یافتند و هم خود رستگار شدند، هم عمل شان نجات بخش و هدایت گر حق طلبان عالم گردید و دل های مرده مسلمانان را بیدار کرد.

۴. تولی و تبرای یاران امام حسین علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۲. تنقیح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۲، باب حنظلّه.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۴۲.

۴. ابصار العین في انصار الحسین علیه السلام، محمد طاهر سماوی، تحقیق: محمد جعفر الطیبی، ص ۱۲۱.



قرآن مجید برای تشویق مسلمانان به مسئله مهم «حَبِّ فی الله و بغض فی الله» حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش را الگو معرفی می‌کند؛ چراکه انتخاب سرمشق‌ها و الگوهای پاک، باایمان، شجاع و مقاوم، در پاک‌سازی روح، فکر، اخلاق و اعمال انسان تأثیر عمیقی دارد. بنابراین می‌فرماید: «سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم علیه السلام و کسانی که با او بودند، برای شما وجود داشت، در آن هنگام که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم»^۱.

از ویژگی‌های بارز و ممتاز یاران امام حسین علیه السلام نیز دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان بود. آنان برخلاف مردم معاصر خود که به‌راحتی با دشمنان دین علیه امام مصالحه کرده، در دین خدا مسامحه نمودند و به اصطلاح امروزی‌ها، اهل تساهل و تسامح بودند، هرگز حاضر به همراهی با بنی‌امیه نشدند. آنان همه چیز را براساس مدارا و محبت تفسیر نمی‌کردند؛ بلکه در کنار محبت به امام خود، با دشمنان آن حضرت دشمنی می‌ورزیدند و می‌گفتند: «ما قلباً و براساس بصیرت خود، کسی را که شما دوست داشته باشید، دوست داریم و با کسی که شما او را دشمن بدارید، دشمنی می‌داریم»^۲.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «برای شما در زندگی آن‌ها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است؛ زیرا) خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است»^۳ و در جای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید».

«مسلم بن عوسجه» در مقام ابراز و وفاداری نسبت به آن حضرت، بغض خویش را نسبت به دشمنان آن بزرگوار چنین توصیف می‌کند: قسم به خدا! اگر نیزه‌ام در سینه دشمن بشکند، با شمشیرم آن قدر آن‌ها را می‌زنم که دسته‌اش از دستم رها شود و از شما جدا نخواهم شد. اگر سلاحی با من نباشد تا با آنان بجنگم، پیش روی شما به

۱. ممتحنه / ۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۳. همان.

سوی شان سنگ پرتاب خواهیم کرد.^۱ این خصلت بارز اصحاب امام حسین علیه السلام موجب شد که آنان هرگز در مبارزه، کوتاه نیامده، حتی یکی از آنان میدان مبارزه را به نفع دشمن خالی نکند یا با گفتار و کردار خویش، به دشمن باج ندهد و همین امر باعث شد آنان در عین شکست ظاهری، سربلند و مفتخر گردیده، آوازه عزتشان در کران تا کران عالم طنین افکن گردد.

۵. صفای نفس

یکی از ویژگی‌های بارز اصحاب سیدالشهدا علیه السلام صفای باطن، قلب پاک و نیت خالص آنان بود. صفای باطن به معنای داشتن دلی صاف و نفسی ساده و بی‌آلایش است. کسی که صفای نفس دارد، با خود و همه روراست است و خود حقیقی خویش و خویشتن خود خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «چون اعضای بدنت را با آب پاک می‌کنی، قلب خویش را نیز با تقوا و یقین پاکیزه کن.» یاران حضرت دل‌هایی زنده و وجدان‌هایی بیدار و نفوس باصفا و تأثیرگذار داشتند. بدین جهت، با تمام وجود به یاری حضرت شتافتند. مانند حرّ که در مقابل اسم حضرت زهرا علیها السلام ادب کرد و در روز عاشورا نیز عاقبت به خیر شد. در مقابل، یزیدیان سنگ‌دل و بی‌احساس بودند که آن همه رذالت از خود نشان دادند و به صغیر و کبیر فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله رحم نکردند.

قرآن کریم یکی از عوامل قساوت را «پیمان شکنی» دانسته است. مانند اهل کوفه که حضرت را دعوت کرده بودند؛ ولی پیمان خود را شکستند، هم‌چنان که امیر مؤمنان علیه السلام را تنها گذاشتند. از دیگر عوامل مهم قساوت قلب، کثرت گناهان است که علامتش خشکی چشم است. یکی دیگر از عوامل قساوت قلب، آرزوهای طولانی است. در روایتی آمده است: خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَفْسُدُوا قَلْبُكَ وَ الْقَاسُ الْقَلْبِ مِثِّي بَعِيدٌ»^۲ ای موسی! در دنیا آرزوهای طولانی نداشته باش که باعث سنگ‌دلی می‌شود و انسان سنگ‌دل از من دور است».

۶. شجاعت و مردانگی

۱. تاریخ الامم و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۲.

۲. میزان الحکمة، ری شهری، باب ۳۴۰۲، ح ۱۶۷۰۰.



با مطالعه زندگانی انصار حسین بن علی علیهم السلام بسیاری از آن‌ها در زندگی مردانی با شهامت و دلیر بوده، در شهرهای خود به شجاعت شهرت داشتند و بعضی در میدان‌های جنگ صاحب نام بودند یا فرماندهی بخشی از سپاه را برعهده داشتند. آنان به راستی مصداق آیه مبارکه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾^۱ «البته خدا آن مؤمنان را که در صف جهاد مانند سد آهنین هم‌دست و پایدارند، بسیار دوست می‌دارد».

مراتب شجاعت

«شجاعت» از نظر شدت و ضعف دارای مراتبی است و هر مرتبه‌ای نیز دارای درجاتی از شدت و ضعف. اولین مرتبه شجاعت، چیرگی بر دشمن در میدان جنگ است. خدای تعالی به این مرتبه چنین اشاره فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾^۲ «به درستی که خدا او را بر شما برگزید و در دانش و توانایی او را افزونی بخشید».

دومین مرتبه شجاعت، چیره شدن بر نفس اماره و هوای نفس است. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَشَجُّ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»^۳ شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش چیره گردد».

سومین مرتبه شجاعت، غلبه بر مشکلات در فراز و نشیب زندگانی دنیا و زرق و برق و سختی‌ها و ناملايمات آن است که براساس سنت الهی روی می‌دهد. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف این که گفتند ما به خدا ایمان آورده‌ایم، رهای‌شان کنند و بر این دعوی هیچ امتحان نکنند؟ و ما امت‌هایی را که پیش از اینان بودند، به امتحان و آزمایش آوردیم تا خدا دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم کند»^۴.

مرتبه چهارم، مقامی بلند و والاست که بالاتر از آن مقامی نیست و آن، چیرگی بر

۱. صف / ۴.

۲. بقره / ۲۴۷.

۳. نهج الفصاحة، ج ۲۹۹.

۴. عنکبوت / ۳-۲.



صفات ناپسند، خصوصاً ریشه کن کردن آن‌ها از وجود خود و سپس غرس نهال فضایل در جان و دل است و این مهم جز با فضل و رحمت خداوند ممکن نمی‌شود، چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾^۱ «و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود، احدی از شما پاک و پاکیزه نمی‌شد؛ ولی خدا هر کس را که بخواهد، پاک می‌گرداند».

و چه نیکو گفته‌اند که این چیرگی هم چون چاه کندن با ناخن است. در عین حال، این کار ضروری است و چنان که پیش‌تر بیان شد، عقلاً و شرعاً از واجب‌ترین واجبات می‌باشد و خداوند پس از ذکر ۱۰ سوگند و تأکیدات فراوان، می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَاها﴾^۲ «هر که نفس خود را از گناه و بدی پاک و منزّه سازد، به یقین رستگار شد و هر که او را به کفر و گناه پلید گرداند، البته زبان کار گشت».

هرچند اکثر یاران سیدالشهدا علیه السلام در هر چهار مرحله از شجاعت سرآمد بودند و برای هر مرحله در کربلا مصادیق فراوانی وجود دارد که در این نوشته فقط به مرحله اول شجاعت در یاران حضرت؛ یعنی شجاعت در جنگیدن می‌پردازیم:

وقتی «عابس بن ابی‌شیب» وارد میدان شد «ربیع بن تمیم همدانی» به کوفیان اخطار داد تا مواظب خود باشند و گفت: ای مردم! این شیر سیاه، پسر ابی‌شیب است. کسی از شما تنها با او مبارزه نکند! به دنبال این سخن، هر چه عابس فریاد زد و مبارز طلبید، احدی حاضر نشد به صورت تن به تن با او بجنگد.^۳

«یزید بن زیاد» هنگام نبرد گفت: «من یزیدم، پدرم مهاصر است. از شیری که در پیشه خفته، دلیرترم».^۴

«حرّ بن یزید ریاحی» از دلاورمردان کوفه به حساب می‌آمد. بدین جهت ابن زیاد به او اعتماد کرد و فرماندهی سپاه هزار نفری را برای تحت نظر گرفتن سیدالشهدا علیه السلام را به او سپرد؛ اما وقتی روز عاشورا از خوف الهی به لرزه درآمد و با بدن لرزان برای توبه به

۱. نور / ۱۱.
 ۲. شمس / ۹.
 ۳. رک: تاریخ طبری، ج ۵، صص ۴۴۳-۴۴۴.
 ۴. همان، صص ۴۴۵-۴۴۶.



سوی لشکر سیدالشهدا علیه السلام حرکت کرد، یکی از کوفیان از حالت او متعجب شد و گفت: «ای پسر یزید! والله هرگز تو را در جایی با این وضعی که اکنون می بینیم، مشاهده نکرده ام. اگر به من گفته می شد: شجاع ترین مرد کوفه کیست؟ به غیر از تو کسی را معرفی نمی کردم».^۱

یا در مورد «مسعود بن حجاج تیمی» و پسرش عبدالرحمن گفته اند: در شجاعت مشهور بودند و مسعود در جنگ ها منزلت ویژه ای داشت.^۲

«جوین بن مالک تیمی» در جنگ ها جایگاه خاصی داشت.^۳ «امیه بن سعد طایی» و «عمرو بن ضبیعة تیمی» سوارکارانی با شهامت و جنگ جویانی ماهر و نام آور بودند.^۴ غیر از این ها، در کتب رجالی و تذکره: یزید بن زیاد، زهیر بن قین، جبلة بن علی شیبانی، سوید بن عمرو، زیاد بن عریب و... به شجاعت و دلیری وصف شده اند.^۵ از رجزهایی که در روز عاشورا خوانده اند، این حقیقت کاملاً هویدا است؛ زیرا روز عاشورا جمعیت دشمن بسیار زیاد و سپاه حضرت در برابر آنها ناچیز بود، به طوری که تماشای سپاه دشمن مردان ضعیف الایمان را مرعوب می کرد؛ ولی اصحاب سیدالشهدا علیه السلام هرگز مرعوب نشده؛ بلکه با سرودن اشعار حماسی، دل دشمن را خالی می کردند و هریک ده ها کشته از دشمن می گرفتند و در حمله های برق آسای خود، هم چون شیر، صفوف سپاه دشمن را می شکافتند.

ابن نما حلّی رحمته الله به نقل از «مهران مولی بنی کاهل» می گوید: «روز عاشورا مردی را دیدم، چون شیری می جنگید و سربازان عمر بن سعد چون گله گرگ دیده از جلوی رویش می گریختند. گفتم: او کیست؟ گفتند: ابوعمرو نهلشی» است.^۶

«یحیی بن سلیم مازنی» در حین نبرد چنین رجز می خواند:

۱. همان، ص ۴۲۷؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۹.

۲. ر.ک: تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ابواب المیم، ص ۲۱۳ و ج ۲، ابواب العین، ص ۱۴۸.

۳. ر.ک: همان، ج ۱، باب الجیم، ص ۲۴۰.

۴. ر.ک: همان، باب الهمزة، ص ۱۵۳ و ج ۲، باب العین، ص ۳۳۲.

۵. ر.ک: همان، ج ۲، باب الیاء، ص ۳۲۶ و ج ۱، باب الزاء، ص ۴۵۲ و ۴۵۷ و ج ۱، باب الجیم، ص ۲۰۷ و ج ۲، باب السین، ص ۷۲.

۶. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب، دار الأضواء، بیروت، ج ۴، ص ۱۰۲.



لأضربنّ القوم ضرباً فيصلاً
ضرباً شديداً في العداة معجلاً
لا عاجزاً فيها ولا مولو لا
ولا اخاف اليوم موتاً مقبلاً

«آن قوم را با ضربتی بزان می‌زنم، ضربتی که هم سخت است و هم به سرعت به دشمن برخورد می‌کند. در برابر دشمن نه عاجزم و نه ناله می‌کنم و امروز از مرگی که به سراغم می‌آید، هراسی ندارم.»

خواندن یا سرودن این اشعار حماسی، آن هم در آن شرایط هولناک، نشان‌گر آن است که گوینده آن بویی از ترس را استشمام نکرده است. مثل غلامی ترك به نام «اسلم بن عمرو» که هنگام نبرد، نه تنها خود هراسی نداشت؛ بلکه برای ترساندن دشمن، شدت ضربت شمشیر خود را چنین توصیف می‌کند:

البحر من طعنى و ضربى يصطلي
و الجوّ من همى و نبلى يمتلي
اذا حسامى فى يمينى ينجلي
ينشقّ قلب الحاسد المبجل

«دریا از ضرب نیزه و (شمشیرم) به جوش می‌آید و هوا از تیرهایم پر می‌گردد. هنگامی که شمشیرم در دست راستم نمایان می‌شود، دل انسان حسود بدخواه می‌شکافد.»^۲

تو گویی اسلم مرگی را که به زودی در انتظار اوست، فراموش کرده و تمام هم و غمش این شده که از دشمن کشته‌بیش‌تری گرفته، قلب‌های تیره و تار آن‌ها را بشکافد. این نشانگر اوج شهامت و روحیه بلند یاران سیدالشهدا علیه السلام است.

حبيب بن مظاهر اسدى رحمته الله که از پیران قافله شهدای کربلاست، با آن سن و سال بالا، هنگام نبرد این اشعار حماسی را می‌خواند:

انا حبيب و ابى مظاهر
فارس هيجاء حرب تسعر^۳
اقسم لو كئنا لكم اعداداً
او شطركم وليتيم اکتاداً^۴

«من حبيبم، پدرم مظاهر است. هنگامی که جنگ شعله‌ور می‌شود، سوارکار

۱. همان.

۲. مقتل الحسين علیه السلام، موفق بن احمد خوارزمی، تحقیق: محمد السماوی، مكتبة المفيد، قم، ج ۲، ص ۲۴؛ مناقب آل

ابى طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۹.

جنگ جویی هستیم. سوگند می‌خورم که اگر ما به عدد شما یا حتی نصف شما بودیم، شما به جنگ پشت کرده، متواری می‌شدید.» بنابراین، یکی از افتخارات سیدالشهدا علیه السلام این بود که یاران حضرت از مردان نامدار جنگی و معروف به شجاعت و مردانگی بودند.

هرچند کربلا سراسر شجاعت و جنگاوری است؛ ولی هیچ شجاعتی به این نمی‌رسد که شیر خواره‌ای را در میدان و در برابر دشمن، به روی دست بلند کنند و برای سند مظلومیت خویش امضا بگیرند و تا ابد ثابت کنند که این قوم وحشی و قسّی القلب هستند؛ چراکه به طفل شیر خواره‌ای که هیچ شمشیری نزده و تیری نینداخته نیز رحم نکردند.

۷. بندگی، عبادت و شب زنده‌داری

از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام و یارانش که منشأ و مبدأ دیگر صفات و امتیازات آنان گردید، این بود که فرمان خاص آفریدگار را در روز بزرگ و جاودانه عاشورا، به سبک بی‌ظنیری امثال کردند و خدا را به گونه‌ای پرستیدند که نه کسی پیش از آن‌ها توفیق آن را یافته بود و نه پس از آن‌ها. عبادت آنان در آن روزهای تاریخی و حماسه‌ساز، عبادتی جامع، کامل، پرمحتوا و دربردارنده تمامی اقسام، ابعاد و چهره‌های یک سیستم عبادی کامل بود و از عبادات ظاهری و باطنی، روحانی و معنوی، واجب و مستحب و سایر جلوه‌های پرستش خالصانه و عاشقانه خدا، در آن موج می‌زد و از هر نمونه و نوع آن، بهترین و کامل‌ترین و زیباترینش در آنان تبلور یافت.

علاوه بر سیدالشهدا علیه السلام برخی از یاران حضرت نیز از عباد و زهاد عصر خویش بودند و این خود شاهد گویایی بر عظمت و بزرگی آنان و مدال افتخاری بزرگ بر سینه کربلا به شمار می‌آید؛ زیرا در روزگاری که دشمنان حضرت افراد فاسد و فاجری چون شمر بن ذی الجوشن و عبیدالله بن زیاد و شکم‌باره‌هایی چون: شیبث بن ربیع، اشعث کندی، حجار بن ابجر، عروه بن قیس، عمرو بن حجاج و... بودند، یاران امام شیران روز و زاهدان شب بودند.

اما ابتدا باید بدانیم که عبد کیست و عبادت چیست؟

«عبد» از نظر لغت عرب، به انسانی می‌گویند که سراپا به مولا و صاحب خود تعلق دارد؛ اراده‌اش تابع اراده او و خواستش تابع خواست اوست. در برابر مالک، چیزی



نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد. «عبودیت» اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل، تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست. بنابراین، عبودیت نهایت اوج و تکامل یک انسان و قرب او به خداست؛ نهایت تسلیم در برابر ذات پاک باری تعالی.

عبودیت، اطاعت بی‌قید و شرط است و فرمان‌برداری در تمام زمینه‌ها و بالأخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی؛ یعنی کمال مطلق نیندیشد و جز در راه او گام برندارد و هرچه غیر اوست، نبیند، حتی خویشتن را: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجده به جای آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید».^۱

از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام ایجاد هماهنگی و جمع میان اقسام طهارت است که به قصد تقرب به پروردگار و به نیت عبادت و بندگی او، شب عاشورا با اندک آبی که فرزند محبوبش، حضرت علی اکبر علیه السلام، در آن شرایط سخت محاصره و بی‌آبی برایش فراهم ساخته بود، غسل شهادت کرد.^۲

به گزارش تاریخ «سويد بن عمرو خثعمي» عابد و كثير الصلاة بود و «عابس بن ابي شبيب» نیز از عباد و متهجدان کوفه به شمار می‌رفت. غیر از این‌ها، مردان بسیار دیگری از اصحاب امام اهل دعا، نماز و انس با قرآن بوده، در دوران زندگی چندین ساله خود، به این اوصاف مزین بودند. مامقانی رحمته الله می‌نویسد: «بریر بن حصیر» از ناسکان، عبادت‌کنندگان، قاریان قرآن و شیوخ قراء کوفه بود و «زیاد بن عریب»، اهل عبادت و شب زنده‌داری که زیاد نماز می‌خواند و به عبادت مشهور بود و «یزید بن حصین مشرقی» از عباد کوفه به حساب می‌آمد.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، از دشمن مهلت گرفت تا به نماز، دعا، قرائت قرآن و استغفار پردازد.^۳ از این‌رو، احیای این شب و تلاوت قرآن مورد سفارش و تأکید

۱. حج / ۷۷.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۳. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۰.



بزرگان قرار گرفته است. ابی مخنف می‌نویسد: شب عاشورا، وقتی آسمان بر امام حسین و اصحابش علیهم‌السلام تاریک شد، یاران حضرت تمام شب را بیدار بودند و نماز می‌خواندند، استغفار می‌کردند، دعا می‌خواندند و به درگاه الهی تضرع می‌نمودند. سید بن طاوس رحمته‌الله نقل می‌کند: در شب عاشورا از خیمه‌های حسینی، هم‌چون کندوی زنبور عسل، صدای نجوا و مناجات می‌آمد و تا پگاه صبح صدای قرآن و گریه به گوش می‌رسید.^۱

بی‌تردید، این برگ افتخار دیگری بود که یاران سیدالشهدا علیهم‌السلام با سوابق درخشان خویش برای پیشوای خود به ارمغان آوردند. ظهر داغ عاشورا، وقتی عمرو بن کعب یا ابو شامه صائدی، نماز ظهر را یادآوری کرد و تمنای برپایی نماز در غربت عاشورا به امامت اباعبدالله علیه‌السلام را مطرح نمود، امام در پاسخ فرمودند: نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. آری، اول وقت است. از دشمن بخواه اندکی جنگ را متوقف کند تا نماز خود را اقامه کنیم.^۲ همین شیفتگی به عبادت، سخت‌ترین و تلخ‌ترین شرایط را آسان می‌کند، به همین دلیل، آنان شیفته و بی‌تاب شهادت بودند.

۸. حق‌شناسی

یکی از اوصاف نجات‌بخش شهدای کربلا «حق‌شناسی و رادمردی» آنان است. در جهان بینی توحیدی، تنها اهل بیت علیهم‌السلام راهنمایان واقعی بشر به سوی تکامل انسانی هستند که به عنوان فروغ هدایت و کشتی نجات، راهبران دین و دنیای مردم معرفی شده‌اند و تمسک به آنان، عامل فلاح و رستگاری و تخلف از آنان، موجب سقوط و تباهی شمرده شده است. با عنایت به آثار وجودی و تأثیر روش و منش اهل بیت علیهم‌السلام در حیات انسان‌ها، شناخت و رعایت حقوق آن بزرگواران، از مباحث راهبردی و تأثیرگذار در ابعاد اعتقادی و رفتاری بشر است.

یکی از روایات ناظر به مقام و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام «حدیث ثقلین» است که در منابع معتبر شیعه و سنی، از روایان متعددی نقل شده است. از جمله «صحیح مسلم» از «زید بن ارقم» نقل می‌کند که: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطبه‌ای که در غدیر خم (میان

۱. اللهوف، ص ۵۷.

۲. الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹.



مکه و مدینه) ایراد کردند، پس از حمد و ثنای پروردگار و موعظه و اندرز، فرمودند: «ای مردم! من بشری هستم و نزدیک است فرستاده پروردگارم (عزرا ییل ﷺ) بیاید و دعوت او را اجابت کنم. من میان شما دو چیز گران مایه به یادگار می گذارم: نخست کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن تمسک جوید! ... و اهل بیتم که به شما توصیه می کنم خدا را، اهل بیتم را فراموش نکنید».^۱

حدیث مزبور با کمی تفاوت در منابع دیگر اهل سنت نیز نقل شده است که در تمام آن ها «کتاب الله» و «اهل بیتی» یا «عترتی» با صراحت بیان شده است.^۲ این حدیث را ۲۳ نفر از صحابه نقل کرده اند^۳ که «میرحامد حسین هندی» این حدیث را از ۱۲۶ کتاب معروف آورده است.^۴

خلیفه دوم می گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: ای مردم! من جلو دار شما هستم و شما کنار حوض [کوثر] بر من وارد خواهید شد... هنگامی که بر من وارد می شوید، من درباره ثقلین از شما سؤال خواهم کرد، پس با تأمل و دقت بنگرید که با آن دو چگونه رفتار می کنید؟! ... ریسمان بزرگ تر، کتاب خداست که یک سویش به دست خدا و سوی دیگرش به دست شماست، پس به آن چنگ زنید و دگرگون و متفرق نشوید و (ریسمان کوچک تر) عترتم، اهل بیتم هستند. هرآینه خدای لطیف و آگاه به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا در کنار حوض بر من وارد شوند.» عمر بن خطاب می گوید: به پیامبر ﷺ گفتم: یا رسول الله! عترت تو چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل بیتم، از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین و ۹ تن از صلب حسین ﷺ که امامانی نیکوکارند و اینان عترت من و از گوشت و خون من هستند.^۵

۱. صحیح مسلم، ج ۴، صص ۱۸۷۳-۱۸۷۴ (با اندکی ویرایش)؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت التی ﷺ، ج ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، دارالفکر، قم، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲. مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹؛ سنن دارمی، عبدالله دارمی، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، نشر هدف، قم، ۱۳۷۳ش، ج ۹، ص ۷۲.

۴. خلاصه عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار ﷺ، میرحامد حسین هندی، ج ۵، صص ۱۰۵-۲۴۲.

۵. کفایة الاثر، علی بن محمد خزاز قمی، نشر بیدار، قم، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۹؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسة

از امام حسین علیه السلام نقل شده: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که اهل بیتم سبب امان شمایند، پس آنان را به خاطر محبت به من دوست بدارید و به ایشان تمسک جوئید تا هرگز گمراه نگردید. گفته شد: اهل بیت تو چه کسانی هستند، ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو نوه من و ۹ نفر از فرزندان حسین علیه السلام که امامانی امین و معصوم اند. آگاه باشید که آنان اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من هستند.^۱

وقتی سیدالشهدا علیه السلام فلسفه نهضت خود را بیان می فرمود، به قصد خود مبنی بر اجرای حق، امر به معروف و نهی از منکر، احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، از بین بردن بدعت‌ها و برچیدن ریشه ظلم و فساد اشاره می فرمود و این که به خاطر دعوت کوفیان به سوی عراق حرکت کردند. عده زیادی از مسلمانان این سخنان را مستقیم یا غیرمستقیم از حضرت شنیده بودند؛ ولی میان آن‌ها عده قلیلی به پاس حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام به ملامت ملامت‌گران و تهدیدهای بنی امیه توجهی نکرده، به آن حضرت پیوستند و بسیاری نیز حرمت ایشان را نگه نداشتند و از ترس دشمن یا به خاطر دنیا از جنگ کناره گرفته یا به جنگ حضرت آمدند.

روز عاشورا، وقتی حرّ مقابل سپاه عمر بن سعد قرار گرفت، گفت: ای کوفیان! مرگ بر مادران شما که حسین را دعوت کردید؛ ولی وقتی نزدتان آمد، او را تسلیم دشمن ساختید... بعد از محمد صلی الله علیه و آله با ذریه اش چه کردید؟!^۲ روحیه حرّ از این سخنانش کاملاً روشن می شود؛ چون او از ناجوانمردی کوفیان در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندانش علیهم السلام سخت خشمگین بود. البته او در نخستین برخوردش با امام، چشمه‌ای از حرمت‌داری را به نمایش گذارد و به پاس احترام حضرت زهرا علیها السلام سکوت کرد و در جواب امام چیزی نگفت.^۳

در «زهیر بن قین» نیز صفت حق‌شناسی و حرمت‌داری کاملاً مشهود است. او از

الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۳۱۷؛ تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۴-۳۴ (این حدیث را از روایان متعددی نقل کرده است).

۱. کفایة الاثر، ج ۱، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۲. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۰۲؛ همان، ص ۸۰.



خطبا و بزرگان کوفه و جزء عثمانی‌ها بود^۱ که معتقد بودند عثمان به ناحق کشته شده است و باید انتقام خونش را گرفت؛ ولی در منزلی که با سیدالشهدا علیه السلام دیدار کرد، از راه خود برگشت و در جرگه فداییان امام قرار گرفت^۲ و در خطبه‌ای که در عاشورا خواند، کوفیان را به پاسداری از حریم اهل بیت علیهم السلام و حفظ حرمت آن بزرگواران توصیه نموده، پیشنهاد کرد که اگر آن حضرت را یاری نمی‌کنید، لااقل دست از کشتن او بردارید.^۳ و در رجزی که هنگام نبرد خواند، قدر و منزلت والای امام را به عنوان علت یاری‌اش به آن حضرت را چنین بیان کرد:

انا زهیر و انا بن القین
اذودکم بالسّیف عن حسین
ان حسیناً احد السبطين
من عترۃ البر التّقیّ الزّین^۴

«من زهیر، پسر قین هستم که با شمشیرم از حسین علیه السلام دفاع می‌کنم. او یکی از دو نوة پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان نیکی و پرهیزکاری است.»

«انیس بن معقل اصحبی» نیز مانند زهیر در رجزهایش به منزلت امام و پیوندش با رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره نموده، از این طریق حقانیت حمایت خویش از آن حضرت را به رخ سپاه کوفه کشید:

انا انیس و انا ابن معقل
اعلو بها الهمات وسط القسطل
و فی یمنی نصل سیف مصل
عن حسین الماجد المفضل
ابن رسول الله صلی الله علیه و آله خیر مرسل^۵

«من انیس، فرزند معقل هستم. در دستم شمشیری از تیغ آهنی صیقل یافته است. میان گرد و غبار میدان نبرد، سرها را با آن قطع کرده و از حسین علیه السلام آن صاحب مجد و بزرگواری و فضیلت و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، برترین رسولان الهی دفاع می‌کنم.»
وقتی حضرت شب عاشورا از یارانش خواست تا از تاریکی شب استفاده کرده، او را

۱. تنقیح المقال، ج ۱، باب الزاء، ص ۴۵۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، صص ۳۹۶-۳۹۷؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۳.

۳. همان، صص ۴۲۶-۴۲۷.

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۵. همان.



با دشمن تنها بگذارند، یکی از چیزهای مهمی که مانع بازگشت یاران حضرت گردید، خوی قدردانی و حق شناسی آنان بود. از جمله مسلم بن عوسجه رضی الله عنه در پاسخ حضرت گفت: اگر ما شما را رها کنیم، در مورد ادای حق شما (اهل بیت) چه عذری پیش خدا بیاوریم؟^۱ سعید بن عبدالله حنفی گفت: قسم به خدا! تو را رها نخواهم کرد، تا خدا بداند که ما در زمان غیبت رسول الله صلی الله علیه و آله از شما محافظت کردیم.^۲

۹. پاك بازى و استقامت در راه حق

برخی حق را می‌شناسند و از ظلم و فساد زمانه ناراحت شده، از فریاد «هل من ناصر» مظلوم سخت متأثر می‌شوند؛ ولی هنگام یاری جبهه حق تعلل می‌کنند و اگر به صورت مقطعی خود را به جبهه حق نزدیک کنند، پس از مدتی در کشاکش مشکلات و هنگام سختی‌ها، دست از عهد و پیمان خود می‌کشند و جزء پیمان شکنان می‌شوند؛ ولی شهدای کربلا انسان‌هایی باوفا و پاك باز بودند و بر دفاع از حق استقامت داشتند.

«زاهر کندي» از کسانی بود که در همراهی و همدلی با اهل بیت علیهم السلام سوابق طولانی و شنیدنی داشت. او در صلح حدیبیه و جنگ خیبر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود^۳ و در عصر امام علی علیه السلام در رکاب آن حضرت می‌جنگید و در قیام «حجر بن عدی رضی الله عنه»

علیه ناسزاگویان بر امیر مؤمنان علیه السلام شرکت داشت. از این رو، وقتی معاویه دستور دستگیری حجر و یارانش را صادر کرد، زاهر به اتفاق عمرو بن حُمق به موصل گریخت و در غاری پنهان شد. سپاهیان معاویه عمرو را دستگیر کرده و به شهادت رساندند؛ ولی زاهر با درخواست و سفارش عمرو مأمور شد خود را مخفی نگه‌دارد و پس از شهادت او، بدن عمرو را به خاک بسپارد. وی نیز مأموریت خود را انجام داد و جان سالم به در برد. زاهر کندي در سال ۶۰ ق به حج مشرف گردید و از همانجا به

سیدالشهدا علیه السلام پیوست و روز عاشورا به شهادت رسید.^۴

«امیة بن سعد طایبی» نیز در یاری اهل بیت علیهم السلام سوابقی طولانی داشت و از

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹.

۲. همان.

۳. تنقیح المقال، ج ۱، باب الزاء، ص ۴۳۷.

۴. همان.

اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام به شمار می آمد. در جنگ صفین شرکت داشت. «شیب بن عبدالله نهشلی تیمیمی» نیز از اصحاب خاص امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و در جنگ جمل، صفین و نهروان جهاد کرده بود.^۱ «نصر بن ابي» نیز سالیان متمادی از یاران آن بزرگواران به شمار می آمد و تا روز شهادت بر عهد خویش با اهل بیت علیهم السلام باقی بود.^۲

«حبیب بن مظاهر اسدی» چهره معروف شهدای کربلا، در ارادت و خدمت گذاری به اهل بیت علیهم السلام سوابق بسیار طولانی داشت و جزء اصحاب خاص امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و دوران حکومت حضرت علی علیه السلام جزء حاملان علوم خاص اهل بیت علیهم السلام به شمار می آمد.^۳ «حارث بن نبهان» نیز سالیان متمادی به این سه امام علیهم السلام خدمت کرد، تا این که روز عاشورا به فیض شهادت نایل آمد.^۴ این سوابق طولانی و درخشان در پیوند با اهل بیت علیهم السلام بهترین شاهد وفاداری، استقامت و پاک بازی اصحاب امام حسین علیه السلام است؛ زیرا اگر انسان هایی سست عنصر و ضعیف النفس بودند، یقیناً نمی توانستند در آن سال های خفقان، به عهد خود با اهل بیت علیهم السلام وفا کنند.

البته یقیناً در استقامت و پاک بازی، کسی به امام حسین علیه السلام نمی رسید. «حمید بن مسلم» که وقایع نگار عمر سعد است، می گوید: من از حسین بن علی علیهما السلام تعجب می کنم که هر چه به شهادتش نزدیک تر و کار بر او سخت تر می شد، چهره اش برافروخته تر و شادتر می گردید. مانند کسی که به وصل نزدیک می شود. حتی می گوید: در آن لحظات آخر، هنگامی که سر مقدس حسین علیه السلام را آن لعین ازل و ابد از بدن جدا کرده بود، چشمم به حضرت افتاد، آن بشاشی و روشنی چهره اش چنان مرا گرفت که شهادش را فراموش کردم.

۱. همان، باب الشین، ص ۸۱.

۲. ابصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، محمد بن طاهر سماوی، تحقیق: محمد جعفر طبسی، مرکز الدراسات الاسلامیة لحرس الاسلام، تهران، چاپ ۱، ۱۴۱۹ق، ص ۹۸.

۳. تنقیح المقال، ج ۱، باب الحاء، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۴. همان، ص ۲۴۸.



در آخرین جملات امام انعکاس همین استقامت و پاک‌بازی را می‌بینیم. آنجا که آن همه تیر و نیزه بر بدن حضرت نشست و از روی اسب بر زمین افتاد، در همان حال عرض کرد: بار خدایا! به قضای تو راضی و بر امر تو تسلیم هستم، غیر از تو معبودی نیست، ای پناه بی‌پناهان!^۱

۱۰. شرافت و بزرگی

بسیاری از یاران امام حسین علیه السلام سرآمد مردمان دیار خویش و افرادی لایق، مدیر و مدبر بودند. همین امر موجب عزت و سربلندی قیام ابا عبد الله علیه السلام بود. شرف، در لغت به معنی بلندی، بزرگی ذاتی و حسبی، علو و مجد آمده است. از نظر قرآن کریم، شریف‌ترین و باارزش‌ترین افراد، کسی است که به مقام خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین نایل گردد.^۲ خلیفه‌ای که خلافت از مستخلف عنه (خدا) را برعهده دارد، باید متخلق به اخلاق الهی باشد.

تقوا بزرگ‌ترین شرف و ملاک ارزش و برتری انسان است.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ شَرَفَتْ نَفْسُهُ نَزَّهَتْهَا عَنْ دَنَاءَةِ الْمَطَالِبِ؛ هر کس شرافت نفس داشته باشد، خویشتن را از پستی خواهش‌ها منزّه می‌دارد.»

«یزید بن زیاد کندي» مردی شریف و تیراندازی چیره‌دست بود، به طوری که از ۱۰۰ تیری که روز عاشورا به سوی دشمن پرتاب کرد، تنها پنج تیر به خطا رفت.

مامقانی رحمته الله علیه می‌نویسد: عابس بن ابی شبيب، از رجال شیعه و از رؤسا و خطبای قبیله بنی‌شاکر بود. «بریر بن حضير» از اشراف کوفه به حساب می‌آمد و کتابی در مورد قضاوت‌های امام علی علیه السلام و احکام نگاشته است که از اصول معتبر میان علمای شیعه می‌باشد یا در مورد «یزید بن حصین مشرقی» به نقل از علمای سیره‌نویس می‌گوید: او مردی شریف و یکی از پهلوانان کوفه و از برگزیدگان شیعه به شمار می‌آمد.

«جندب بن حجیر کندي» در میدان جنگ فردی توانمند و لایق بود، به طوری که فرماندهی دو قبیله کنده و آزد را در صفین برعهده داشت. «یزید بن زیاد مهاجر» از

۱. مقتل مقرر، ص ۳۵۷.

۲. بقره / ۳۰.

۳. حجرات / ۱۳.



مردان شریف به حساب می آمد و «زاهر بن عمر کندي» نیز از مردان پهلوان و کارآزموده و از معاریف دیار خود بود

«سعد بن حرث خزاعي» مدیریت خوبی داشت. از این رو، در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام مدتی استاندار آذربایجان بود و زمانی ریاست نیروی انتظامی کوفه را برعهده داشت.

این ها نشانگر آن است که یاران امام حسین علیه السلام مردانی لایق و شریف و چهره هایی فوق افراد معمولی بودند و در جامعه جزء افراد بصیر، شریف، اهل تشخیص و کارآمد به حساب می آمدند؛ چراکه معمولاً یکی از ویژگی های بزرگان و شرفای عرب، فهم و درایت در کارها بوده است.

«اسلم بن عمرو» یکی از غلامان ترك ابا عبدالله علیه السلام و از قاریان قرآن بود که به همراه حضرت به کربلا آمد. ^۱ نوشته اند: وقتی اسلم نزد امام آمد تا اجازه جهاد بگیرد، حضرت به وی فرمودند: تو را به فرزندم علی (امام زین العابدین علیه السلام) بخشیدم! آن غلام به محضر امام سجاد علیه السلام آمد، دید حضرت از هوش رفته است. در قسمت پایین پای امام نشست و کف پای آن حضرت را به صورت خود کشید. زمانی که امام به هوش آمد، با نگاهی به او فرمود: چه نیازی داری؟ عرض کرد: مولای من! از پدرت اجازه رفتن به میدان جهاد خواستم، مرا به شما بخشید. من از شما می خواهم که به من اجازه جنگ بدهید! حضرت فرمودند: من تو را آزاد کردم. تو در راه خدا آزادی. اسلم با کمال خوشحالی از محضر امام بیرون آمد و به سوی میدان جنگ رفت. امام زین العابدین علیه السلام دستور داد گوشه ای از خیمه را بالا بزنند تا رزم او را مشاهده کنند.

اسلم هم چنان که برای رویارویی با دشمن خود را آماده می کرد، این اشعار را می خواند:

و الجو من نبلی و سهمی یمتلی
ینشق قلب الحاسد المبخل ^۲

البحر من طعنی و ضربی یصطلي
اذا حسامی فی یمینی ینجلي

۱. معالي السطين، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. همان؛ جلاء العيون، سيد عبدالله شبر، ص ۱۸۳؛ جلاء العيون، محمدباقر مجلسي، ص ۴۰۰؛ زندگانی امام حسین علیه السلام.



«دریا از نیزه و شمشیر زدندم گرم، و فضا از تیرهای من پر می‌شود. چون شمشیرم در دست راستم نمایان شود، قلب شخص حسود را پاره می‌کند.» اسلم پس از نبردی سخت، هفتاد نفر از دشمنان را به خاک هلاکت انداخت، آن‌گاه با بدنی مجروح و پر زخم به زمین افتاد.^۱

وقتی امام حسین علیه السلام به سراغ او رفت، دید هنوز روحش پرواز نکرده و در حالی است که به حضرت اشاره می‌کند. امام بر او گریست و در آغوشش گرفت و صورت خود را بر صورت او گذاشت. اسلم چشمان خود را باز کرد و چون خود را در آغوش امام حسین علیه السلام دید، لبخندی زد و گفت: چه کسی مانند من است؛ در حالی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورتش را بر صورتم نهاده؟! این را گفت و جان به خدای جان‌آفرین تسلیم کرد.^۲

۱. معالی السیطین، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. ابصار العین، ص ۹۵.

پیشینه تاریخی استفاده از

مناسبت‌های مذهبی در فعالیتهای سیاسی



مهدی ابوطالبی

مقدمه

طرح مباحث و مسائل سیاسی در جلسات و مراسمات و هیئات مذهبی و استفاده از ظرفیت مناسبت‌های دینی، اعم از اعیاد و وفیات مذهبی و مراسم‌های دیگر، برای پیشبرد فعالیت‌های سیاسی، مسئله‌ای است که این روزها مورد اختلاف واقع شده؛ برخی تصور می‌کنند این کار بدعتی است که بعد از انقلاب اسلامی، به دلیل وجود حاکمیت دینی اتفاق افتاده و سنت و سیرهٔ علما و متدینین در گذشته چنین نبوده است.

در این نوشتار قصد داریم با بررسی تاریخ، پیشینهٔ این مسئله را بررسی نموده، موارد متعدد آن را استخراج کنیم. این بررسی، با تمرکز بر سه نهضت مهم سیاسی قبل از انقلاب اسلامی؛ یعنی: تحریم تنباکو، مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت، انجام گرفته است.

۱. نهضت تحریم تنباکو

اولین گام در جریان شکل‌گیری نهضت تحریم تنباکو، آگاهی‌بخشی به مردم در رابطه با مضارّ روابط اقتصادی یک‌طرفه و سلطه‌جویانهٔ بیگانگان با ایران بود که چند سال قبل از حکم تحریم تنباکوی میرزای شیرازی رحمته‌الله در ایران آغاز شده بود. یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال این اطلاعات به عموم مردم، محافل دینی بود که به



مناسبت‌های مختلف مذهبی تشکیل می‌شد. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در این دوره بحث خطر استیلای اقتصادی اجنبی، نقل مساجد و محافل مؤمنین و دستمایه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی سخنرانی‌های مذهبی خطبا و وعاظ شده بود. دو دست‌خط از ناصرالدین‌شاه در همین دوره، حاکی از گسترش این مسئله تا حدی است که موجب نارضایتی شخص شاه شده، در یکی از این نامه‌ها ناصرالدین‌شاه خطاب به نایب السلطنه خویش، کامران میرزا، می‌نویسد:

«این حاجی ملا فیض‌الله در بندگی و مردیکه سفیه و بی‌معنی است، تمام اوقات رمضان و محرم و غیره را در منبر، به جز فضولی و حرف مفت زدن، کار دیگری ندارد و تکلیف وعظ خود را به نامربوط گفتن و حرف‌های دولتی زدن قرار داده است. فوراً او را از طهران اخراج کرده، به همان دربند قفقاز که وطن اصلی اوست، برود».^۱

درباره واعظ دیگری به نام ملا باقر واعظ، در دست‌خط دیگری با کلمات مستهجنی که نمودار عصبانیت شاه است، باز هم خطاب به نایب السلطنه می‌نویسد: «به او بگو: ای...! تو واعظ هستی. روی منبر روضه بخوان. چه کار داری از تکیه دولت حرفی بزنی؟ اگر یک دفعه دیگر شنیده شود غیر از وعظ و روضه خوانی، در مجلس حرفی زده‌ای، پدرت را آتش زده، از ایران خارج خواهند کرد».^۲

تقارن ایام قیام مردم در مقابله با قرارداد رژئی با مناسبت‌های مذهبی، مثل ماه محرم و ماه رمضان نیز در تشدید حرکت‌های مردمی تأثیرگذار بوده است. «لمبتون» در توصیف وقایع تبریز می‌نویسد: واقعیت این است که در همان زمان ماه محرم رسیده بود و چنین می‌نمود که هیجان ایام محرم مخالفت با شرکت رژئی را تشدید کرده باشد.^۳

هم‌چنین در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۸۹۱م، مطابق با ۲۰ رمضان ۱۳۰۸ق؛ یعنی حدود هشت ماه قبل از اوج‌گیری نهضت و انتشار حکم میرزای شیرازی، در گزارش «کندی شارژدافر» انگلیس، خطاب به «سالیسبوری»، نخست‌وزیر و وزیر خارجه انگلیس، از

۱. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، ص ۱۸۲.

۲. همان.

۳. ر.ک. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، س. لمبتون، ص ۲۶۶.



استفاده‌ی علما از فضای ماه مبارک رمضان برای مقابله با امتیاز تنباکو این گونه سخن به میان آمده است: «ملایان متعصب که با استفاده از ماه رمضان همه جا به مخالفت با سپردن سرنوشت مسلمانان به کفار از بالای منبر سخن می‌رانند و می‌گویند که امتیاز انواع تجارت، معادن، بانک، تنباکو، راه‌ها به اروپاییان فروخته شده و آنان به تدریج املاک مزروعی و حتی زنان مسلمان را به چنگ خواهند آورد».^۱

این نامه‌ها اسنادی ارزنده از ظهور جو مقابله با سلطه اقتصادی اجنبی در جریان وعظ و خطابه روحانیون و مجالس مردم مذهبی ایران است و نشان می‌دهد که هشت ماه قبل از اوج‌گیری نهایی نهضت تنباکو، اقدام روحانیون در قالب محافل مذهبی، در روشن‌گری مردم ایران به اوج خود رسیده بود، به گونه‌ای که هم خاطر ملوکانه شاه را رنجانده و هم عملة استعمار و ایادی انگلیس را حساس کرده بود.^۲

هم‌چنین در آن ایام شایعه‌ای در تهران مبنی بر حکم جهاد میرزای شیرازی رحمته‌الله منتشر می‌شود. آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی رحمته‌الله برای مقابله با این شایعه تمام علمایی که اهل محراب و منبر بودند، جمع کرد و از آن‌ها خواست که در مساجد و معابر در این رابطه روشن‌گری نموده، مردم را آگاه نمایند. شیخ حسن کربلایی می‌نویسد: «علما نیز آن شب را هرکسی در مسجد خود به منبر رفته و در تکذیب این شایعه بیانات شافی و کافی [ایراد] نمودند که: ای مردم! این گونه [اعلان‌های مفسادخیز را از جانب علما ندانید و به این گونه] اکاذیب مجعوله هرگز گوش قبول و اذعانی فرا ندهید».^۳

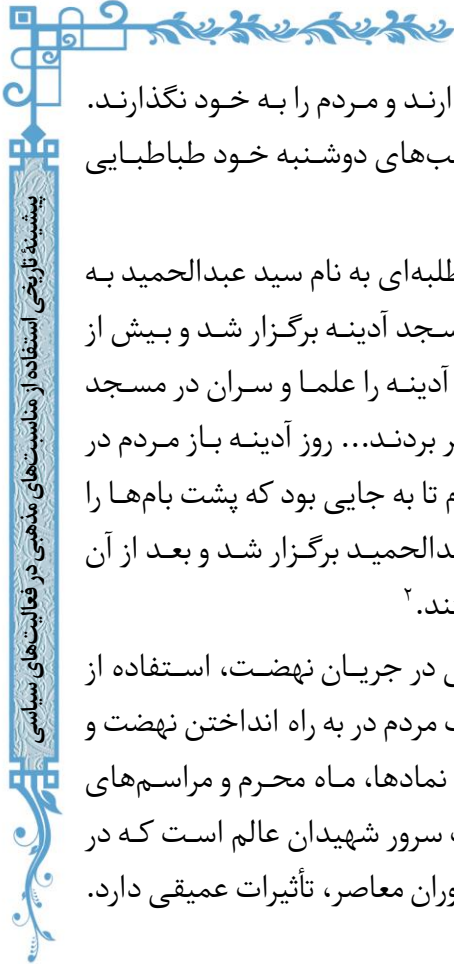
۲. نهضت مشروطیت

در تهران، در مراحل مختلف جریان نهضت مشروطیت نیز برای بیدار ساختن و بیدار نگه‌داشتن مردم، از فضای مساجد بهره‌ی زیادی برده می‌شد و مساجد یکی از مهم‌ترین مکان‌ها برای زنده نگه‌داشتن نهضت و به تعبیر کسروی، وانگذاشتن مردم به حال خود بود. آیات الهی طباطبایی و بهبهانی رحمته‌الله که از پیش‌روان نهضت بودند، از این امکان و ظرفیت استفاده می‌کردند: «در خردادماه (ربیع الثانی) دو سید و

۱. تحریم تنباکو در ایران، نیکی آر. کدی، ص ۷۳.

۲. ر.ک: تاریخ تحولات سیاسی ایران، صص ۱۸۴-۱۸۳.

۳. شیخ حسن کربلایی، پیشین، ص ۱۶۰.



همراهانشان چنین نهادند که هر شب مسجدی دارند و مردم را به خود نگذارند. شب‌های آدینه خود بهبهانی در مسجد سرپولک و شب‌های دوشنبه خود طباطبایی در مسجد چاله حصار به منبر می‌رفتند».^۱

در تجمعی بعد از دستگیری شیخ محمد واعظ، طلبه‌ای به نام سید عبدالحمید به شهادت رسید. در مراسم ختم او تجمع بزرگی در مسجد آدینه برگزار شد و بیش از نصف روز طول کشید. بنا به گفته کسروی: «شب آدینه را علما و سران در مسجد ماندند و بیش تر شب را هم با روضه و دعا و نماز به سر بردند... روز آدینه باز مردم در مسجد و در پیرامون‌های آن انبوه شدند و فرزونی مردم تا به جایی بود که پشت بام‌ها را نیز گرفتند.» در آن روز مجدداً مراسمی برای ختم عبدالحمید برگزار شد و بعد از آن مردم به صورت دسته‌های عزاداری به خیابان‌ها ریختند.^۲

یکی از نمونه‌های استفاده از نمادهای شیعی در جریان نهضت، استفاده از مناسبت‌های مذهبی برای بیداری و آگاهی و تحریک مردم در به راه انداختن نهضت و قیام علیه ظلم دستگاه حاکم بوده است. یکی از این نمادها، ماه محرم و مراسم‌های این ماه بوده که یادآور انقلاب بزرگ عاشورا و شهادت سرور شهیدان عالم است که در ساماندهی تحولات اجتماعی ایران، به خصوص در دوران معاصر، تأثیرات عمیقی دارد.

الف) ماه محرم

ادبیات سیاسی ایران در دوران اخیر، با مفاهیم عاشورا و واقعه کربلا پیوند تنگاتنگی دارد. زمره‌های اولیه نهضت مشروطه را نیز باید ابتدا از محرم ۱۳۲۳ ق (اسفند ۱۲۸۳ ش / مارس ۱۹۰۵ م) مورد پیگیری قرار داد. در منابر و سخنرانی‌های ایام محرم مقدمات و جرعه‌های نهضت مشروطه زده شد.^۳ کسروی در گزارش خود از این ایام می‌نویسد: «با فرارسیدن محرم و توزیع عکس معروف موسیونوز در میان مردم و روحانیون، آن‌ها به این عنوان که اسلام مورد استهزا قرار گرفته و به علما توهین شده است، به ناله و نکوهش پرداختند. نخست خود شادروان بهبهانی در خانه خود بالای

۱. احمد کسروی، پیشین، ص ۸۷.

۲. همان، صص ۹۹-۱۰۰.

۳. تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۲۴۱.



منبر یاد بدرفتاری‌های نوز را کرده و در پایان سخن این داستان را به میان آورد و چنین گفت که: می‌باید از مظفرالدین‌شاه برداشتن نوز را خواست، سپس ملایان دیگری از صدرالعلما و حاجی شیخ مرتضی (پسر میرزای آشتیانی) و شیخ محمدرضای قمی و سید احمد طباطبایی (برادر شادوران طباطبایی)، پیروی نمودند و هریکی در بالای منبر بدگویی‌ها از نوز کردند. تا نشست‌های محرمی به پایان رسید، این هیاهو برپا بود.^۱

جالب این است که به گفته کسروی، وقتی محرم به پایان رسید، این هیاهو نیز فرونشست؛ یعنی فضای خاص محرم و نمادهای خاص شیعی در ایجاد شور و هیجان برای حرکت‌های اجتماعی، مثل این نهضت، بسیار مؤثر بوده است. هرچند دنباله این حرکت قطع نشد و بعدها ادامه یافت.

ب) ایام ماه مبارک رمضان

وقتی خبر چوب خوردن مجتهد کرمانی به تهران رسید، هم‌زمان با ایام ماه مبارک رمضان بود، بنابراین باز هم یکی از مطالبی که در بیش‌تر منبرهای تهران از آن سخن به میان می‌آمد، توهین به مجتهد کرمانی بود. چنان‌که کسروی می‌نویسد: «شادوران طباطبایی خود به منبر رفت و گفت‌وگو کرد و مردم را بگریانید. صدرالعلما نیز همین کار را کرد. در مسجد سپهسالار کهن که از آن بهبهانی بود، بدون خود او و با دستورش، واعظی آن گفت‌وگو را به میان آورد... دولت ناگزیر شد ظفرالسلطنه [حاکم کرمان] را از کرمان بازخواند».^۲

به‌طور کلی، در ماه مبارک رمضان این سال، در منابر مختلف تهران، علاوه بر بحث توهین به مجتهد کرمانی، بحث ستمگری‌های شعاع السلطنه در فارس و خودکامگی‌های دولتیان و حکام ایالات مختلف مطرح می‌شد. یکی دیگر از جرقه‌های نهضت مشروطه، بحث تأسیس بانک روسی در ویرانه مدرسه چال و قبرستان کنار آن بود که دو بحث در آن مطرح شد: یکی موقوفه بودن این مکان و دیگر، پیدا شدن جنازه یک زن مسلمان و انداختن آن جنازه در چاه که موجب تحریک احساسات

۱. احمد کسروی، ص ۳۸.

۲. همان.

مذهبی مردم شد.

در این جریان نیز روز سوم آذر ۱۲۸۴ ش (۲۶ رمضان ۱۳۲۳ ق) در آخرین جمعه ماه رمضان که به تعبیر کسروی در چنین روزی مساجد پر از جمعیت روزه‌دار بود، در مسجد خازن الملک تهران، شیخ مرتضی آشتیانی رحمته الله علیه منبر رفت و با ذکر این جریان که بالطبع احساسات مذهبی مردم را جریحه‌دار کرده بود، نسبت به این اقدام غیرشرعی اطلاع‌رسانی کرد. فردای آن روز شیخ محمد واعظ در حضور شیخ مرتضی آشتیانی رحمته الله علیه منبر رفت و مجدداً این مسئله را مطرح نمود و پس از سخنرانی، همراه با مردم به مکان ساختمان نیمه‌کاره بانک رفتند و مردم به تخریب آن پرداختند.^۱

ج) ایام فاطمیه

یکی دیگر از این موارد، استفاده مناسب آیت‌الله طباطبایی رحمته الله علیه از فرصت مراسم شهادت حضرت زهرا علیها السلام برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به مردم در جهت راه انداختن نهضت بود. کسروی در این رابطه می‌نویسد: «چون ماه جمادی الاولی رسید، مردم به شیوه هر ساله روزهای سیزده و چهارده و پانزده آن را به نام این که روزهای مرگ [شهادت] دختر پیغمبر اسلام [صلی الله علیه و آله] است، به سوگواری پرداختند و نشست‌ها برای روضه‌خوانی برپا کردند و در یکی از آن روزها (روز چهاردهم) شادروان طباطبایی با بودن مردم بس انبوهی بالای منبر رفت و به یک رشته سخنان بس ارج داری پرداخت... بدین سان بی‌آن که پرده را بدرد، خواست خودشان را به مردم فهمانید و به آنان دل داد.»^۲

شهید شیخ فضل‌الله نوری رحمته الله علیه نیز وقتی با اقدامات افراطی و ضددینی مشروطه‌خواهان سکولار روبه‌رو شد، در ایام فاطمیه در مسجد جامع مراسم عزاداری برپا کرد و در آن به آگاه نمودن مردم نسبت به اوضاع و احوال موجود پرداخت. در همین زمان، طرفداران «آزادی بیان و اجتماعات» با وحشت از آگاهی مردم، به مسجد هجوم آورده و چادری را که برای برگزاری مراسم افراشته شده بود، پاره کردند. روزنامه صبح صادق در این باره می‌نویسد: «چون منافی صلاح وقت و رأی مجاهدین آزادی

۱. همان، صص ۵۶-۵۷.

۲. همان، صص ۸۹-۹۰.



بود، چادر را قطعه قطعه کردند»^۱.

(د) روضه خوانی و دسته‌های عزاداری

استفاده از برنامه‌های سخنرانی، عزاداری، سینه‌زنی و سایر نمادهای مذهبی شیعه نیز از جمله مواردی است که در جریان نهضت مشروطه فراوان وجود دارد و در بیداری، آگاهی و تحریک مردم علیه رژیم حاکم نقش فراوانی داشته است. در جریان دستگیری حاج محمدرضا کرمانی، از علمای کرمان و به تعبیر کسروی، فلک کردن ایشان و سه نفر دیگر از روحانیان - که خود یکی از جرقه‌های نهضت مشروطه به حساب می‌آید - مردم برای مقابله با این حرکت و جهت اعتراض به دستگیری و ضرب و شتم ایشان، در منزل این عالم کرمانی گردآمدند و مراسم روضه خوانی برپا کردند و این برنامه تا چند روز ادامه داشت. پیش‌نمازان آن منطقه نیز در اعتراض به مسئله فوق، تا مدتی مساجد را تعطیل و از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.^۲

در مراسم ختم شهید سید عبدالحمید، طلبه جوانی که در یکی از تجمعات در اثر تیراندازی مأمورین حکومت به شهادت رسید، واعظان بر منبر رفته، علیه ظلم‌های انجام‌شده توسط حکومت، به‌ویژه اقدامات عین الدوله سخنرانی کردند و حتی به این مناسب دسته‌های عزاداری به راه انداختند. کسروی می‌نویسد: «هنگام پسین بزازان به یک کار دیگری برخاستند و آن این که پیراهن خونین سید را به سر چوبی بسته و آن را بیرق کرده و در پیرامون آن دسته بستند و به شیوه دسته‌های سینه‌زنی آن روزی، نوحه خوانان و سینه‌زنان، به تکان آمدند: محمد یا محمد، یا محمد... برس فریاد امت یا محمد! نخست چند بار در مسجد گردیدند و سپس به بازار بیرون آمدند و در پیرامون‌های مسجد شاه و مسجد آدینه گردیده و دوباره بازگشتند».^۳

کسروی معتقد است آن‌ها با این کار می‌خواستند سربازان و توپچیان را که برای مقابله با حرکت مردم به خیابان‌ها آورده بودند، تحریک و دل‌های آن‌ها را به سوی خود

۱. رسائل اعلامیه‌ها مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، محمد ترکمان، ج ۱، ص ۱۴؛ به نقل از روزنامه صبح صادق، سال اول، ش ۶۳.
۲. کسروی، ص ۵۴.
۳. همان، ص ۹۹.



متمایل کنند.^۱ فردای آن روز مجدداً مراسم ختمی برای سید عبدالحمید برگزار شد و به روضه‌خوانی پرداختند. بعد از مراسم باز از پیراهن و عمامه سید کشته شده دو پرچم درست کردند و به صورت دو دسته به سمت خارج از مسجد حرکت کردند. تعداد انبوهی بچه سید در جلو و گروهی از سید و طلبه، عمامه‌ها را به گردن پیچیده و قرآنی به دست گرفته، پشت سر آنان و سینه‌زنان در پشت سر همگی، بدین‌سان از مسجد بیرون آمده و رو به سوی چهارسو پیش رفتند.^۲ این دسته با ممانعت سربازان روبه‌رو شد و کار به درگیری و شلیک گلوله کشید و تعدادی از مردم کشته شدند و تعدادی نیز متفرق و برخی با کشته‌ها مجدداً به مسجد بازگشتند.

این‌گونه مراسمات عزاداری و برنامه‌های مذهبی در مراحل مختلف نهضت مشروطه به چشم می‌خورد. کسروی می‌نویسد: «یکی از کارهای همیشگی ایرانیان روضه‌خوانی می‌بود و به هر کجا که یک دسته‌ای فراهم آمدندی و هر انجمنی یا بزمی که بودی، بایستی روضه‌خوانی باشد و یاد کربلا و داستان آن به میان آید و بگریند.» کسروی تصریح می‌کند: «در این نشست‌های کوشندگان هم، چه به هنگامی که در عبدالعظیم می‌بودند و چه زمانی که به تهران بازگشتند و چه این هنگام که در مسجد آدینه می‌نشستند، همیشه روضه‌خوانی می‌شد. به‌ویژه که داستان کشته شدن سیدی به میان آمده و این خود انگیزه جدایی برای روضه‌خوانی و سوگواری به کشتگان کربلا می‌بود.»^۳

در زمان حضور متحصنین مهاجرت کبری در حرم حضرت معصومه علیها السلام نیز در صحن حرم مطهر مجلس روضه برپا شد و صبح و عصر مجلس روضه منعقد بود و هر روز یکی از واعظان بر منبر رفته، روضه می‌خواند.^۴ در محوطه سفارت انگلیس نیز همین برنامه برقرار بود. ناظم الاسلام می‌نویسد: جناب فخرالاسلام در سفارت، در چادر توتون فروش‌ها منبر می‌رود. جناب سید عبدالحسین واعظ اصفهانی در چادر

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. همان.

۴. محمد ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۵۳۲.



روضه خوان ها منبر می رود. جناب آقا شیخ علی زرنندی در چادر طلاب ناطق است»^۱.
 در ایام تحسن شیخ و تعدادی دیگر از علما در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام نیز
 «در وسط باغ منبر گذارده می شد، مستمعین جمع شده، چند نفر روضه خوان واعظ
 حرف می زدند. بعد از آن ها یا خود شیخ نوری یا آقا سید احمد طباطبایی منبر رفته،
 موعظه می کردند.» و در این موعظه ها مردم را به بیداری و اتحاد دعوت می نمودند که
 مراقب ایجاد رخنه در دین باشند.^۲

۳. نهضت ملی شدن صنعت نفت

یکی از شیوه های آیت الله کاشانی رحمته الله علیه در جریان مبارزات مردم علیه دیکتاتوری
 موجود در اواخر دهه ۱۳۲۰ ش که مقدمات نهضت ملی شدن نفت را فراهم کرد،
 ارتباط دادن مراسمات مذهبی با امور خاص سیاسی بود که در آن تاریخ و در آن فضا
 این دو قابل جمع نبودند. آیت الله کاشانی رحمته الله علیه در مصاحبه ای که با «دلمر» خبرنگار
 روزنامه دیلی اکسپرس انجام داد، در پاسخ به این پرسش که فعالیت های شما بیش تر
 متوجه امور مذهبی است یا امور سیاسی؟ به درهم تنیدگی و عینیت دین و سیاست
 اشاره کرده، پاسخ می دهند: «در دین ما رهبانیت نیست و دخالت در امور سیاسی؛
 یعنی رسیدگی به کارهای اجتماعی هم وطنان مسلمان، از وظایف پیشوایان دین
 اسلام است».^۳

ایشان از نماز عید فطر و عید قربان راهپیمایی عظیم سیاسی ایجاد می کرد که در
 شرایط سخت دیکتاتوری، برای دولت اشکالی بزرگ پیش می آورد و فرصتی برای دامن
 زدن به مبارزه علیه نظام حاکم بود.^۴ در دوران آغازین حرکت های بیدارگرانه آیت الله
 کاشانی رحمته الله علیه علیه نفوذ استعمار انگلیس در ایران و همراهی حکومت استبدادی و ظالم
 وقت با آن ها، بنا بر گزارش روزنامه دنیای اسلام در مورخ ۱۹ دی ۱۳۲۶ ش: «از طرف
 ایرانیان مقیم بین النهرین... در دهه دوم ماه صفر، مجلس عزاداری برپا بود... صنوف

۱. همان، صص ۵۳۳-۵۳۲.

۲. مکتوبات اعلامیه ها، ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۲، صص ۱۹۳-۱۹۲.

۳. ایران کوه آتشفشان، حسنین هیکل، ص ۱۸۴ به بعد.

۴. جلال الدین مدنی، پیشین، ص ۳۳۶.



مختلف و رجال و علما در این مجلس شرکت نموده... سخنرانی‌های مفیدی در اطراف مبانی فلسفه اسلام و مصیبت حضرت حسین بن علی علیه السلام ایراد می‌گردید. روز شنبه به مناسبت اربعین، هیئت عزاداران به حالت اجتماع... از مجلس مزبور به طرف منزل حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی روان شدند تا به مناسبت اربعین به ایشان تسلیت گفته و در ضمن، از فداکاری‌های ذی‌قیمت ایشان در راهنمایی امور مسلمین قدردانی نموده باشند...».

در این مراسم، آیت الله کاشانی رحمته الله سخنرانی کرده، ضمن توضیح پیرامون هدف قیام امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان، با مقایسه فضای امروز ایران با فضای زمان امام حسین علیه السلام به این نکته اشاره فرمود که: «حسین علیه السلام برای جلوگیری از اوضاع و احوالی نظیر آنچه ما امروز داریم، تن به شهادت داد. اگر ما درس فداکاری را از حسین علیه السلام گرفته بودیم، گرفتار اوضاع غیرقابل تحمل امروزی نمی‌شدیم... آن وجود مقدس خود را فدای دین و آیین و رفع ظلم از مسلمین و نمود و با این وضعیات کنونی که بر همه کس مشهود است، اساس دین و آیین و آسایش مسلمین از کثرت ظلم و تعدی متزلزل است. برادران من! فکر دین و آسایش مردم فلک‌زده بیچاره باشید و با خودخواهی و لاقیدی و تبلی و ترس، دین و دنیای خود را به باد ندهید!»^۱

هم‌چنین به این نکته اشاره کردند که ما باید از عملکرد امام حسین علیه السلام و مراسم عزای ایشان، مقابله با ظلم و حاکمان ناصالح را بیاموزیم، نه صرف عزاداری: «ما به جای رفع تعدی و پیروی از شهامت و درس فداکاری حسین بن علی علیه السلام فقط این را یاد گرفته‌ایم که دور هم جمع شده، برای حسین علیه السلام گریه کنیم».^۲

در همین راستا، جامعه و عاظم تهران در تجمعی که در منزل آیت الله کاشانی رحمته الله داشتند، پس از مذاکرات مفصل درباره اوضاع عمومی کشور، ضمن اعلام و ابراز پشتیبانی کامل خود از منویات ایشان، اظهار نمودند که در محافل مذهبی نظریات ایشان را به اطلاع عموم مردم خواهند رساند.^۳

۱. همان، صص ۳۲۴-۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. روحانیت و اسناد فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۳۱.



بنابراین، بررسی جنبش‌های مهم تحریم تنباکو، مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت، این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد که نقش اماکن مذهبی، مثل مساجد و بقاع متبرکه، به عنوان مرکز تجمعات اعتراض‌آمیز و کانون ساماندهی اعتراضات و مرکز اطلاع‌رسانی و نقش نمادهای مذهبی، مثل مهدویت، مراسم‌های مذهبی، محافل و منبرهای روحانیون، به عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی و تحریک انگیزه‌ها و عواطف، بسیار مهم، گسترده و تأثیرگذار بوده است. این مسئله ریشه در تاریخ اسلام و سیره معصومین علیهم‌السلام دارد که از ابتدا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسجد را مرکز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار می‌دادند و در ادامه نیز اهل بیت علیهم‌السلام این سیره را داشتند. بنابراین، این مسئله امر جدید و تازه تأسیس بعد از انقلاب نیست؛ بلکه از گذشته به دلیل پیوستگی دین و سیاست و جامعیت دین اسلام، در سیره معصومین علیهم‌السلام و فقهای شیعه بوده است

در امتداد يك قیام؛ فتنه اقتصادی



محمدصادق حیدری

طعنه بی نتیجه

شیخ طوسی رحمته در کتاب «امالی» خود از امام سجاد علیه السلام روایتی نقل کرده که اگرچه بسیار کوتاه است؛ اما تحلیل کلانی از قیام اباعبدالله علیه السلام به ما ارائه می‌دهد که برای امروز ما نیز راه‌گشا و برای کل تاریخ راهنماست؛ زیرا در این روایت کلیت علت حرکت سیدالشهدا علیه السلام از زبان معصوم بیان می‌شود.

طبق نقل‌های تاریخی، وقتی حضرت سجاد علیه السلام از شام بازگشتند و به مدینه رسیدند، گروه‌هایی از مردم به استقبال حضرت رفتند. یکی از استقبال‌کنندگان که در واقع می‌خواست زخم‌زبان و طعنه‌بزند «ابراهیم بن طلحه»، نوه همان طلحه معروف بود که با زبیر آتش جنگ جمل را برافروخت و فرزندش محمد، فرمانده سواره‌نظام سپاه جمل بود که در دفاع از عسکر، شتر معروف پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد. او وقتی زبیریان در کوفه به قدرت رسیدند، در استانداری منصبی گرفت و هنگام قیام توأبین، آن‌ها را تهدید به قتل کرد.

شیخ طوسی رحمته در این روایت نقل می‌کند که این ملعون با طعنه از حضرت سؤال کرد: «یا علی بن الحسین! مَنْ غَلَبَ؟^۱ ای پسر حسین! چه کسی غلبه کرد و پیروز

۱. الامالی، شیخ طوسی، ص ۶۷۷؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۷۷؛ مقتل الحسین علیه السلام، سید



شد؟» معلوم است دیگر؛ این کاروان با سادات بنی هاشم و با نوۀ پیامبر ﷺ رفته و با شهادت و اسارت برگشته است. اکنون در این وضعیت، می پرسد چه کسی پیروز شد؟! امام به تعبیر راوی «فِي الْمَحْمَلِ وَ مُغْطَى رَأْسِهِ»؛ در محمل نشسته بودند و سر مبارک خود را با پارچه ای پوشانده، گویا با مردم مدینه قهر بودند؛ چون اهل مدینه از امام حسین ﷺ هیچ حمایتی نکردند. حضرت در همان حالت فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَ قَتَ الصَّلَاةَ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛ اگر می خواهی بدانی چه کسی پیروز شده، در وقت نماز، اذان و اقامه بگو، سپس نماز بخوان!» خیلی پرمغز و با کنایه ابلغ از تصریح، برآیند کلی نهضت عاشورا و قیام اباعبدالله ﷺ را به آن دشمن عنود فهماندند و او را در عرصه بیان نیز شکست دادند.

محتوای اذان و اقامه چیست؟ جز یاد خدا به کبریایی و تکبیر و شهادت به وحدانیت اوست؟ جز شهادت به نبوت حضرت محمد ﷺ و رسالت او و دعوت به نماز است که مظهر دینداری می باشد؟ اگر هر روز پنج مرتبه توحید و نبوت و دینداری بر زبان تو جاری است؛ یعنی ما پیروزیم و دشمنی شکست خورده که می خواسته این ها را - که نماز مظهر آن هاست - از بین ببرد و پیروز آن کسی است که هنوز توحید و نبوت را بر زبان مردم مترنم می کند. یزید می خواست مانند پدر و جدش توحید و نبوت را تعطیل کند؛ نه این که فقط قمارباز، سگ باز و اهل تار و تنبور بود؛ بلکه بالاتر از آن، قصد نابودی کل دین و پرستش خدای یکتا را داشت؛ اما همین که هنوز این حقایق زنده اند؛ یعنی در حقیقت، یزید شکست خورده است.

بله، عاشورا دعوت به تمام خوبی هاست؛ دعوت به واجبات و دوری از منکرات؛ اما بالاتر از همه، دعوت به پرستش خدای یکتاست؛ چون دشمن بنا بر این روایت، می خواست بنیان توحید و نبوت را برکند؛ کاری که هیچ کدام از خلفای قبل و بعد از یزید جرأت آن را نکردند. نفاق آن است که در ظاهر، توحید و نبوت را به چالش نمی کشد؛ اما از توحید و نبوت تأویل شده به نفع مقاصد و ریاست خودش استفاده می کند. یزید می خواست توحید و نبوت را از ریشه برکند و تمام نتایج رسالت پیامبر اکرم ﷺ را ریشه کن کند. با توجه به این حقیقت، می توانیم بفهمیم که چرا امام حسین ﷺ برخلاف

سایر ائمه علیهم السلام به اسقبال این گونه شهادتی رفت. در حالی که وقتی سایر ائمه علیهم السلام بین بیعت و شهادت مخیر شدند، برای حفظ جان خودشان و ادامه دادن هدایت مردم، ناچار شدند بیعت را بپذیرند.

توطئه بی نظیر

یزید می خواست پرده نفاق را کنار بزند و توحید و نبوت را تعطیل کند و در واقع، تمام نهضت نبوی صلی الله علیه و آله را از ریشه بکند. کربلا موفق شد جلوی او را بگیرد؛ با کمترین مقدمات مادی، در مقابل قوی ترین امپراتوری آن زمان که از یک طرف تا افغانستان و از طرف دیگر تا روم شرقی، از شمال تا قفقاز و از جنوب تا بحرین بود، ایستاد. اباعبدالله علیه السلام جلوی چنین حکومت عظیمی ایستاد. آن هم با سپاه ۷۲ نفری در برابر ۳۰ هزار نفر. بعد از کشته شدن مردان شان، زن ها و بچه های شان را به مرکز قدرت و پایتخت امپراتوری شام به اسیری بردند؛ اما یزیدیان از این زن ها و بچه ها نیز شکست خوردند.

با این تحلیل، آن عبارت معروف سیدالشهدا علیه السلام معنای دقیق تری پیدا می کند؛ وقتی حضرت را به بیعت با یزید دعوت کردند، فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ أَلْسَلَامٌ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ؛^۱ وقتی امت اسلام به خلیفه و مسئولی مثل یزید دچار شود، باید با اسلام خداحافظی کرد.» آیا با اسلام ناب که اهل بیت علیهم السلام ترویج می کردند؟ نه! با اسلام اهل بیت علیهم السلام که مدت ها بود خداحافظی کرده بودند. کار به جایی رسیده بود که دیگر از امامان ما مسئله شرعی هم نمی پرسیدند. با خلافت یزید می خواستند حتی با اسلام شیخین نیز خداحافظی کنند؛ یعنی همین پوسته اسلامی که آن موقع جریان داشت.

منظور حضرت این بود که یزید می خواهد حتی اسلام آغشته به بدعت و نفاق را نیز تعطیل کند. بنابراین، وقتی سرهای شهدای کربلا و اسرا را در مجلس یزید وارد کردند، آن ملعون اشعاری را به زبان آورد که به صراحت نشان از این هدف شوم او داشت. قیام امام حسین علیه السلام چنان سیلی ای بر صورت آن ها نواخت که دیگر هیچ خلیفه ای بعد از یزید جرأت نکرد به سراغ بازگرداندن جاهلیت و هدم توحید و نبوت برود. این است

۱. اللّهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.



معنای «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ».

همجه‌های تکراری

این یک موضع‌گیری اعتقادی و حفاظت از مکتب و دفاع از پرستش خدای یکتا در عالم بود که عاشورا را رقم زد. بیعت معصومین دیگر علیهم‌السلام نیز در مقابل «منافقین» بود که مجبور می‌شدند از شدت کم بودن اعوان و انصار، بیعت کنند تا اصل اسلام باقی بماند؛ اما وقتی یزید می‌خواهد «کفر» را بازگرداند، اینجا دیگر جای بیعت نیست و امام باید با خون خودش جلوی این مسئله را بگیرد. بنابراین، مسئله عاشورا و هویت آن در طول تاریخ، مسئله موضع‌گیری اعتقادی بین کفر و ایمان یا خداپرستی و دنیاپرستی است. این حمله به خداپرستی، در صورت‌ها و نمودهای مختلفی خود را نشان می‌دهد و همیشه به یک شکل انجام نمی‌گیرد. زمان امام حسین علیهم‌السلام در بیعت با یزید متجلی بود، در زمان حضرت شعیب علیهم‌السلام در کم‌فروشی، زمان حضرت لوط علیهم‌السلام با آن فعل شنیع دعوت به دنیا می‌کردند؛ یعنی اهل دنیا هر زمانی یک دستاویزی پیدا می‌کنند. این طور نیست که شیطان برای فریب انسان، فقط بگوید: غیبت کن، نماز نخوان یا به نامحرم نگاه کن. این کارها را شیطان و نفس اماره القا می‌کنند؛ اما اگر بخواهد جامعه خداپرستان را به هم بریزد، از موضوعات مختلفی که ممکن است در ظاهر ربطی به دین نداشته باشد، وارد می‌شود. مثلاً در زمان حضرت موسی علیهم‌السلام مردم را با سحر و ساحری فریب می‌داد، زمان حضرت عیسی علیهم‌السلام با طب و طبابت و در زمان پیامبر اکرم علیهم‌السلام با سخنوری، گویندگی، شعر و شاعری.^۱

پس اعتقادات و مکتب، از موضوعات مختلفی در خطر هجمه قرار می‌گیرد. دوران انبیا علیهم‌السلام نیز همین طور بود؛ از سحر تا طبابت، ابزار دست طواغیت می‌شود، برای

۱. «قَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ لِأَبِي الْحَسَنِ علیهم‌السلام: لِمَا دَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیهم‌السلام بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آيَةَ السَّحْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى علیهم‌السلام بِالْإِلَهِيَّةِ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیهم‌السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى علیهم‌السلام كَانَ الْعَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ اثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى علیهم‌السلام فِي وَقْتٍ قَدْ طَهَّرَتْ فِيهِ الرِّمَانَاتُ وَ احْتِاجَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْبَبُوا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَرْضَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا فِي وَقْتٍ كَانَ الْعَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلامَ وَ أَظْلُهُ قَالَ الشَّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ اثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.» الكافي، ج ۱، ص ۲۵.

حمله کردن به خداپرستان و جدا کردن آنان از خط ایمان و بردن شان به سمت کفر.

مشکلات اقتصادی؛ فتنه‌ای اعتقادی

امروز اعتقادات، مکتب و جامعه شیعه ما از موضع اقتصاد در معرض خطر قرار گرفته است. بنابراین، علت طرح این مباحث در ایام محرم و منبر حسینی برای این است که عاشورا مظهر درگیری اعتقادی و جدال مکتبی برای حفاظت از پرستش خدا در مقابل دنیاپرستان است، نه فقط دعوت به احکام فردی. جامعه شیعه و خداپرست ما را چالش چندین سال است که مسائل اقتصاد درگیر کرده است.

مقام معظم رهبری علیه السلام که بالاترین سطح فهم از دشمن را دارا هستند، چندین سال است اعلام کرده اند که دشمن روی اقتصاد متمرکز شده و جنگ اقتصادی به راه انداخته است. از سویی، ما نیز اثرات این تهاجم دشمن در زندگی مردم را از نزدیک مشاهده می کنیم، پس نمی توان از این تهاجم صحبت نکرد. منبر امام حسین علیه السلام منبر دفاع از اعتقادات است. حمله اعتقادی فقط این نیست که چند شبیه را مطرح کنیم و جواب بدهیم؛ جنود ابلیس، حتی در دوران انبیا علیهم السلام نیز با موضوعات مختلف ظاهراً غیراعتقادی، با موحدین درگیر می شدند. امروز هم از موضع اقتصاد به مکتب ما حمله ور شده اند. منبر امام حسین علیه السلام باید برای مردم روشن کند که این وضعیت اقتصاد، نابسامانی تولید، افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی، از کجا سر برآورده است و چطور بین مردم و نظام فاصله می اندازد؟ چگونه دشمنان را به طمع می اندازد و کارآمدی جمهوری اسلامی را به چالش می کشد؟

باید دید از کجا ضربه می خوریم؟! به طور نمونه، همین فشارهای اقتصادی بود که باعث کمبود بودجه کشور شد و دولت و سران قوا را مجبور کرد قیمت بنزین را اصلاح کنند و در پی این تصمیم، حوادث و آشوب های سال ۹۸ رقم بخورد. دشمن نیز از این فرصت استفاده کرد و حاج قاسم عزیز را از ما گرفت. در حالی که قبل از این حوادث نیز (طبق نقل خود سردار سلیمانی رحمته الله علیه) بارها از محل و موقعیت این شهید بزرگوار اطلاع پیدا کرده بودند؛ اما جرأت نمی کردند بزنند. چه زمانی دشمن جرأت پیدا کرد چنین ضربه مهلکی را به ما بزند؟ وقتی که نارضایتی اقتصادی را بین مردم دید، تصور کرد ملت دیگر خسته شده اند و می خواهند از نظام فاصله بگیرند. پس مسئله اقتصادی در این تصمیم دشمن نقش مهمی داشت.



ما در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام باید روشن کنیم که امروز اعتقادات ما از کجا ضربه می خورد؟! کما این که حضرت امام رحمته در نهضت انقلاب اسلامی، منبرها را به سنگری برای همین کار تبدیل کرد و می فرمود: یزید امروز، شاه است و باید برود. بعد مردم، تظاهرات و اعتصابات را سازماندهی کردند و انقلاب را پیش بردند؛ اما اینها چه ربطی به اعتقادات یا به امام حسین علیه السلام دارد؟ در کدام روایت نوشته شده که تظاهرات یا اعتصاب کنید و اطلاعیه پخش نمایید؟ این که مردم ایران تمام این کارها را مصداق بارز دفاع از اعتقادات و دین در مقابل یزید زمان می دانستند، نشان از بالا رفتن بصیرت آن ها بود. البته از سال ۴۲ تا ۵۷ هزینه هایی دادیم تا این بصیرت ایجاد شود. پس دفاع از اعتقادات، در هر زمان، شکل خاصی دارد؛ چون شکل هجمه دشمن متفاوت می شود، ما هم باید به تبع آن، آرایش جبهه خودی را تغییر بدهیم.

اعتماد نابه جا

هنوز برخی از متدینین می گویند: موضوعات اقتصادی و بحث تولید و توزیع، مصرف، تورم، نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی و... تخصص می خواهد؛ چون فنی و پیچیده است؛ ما چه کنیم؟ چرا کارهای سخت را به ما می گویند؟ بحث های فنی و تخصصی در همه جای دنیا نیاز به متخصصین دارد. آن ها باید انجام بدهند تا درست شود.

غافل از این که همین حرف ها و واگذاری ها به کارشناسان موجود، ما را به این روز انداخته است. وقتی منبرها از این حرف ها خالی شود، نمی توان مردم را برای نقش آفرینی در این جنگ اقتصادی بسیج کرد. وقتی علما فقط کار را به متخصصین رایج می سپارند و وظیفه خود را ورود در این موضوعات نمی دانند، وضعیت همین می شود که می بینیم. کما این که در مشروطه نیز همین طور شد؛ در مشروطه موضوع جدیدی اتفاق افتاد؛ صدها بلکه هزاران سال شاه بود و رعیت. هر چه شاه بگوید و هر چه میل او کشید، همان قانون است که باید اجرا شود، وگرنه تیغ دودم در انتظار رعیت است. بعد از هزاران سال، در مغرب زمین چیزی به نام مشروطه و پارلمان و رأی مردم مطرح شد، آهسته آهسته به تمام دنیا کشید و وارد ایران نیز شد، گفتند: این حکومت، استبداد است؛ بیاییم با رأی مردم، به این زورگویی و استبداد شاه قید بزنیم و آن را مشروط کنیم. شهید شیخ فضل الله نوری رحمته که پیش از این قضایا به عنوان



نماینده میرزای شیرازی رحمته محسوب می‌شد، در این قضیه وارد شد و خودش نیز از مؤسسين مشروطه و مطالبه عدالت بود. بعد مراجع ثلاث نجف نیز وارد شدند که در رأس آن‌ها آخوند خراسانی رحمته از بزرگان حوزه بود و هنوز هم کتابی که ایشان نوشته است، منشأ و محور تدریس درس‌های خارج و سطوح عالی حوزه می‌باشد.

بعد کم‌کم دیدند مشروطه یک سری متخصص و کارشناس دارد. از طرف علمای نجف و آخوند خراسانی رحمته گفتند که کار را به آن‌ها بسپارید. شهید شیخ فضل‌الله رحمته فریاد زد که این‌ها آدم‌های خطرناکی هستند و در رفتار و عقاید با دین و مذهب دشمنی دارند. کم‌کم بین علما در مواجهه با موضوع جدید اختلاف ایجاد شد؛ موضوعی که شهید شیخ فضل‌الله نوری رحمته و یاران او حس می‌کردند، خطر هجمه به دین و مکتب بود و آن را مصداق ضربه به قرآن و تسلط کفار می‌دانستند.

از آن طرف آخوند خراسانی رحمته و همراهان او گفتند: نه، این کار مصداق رفع استبداد است. هر دو طرف در اوج تقوا و ورع، علم و فقاها بودند. شیخ فضل‌الله رحمته نورچشمی میرزای شیرازی رحمته بود و آخوند خراسانی رحمته نیز بزرگ مراجع نجف؛ هر دو اهل فقاها بودند؛ اما موضوع جدید پیچیده و تخصصی بود. بیان شیخ فضل‌الله رحمته این است: «داعیه، داعیه کربلاست. در کربلا هجمه به امام مبین کردند، امروز هجمه به کتاب مبین و قواعد قرآن و قوانین قرآن می‌کنند با این مشروطه».^۱

این اختلاف، ملت و امت دینی و مؤمنین را دو شقه کرد؛ بعد همان کاردان‌ها، کارشناس‌ها و متخصصین امر مشروطه و پارلمان - که غرب‌گرا بودند - مسئله را در دست گرفتند، شیخ فضل‌الله رحمته را به شهادت رساندند و آخوند خراسانی رحمته را مسموم کردند؛ یعنی هر دو جناح روحانیت را حذف کردند و خودشان بر سر کار آمدند.

پایان مشروطه‌ای دیگر

این تجربه خوبی نیست که چون امری پیچیده است، مطلقاً به کارشناسان و متخصصین بسپارید! همین مسئله، مشروطه را رقم زد و شیخ فضل‌الله رحمته را به دار کشید. امروز بحمدالله رهبری فداییان بسیاری دارد؛ ولی سپه‌سالار ولایت فقیه را به شهادت رساندند. البته تفاوت بزرگ مشروطه با وضع کنونی این است که مشروطه، بر

۱. خانه بر دامنه آتشفشان، ابوالحسنی (منذر)، ص ۱۴۹-۱۵۱.



سر یک موضوع سیاسی بود؛ یعنی آیا حاکمیت باید در دست شاه باشد یا پارلمان؟ اما امروز موضوع مشروطه «اقتصادی» است. بحمدالله دین به حاکمیت رسیده؛ اما اداره اقتصاد و مسئله معیشت مردم چگونه باید باشد؟

بعضی از علمای حوزه و اساتید دانشگاه می گویند توصیه های کارشناسی دنیا را انجام بدهید که مصداق رونق و تأمین معیشت مردم است؛ اما مگر تاکنون همان کارها را انجام نداده ایم؟ انجام دادند و موفق نشدند یا نتوانستند انجام بدهند؟ به چه دلیل؟ چرا تورم مزمن شده است؟ در بسیاری از کشورهای دنیا حل شده؛ اما اینجا حل نشده؛ آیا به این دلیل نیست که کارشناسی ای که در تمام دنیا جواب می دهد، برای ملت ایران جواب نمی دهد و آن ها ملت ایران را نمی شناسند؟ آیا در منبرها از این ضربه هایی که می خوریم و مزمن و مداوم شده، مانند تورم و کاهش ارزش پول ملی که ما را له می کند، نباید صحبت کنیم؟!

راه حل همیشگی

کدام مشکل بزرگ ملت ایران در تمام دهه های گذشته بوده که بدون حضور بصیرت محور مردم حل شده باشد؟ آیا جنگ بدون حضور مردم حل شد؟ تا موقعی که به آن کارشناسی جنگی که در دافوس تدریس می شد، ارجاع می دادند، در جنگ شکست می خوردیم. تا سال ۶۰ توطئه های امنیتی، کودتا و هرج و مرج ها، جز با حضور مردم حل شد؟ مردمی که یک تحلیل به آن ها داده شده بود و براساس آن تحلیل وارد صحنه شدند! مردم آماده اند؛ ولی روی منبرها درباره موضوعات روز، مثل اقتصاد، به آن ها تحلیل داده نمی شود. خواص و نخبگان از این مشکلات و راه حل آن به مردم چه تحلیلی داده اند؟! فتنه ۸۸ چه زمانی حل شد؟ جز با بصیرتی که در اختیار مردم قرار گرفت و وارد صحنه شدند؟ بصیرت اقتصادی امروز چیست؟ دشمن از کجا در جنگ اقتصادی به ما مشقت می زند و ما را گوشه رینگ قرار داده است؟ چند سال است این تورم و گرانی وجود دارد؟ چرا در این مملکت حل نمی شود؟ کارشناسان چه می کنند که موفق نمی شوند؟

پاسخ خیلی کوتاهی که باید بعداً آن را تشریح کنیم، این است: مباحث کارشناسی پیرامون حل تورم در دنیا، همگی براساس «سرمایه محوری در تولید» و «فاصله طبقاتی در مصرف» است. چون این ملت بعد از انقلاب قدرت پیدا کرده و عدالت خواه شده،

این نسخه‌های تبعیض آمیز را نمی‌پذیرد و فقط با نسخه‌هایی که عدالت را تأمین کند، همراهی خواهد کرد. پس کارشناسان باید راه حلی متناسب با اخلاق عدالت خواه این مردم پیدا کنند؛ و الا در هر کشوری موفق شوند و هر ملتی را اسیر سرمایه و تبعیض کنند، در ایران امام حسین علیه السلام موفق نخواهند شد.

به نظر می‌رسد متخصصین این ملت را نمی‌شناسند، پس ملت باید حرکت کند و خود را به متخصصین بشناساند تا آن‌ها در نسخه‌های شان تجدیدنظر کنند. امام و شاگردان این مکتب، مردمی هستند. بنابراین، باید درباره این مباحث با مردم صحبت کنیم؛ چون اولاً به اعتقادات آن‌ها ضربه می‌زند و کربلا و عاشورا دفاع از اعتقادات و پرستش خدای یکتا روی زمین است؛ ثانیاً چون اگر مردم در صحنه حضور پیدا کنند، در تاریخ بشریت نقاط عظیمی رقم خواهند زد.^۱ اصل حرف نو انقلاب اسلامی، به صحنه آوردن مردم بوده است. این کار به یک سنت الهی وابسته است که هم‌بستگی اجتماعی می‌تواند نقطه عطف تاریخ شود. ما تمام پیشرفت‌های مان آنجایی بوده که مردم در صحنه بوده‌اند و سقوط ما وقتی بوده که مردم دخیل نبودند.^۲

نظام اسلامی چیزی دارد که بمب و حمله خارجی و مانند این‌ها بر آن کارگر نیست؛ بلکه آن را مستحکم‌تر می‌کند و آن «مردم» است. تا مردم با نظام اسلامی اند و

۱. یرواند آبراهامیان، مورخ مقیم آمریکا و استاد دانشگاه‌های آکسفورد و پرینستون و کالج باروک نیویورک درباره پیشرفت‌های ایران، در ۷ فروردین ۱۳۹۸ می‌گوید: «... دستاوردهای انقلاب اغلب نادیده گرفته می‌شود... برای نمونه برنامه‌های مبارزه با بی‌سوادی و احداث مدارس و دانشگاه‌ها، همچنین توسعه جاده‌های روستایی و خانه‌های بهداشت و مراکز سلامت در روستاها. بنابراین، اگرچه اغلب افراد از لحاظ رفاه اقتصادی و مسائل اجتماعی مشکلاتی دارند؛ اما رژیم جمهوری اسلامی به نسبت رژیم شاه واقعاً در این زمینه کارنامه بهتری داشته است و اگر دو رژیم را مقایسه کنید، گرچه نارضایتی‌های اقتصادی وجود دارد، رژیم کنونی در برنامه‌های رفاه اجتماعی بسیار خوب عمل کرده است...».

۲. بنا بر رتبه‌بندی جهانی در زمینه علوم و دستاوردهای علمی که به گزارش مقاله‌ای که Debora MacKenzie در گزارش پایگاه اینترنتی نشریه دیلی نیوز و مؤسسه انگلیسی رویال سوسایتی و نیز براساس تحقیقات شرکت «ساینس متریکس» کانادا اعلام شد، خروجی مطالب علمی منتشره در ایران طی دو دهه گذشته بالاترین میزان را در جهان داشته است. خروجی و یافته‌های علمی در ایران یازده برابر سریع‌تر از میانگین جهانی رشد کرد که سریع‌ترین روند رشد علمی در میان تمام کشورهای جهان به شمار می‌رود.

پایگاه اینترنتی twocircles که یکی از رسانه‌های مهم اطلاع‌رسانی اخبار علمی و پژوهشی است، در توضیح این پیشرفت حیرت‌انگیز علمی نوشت: «در واقع مردم ایران، این افسانه غربی‌ها را که از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ م می‌گویند: کشور آیت‌الله‌ها نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای پیشرفت داشته باشد، نقش بر آب کرده‌اند...».



جوانان نسبت به مسائل انقلاب، احساس حمیت می کنند؛ تا سیاست جزء زندگی مردم است؛ یعنی دانشگاه، بازار، جامعه روحانیت و همه مردم سیاسی هستند و همه در مسائل سیاسی دخالت می کنند، نظر می دهند و تحلیل می کنند، کاری از آمریکا و غیر آمریکا و حتی بمب اتم و تجهیزات و فناوری و پول و دلار و... برخواهد آمد. پس رجحان این ملت به دلیل انتخاب راه خدا و ایمان و به سبب حضورش است.

در دفاع مقدس مردم صحنه گردان اصلی بودند و جنگ به وسیله مردم اداره می شد؛ جنگی تحمیلی که فقط با دولت همسایه نبود؛ بلکه يك جنگ بین المللی علیه ما بود. با تمام ابزارها، تلاش کردند؛ اما نتوانستند بعد از هشت سال حتی يك وجب از خاک کشورمان را تصرف کنند. ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای گوناگون، متکی به مردم بودند؛ به ایمان مردم، به عشق و صفای مردم. امروز هم يك حاج قاسم رحمته الله علیه برای امنیت کشور ما از تمام ۷ تریلیون دلاری که آمریکا برای تصرف خاورمیانه خرج کرد و آخر هم در مقابل او و یارانش و مردم دوستدارش شکست خورد، ارزش بیش تری دارد. این مسیر مکتب امام و یاران او و شاگردان این مکتب است.

مردم تنها راه حل ماجرا هستند و تنها خادمان مردم، پیروز این میدان خواهند بود. مردم آن ها را عاشقانه دوست دارند و در فراق آن ها عاشقانه چون شمع می سوزند. شهید جمهور ما این گونه بود؛ آن قدر برای مردم فداکاری کرد تا جانش را در همین راه داد و محبوب دل مردم شد.

شهید مظلوم

شهید رئیسی مظلوم بود. بخشی از این مظلومیت به خاطر مبارزه او با ساختارها و کارشناسان و متخصصان معیوب بود که مسیر و ریل انقلاب و جامعه اسلامی را می خواستند دچار انحراف کنند. ایشان مقتدرانه پای مبارزه با این جریانات ایستاد و حامی مهم و جدی او در این مسیر، مردم بودند. با کمک همین مردم برخی از موانع را از سر راه برداشت و در همین راه مظلومانه به شهادت رسید. «شهید جمهور» برای او عنوانی برازنده بود و شهادت مظلومانه او مانند شهید بهشتی او را بهشتی کرد. شهید رئیسی، سفیر رهبر عزیز ما بود و گاهی در معرکه تنها می ماند. اگر بتوانیم به افرادی مانند ایشان که فقط نگاهش به هدایت های رهبری بود و برای حل مشکلات جمهوری

اسلامی دست در دست مردم می گذاشت، رأی بدهیم، این مسیر ادامه پیدا خواهد کرد.

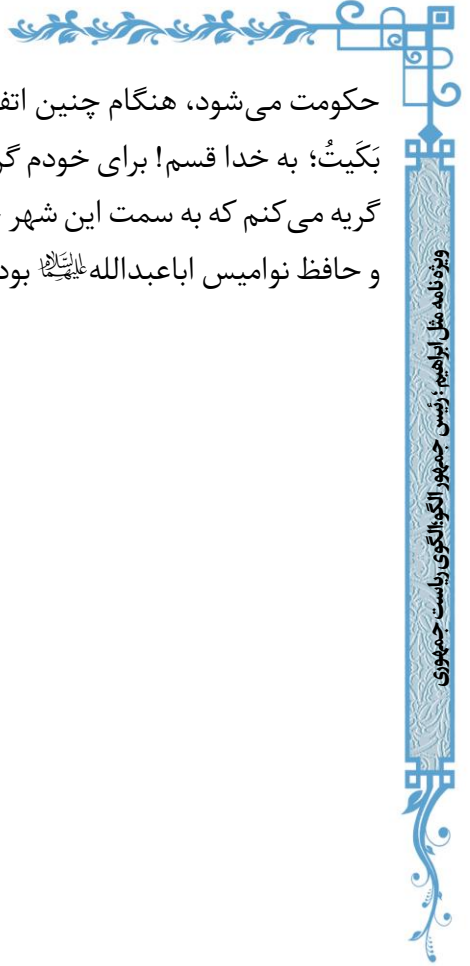
حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه یک سردار مقتدر بود؛ اما مظلومانه و غریبانه به شهادت رسید. شخصیت عظیمی داشت؛ چون بعضی از عباراتی که برای حضرت ابوالفضل رضی الله عنه با آن مقام عظیم در زیارتنامه ایشان وارد شده، در زیارتنامه حضرت مسلم رضی الله عنه نیز وارد شده است، با این تفاوت که ابوالفضل پسر امیرالمؤمنین رضی الله عنه است و حضرت مسلم رضی الله عنه پسر معصوم نیست. در زیارتنامه ایشان می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَتَكَلَّ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ». مقام خیلی بالایی دارد؛ مثل عباس برای ابوعبدالله رضی الله عنه جان فشانی و فداکاری کرد. در آن شب یکه و تنها در کوچه های کوفه راه می رفت تا به در خانه طوعه رسید. طوعه برای او آب آورد. بعد از این که نوشید، طوعه گفت: چرا نمی روی؟ من راضی نیستم که جلوی منزل من بنشینی.

طوعه قبل از ازدواج، خودش کنیز یکی از بزرگان نفاق در کوفه بود. وقتی حضرت خودش را معرفی کرد و گفت که من مسلم هستم، او را پناه داد. چه زنی بود واقعاً؟! می توانست به تعبیر امروز، وارد بازی بزرگان نشود. این دعوی بزرگان قبایل کوفه بود و چه کشت و کشتاری بر سر آن شده بود؛ بر سر مسلم رضی الله عنه و قیام او چه دعوی قدرتی در کوفه بین رؤسای قبایل به راه افتاده بود. باید کار را به متخصصین می سپرد؛ اما به حضرت مسلم رضی الله عنه پناه داد.

گرفتار زن و فرزند و مال اند
همیشه کوفیان زیر سؤال اند
بیا ای طوعه، مردی کن که امشب
تمام شهر اشباح الرجال اند

در شهری که همه مردان به مسلم رضی الله عنه خیانت کرده بودند، این زن ایستاد و به او پناه داد؛ اما پسرش ماجرا را افشا کرد. دشمن بر سر حضرت مسلم رضی الله عنه ریخت. او هم جنگ نمایانی کرد. راهی برای آن ها باقی نماند، جز سنگ پرانی.

در ارشاد شیخ مفید رحمته الله آمده است: «وَقَدْ أَتَّخَنَ بِالْحِجَارَةِ وَ عَجَزَ عَنِ الْقِتَالِ؛ أَنْ قَدَرَ بِهِ أَوْ سَنَگَ زَدَدَ كَهَ زَمِينِ گِيرِ شَد.» وقتی با شمشیر و مقابله مستقیم موفق نشدند، آن قدر به او سنگ زدند که به حالت ضعف افتاد و دیگر نتوانست بجنگد. وقتی او را گرفتند، به گریه افتاد. یکی از آن ملعون ها گفت: کسی که مثل تو وارد امر سیاست و



حکومت می شود، هنگام چنین اتفاقی، نباید گریه کند! فرمود: «وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي بِكَيْتٌ؛ به خدا قسم! برای خودم گریه نمی کنم.»؛ بلکه برای نوامیس اباعبدالله عليه السلام گریه می کنم که به سمت این شهر خائن می آیند. مثل حضرت ابوالفضل العباس نگران و حافظ نوامیس اباعبدالله عليه السلام بود.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در تاریخ: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶.



شبهات ماه محرم و عزاداری

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(حوزه‌های علمیه)



محققین مرکز

متن شبهه: مگر آیات شریفه قرآن و روایات، همواره توصیه به صبر در برابر مصائب نمی‌کنند؟! پس این‌گونه اظهار حزن و عزاداری گریه شیعیان برای امام حسین علیه السلام چه معنایی دارد؟

پاسخ: انسان موجودی دارای عواطف و احساسات است که در حوادث و پیش آمدهای ناگوار، متأثر و اندوهناک می‌شود و گاهی جزع و فزع یا بی‌تابی و اظهار نارضایتی می‌کند و حتی گاهی ممکن است قلب او که مرکز احساسات و عواطف اوست، بایستد و جان بیازد. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾^۱ در این راستا، تنها نیروی ایمان است که از ناراحتی‌ها و اضطرابات انسان جلوگیری نموده، به او امید و آرامش می‌بخشد.^۲ از این‌رو، دستورات اسلام در راستای تقویت ایمان و نیروی عقیده بوده، راه مبارزه با پیش آمدهای ناگوار را نشان می‌دهد و با زبان‌های مختلف به صبر و شکیبایی در برابر ناملایمات فرامی‌خواند.^۳

۱. معارج / ۱۹.

۲. ر.ک: رعد / ۲۸.

۳. مانند توأسی به صبر در سورة والعصر.



ائمه علیهم السلام نیز بارها مردم و شیعیان را به صبر و شکیبایی توصیه و سفارش فرموده اند. از جمله امام صادق علیه السلام که خود از گریه‌کنندگان بر عزای جدش امام حسین علیه السلام و از مصادیق اکمل صابران بود، به یکی از یارانش می‌فرماید: «اما انک ان تصبر توجر؛^۱ بدان که با صبر و مقاومت پاداش می‌بری.» حال باید دید این توصیه‌ها و سفارش‌ها به صبر و بردباری، با عزاداری شیعیان برای ائمه اطهار علیهم السلام، خصوصاً امام حسین علیه السلام منافات دارد یا خیر؟

اولاً صبوری که در آیات و روایات به آن توصیه شده است، اختصاص به صبر بر مصائب ندارد؛ بلکه صبر در تمام میدان‌های زندگی مطرح است، از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ صبر بر سه قسم است: صبر در مصائب، صبر بر بندگی (و طاعت خداوند) و صبر در برابر معصیت.» پس آیات فقط در مورد بی‌صبوری در مصائب نیستند.

ثانیاً باید دید مراد از صبر در این آیات و روایات چیست و مصداق بی‌صبوری کدام است؟ با نگاهی گذرا به آیات و روایات، این نکته به خوبی به دست می‌آید که مراد از بی‌صبوری، گریه و اشک و عزاداری نیست؛ بلکه جزع و فزع و اظهار سخنان بیهوده و کفرآمیز در هنگام مصیبت و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی مراد است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مصیبت فرزندش ابراهیم، در حالی که اشکش جاری بود، فرمود: «و انا بك لمحزونون، تبکی العین و یدمع القلب و لا نقول یسخط الرب عزوجل؛^۲ فرزندم! برای تو غمناک هستیم، چشم می‌گرید و دل می‌سوزد؛ اما چیزی که موجب نارضایتی خداوند گردد، بر زبان نمی‌آوریم.»

بعد از دفن ابراهیم در قبرستان بقیع، برای آن کودک آن قدر گریه کرد که اشک از محاسنش جاری گردید. به آن حضرت اعتراض کردند: ای رسول خدا! تو دیگران را از گریه منع می‌کردی، اکنون خود گریه می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «لا، لیس هذا بکاء غضب انما هذا رحمة و من لا یرحم لا یرحم؛ این گریه خشم و نارضایتی نیست؛ بلکه

۱. وسائل الشیعة، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ج ۲، ص ۹۱۳.

۲. بخارا الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م، ج ۷۹، ص ۹۰، ذیل

گریه رحمت و رأفت است و هر کس رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود.» معلوم می‌شود آن عزاداری و گریه‌ای مخالف صبر است که از روی غضب بر قضای الهی و نارضایتی باشد، نه گریه سوز و عاطفی که خود رحمت و نشانه عطفه و دل‌رحمی انسان می‌باشد. در نتیجه، اشک و گریه برای عزیزان، هرگز مصداق بی‌صبری نیست؛ چراکه اسلام همیشه واقعیت‌ها را در نظر داشته، احساسات و عواطف انسان‌ها را می‌داند.

مگر می‌شود انسان در مرگ عزیز خود اشک نریزد؟ مگر از پیامبر ﷺ صبورتر می‌توان یافت؟ با این حال، در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد و ناراحت می‌شود؛ ولی بی‌تابی و نارضایتی نمی‌کند. خصوصاً گریه در مظلومیت امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام که دو سید جوانان اهل بهشت هستند،^۱ نه تنها بی‌صبری نیست؛ بلکه هماهنگ با سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌باشد و خود فرمود: «میت لا بواکی علیه لا اعزاز له؛^۲ میتی که گریه‌کننده ندارد، از عزت و احترام برخوردار نیست».

دومین مصداق عزاداری، برگزاری جلسات عزاداری برای دل‌داری و تسلیت دادن به مصیبت‌زدگان و توصیه آنان به صبر است. این نحوه عزاداری که بین عموم مسلمانان رایج گشته، در راستای تقویت اراده، ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان بوده، اسلام سفارش فرموده است که پس از مرگ هر مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شوند و به بازماندگان تسلی و تعزیت دهند و در مجالس آنان برای از دست‌رفتگان، از درگاه خداوند درخواست آمرزش نموده، قرآن تلاوت کنند و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه نمایند. در این باره روایات فراوانی نقل شده است.

از جمله امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «من عزّی مصاباً کان له مثل اجرة من غیر أن ینتقص من اجر المصاب شیء؛^۳ کسی که مصیبت‌دیده‌ای را تعزیت دهد، از پاداشی مانند پاداش او برخوردار خواهد شد، بدون این که از پاداش مصیبت‌دیده کم شود.» روشن است که با این توصیه‌ها، این مصداق نیز با صبر

۱. الارشاد، شیخ مفید، مکتبه بصیرتی، قم.

۲. المأساة الحین، ص ۱۱۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۷۱.



و بردباری هیچ تنافی ندارد. بزرگداشت یاد و خاطرة از دست‌رفتگان مصداق دیگری برای عزاداری است. این عزاداری‌ها در راستای بزرگداشت خاطرة شهیدان، علما و اندیشمندان است که با فکر و اندیشه و با نثار جان خود، جامعه اسلام را حیات بخشیدند. این عزاداری، افزون بر آثار و ثواب تسلی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را دربردارد و نشان می‌دهد آن چنان که آنان در پیشگاه خداوند ارزش دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند، نزد مسلمانان نیز از احترام ویژه‌ای برخوردارند.^۱

عزاداری دیگر که دارای مرتبة بالاتری است، ویژه انسان‌های بزرگ؛ یعنی پیامبران و اوصیای آن‌ها، به‌ویژه اهل بیت علیهم‌السلام است. عزاداری هنگام رحلت و شهادت یا شادی هنگام تولد آنان، از ویژگی‌هایی است که در پرتو آن درس‌های سازنده تربیتی و اخلاقی آموخته می‌شود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می‌کنند «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»^۲ در شادی ما شاد و در غم ما اندوهناک می‌شوند. در فرهنگ اسلامی احترام همه شهیدان لازم است؛ ولی برخی شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان علیهم‌السلام از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که براساس دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آنان مجالس و محافل عزاداری و سوگواری برگزار شده، مراسم خاصی اجرا می‌گردد. از این‌رو، نباید این مراسم را با عزاداری کسی که پدر یا عزیزی را از دست داده، مقایسه نمود و گفت: چون خداوند به صبر توصیه نموده، باید در عزای ائمه علیهم‌السلام صبر داشت و چیزی نگفت و در مقابل آنچه ستمگران در طول تاریخ انجام داده‌اند، سکوت کرد؛ زیرا سکوت، خود امضای رفتار آنان خواهد بود. آیا روح دستورات اسلام با چنین برداشتی مخالف نیست؟ و در نهایت، آیا عزاداری‌هایی که برای بزرگان دین انجام می‌شود، هدفی جز ظلم‌ستیزی را دنبال می‌کند؟

بنابراین، گریه و ماتم در عزاداری امام حسین علیه‌السلام اولاً از مصادیق گریه بر مصیبت شخصی و فردی نیست، پس صبر بر آن معنا و مفهومی ندارد. ثانیاً مراسم و عزا بر

۱. ر.ک: آل عمران / ۱۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

شهادت آن حضرت، خود یک حرکت دینی-سیاسی و اعتراض بر قاتلان و طرفداران آن‌ها در تمام تاریخ می‌باشد تا هم نهضت حسینی و اهداف قیام آن حضرت میان مسلمانان زنده بماند و هم جنایات یزید و هواداران او بر کسی پوشیده نماند و امروز کسانی که با این مراسم مخالفت می‌کنند، یزید و جنایات او را نمی‌بینند و در این راستا، هر سال در گوشه و کنار کشورهای اسلامی، عزاداران حسینی را به خاک و خون می‌کشند و عملاً با این رفتار خود، پیروی خویش را از یزید بن معاویه اعلام می‌کنند.

متن شبهه: چرا هنوز بعد از گذشت سال‌ها برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کنیم؟ چرا عاشورایی که برپا می‌شود و طبعاً خیلی از افراد به علت ارادت فراوانی که به امام حسین علیه السلام دارند، خرج می‌کنند؛ آیا بهتر نیست کلیه هزینه‌ها را صرف افراد نیازمند، مانند بچه‌های یتیم و دختران دم بخت کنیم؟

پاسخ: اقامه هر امری با توجه به ارزش و اهمیتی که دارد، قطعاً هزینه و مؤونه درخور خود را دارد. شکی نیست که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان، خصوصاً مستمندان و نیازمندان، از امور مهم و اساسی محسوب می‌گردد و باید مورد توجه همگان، خصوصاً افرادی قرار گیرد که در این زمینه دارای نقش و اثر هستند؛ اما باید دانست که در جامعه اسلامی و شیعی، امور مهم فراوانی وجود دارد که به هر کدام در جا و زمان خودش و به فراخور آن باید توجه و رسیدگی کرد و توجه و عنایت به یک امر نباید ما را از رسیدگی به امور دیگر غافل نماید و این همان چیزی است که ما از مکتب اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام آموخته‌ایم.

برپایی مجالس یادبود و عزاداری سرور و سالار شهیدان علیه السلام یکی از آن امور مهم و اساسی است که با سعادت و اصلاح دنیا و آخرت امت اسلامی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد و معمولاً هزینه‌های این گونه مجالس توسط اقدار معمولی و ضعیف و همان کسانی که در سؤال به آن‌ها اشاره شده است، تأمین می‌گردد، نه آنان که همیشه خُرده و ایراد می‌گیرند. در ثانی همین مردم بیش‌تر از آن افراد به فکر نیازمندان هستند و به عیان می‌بینیم که اغلب این گونه افراد، به جای دستگیری از مستمندان، پول خود را در سفرهای خارجی و خوش‌گذرانی‌ها خرج می‌کنند و به جهت عناد با دین و دینداری، فقط شعار انسان دوستی و حمایت از نیازمندان را سر می‌دهند و حتی حاضر نیستند هزینه یک وعده خوش‌گذرانی خود را به همین



نیازمندان اختصاص دهند.

ثالثاً از خیرات و برکات مادی و معنوی این مجالس و از سفره نذورات آن، فقرا بیش تر بهره مند می گردند. آنچه در طول تاریخ مشاهده می گردد، هزینه های مجالس عزاداری از جیب خانواده های کم بضاعت در می آید که گاهی توان خرید یک کیف و کفش خوب برای فرزندان خود را ندارند؛ اما با عشق و محبت تمام برای امام حسین علیه السلام هزینه می کنند و این همان تیری است که در همیشه تاریخ، قلب تاریک دشمنان اهل بیت علیهم السلام را نشانه رفته و سیلی محکمی است که روی ستمگران و ظالمان در حق آل رسول صلوات الله علیهم را تا ابد سیاه کرده است. به همین جهت، مخالفان و خصوصاً وهابیت - که ادامه خط امویان و بنی امیه است، می کوشند از راه های مختلف و به بهانه های واهی، برپایی این گونه مجالس را مورد مناقشه قرار داده، مردم و امت اسلامی را از این طریق از اهل بیت علیهم السلام و مکتب رهایی بخش تشیع جدا کنند.

بنابراین، عزاداری شیعیان یک حرکت و موج بوده، نوعی مبارزه اجتماعی است. همین عزاداری ها سبب می شود شور و عاطفه، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار زنده نگه دارد و مکتب عاشورا به عنوان یک فکر سازنده و حادثه الهام بخش، همواره تأثیر خود را حفظ کند و این پیوند قلبی را عمق و غنا ببخشد.

متن شبهه: براساس گزاره های تاریخی، اولین گریه کننده بر امام حسین، حضرت آدم علیه السلام بوده است؛ یعنی واقعه کربلا از ابتدای خلقت برنامه الهی مشخص بوده؛ شمر و یزید نیز قبل از تولدشان مقرر شده بود که شخصیت های جهنمی باشند. آیا اصل اختیار با این برنامه تناقض ندارد؟

پاسخ: برای این که شبهه را خوب تقریر کنیم، می توانیم این گونه آن را مطرح نماییم: یکی از انگیزه هایی که اشاعره را به عقیده جبر سوق داده، مسئله علم گسترده و پیشین خداست که بر تمامی موجودات جهان و از آن جمله، افعال و رفتار آدمی احاطه دارد. چنین علمی از نظر اشاعره و هم فکران آنان، مایه سلب اختیار و نهایتاً مجبور بودن بشر در کارها می شود. بنابراین، شبهه را چنین مطرح کرده اند:

از طرفی خداوند از ازل به کلیه حوادث و رخ دادهایی که در جهان واقع می شود، علم و آگاهی تام دارد. او از ابتدا و ازل می داند که فلان پدیده و فعل خاص در کدام روز

و در چه شرایطی محقق و عملی می‌شود. از طرفی، علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف‌پذیر؛ زیرا تغییر با تمامیت و کمال ذات واجب الوجود منافات دارد. بنابراین، ممکن نیست آنچه او از ازل می‌داند، با آنچه واقع می‌شود، مخالف و مغایر باشد؛ زیرا لازم می‌آید که علم او علم نباشد؛ بلکه جهل باشد و این با کمال وجود مطلق منافی است. پس اگر در ازل در علم الهی چنین بوده است که فلان شخص در فلان ساعت فلان معصیت را می‌کند یا فلان پیش‌آمد (مرض، تصادف، مرگ و...) در روز خاصی برای او پیش می‌آید، پس جبراً و قهراً باید آن معصیت و آن واقعه برای آن شخص به وجود آید و هیچ راه فرار و گریزی از آن نیست و خود شخص؛ بلکه هیچ قدرتی قادر نخواهد بود آن را تغییر دهد؛ و الا علم خداوند جهل خواهد بود.

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود می‌خوردن من به نزد او سهل بود
می‌خوردن من حق ز ازل می‌دانست گر می‌نخورم، علم خدا جهل بود^۱

اما در جواب باید گفت: این شبهه از آنجا پیدا شده که ما برای هر يك از علم ازلی الهی و مسئله نظام اسباب و مسببی این جهان حساب جداگانه‌ای باز کرده‌ایم و آن‌ها را از هم جدا فرض نموده‌ایم؛ یعنی چنین فرضی کرده‌ایم که علم الهی در ازل به‌طور گزاف و تصادف به وقوع حوادث و کائنات تعلق گرفته است. آن‌گاه برای این که این علم با واقع مطابقت کند و خلافتش واقع نشود، لازم است که وقایع و حوادث جهان کنترل شود و تحت مراقبت قرار گیرد، تا با تصور و نقشه قبلی مطابقت کند. بنابراین، از انسان نیز باید اختیار، آزادی، قدرت و اراده سلب گردد، تا اعمالش کاملاً تحت کنترل درآید و علم خدا جهل نشود. این چنین تصویری درباره علم الهی منتهای جهل و بی‌خبری است؛ زیرا علم ازلی الهی از نظام سببی و مسببی جهان جدا نیست. علم الهی علم به نظام علّی و معلولی نظام است؛ یعنی خداوند به صدور معلولات و حوادث و افعال آدمی از علل خاص آن‌ها، علم و آگاهی تام دارد. پس علم ازلی که به افعال انسان تعلق گرفته است، با تمام خصوصیات و ویژگی‌های خاص خودش تعلق گرفته؛ یعنی خدا از ازل می‌داند که انسان با همین ویژگی قدرت و اختیار خود، فلان فعل را در فلان روز و ساعت خاص انجام می‌دهد و می‌داند که چه کسی به موجب آزادی و اختیار خود



اطاعت و چه کسی معصیت می کند و آنچه علم الهی اقتضا دارد، این است که هر کس اطاعت کند، به اراده و اختیار خود اطاعت می کند و هر که معصیت کند، به اراده و قدرت خود معصیت کرده است و آن واقعه خوب یا بدی که برای انسان پیش می آید، طبق آن قاعده علی و معلولی نظام طبیعت است که قدرت و اراده و اختیار انسان در آن دخیل است؛ اما خداوند به همگی آنها با تمام خصوصیات و ویژگی هایش علم و آگاهی تام داشته و دارد. این است معنای سخن برخی که گفته اند: «انسان مختار بالاچار است»؛ یعنی نمی تواند مختار نباشد، پس علم ازلی خدا در سلب آزادی و اختیار انسان، هیچ دخالتی ندارد.

صدرالمتألهین علیه السلام پس از طرح این شبهه، می گوید: علم و آگاهی خدا، هر چند در سلسله اسباب صدور فعل از انسان قرار دارد؛ ولی مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او انجام گیرد؛ زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار گرفته است.

بنابراین، جواب شبهه را به طور خلاصه می توان این چنین بیان کرد: خداوند نه تنها به صدور فعل از انسان علم و آگاهی پیشینی دارد؛ بلکه از خصوصیات و ویژگی های خاص، مبادی و مقدمات، دور و نزدیک آن نیز علم و آگاهی تام دارد که یکی از مقدمات و اسباب فعل آدمی، توانایی و اراده و قدرت خود انسان است، به طوری که می شود گفت: اختیار برای انسان يك امر ضروری است.

نکته مهم این که ما نباید علم و آگاهی خدا را با خودمان مقایسه کنیم؛ چرا که خداوند موجودی غیر زمانی و فوق زمان و مکان است که برای او حال، گذشته و آینده مطرح نیست. گرچه موجودات مادی در افق زمان اند و نسبت به گذشته و آینده خود و دیگران به صورت مستقیم در جهالت و بی خبری به سر می برند و حوادث به صورت تدریجی برای آنها واقع می شود؛ ولی در مورد خدا که فراتر از زمان و مکان است، حرکت و زمان معنی ندارد و کلیت و تمامیت هستی برای او آشکار و هویداست. علم خداوند به حوادث گذشته و آینده، همانند علم ما به حوادث حال و پیش روی ماست. او همه هستی و سلسله حوادث را یکجا و یکباره مشاهده می کند و به يك معنی، علم پیش از تحقق و حین تحقق و بعد از تحقق برای او معنا ندارد. در نتیجه، همان گونه که علم ما به این که فلان شخص در حضور ما کار نیکی را انجام می دهد، برای آن شخص

اجباری نمی‌آورد، علم خدا به قبل از تحقق کارها نیز سبب مجبور بودن آن شخص نمی‌شود.

اما این که کسی مانند ابن زیاد در يك خانواده بی دین به دنیا بیاید یا ولد الزنا باشد؛ تمام انسان‌ها در پیشگاه عدل الهی یکسان بوده، یکی از شعارهای دین اسلام این است که خداوند هر کسی را به اندازه توان، قدرت، عقل و فهمش تکلیف می‌کند^۱ و طبعاً ثواب و پاداش یا عذاب و عقوبتش نیز به اندازه تکلیفی است که از او خواسته شده. بنابراین، فرزندی که در کشور غیراسلامی و خانواده غیرمسلمان یا غیرمتدین متولد می‌شود، تا زمانی که به بلوغ جسمی و رشد عقلی نرسیده است، تکلیفی نداشته، عقوبت و عذابی هم ندارد تا مخالف عدل الهی باشد و این که پدر و مادر یا جامعه‌اش او را تحت تعالیم الهی و اسلامی قرار نمی‌دهد، گناهی است که آن‌ها مرتکب شده‌اند و عقوبت و عذاب متوجه آن‌هاست.

اما از زمانی که به حد بلوغ شرعی و رشد عقلی می‌رسد و قدرت تصمیم‌گیری و تشخیص حق و باطل را پیدا می‌کند، اینجا خودش مکلف و طرف حساب تکالیف الهی است؛ منتهی همین شخص دو حالت دارد: یکی این که ندای اسلام به گوشش نرسیده باشد؛ یعنی تعالیم اسلامی در جامعه و سرزمینش نفوذ نکرده باشد و متوجه نشده که حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر و دین اسلام آخرین دین است؛ چنین شخصی را «جاهل قاصر» می‌گویند و او را معذور می‌دانند؛ یعنی هر چند تکلیف دارد؛ اما چون جاهل بوده و در جهلش هم تقصیر نداشته و کوتاهی از ناحیه خودش نبوده، او را معذور می‌دانند. چنان که قرآن مجید تأیید می‌کند: «و ما کسانی را که رسول بر آن‌ها نفرستاده ایم، عذاب نمی‌کنیم».^۲ به عبارت دیگر، اگر جاهل قاصر مؤاخذه و عقاب شود، حجت و عذر و دلیل دارد و خداوند چنین شخصی را به خاطر این که اسلام نیاورده و طاعات و عبادات را انجام نداده، مؤاخذه نمی‌کند؛ چون این حق را دارد که بگوید: خداوند! کسی مرا هدایت نکرد و من از اسلام اطلاعی نداشتم، وگرنه ایمان

۱. ر.ک: انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ ۱۷، ۱۳۷۷ش، صص ۱۲۴-۱۲۵؛ جبر و اختیار، علی ربانی گلپایگانی، مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء، قم، ۱۳۶۸ش، ص ۵۰.

۲. انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری، صص ۱۳۰-۱۲۵؛ نهایة الحکمة، سید محمدحسین طباطبایی، مرحله ۱۲، فصل



می آوردم.

قرآن کریم همین معنی را تأیید می‌کند: و ما رسولان را فرستادیم که نیکان را به رحمت ابدی بشارت دهند و بدان را از قهر و عذاب حق بترسانند، تا آن که پس از فرستادن رسولان، مردم بر خدا حجتی نداشته باشند که خدا مقتدر و حکیم است.^۱ پس در این حالت چیزی خلاف عدالت الهی نیست.

حالت دوم این که شخص مذکور در محیطی به بلوغ و رشد عقلی برسد که ندای اسلام آنجا رسیده و این حقیقت معلوم شده که در جهان دینی و آیینی هست که مدعی است آخرین دین و دین برحق است، قدرت تحصیل و کسب معرفت را داشته؛ ولی مخالفت کرده و به دنبال تحقیق نرفته و به ندای حق پاسخ نگفته است. چنین شخصی را «جاهل مقصر» می‌نامند که عقلاً مؤاخذه و مذمت چنین شخصی را زشت و خلاف عدالت نمی‌دانند و مؤاخذه وی طبق عدالت خواهد بود؛ چون یکی از معانی عدالت همین است که هر موجودی را به حق و استحقاقش نایل گرداند؛ مؤمن صالح مستحق ثواب و پاداش است و کافری که با آگاهی و عمدتاً اسلام نیاورده نیز مستحق عقاب. قرآن می‌فرماید: «...تا آن گاه که از جانب من راهنمایی برای شما آید، پس هر کس پیروی کند، بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت و هر که کافر شد و تکذیب کرد، اهل دوزخ است».^۲

اکثر کفار امروزی و مخالفان حق از همین قسم هستند. بنابراین، تا اینجا اصل سؤال پاسخ داده شد؛ اما پاسخ سؤال دیگر که ممکن است در ذهن خطور کند، باقی می‌ماند و آن این که: بالاخره هر کس در خانواده غیرمسلمان یا مسلمان غیرمتدین یا از طریق نامشروع به دنیا آمده باشد، توفیق و استعداد رسیدن به سعادت و ثواب و رضوان الهی را نسبت به کسی که در خانواده مذهبی متدین متولد شده است، کم‌تر دارد؛ آنچه گفتیم، تا حدودی پاسخ این مطلب نیز می‌شود؛ ولی برای تکمیل جواب عرض می‌شود که وقتی صحبت از يك صفت خدا می‌شود، باید صفات دیگر خدا را نیز در نظر بگیریم. مثلاً رحمت الهی شامل تمام مخلوقات است؛ اما در مورد ظالمین و

۱. اسفار اربعة، صدر المتألهین، ج ۶، ص ۳۸۵.

۲. شرح منظومه، حکیم ملا هادی سبزواری، ص ۱۷۶.

کفار معاند، قهر خدا و انتقام الهی مطرح می‌شود. در نتیجه، این دو صفت ضد هم نیستند، پس عدالت الهی را باید در کنار حکمت، سنت و قانون الهی مطالعه کرد. مثلاً حکمت و سنت الهی این است که اکثریت انسان‌ها پس از ازدواج و یکی شدن زن و مرد، دارای فرزند شوند. این سنت الهی شامل تمام افراد است؛ چه کافر، چه مسلمان. عدالت الهی نیز همین را اقتضا می‌کند که تمام انسان‌ها دارای چنین موهبتی باشند. حال اگر خداوند صرفاً به خاطر رعایت عدالت در فرزندان، نوزادان را فقط در خانواده‌های مذهبی متدین به دنیا آورد، آیا خلاف حکمت و سنت نیست؟ آیا جای این سؤال نیست که چرا عدالت و سنت الهی شامل تمام انسان‌ها نشده است؟ به‌علاوه، اگر قانون و سنت الهی در مواردی بدون کلام مانعی اجرا نشود، اصل قانون و نظام‌بندی جهان مخدوش می‌شود و در نتیجه، از جهان و عالم ممکنات خبری نخواهد بود.^۱

خلاصه این که خداوند هر انسانی را به‌قدر توانش تکلیف می‌کند؛ کسی که در کشور یا خانواده غیرمسلمان و بی‌دین متولد شده، تا وقتی صغیر و غیربالغ است، تکلیف و عذابی ندارد؛ اما بعد از بلوغ، اگر صدای اسلام و تعلیمات الهی به گوشش نرسیده باشد، باز معذور است و عذابی ندارد؛ وگرنه مکلف است و چنان که به دنبال تحقیق و کسب معرفت نرفته باشد، مؤاخذه می‌شود و این خلاف عدالت الهی نخواهد بود.

متن شبهه: در قرآن آمده است که لعنت کردن عمل زشتی است، پس چرا در زیارت عاشورا لعنت می‌فرستیم؟

پاسخ: توجه به چند نکته برای رسیدن به پاسخ این سؤال، سودمند است:

۱. اسلام دین جامعی است و تمام ابعاد آن را باید با هم بررسی کرد. مثلاً نگرش به دیدگاه‌های اقتصادی آن بدون توجه به دیدگاه‌های سیاسی آن یا مطالعه هر دو دیدگاه، بدون آموزه‌های اخلاقی یا حقوقی و دیگر ابعاد آن، شایسته نیست، پس دستورات اخلاقی آن در پرتو دیگر ابعاد و هماهنگ با آن‌ها معنی می‌یابند؛

۱. انسان‌شناسی، محمود رجبی، انتشارات مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۰، صص



۲. برخی تعابیر اساساً خشن و تند نیستند؛ بلکه بر اثر مرور زمان یا در فرهنگ‌های غیرعربی، چنین تلقی شده‌اند؛

۳. برخورد تند و خشن با انسان‌های لجوج که سدّ راه حرکت انسان‌ها به سوی کمال شده‌اند، برخوردی درست و مناسب است؛ زیرا برخورد تندی شدیدتر از دستور جواز قتل انسان‌های متمرّد نیست؛ یعنی هم‌چنان که گاهی پزشک متخصص برای سرایت نکردن بیماری به دیگر اعضا، مجبور به قطع کردن عضوی از بیمار می‌شود، در مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز گاهی برای ریشه‌کن کردن فساد، چاره‌ای جز برخورد وجود ندارد؛

۴. طبق تعلیمات اسلام، مسلمانان با هم مهربان و در مقابل کفار و دشمنان دین، سرسخت و خشن هستند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۱ «محمد ﷺ پیامبر خداست؛ پیروانش با کافران سخت در ستیزند و نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان هستند.» بنابراین، یکی از فروع برجسته دین اسلام «تولی» یعنی دوست داشتن دوستان خدا و «تبری» یعنی دشمنی با دشمنان خداست. این دوستی و دشمنی به قدری اهمیت دارد که در برخی از احادیث به عنوان محکم‌ترین دستاویز ایمان به شمار آمده است.^۲

بدین جهت، قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...﴾^۳ «ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت (دوستی) مگیرید؛ شما با ایشان طرح دوستی و محبت می‌افکنید، در صورتی که آن‌ها به این حقیقت که برای شما آمده، کفر می‌ورزند».

پیامدهای منفی دوستی با کفار و دشمنان دین، سرّ مخالفت قرآن را روشن می‌سازد. از جمله این پیامدها:

الف) از بین رفتن محبت الهی: دوستی با آن‌ها منجر به علاقه قلبی می‌شود و قلبی که شیفته دشمنان خداست، نمی‌تواند محبت خدا را در خود جای دهد؛

۱. فتح/ ۲۹.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۹.

۳. ممتحنه/ ۱.

ب) زمینه سلطه کفار بر مؤمنان: مؤمنان در برابر دشمنان دین، ذلیل می‌گردند و موجبات سلطه آن‌ها بر مسلمانان فراهم می‌شود؛

ج) سستی در جهاد: دوستی با کفار موجب سهل‌انگاری در جهاد علیه کفار و نارضایتی از جنگیدن با آن‌هاست؛

د) تحمل نکردن ناملاپمات: چنین کسی حاضر نیست در راه جهاد با کفار - که دوست‌شان دارد- رنج جنگیدن و سفر و گرسنگی و محرومیت را تحمل کند، پس کسی می‌تواند این ناملاپمات را تحمل کند که به‌طور کلی رابطه اجتماعی خود را با آنان قطع کند.^۱

۵. مفهوم لعن

لعن در اصل به معنای طرد و دور ساختن است که آمیخته با خشم و غضب باشد. بنابراین، لعن از ناحیه خداوند؛ یعنی دور ساختن کسی از رحمت خویش و تمام مواهب و برکاتی که از ناحیه او به بندگان می‌رسد.^۲ همین لعن، اعلان براءت و تبیین خط مشی اعتقادی و سیاسی است.

لعن بر کسانی است که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم جدا کردند. لعن ابراز تنفر به کسانی است که سد راه سعادت شده، دیگران را از کمال لایق انسانی محروم کردند. در فرهنگ قرآن و زیارات، عوامل اصلی و فرعی این محرومیت مورد لعن قرار گرفته‌اند.^۳

۶. افراد مورد لعن و خطابات تند در قرآن

کافران،^۴ آزاردهندگان به خدا و پیامبر ﷺ،^۵ کتمان‌کنندگان آیات و هدایت‌های الهی،^۶ نسبت ناروا دهندگان به زنان و مردان پاک و شایسته،^۷ دروغگویان،^۸

۱. ر.ک: تفسیر المیزان. سید محمدحسین طباطبایی.

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۵۵۲.

۳. بقره / ۸۸؛ احزاب / ۶۴؛ هم‌چنین زیارت عاشورا.

۴. احزاب / ۶۴؛ بقره / ۸۸ و ۱۶۱.

۵. احزاب / ۵۷.

۶. بقره / ۱۵۹.

۷. نور / ۲۳.

۸. آل عمران / ۶۱.



ستم کاران،^۱ پیمان شکنان،^۲ مفسدان فی الارض،^۳ و ابلیس^۴ که توصیح بیش تر در این باره در این مقاله نمی گنجد.

با توجه به نکات فوق، روشن می شود که علت لعن این افراد، شخصیت منفی و انحرافات است که در مسیر حق ایجاد کرده اند. شاید آنچه برخی را به اشتباه انداخته؛ ندانستن فرق بین لعن با فحش و دشنام است. قرآن به شدت در مقابل کلمات رکیک و سب یا دشنام و فحش دادن ایستادگی می کند؛ ولی خود خدا گروه های فوق را لعن کرده است.

متن شبهه: آیا خون خدا دانستن امام حسین علیه السلام (یا ثارالله و ابن ثاره) از اندیشه مسیحیان که آن حضرت را پسر خدا می دانند، گرفته نشده است؟

پاسخ: ابتدا باید معلوم گردد که منظور مسیحیان از فرزند خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام چیست؟ در ثانی این که امام حسین علیه السلام را با عبارت «ثارالله» می خوانیم، به چه معناست؟ و در نهایت، آیا این دو مطلب شباهتی به هم دارند و می توان هر دو را موجب شرك، تشبیه، تجسیم و... دانست یا نه؟

۱. عقیده مسیحیان در مورد حضرت عیسی علیه السلام: پولس که از دیدگاه مسیحیان، بنیان گذار مسیحیت کنونی است،^۵ از همان آغاز تبلیغ مسیحیت خودساخته اش، حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان فرزند خدا معرفی می کرد و در جای جای نوشته های خود که به کلیساهای مختلف می نوشت (و اکنون جزء بخشی از عهد جدید کتاب مقدس مسیحیان به شمار می رود) این اندیشه را شایع ساخت. او در نامه ای به مسیحیان روم می نویسد: «این مزده درباره فرزند خدا؛ یعنی خداوند ما، عیسی مسیح می باشد که به صورت نوزادی از نسل داود نبی به دنیا آمد؛ اما با زنده شدنش پس از

۱. اعراف / ۴۴.

۲. رعد / ۲۵.

۳. همان.

۴. حجر / ۳۵.

۵. تاریخ جامع ادیان، بی.ناس، جان، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ پنجم،

۱۳۷۰ش، ص ۶۱۹.

مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است.^۱ و در نامه دیگری می‌نویسد: «چقدر باید خدا را شکر کنیم؟ خدایی که پدر خداوند ما، عیسی مسیح است.»^۲

بنابراین، مسیحیان حضرت عیسی علیه السلام را خدا و فرزند خدا می‌دانند که به صورت انسان ظهور کرده است و همانند خداوند، ازلی و قدیم است و طبق این اعتقاد، او را شریک خداوند در آفرینش و تدبیر جهان می‌دانند. در قرآن کریم نیز به این اعتقاد مسیحیان اشاره شده است.^۳ و البته در آیات دیگر نیز خداوند را از داشتن فرزند منزّه دانسته،^۴ نسبت دادن هرگونه مثل و شبیه به خداوند را مردود می‌شمارد^۵ و به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بگو خداست خالق همه چیز و او یکتا و پیروز است.^۶

در هیچ‌یک از آیات یا روایات اسلامی، هیچ کس به عنوان فرزند خداوند معرفی نشده است؛ اما این که در زیارات مربوط به امام حسین علیه السلام از آن حضرت با عنوان «ثارالله و ابن ثاره»^۷ نام برده شده، نمی‌تواند دلیلی بر فرزند داشتن یا جسم بودن خدا ... باشد و شاید سؤال‌کننده گرامی در معنای این کلمه اشتباه کرده، پس بهتر است به معنی کلمه «ثار» در لغت دقت کند: «ثار» در لغت یا از ریشه «ثور» به معنی برانگیخته شدن و شوریدن است^۸ که در این صورت «ثارالله» به معنی برانگیخته خدا و کسی که به خاطر خدا قیام کرده است، می‌باشد و «ابن ثاره» یعنی فرزند قیام‌کننده به خاطر خدا. یا از ریشه ثار (مهموز العین) به معنی خون‌خواهی و گرفتن انتقام مقتول گرفته شده^۹ که در این صورت اضافه مصدر به فاعل بوده، به معنی کسی است که

۱. نامه پولس به رومیان، ج ۱، صص ۲-۴.

۲. نامه اول پولس به قرنتیان، باب اول.

۳. توبه / ۳۱-۳۰.

۴. نساء / ۱۷۱؛ صافات / ۱۵۲؛ اخلاص / ۳؛ مریم / ۳۵؛ مؤمنون / ۹۱؛ یونس / ۶۸؛ اسراء / ۱۱۰؛ بقره / ۱۱۶؛ مریم / ۸۸.

۵. ۹۲-۹۱؛ انبیاء / ۲۶؛ فرقان / ۲؛ زمر / ۲؛ جن / ۳؛ کهف / ۴.

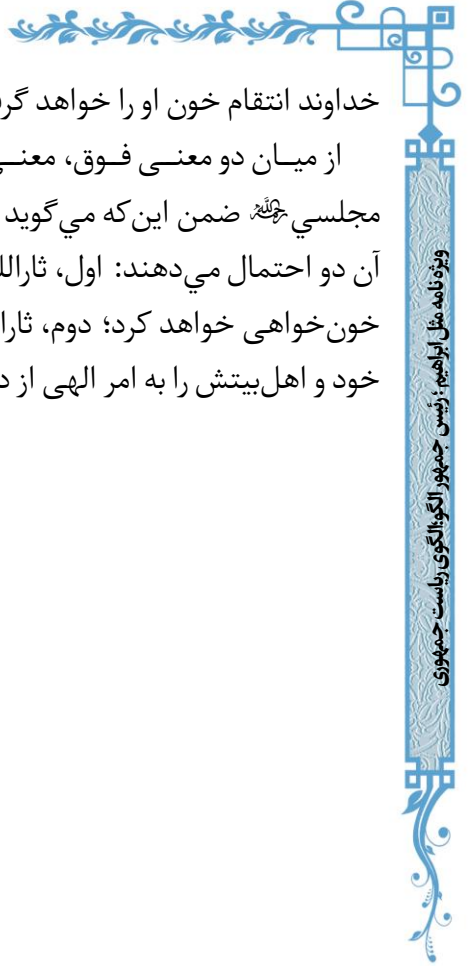
۶. شوری / ۱۱.

۷. رعد / ۱۶.

۸. کامل الزیارات، ابوالقاسم بن قولویه قمی، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۱۹۵.

۹. المنجد (عربی به فارسی)، ترجمه: محمد بندرریگی، انتشارات ایران، تهران، چاپ دوم، ماده ثور، ج ۱، ص ۱۵۹.

۱۰. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۹۷؛ العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۲۳۶.



خداوند انتقام خون او را خواهد گرفت.

از میان دو معنی فوق، معنی اخیر مورد استعمال بیش تری دارد و علامه مجلسی رحمته الله علیه ضمن این که می گوید ثار از الثأر (مهموز العین) اخذ شده، در مورد معنی آن دو احتمال می دهند: اول، ثارالله به معنی کسی است که خداوند از دشمنان او خون خواهی خواهد کرد؛ دوم، ثارالله یعنی کسی که به هنگام رجعت، انتقام خون خود و اهل بیتش را به امر الهی از دشمنان خواهد گرفت.^۱

احکام محرم و عزاداری



امیر بهاء‌الدین علایی نژاد

مقدمه

با فرارسیدن ماه محرم و ایام سوگواری امام حسین علیه السلام همه محبان و عاشقان آن حضرت تلاش می‌کنند تا ارادت خالصانه خود را به ساحت مقدس ایشان نشان دهند. در این میان، یکی از رسالت‌های مهم و ضروری مبلغان، آشنا کردن مردم با معارف اسلامی، تکالیف شرعی و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام است و از آنجا که یکی از انتظارات مردم از مبلغان، بیان احکام شرعی است، در ایام محرم که محور همه مجالس، وجود مقدس امام حسین علیه السلام است، اقتضای تطبیق موضوع با زمان و مخاطب ایجاب می‌کند که احکام مرتبط با این ایام بازگو شود.

در این مجال برخی از احکام مرتبط با ماه محرم تقدیم می‌شود:

۱. روزه ایام محرم

الف) روزه گرفتن در روز اول، سوم و هفتم محرم مستحب است؛^۱

ب) روزه گرفتن در روز عاشورا، مکروه است.^۲

۲. احکام نام امام حسین علیه السلام

۱. رساله نماز و روزه، آیت‌الله خامنه‌ای، م ۹۷۶.

۲. آموزش مصور احکام، آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۳۴۵.



نام ائمه معصومین علیهم السلام نام مقدس است و باید احکام آن رعایت شود. از جمله:

الف) لمس نام امام حسین علیه السلام و سایر معصومان علیهم السلام:

مس اسماء و صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو حرام است و به احتیاط (واجب) نام‌های انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام نیز حکم نام‌های خدا را دارد.^۱

آیات عظام: بهجت، صافی، مکارم شیرازی: بنا بر احتیاط واجب، اسمای آنان را بدون وضو مس نکند.^۲

آیات عظام: سیستانی و وحید: بهتر (احتیاط مستحب) است، اسمای آنان را بدون وضو مس نکنند.^۳

آیت الله خامنه‌ای: مس اسماء و صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو حرام است و احوط الحاق نام‌های انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام به نام‌های خداوند متعال در حکم مذکور است.^۴

آیت الله نوری: بنا بر احتیاط مستحب، چنانچه بی احترامی هم نباشد، مس ننماید.^۵

هرگونه بی احترامی نسبت به اسماء جلاله، آیات قرآن، اسمای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مانند امام حسین علیه السلام حرام است.^۶ مصادیق بی احترامی:

- از بین بردن و سوزاندن چیزی که آیات قرآن یا نام اهل بیت علیهم السلام بر آن نوشته یا حک شده باشد؛^۷

- انداختن در جایی که بی احترامی به آن باشد، مثل سطل زباله یا میان کوچه و

۱. رساله آموزشی، سید علی خامنه‌ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، نشر فقه روز، تهران، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۶۸.

۲. توضیح المسائل آیات عظام

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۹.

۴. اجوبه الاستفتائات، آیت الله خامنه‌ای ص ۴۷.

۵. توضیح المسائل، حسین نوری همدانی، م ۳۲۰ / ۳.

۳. اجوبه الاستفتائات، س ۱۶۴.

۷. همان، س ۱۶۵.

خیابان؛^۱

- هنگام استفاده از روزنامه، مجله و نوشته‌جات، تفحص نسبت به وجود یا عدم وجود اسماء جلاله و متبرکه لازم نیست؛ ولی در صورت وجود، استفاده یا انداختن آن‌ها در جاهایی که موجب هتک می‌شود، حرام است.^۲

یکی از مسائل مورد ابتلای مردم در خصوص اسماء متبرکه، وجود این نام‌های مقدس بر افراد و اشیاء است. اکنون به بعضی از شایع‌ترین آن‌ها در جامعه اشاره می‌کنیم:

۱. در اسم یا فامیل بعضی از افراد کلمه مقدس «الله» یا «خدا» بکار رفته است. مثل: عبدالله، نصرالله، الله وردی، خداکرم، خداداد؛

۲. روی کارتن یا پاکت بعضی از اشیاء و تنقلات در قالب آدرس آمده، مثلاً: «جنب امامزاده عبدالله»...؛

۳. روی بعضی از لباس‌های مخصوص عزاداری، پیشانی‌بندها، پرچم‌ها، بنرها و امثال آن عبارت «یا ابا عبدالله» نوشته شده است؛

۴. روی بعضی فرش‌ها عبارت «فی سبیل الله» نوشته شده یا اگر نام واقف آن فرش دارای اسم خدا مثل «عبدالله» یا نام معصومین علیهم‌السلام، مثل: «وقف حرم امام حسین علیه‌السلام» بافته شده است.

در این خصوص نظر مراجع عظام تقلید چنین است:

آیت الله خامنه‌ای: مس اسم «الله» بدون وضو جایز نیست، هر چند جزئی از اسم مرکب باشد.^۳

آیات عظام: مکارم شیرازی و وحید: بنا بر احتیاط واجب، مس اسم «الله» بدون وضو جایز نیست، هر چند جزئی از اسم مرکب باشد.^۴

آیت الله سیستانی: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.^۵

۱. همان، س ۱۶۲.

۲. همان، س ۱۶۳.

۳. همان، س ۱۵۲.

۴. استفتاء از دفتر آیات عظام.

۵. توضیح المسائل، سید علی سیستانی، ج ۱، م ۴۲۰.



البته در هر صورت، اگر این کار موجب بی احترامی و هتک حرمت باشد، به فتوای همه فقها حرام است.

لمس اسمای خدا به هر کیفیت یا زبان‌های مختلف

آیات عظام: بهجت، خامنه‌ای، صافی و نوری: مسّ اسمای باری تعالی، به هر زبان و کیفیتی که نوشته شده باشد، بدون وضو جایز نیست.^۱

آیات عظام تبریزی، سیستانی، مکارم شیرازی و وحید: مسّ اسمای باری تعالی، به هر زبان و کیفیتی که نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب، بدون وضو جایز نیست.^۲ آیت الله فاضل: کسی که وضو ندارد، خوب است اسمای باری تعالی را به هر زبان و کیفیتی که نوشته شده باشد، مسّ نکند.^۳

از این رو افراد جنب یا خانم‌ها در ایام عادت ماهانه، قطعاً مجاز نیستند جایی از بدن خود را در تماس با اسماء جلاله و متبرکه قرار دهند.

مسّ عبارت «باسمه تعالی»

بعضی از مردم در مکاتبات و نوشته‌های خود به جای عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» از «باسمه تعالی» و به جای «الله» از «...ا» استفاده می‌کنند. مراجع معظم تقلید در این باره می‌فرمایند:

امام خمینی: مسّ اسمای باری تعالی یا جزئی از آن‌ها، به هر زبان و کیفیتی که نوشته شده باشد، بدون وضو جایز نیست.^۴

آیات عظام: تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی، فاضل، مکارم شیرازی و نوری: اشکال ندارد؛ هر چند بهتر است که مسّ نکنند.^۵

آیات عظام: بهجت و صافی: بنا بر احتیاط واجب، بدون وضو مسّ نکنند.^۶



۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۹؛ اجوبه الاستفتانات، س ۱۵۷.
 ۲. همان؛ توضیح المسائل، حسین وحید خراسانی، م ۳۱۵.
 ۳. همان، ذیل مسئله ۳۱۹.
 ۴. استفتانات امام خمینی علیه السلام، ج ۱، وضو، س ۷۹.
 ۵. صراط النجاة، میرزاچواد تبریزی، ج ۵، س ۹۹۰؛ اجوبه الاستفتانات، س ۱۴۷-۱۴۸؛ استفتانات، نوری همدانی، ج ۱، س ۵۲؛ جامع المسائل، محمد فاضل، ج ۱، س ۱۸۴؛ سایت دفتر آیات عظام: سیستانی و مکارم.
 ۶. جامع الاحکام، ج ۱، س ۵۳ و ۵۴؛ استفتاء دفتر آیت الله بهجت علیه السلام.

آرم جمهوری اسلامی

دربارهٔ مس کردن «آرم جمهوری اسلامی» ایران که روی جراید، پوسترها، نامه‌ها، بلیت‌های اتوبوس، کلاه و لباس بعضی از افراد و پرچم جمهوری اسلامی وجود دارد، تمام مراجع، به جز آیات عظام: خامنه‌ای، فاضل و مکارم شیرازی، می‌فرمایند: بنا بر احتیاط واجب بدون وضو مس نکنند.^۱

آیت‌الله خامنه‌ای: چنانچه در نظر عرف، اسم جلالهٔ الله محسوب و خوانده شود، مس آن بدون وضو حرام است.^۲

آیات عظام: مکارم شیرازی و فاضل: اشکال ندارد؛ ولی بهتر است آن را بدون وضو مس نکنند.^۳

گردنبند، دستبند، انگشتر، تسبیح و مهر نماز، منقش به اسماء جلاله

آیات عظام: امام، بهجت، خامنه‌ای، صافی و نوری: استفاده از آن مانع ندارد؛ ولی بدون طهارت آن را مس نکنند.^۴

آیات عظام: تبریزی، سیستانی، مکارم شیرازی و وحید: استفاده از آن مانع ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، مس اسم «الله» بدون وضو جایز نیست.^۵

آیت‌الله فاضل: استفاده از آن مانع ندارد؛ ولی بهتر است بدون وضو آن را مس نکنند.^۶

تذکر: مسئلهٔ استفاده از گردنبند یادشده، غیر از تماس بدن با آن است. آنچه ممنوع می‌باشد، تنها تماس آن با بدن است، نه استفاده از آن. بنابراین اگر کسی آن را روی لباس خود بیندازد و بدون طهارت هم باشد، اشکال ندارد؛ زیرا تماس با بدن صورت نگرفته است.

۱. صراط النجاة تبریزی، ج ۵، س ۹۸۷؛ استفتانات، امام خمینی، ج ۱ وضو، س ۸۰؛ جامع المسائل الاحکام، لطف الله صافی، ج ۱، س ۵۳ و ۵۴؛ دفتر مراجع عظام تقلید.

۲. اجوبة الاستفتانات، س ۱۵۷.

۳. جامع المسائل فاضل، ج ۱، س ۱۸۴؛ استفتانات، ناصر مکارم، ج ۲، س ۷۵.

۴. اجوبة الاستفتانات، س ۱۵۲ و ۱۵۳؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۹.

۵. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۹؛ توضیح المسائل وحید، م ۳۲۵.

۶. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۱۹.



حکم خالکوبی اسماء جلاله بر بدن

یکی مصادیق استفاده از اسماء جلاله، خالکوبی آن روی بدن و مس آن است. متأسفانه بعضی از افراد به اغراض مختلف، بر بدن و بازوی خود خالکوبی می‌کنند، حتی گاهی جمله‌ای از قرآن یا نام خدا و ائمه علیهم‌السلام را روی بدن خود حک می‌کنند. اصل این عمل، در صورتی که بی احترامی و باعث هتک باشد، حرام است؛ اما آیا لمس عبارت‌های مذکور نیز حرام است؟ مراجع بزرگ در این باره می‌فرمایند: اگر ماده‌ای که با آن خالکوبی شده زیر پوست باشد، مس آن بدون طهارت اشکال ندارد و بعد از حدث و جنابت، لازم نیست فوراً وضو یا غسل انجام دهند.^۱

آیت الله مکارم: تاتوی نام الله و اسامی مقدسه و آیات قرآن چه حکمی دارد؟ آیات قرآن جایز نیست و در مورد اسامی مقدسه و ائمه معصومین علیهم‌السلام بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و جوانان عزیز باید از این گونه کارهای خلاف شرع خودداری کنند.^۲

محو برگه‌های حاوی اسماء جلاله یا آیات قرآنی

گاهی سؤال می‌شود: راه‌های شرعی محو کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی هنگام نیاز کدام‌اند؟ سوزاندن اوراکی که در آن اسم جلاله و آیات قرآنی نوشته شده است، هنگام ضرورت برای حفظ اسرار، چه حکمی دارد؟

آیت الله خامنه‌ای: دفن آن‌ها در خاک یا تبدیل آن‌ها به خمیر به وسیله آب [پاک] اشکال ندارد؛ ولی جواز سوزاندن آن‌ها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود، جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نام‌های مبارک امکان نداشته باشد.^۳

قطعه قطعه کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی به مقدار زیاد، به طوری که حتی دو حرف آن‌ها نیز به هم متصل نمانده و غیرقابل خواندن شوند، چه حکمی دارد؟ آیا در محو کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی و ساقط شدن حکم آن‌ها، تغییر صورت خطی آن‌ها با حذف و اضافه کردن حروف، کافی است؟

۱. استفتاء از دفتر مراجع عظام تقلید: استفتانات تبریزی، س ۱۹۲۰.

۲. سایت معظم له.

۳. اجوبه الاستفتانات، س ۱۶۵.



آیت الله خامنه‌ای: تقطیع به نحو مذکور، اگر بی احترامی محسوب شود، جایز نیست و در غیر این صورت نیز اگر موجب محو نوشته لفظ جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست. هم‌چنان که تغییر صورت خطی کلمات، با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن لفظ جلاله به کار رفته‌اند، نمی‌شود. بلی، زوال حکم بر اثر تغییر حروف، به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست، هرچند احتیاط [مستحب]، اجتناب از مس آن بدون وضو است.^۱

۳. احکام تربت امام حسین علیه السلام

طبق روایات متعددی تربت امام حسین علیه السلام دارای قداست است؛^۲ اما احکامی نیز دارد که عبارت است از:

الف) خوردن تربت

آیت الله خامنه‌ای: خوردن تربت حسینی به قصد استشفاء اشکال ندارد.^۳
 آیت الله سیستانی: خوردن تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام با وجود سه شرط جایز است: اول برای شفا خورده شود؛ دوم بیش از مقدار یک نخود متوسط نباشد؛ سوم یقین یا از راه اطمینان معقول حاصل شود یا بینه - دو مرد عادل - شهادت دهند که تربت مربوط به قبر مطهر آن حضرت یا نزدیک آن می‌باشد، به طوری که عرف آن را ملحق به قبر مطهر بدانند و احتیاط واجب آن است که از خوردن تربت خارج از محدوده مذکور اجتناب گردد.^۴

ب) آثار تربت امام حسین علیه السلام

۱. حفظ احترام آن لازم و هرگونه بی احترامی به آن حرام است، از جمله:
 - نجس کردن آن جایز نیست و در صورت نجس شدن، تطهیر آن واجب است؛

۱. همان، س ۱۶۶.

۲. کفایة الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، علی بن محمد خزاز رازی، محقق/مصحح: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، نشر بیدار، قم، ۱۴۰۱ق، صص ۱۶-۱۷؛ المزار الکبیر، محمد بن جعفر بن مشهدی، محقق/مصحح: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۷.

۳. سایت مقام معظم رهبری علیه السلام، بخش استفتائات.

۴. توضیح المسائل، ج ۲، م ۱۴۰۵.



- انداختن آن در جایی که بی احترامی باشد، حرام است؛

۲. خوردن کمی از آن برای شفا اشکال ندارد؛^۱

۳. تحنیک (برآوردن کام نوزادان) با تربت حسینی مستحب است.^۲

۴. احکام حرم امام حسین علیه السلام

۱. یکی از چهار مکانی که مسافر می تواند نمازش را تمام بخواند، حرم اباعبدالله

الحسین علیه السلام است.^۳

امام خمینی: تمام روضه شریفه حرم مطهر امام حسین علیه السلام و رواق ها و مسجد

متصل به آن همین حکم را دارد و مسافر می تواند در آنجا نیز نماز را تمام بخواند؛ ولی

در غیر روضه شریفه، احتیاط مستحب است که مسافر نمازش را شکسته بخواند.^۴

آیت الله خامنه ای: حکم تخییر در حائر حسینی علیه السلام به زیر گنبد و جایی که نزد

قبر امام حسین علیه السلام صدق می کند، اختصاص دارد و بنا بر احتیاط، شامل رواق ها و

صحن مطهر نمی شود.^۵

آیت الله سیستانی: مسافر می تواند... در حرم سیدالشهدا علیه السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر

در اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند.^۶

مسافر می تواند در اماکن تخییر، بدون نیت تمام یا شکسته، نماز را شروع کند و

بین نماز یکی از فتاوا را اختیار کند و بر همان اساس (شکسته یا تمام) نماز را به پایان

ببرد و حتی در اثنای نماز می تواند نیت را برگرداند. مثلاً به نیت شکسته خواندن، نماز

را شروع کرده و در اثنای نماز قصد کند که نماز را چهار رکعتی تمام کند و بالعکس (تا

وقتی که محل عدول نگذشته باشد)، پس اگر به نیت نماز چهار رکعتی شروع کند و در

رکعت اول یا دوم تصمیم بگیرد که نماز را شکسته بخواند، اشکال ندارد؛ ولی در رکعت

۱. سایت آیت الله مکارم، بخش استفتائات.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۴؛ القول فی احکام المسافر، م ۸؛ توضیح المسائل، م ۱۳۵۶، مشهور فقها به جز حضرت آیت الله شبیری.

۴. همان؛ القول فی احکام المسافر، م ۸.

۵. رساله نماز و روزه، سید علی حسینی خامنه ای، م ۶۲۲.

۶. توضیح المسائل سیستانی، ج ۱، م ۱۸۱۳.



سوم یا چهارم دیگر نمی‌تواند نیت خود را به نماز شکسته تغییر دهد.^۱

حکم تخییر مخصوص نماز است، بنابراین شخص مسافر، حتی اگر تمام روز را در حرم امام حسین علیه السلام یا در کربلا بماند، نمی‌تواند روزه بگیرد، مگر روزه مستحبی یا نذری که حکم جداگانه‌ای دارد.^۲

۲. نماز خواندن در آنجا ثواب بسیاری دارد و در برخی روایات وارد شده که ثواب نماز در حرم امامان، از ثواب نماز در مسجد بیش‌تر است.^۳

۳. زن مستحاضه می‌تواند به مسجد یا حرم امامان معصوم علیهم السلام برود یا در آنجا توقف کند، حتی مستحاضه متوسطه و کثیره؛ ولی احتیاط مستحب است اگر غسل‌هایی که برای نماز گفته شده، انجام نداده، در آنجا توقف نکند.^۴

۵. احکام نذر برای امام حسین علیه السلام

الف) انعقاد نذر

نذر، عهد و پیمانی است بین بندگان خدا با پروردگار متعال که با وجود شرایطی بر انسان واجب می‌شود.

۱. آیات عظام: امام، خامنه‌ای و صافی: «در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أُعْطِيَ عَشْرِينَ أَلْفِ إِلَى حَرَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام» یا معنای آن: برای خدا برعهده من است که ۲۰ هزار تومان به حرم

امام حسین علیه السلام بدهم، نذر او صحیح است و باید مطابق آن عمل کند.

آیت‌الله سیستانی: «... و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم، به احتیاط واجب باید عمل کند.»

۲. کاری را انسان می‌تواند نذر کند که انجام دادن آن برای او ممکن باشد. بنابراین، کسی که نمی‌تواند پیاده به نجف یا کربلا برود، اگر نذر کند که اربعین پیاده

۱. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۶۴؛ القول فی احکام المسافر، م ۹.

۲. همان، م ۱۰.

۳. تحریر الوسیلة، ج ۱، صص ۱۵۱ و ۵۹۶.

۴. همان، ص ۲۵۳، م ۱۸.

۵. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۲۶۴۱.

۶. همان، ج ۲، م ۱۱۸۳.



به کربلا برود، نذر او صحیح نیست.^۱

۳. اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان، مثلاً امام حسین علیه السلام برود، اگر به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذر نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.^۲

۵. آیات عظام: امام، صافی و مکارم شیرازی: اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف همان حرم برساند، از قبیل فرش.^۳ آیت الله خامنه‌ای: اگر مالی را نذر یکی از مشاهد مشرفه کند، باید صرف مصالح آن مکان شود؛ اما اگر مال را نذر یکی از ائمه یا اولاد آن‌ها علیهم السلام نماید، جایز است در هر کار خیر، اعم از صدقه به فقرا، ساخت و تعمیر مسجد، پل‌سازی و... صرف شود، با قصد این که ثواب آن، به منذور^۴ برگردد. هر چند مستحب است که صرف مخارج حرم و زائران و خادمان آن شود. البته اگر نذر مقید به مصرف خاصی است، باید طبق آن عمل شود.^۴

آیت الله سیستانی:^۵ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند؛ از قبیل فرش، و اگر ممکن نشد یا آن حرم به کلی بی‌نیاز بود، در راه کمک زوار مستمند آن حرم مصرف نماید.

۶. آیات عظام: امام، خامنه‌ای، صافی و مکارم شیرازی: اگر چیزی را نذر خود امام حسین علیه السلام یا یکی از امامزادگان کند، اگر مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، به فقیران زائر بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به همان امام یا امامزاده هدیه کند.^۶ آیت الله سیستانی: تأخیر تا زمانی جایز است که سستی در انجام واجب محسوب

۱. همان، ج ۱، م ۲۶۴۷.

۲. همان، م ۲۶۶۰.

۳. همان، م ۲۶۶۲.

۴. رساله آموزشی، سید علی خامنه‌ای، ج ۲، ص ۲۷۵.

۵. توضیح المسائل، ج ۲، م ۱۲۲۱.

۶. همان، م ۲۶۶۳.

نشود.^۱

ب) کفاره تخلف نذر

آیت الله خامنه‌ای: اگر کسی حنث نذر کند، باید یا ده فقیر را اطعام کند یا آنان را لباس بپوشاند و در صورتی که مقدور نباشد، سه روز بیای روزی بگیرد.^۲

آیت الله بهجت: اگر از روی اختیار به نذر خود عمل نکنند، باید کفاره بدهد و کفاره آن - بنا بر اظهر - کفاره قسم و بنا بر احتیاط مستحب، کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان (۶۰ روز روزه یا اطعام ۶۰ مسکین) است و نیز، اگر نذر روزه معین کرده باشد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب، همان کفاره افطار عمدی است.^۳

آیات عظام: امام، صافی، فاضل، نوری و مکارم: کفاره تخلف نذر، مانند کفاره افطار عمدی روزه رمضان است.^۴

۶. احکام عزاداری امام حسین علیه السلام

برپا کردن مجالس عزاداری سیدالشهدا علیهم السلام از جمله کارهای مستحب مؤکد و از بهترین اعمال است و ثواب بسیار دارد. از این رو، باید با دقت کامل انجام شود تا موجبات رضای خداوند و آن امام همام را فراهم سازد.

سؤال: در بعضی از هیأت‌های مذهبی، مصیبت‌هایی خوانده می‌شود که به مقتل معتبری مستند نیست و از هیچ عالم یا مرجعی نیز شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند که اهل بیت علیهم السلام این گونه به ما فهمانده‌اند و یا ما را راهنمایی کرده‌اند که واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط به گفته‌های علما نمی‌باشد؛ بلکه گاهی بعضی از امور برای مداح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می‌شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

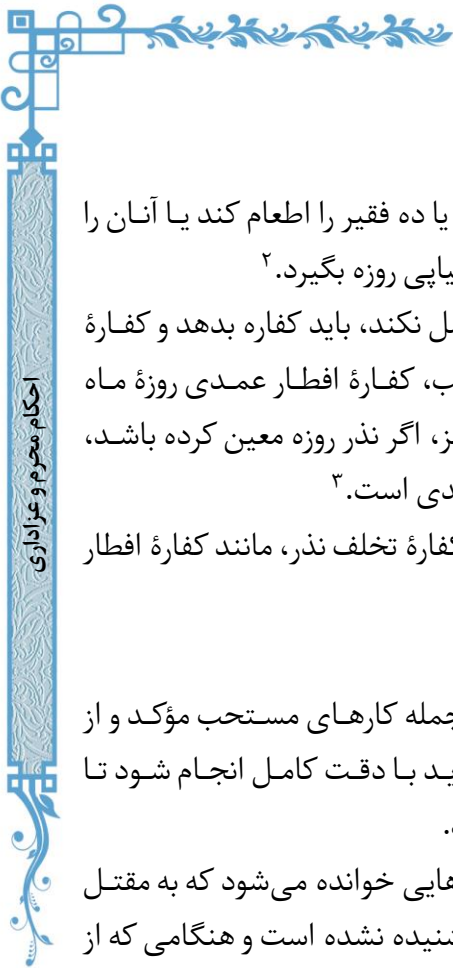
جواب: آیت الله خامنه‌ای: نقل مطالب به صورت مزبور، بدون این که مستند به

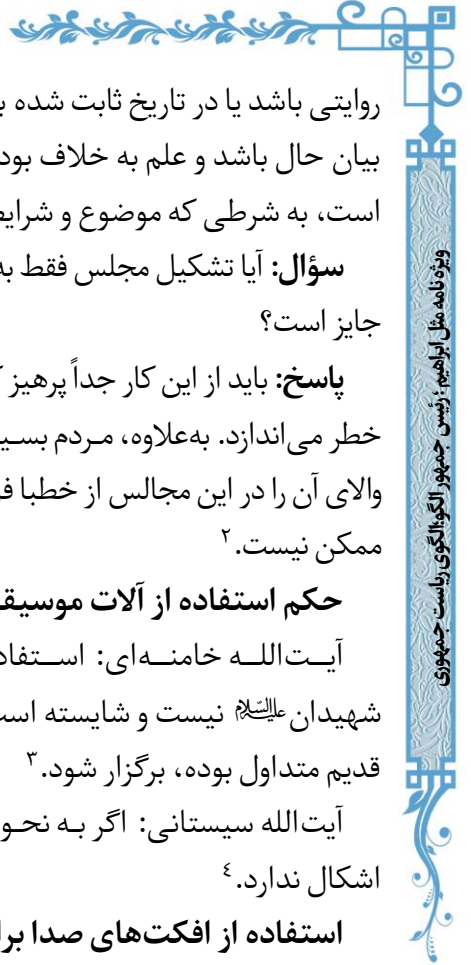
۱. منهج الصالحین، ج ۳، م ۷۳۷.

۲. رساله آموزشی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۳. توضیح المسائل، محمدتقی بهجت، م ۲۱۳۷.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۲۶۵۴.





روایتی باشد یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد، مگر آن که نقل آن به عنوان بیان حال باشد و علم به خلاف بودن آن نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است، به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.^۱

سؤال: آیا تشکیل مجلس فقط به صورت مداحی و بدون استفاده از ارشادات خطبا، جایز است؟

پاسخ: باید از این کار جداً پرهیز کرد؛ چراکه اهداف مقدس امام حسین علیه السلام را به خطر می اندازد. به علاوه، مردم بسیاری از اصول و فروع و تعلیمات اسلام و ارزش های والای آن را در این مجالس از خطبا فراموش می گیرند و گاه در غیر این مجالس، برای آن ها ممکن نیست.^۲

حکم استفاده از آلات موسیقی در عزاداری

آیت الله خامنه ای: استفاده از آلات موسیقی مناسب با عزاداری سالار شهیدان علیه السلام نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده، برگزار شود.^۳

آیت الله سیستانی: اگر به نحوی که مناسب مجالس لهو و لعب است، نباشد، اشکال ندارد.^۴

استفاده از افکتهای صدا برای عزاداری

سؤال: حکم استفاده از افکتهای صدا در هیأت های مذهبی که به واسطه ایجاد حجم و تکرار و... باعث به وجود آمدن هیجان در اشخاص می شود و در مواردی انسان را از حالت طبیعی خارج می کند، چیست؟

پاسخ: اگر طرب آور باشد و انسان را از اعتدال خارج کند و موجب سبک عقلی شود یا عرفاً موجب وهن و هتک حضرات معصومین یا مجلس اهل بیت علیهم السلام گردد، استفاده از آن و گوش دادن به آن حرام است و در غیر این صورت نیز سزاوار است مداحی و عزای ائمه

۱. اجوبة الاستفتانات، ص ۳۲۳، س ۱۴۴۶.

۲. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم، احکام عزاداری، سؤال ۲۹.

۳. اجوبة الاستفتانات، م ۱۴۴۹.

۴. دفتر معظم له

اطهار عليه السلام شایسته شأن ایشان باشد.^۱

حکم برهنه شدن در عزاداری

سؤال: برهنه شدن در مراسم عزاداری و سینه‌زنی که در مساجد و حسینیه‌ها برگزار می‌شود، چه حکمی دارد؟ اگر از مراسم فیلم‌برداری شود و امکان سوءاستفاده باشد، مسئله چه حکمی دارد؟

جواب: آیت‌الله خامنه‌ای: اگر در معرض دید نامحرم باشد یا خوف مفسده وجود داشته باشد، در این صورت نباید با بدن برهنه سینه بزنند.

سؤال: آیا برهنه شدن در عزاداری، از مصادیق وهن مذهب محسوب می‌شود؟

جواب: آیت‌الله خامنه‌ای: مناسب است با لباس عزاداری انجام بگیرد.^۲
آیت‌الله سیستانی: این کار فی‌نفسه اشکال ندارد؛ ولی نگاه کردن زنان به اندام برهنه مردان یا به عکس و فیلم مربوط به آن، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.^۳

عزاداری و رعایت حال مردم

آیت‌الله خامنه‌ای: اگرچه اقامه مراسم عزاداری و شعائر دینی در زمان‌های مناسب از بهترین کارها و جزء مستحبات مؤکد است؛ ولی واجب است برگزارکنندگان مراسم و عزاداری تا حد امکان، از اذیت و ایجاد مزاحمت برای مردم بپرهیزند.^۴

تداخل عزاداری با وقت نماز

سؤال: در ایام سوگواری ابا عبد الله الحسین عليه السلام نماز اول وقت مقدم است یا عزاداری؟

جواب: بهتر آن است که نماز را مقدم دارند، همان‌طور که خود امام در روز عاشورا هنگام ظهر، نماز ظهر را اقامه کردند.^۵

عزاداری‌های طولانی

سؤال: اگر بعضی از واجبات از مکلف به سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود،

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شبیری زنجانی، احکام عزاداری، سؤال ۹.

۲. سایت معظم له، احکام عزاداری، سؤالات ۶ و ۷.

۳. استفتانات، سؤال ۱۷۶.

۴. اجوبة الاستفتانات، س ۱۴۴۷.

۵. جامع المسائل (فارسی)، محمد فاضل، ج ۱، ص ۵۸۳، سؤال ۲۱۷۷.



مثلاً نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در مجالس شرکت نکنند یا این که عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت علیهم السلام می شود؟

جواب: بدیهی است که نماز واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم السلام است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین علیه السلام جایز نیست؛ ولی شرکت در عزاداری، به گونه ای که مزاحم نماز نباشد، ممکن و از مستحبات مؤکد است.^۱

سخنان تفرقه انگیز

آیت الله سیستانی: اگر موجب اناره فتنه باشد، جایز نیست.^۲

مداحی بانوان

سؤال: آیا خواندن زن در مجالس عزاداری، با علم او به این که مردان نامحرم صدای او را می شنوند، جایز است؟

جواب:

آیت الله خامنه ای: اگر خوف مفسده باشد، باید از آن اجتناب شود.^۳

آیت الله مکارم شیرازی: مداحی زن در جایی که می داند نامحرم صدای او را می شنود، اشکال دارد.^۴

هدایای مردمی به عزاداری

سؤال: باقی مانده اموالی که به عنوان هزینه های مراسم عاشورای امام حسین علیه السلام جمع آوری می شود، در چه موردی باید خرج شود؟

آیت الله خامنه ای: می توان اموال باقی مانده را با کسب اجازه اهداکنندگان آنها، در امور خیریه مصرف کرد یا برای مصرف در مجالس عزاداری آینده نگه داشت.^۵

آیت الله سیستانی: اموال و هدایایی که برای عزاداری سیدالشهدا علیه السلام جمع می شود، ظاهر آن است که از صدقاتی محسوب می شود که شرط شده در جهت

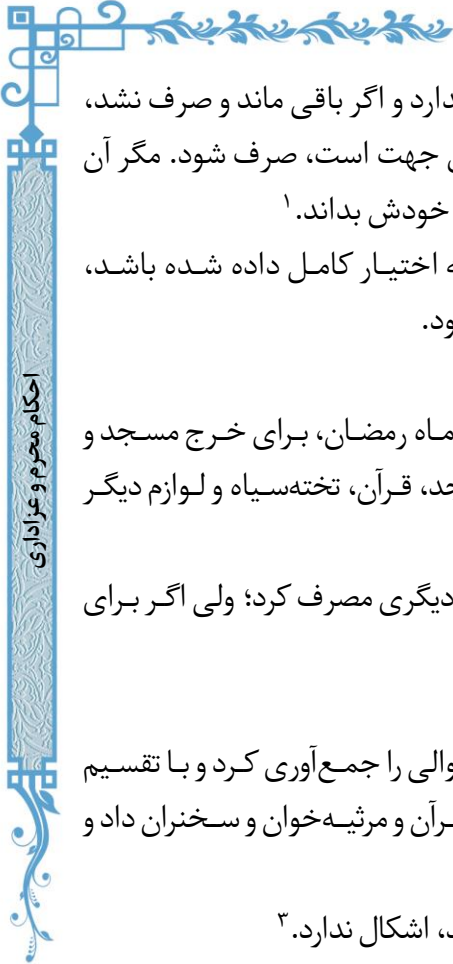
۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، احکام عزاداری، سؤال ۱۴۴۵.

۲. دفتر معظم له.

۳. اجوبه الاستفتائات، س ۱۴۵۹.

۴. استفتائات جدید، ج ۳، ص ۳۵، س ۱۷.

۵. اجوبه الاستفتائات، س ۱۴۵۳.



معینی صرف شود و مالک قبلی نسبت به آن حقی ندارد و اگر باقی ماند و صرف نشد، احتیاط آن است که در موردی که اقرب و مشابه به آن جهت است، صرف شود. مگر آن که اهداکننده، گیرنده مال را به منزله وکیل از جانب خودش بداند.^۱ اگر در نوع مصرف آن به مسئول هیأت یا حسینیه اختیار کامل داده شده باشد، می توان آن را طبق اختیار تام در عزاداری مصرف نمود.

پول های جمع آوری شده در ماه محرم

سؤال: آیا جایز است از پولی که در ماه محرم و ماه رمضان، برای خرج مسجد و عزاداری جمع آوری می گردد، جهت کلاس های مسجد، قرآن، تخته سیاه و لوازم دیگر مصرف نمود؟

جواب: اگر برای عزاداری باشد، نمی شود برای کار دیگری مصرف کرد؛ ولی اگر برای هزینه های مسجد باشد، مانعی ندارد.^۲

هدایای گرفته شده از خیرین

سؤال: آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آن ها به سهم های مختلف، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه خوان و سخنران داد و باقی مانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

جواب: اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد.^۳

آفت ها و آسیب های عزاداری

احکام برخی از خرافات و بدعت های نادرستی که در عزاداری ها در برخی شهرها مرسوم است، بیان می شود:

۱. قلاده به گردن انداختن

سؤال: آیا جایز است در عزاداری ها قلاده به گردن آویزان کنند؟

جواب: هر کاری که در عزاداری ها (مثل قلاده انداختن) باعث وهن مذهب شود یا دشمنان از آن سوءاستفاده کنند، اشکال دارد و باید ترک شود.^۴

۱. منهاج الصالحین، ج ۲، م ۱۵۷۸.

۲. استفتانات جدید، مکارم، ج ۱، ص ۵۲۰، سؤال ۱۷۰۵.

۳. أجوبة الاستفتانات (فارسی)، ص ۳۲۵، سؤال ۱۴۵۴.

۴. استفتاء پیامکی، دفتر مقام معظم رهبری علیه السلام، مورخ: ۱۳۹۴/۵/۶.



۲. قفل زدن به بدن

آیت الله خامنه‌ای: بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دست‌هایی به غلط آن را در جامعه ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و رواج می‌دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می‌آید. به‌عنوان مثال، در قدیم الایام بین طبقه عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل می‌زدند! البته پس از مدتی بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط ورافتاد؛ اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم (غلط) کرده‌اند و شنیده‌ام که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور به بدن خودشان قفل می‌زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می‌دهند؟^۱

سؤال: آیا آنچه متداول شده که به‌عنوان عزاداری برای امام حسین علیه السلام گوشت بدن را سوراخ کرده، قفل و سنگ کیلو به آن آویزان می‌کنند، جایز است؟

جواب: آیت الله خامنه‌ای: این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می‌شود، جایز نیست.^۲

۳. توسل به جمادات

سؤال: در بعضی از نقاط کشور، درخت‌هایی از قبیل درخت گز و انگور مشاهده می‌شود که عده‌ای از عوام نخ‌هایی به آن‌ها گره می‌زنند و اعتقاد به تقدس، شفا گرفتن یا روا شدن حاجت و بعضاً شفاعت توسط آن درختان دارند و می‌گویند: در صورت کج اعتقادی و شك نسبت به درخت، حادثه ناگواری برای شخص پیش می‌آید! عده‌ای درختان مزبور را متعلق به امام علی، حضرت ابوالفضل یا دیگر اولیای الهی علیهم السلام دانسته، می‌گویند: ما به این درخت‌ها معتقد بوده، متوسل می‌شویم و حاجت می‌گیریم. کسانی که درختان مزبور را سوزانده‌اند، مصیبتی به آن‌ها یا فرزندان یا بستگانشان رسیده یا سخت بیمار شده‌اند. خواهشمند است بفرمایید: اولاً عقیده به تقدس این گونه اشیاء صحیح است یا باطل؟ ثانیاً گره زدن نخ یا بستن پارچه به این درخت‌ها و گرفتن حاجت از آن‌ها، جایز است؟ ثالثاً آیا سوزاندن یا از بین بردن چنین



۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویر احمد، مورخ: ۱۳۷۳/۳/۱۷.

۲. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، ص ۳۲۴، س ۱۴۴۹.



درختانی به عنوان مبارزه با خرافات، باعث گرفتاری و مصیبتی برای سوزاننده یا بستگان او خواهد شد؟

جواب: این اعتقادات قطعاً از خرافات اند و حاجت خواستن از آنها نوعی شرك می باشد، و بر همگان لازم است نهی از منکر کنند و پاداش (و حاجات) خود را از خداوند بخواهند.^۱

۴. زنجیرزنی با تیغ

سؤال: سینه زدن با تیغ یا زنجیر زدن با زنجیری که دارای چاقو یا تیغ باشد و منجر به زخمی شدن بدن و جاری شدن خون می شود، چه حکمی دارد؟

جواب: آیت الله خامنه‌ای: مسئله عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام در هر زمان و در هر مکان، از افضل قربات و مایه تقویت روح ایمان و شهامت اسلامی و ایثار و فداکاری و شجاعت در مسلمین است؛ ولی کیفیت عزاداری باید چنان باشد که بهانه‌ای به دست دشمنان اسلام ندهد و موجب سوءاستفاده از آن نشود و این مراسم عظیم و پرشکوه تضعیف نگردد. به همین جهت، از کارهایی که موجب وهن مذهب است، باید پرهیز شود.^۲

۵. لطمه زدن به بدن

سؤال: با توجه به روایت: «قَدْ شَقَّقْنَ الْجُيُوبَ وَ لَطَمْنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ عَلَيَّ مِثْلِهِ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجُيُوبُ» آیا قمه زنی و لطمه زنی برای عزاداری سیدالشهدا علیه السلام عامل قبولی و افزایش فضیلت عزاداری است؟ اگر لطمه زنی باعث خونریزی و زخم آشکار در بدن شود، چه حکمی دارد؟ اگر لطمه زدن باعث شوند نجاست در هیئت یا مسجد پخش شود، چطور؟

جواب: آیت الله خامنه‌ای: برگزاری مراسم عزای اهل بیت علیهم السلام و سیدالشهدا علیه السلام از افضل قربات الی الله و تعظیم شعائرالله است. مصادیق عزا نیز به خودی خود جایز است. البته چنانچه با در نظر گرفتن شرایط زمان، مکان و... عناوینی هم چون هتک به نوعی از عزاداری‌ها صادق باشد، این گونه امور جایز نخواهند بود. هم چنین، اگر قانونی در این زمینه وجود دارد، رعایت آن بنا بر احتیاط، لازم است. در هر صورت،

۱. استفتائات جدید، مکارم، ج ۳، ص ۵۷۰، س ۱۵۹۷.

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم، احکام عزاداری، س ۳۵.



توجه شود، این امور نباید موجب نجاست مسجد یا انجام نماز با طهارت عذریه شود.^۱
سؤال: آیا خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار در عزای امام حسین علیه السلام از سر انسان جاری و به سر و صورت شرکت کنندگان در مراسم عزاداری پاشیده می شود، پاک است یا خیر؟

جواب: خون انسان در هر صورت نجس است.^۲

سؤال: حکم جرح و سرخ شدن بدن در عزاداری برای سیدالشهدا و معصومین علیهم السلام چیست؟

جواب: سرخی یا مجروح شدن بدن، در صورتی که عرفاً قابل تحمل باشد، اشکال ندارد.^۳

سؤال: اگر فردی طوری سینه یا زنجیر بزند که بدنش کبود یا قرمز بشود، آیا باید کفاره بدهد؟

جواب: اگر ضرر معتدّ به برای بدن نداشته باشد، در عزای سیدالشهدا علیه السلام مانعی ندارد.^۴

سؤال: اگر شخصی در روضه ابا عبدالله علیه السلام از خود بی خود شده و به سر و صورت خود لطمه وارد کند و ضرر قابل توجهی به بدن خود وارد سازد، آیا این کار اشکال دارد؟

جواب: اگر در موقع لطمه زدن حقیقتاً بی اختیار بوده، اشکال ندارد.^۵

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله زنجانی، استفتانات عزاداری، س ۶.

۲. أجوبة الاستفتانات (فارسی)، ص ۵۱، س ۲۶۷.

۳. جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۲، س ۱۵۹۶.

۴. همان، ص ۱۳۱، س ۱۵۹۴.

۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، استفتانات جدید، مراسم عزاداری.

مقام معظم رهبری حفظه الله تعالى

«امروز نگاه رایج در حوزه‌های علمیّه این است که تبلیغ در مرتبه دوّم قرار دارد. مرتبه اوّل چیزهای دیگر است [مانند] مقامات علمی و امثال اینها؛ «تبلیغ» در مرتبه دوّم است. ما از این نگاه باید عبور کنیم. تبلیغ، مرتبه اوّل است؛».

